

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[یگدنز و ملغ, ilm va Zindagī (۹), ilm va Zindagi (9)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: ناهیک تاراشتنا و پاچ نامزاس

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28164209>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

علم و زندگی

میلیون واقعی باید با نیروهای تازه نفسی جبهه متحد بوجود آورند و برنامه خود را بجامعه عرضه کنند .

گذاوردن دست رد بر سینه نامحرم ، میلیون واقعی را تقویت و امکانات را بوجود میآورد .

اعلام دموکراسی و انتخابات بدون وجود احزاب اصیل و بدون امکان داشتن سازمانها و مطبوعات و اجتماعات برای توده مردم یک تظاهر پوچ و بی معنی است .

مجلس شورای دولتی

دادن عنوان ملی بمجلس در دنیای امروز هیچکس را فرس نمیدهد . بوجوه آوردن يك مجلس شورای دولتی موقت هم ارزاتر و مناسبتر و هم شرافتمندانه تر است .

آزادی و امنیت اجتماعی

کمونیستها آزادی را فدای نان میکنند . مترجمین آزادی را فدای امنیت اجتماعی . بعقیده ما آزادی وطن و امنیت اجتماعی مانع الجمع نیستند .

تضمین ملی امنیت اجتماعی

نهضتها و احزاب ملی باید يك انضباط اداری و میکانیس سازمانی بوجود آورند که بدون دخالت دولتها امنیت اجتماعی تأمین شود و از نفوذ عمال بیگانه جلوگیری گردد .

رسالت تاریخی امروز

بوجود آوردن يك اتحاد اجتماعی و عرضه داشتن برنامه و روشهای مشخص و مدون است .

يك درس ساده جامعهشناسی به جناب آقای نخست وزیر

جناب آقای دکتر اقبال استاد کرسی بیماریهای عفونی دانشگاه که در ضمن خدمت در وزارتخانه های مختلف در سیاست نیز ممارست فرموده و مهارت بهم رسانده اند از قرار معلوم و بمناسبت آخرین سخنرانی که گویا در دوره نوزدهم فرمودند معلوم می شود در علم جامعه شناسی اطلاعات وسیعی ندارند . چون کشور ما در مرحله ای از تکامل اجتماعی خود سیر میکند که تحولی در این کشور ضروری است بنابراین لازم است که نخست وزیر وقت علاوه برداش پزشکی و ممارست در سیاست بابعض از اصول ساده جامعه شناسی نیز آشنا باشد . باوجود اینکه نگارنده دانشجوی علوم اجتماعی هستم بخود اجازه این فضولی را دادم که يك درس ساده جامعه شناسی به استاد کرسی بیماریهای عفونی دانشگاه عرض کنم . جناب ایشان اینطور فرموده اند : در ایران از فئودالیت خبری نیست و این کشور خرده مالک است و لایحه اصلاحات ارضی شامل بیشتر از سی نفر نمی شود .

بمناسبت فرمایشات فوق می توان خاطر نشان ساخت اگر لایحه اصلاحات ارضی آنجناب شامل سی نفر بیشتر نمی شود این مسئله به تنهایی ممکن است دلیل این نباشد که ایران از لحاظ کشاورزی خرده مالک است . زیرا بقرض ممکن است تمام املاک زراعتی کشوری ملک خاص يك و یا چند نفر فئودال باشد در اینصورت مترقی ترین لایحه اصلاحات ارضی شامل يك یا چند نفر خواهد بود بنابراین اگر لایحه حاضر شامل سی نفر شود بطور مطلق این موضوع دلیل این نیست که ایران از لحاظ کشاورزی خرده مالک است . مثلا در کشوری شبیه کشور سعودی که تمام رجال و وزراء و مسئولین چاکران خصوصی اعلیحضرت ملک سعود می باشند و بودجه کشوری در حقیقت بودجه شخصی ایشان است ممکن است تمام املاک مال طاق ایشان باشد و يك لایحه اصلاحات

بقیه در صفحه ۲۰

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

فهرست مآخذ و مراجع

مقاله	صفحه
يك درس ساده جامعه‌شناسی به جناب آقای نخست‌وزیر	۲۰
امروز چه باید کرد ؟	۱
مرگ انورین یوان	۱۶
سل جوان بدون سیما	۱۸
نامه محرمانه ارتش‌دگورسل بی‌مدرس	۲۳
مذهب نمونه در ممالک نمونه	۲۴
بزرگترین نقص فقدان نیروی جانشین	۲۸
رهبری سیاسی واجتماعی و تربیتی اسپر سرمایه	۲۸
پشت‌جلد و صفحه ۳ جلد	
اللهیار صالح و انتخابات کاشان	
در محافل نهضت ملی ایران	۳۰
انتخابات تبریز	۳۰
در مدح آزادی انتخابات و دردم انتخاب آزادی	۳۱

ناشر رضا شایان

آدرس هیئت تحریریه - تهران خیابان شاهرضا - راهسرکوجه اول دست راست در
 روبرو - نشریات علم و زندگی -
 آدرس دفتر تبریز زندگی - برای خرید نشریات ، ارسال وجوه اشتراك و مراجعات کتبی
 و شفاهی - خیابان منوچهری پلاز ۱ ساعتی -
 تلفن هیئت تحریریه ۶۹۳۴۹

سازمان چاپ و انتشارات کیهان

امروز چه باید کرد؟

حلقه‌ای از سلسله حوادث و یا عضو از اعضاء يك ارگانيسم را به منظور شناسائی و تعريف كامل نمی‌توان از مجموعه کلی جدا ساخت. انتخابات و یا آن‌طوریکه گفته شده «انتخابات آزاد» نیز وقتی میتواند بطور صحیح ارزیابی شود که آنرا در ارتباط خود با زمینه جامعه‌شناسی و اجتماعی‌اش مورد دقت و تجزیه و تحلیل قراردهیم. اگر انتخابات را از تاروپود اجتماعی خود جدا کرده و مستقلا و بدون ارتباط با کلیاتی که باو علت وجودی داده‌اند تجزیه و تحلیل کنیم ب نتیجه صحیح نمی‌رسیم.

بعنوان مثال معنی و مفهوم انتخابات و درجه آزادی و یا بودن و نبودن آزادی را در رژیم‌های شوروی و انگلستان و امریکا و فرانسه و ایتالیا نمی‌توان بدون توجه به زمینه جامعه‌شناسی حاکمه در این رژیم‌ها قضاوت کرد.

دورنرویم - مصر نحاس پاشا و جمال عبدالناصر را باهم مقایسه میکنیم. بظاهر در مصر نحاس پاشا آزادی و دموکراسی وجود داشت اما در مصر جمال عبدالناصر خبری از انتخابات آزاد و دموکراسی اقلا تا این اواخر نبود.

اگر نتیجه رژیم‌ها را از لحاظ نتایج مترتب بر آنها باهم بتوان مقایسه کرد باید گفت در رژیم آزاد نحاس پاشا همواره توجه توده مردم بطور آزادی‌خواهانه به محکوم کردن لفظی سیاست استعماری بریتانیا جلب میشد و در عمل نتیجه چندانی گرفته نمیشد. اما در سایه این مبارزه لفظی میهن پرستانه توجه توده مردم از فساد و رشو خواری و از نتایج مشوم ادامه رژیم فتودالی مصر منحرف میگردید. جمال عبدالناصر هم بان و لنگاری و بی‌بندوباری دوران نحاس پاشا خاتمه داد و هم از توسل بکاریکاتور پارلمان بازی و حزب سازی صرف نظر کرد و شرافتمندانه اعلام کرد که تامدتی آزادی و دموکراسی نخواهیم داشت و با تربیت تدریجی مردم يك اتحاد ملی تعاون سوسیالیستی برقرار خواهیم کرد و می‌توان انتظار داشت که در نتیجه تکامل اوضاع حزب مخالفی نیز مانند رژیم ترکیه آتاتورک در آینده بوجود آید. اما در سایه این اقدامات و در خلال آن عبدالناصر هم آخرین آثار استعمار را از مصر و کشورهای عربی خاورمیانه برانداخت و با ملی کردن کانال سوئز و وارد کردن شکست سیاسی بزرگ به استعمار فصل کاملاً نوینی در تاریخ جهان و یا لااقل در تاریخ خاورمیانه باز کرد و در عین حال مصر را از بن‌بست رکود و جمود قرون وسطائی از باب ورعیتی بیرون آورد و يك جامعه مدرن امروزی بوجود آورده است که رشد اقتصادی و اجتماعی آن نوید آینده درخشانی میدهد. اگر رژیم نوین مصر در اول کار اشتباهات و یا تندروییهای داشت از حوادث عبرت گرفت و امروز با واقع‌بینی بیشتر در سیاست خارجی و با استحکام و سرعت بیشتر در سیاست اقتصادی پیش میروند. حالا اگر نمود و یا فعل و انفعال اجتماعی «انتخابات» یا «انتخابات آزاد» را در رژیم نحاس پاشا از طرفی با مال ناصر از طرف دیگر بدون در نظر گرفتن زمینه جامعه‌شناسی مربوط مقایسه کنیم آزادی در رژیم نحاس پاشا بیشتر بوده در حالیکه با در نظر گرفتن زمینه جامعه‌شناسی یا اجتماعی مربوط معلوم خواهد شد که جمال عبدالناصر

اساسی‌تر بطرف دموکراسی پیش می‌رود و توده مردم را در این راه تربیت میکند و نتایج بهتری برای جامعه بار می‌آید.

اگر رژیم اسکندرز میرزای پاکستان را با آنهمه آزادی بی‌بند و بار و فساد و اصول کهنه ارباب و رعیتی با پاکستان ایوب‌خان و دموکراسی اساسی او مقایسه کنیم و همچنین رژیم ترکیه عدنان مندرس را که لااقل احزاب بظاهر وجود داشتند با رژیم کنونی بدون حزب گورسل و آینده ترکیه امروز مقایسه کنیم صرفنظر از اختلافات مربوط به خصوصیات هر مات بهمان نتیجه میرسیم که در مورد مصر مطالعه شد.

کاربرگاتو ر دموکراسی غرب

در اینجا ما دو نمونه از رژیم‌های اجتماعی معمول در خاورمیانه را بطور مختصر با هم مقایسه کردیم و رژیم‌های ارشاد شده (از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی) مصر و ترکیه و پاکستان امروز را به رژیم لیبرال گذشته که توأم با ولنگاری و بی‌بندوباری بود ترجیح دادیم. در اندونزی و بیرمانی و عراق (با تفاوتهایی) همین وضع حکم فرماست.

روی هم رفته این آزمایش‌ها نشان میدهد که تقلید صرف کشورهای عقب مانده یا توسعه نیافته از دموکراسی غربی عملاً منجر به هرج و مرج و سوءاستفاده عناصر مخرب میگردد و کشور های توسعه نیافته در عین اینکه آزادیهای فردی را از فرهنگ و رژیم غرب اتخاذ می‌کنند باید مطابق طبیعت جامعه و برای غلبه بر مشکلات سیاسی که از خارج تحمیل و اعمال میشود و همچنین برای غلبه بر فساد و رژیم کهنه و بمناسبت مشکلات اقتصادی باید انضباط ارادی یا اجباری بیشتری را در جامعه قبول کنند.

علاوه بر این دو نمونه از رژیم‌های اجتماعی نمونه دیگری در کشورهای آسیائی و افریقائی هنوز پیدا میشود: این نمونه از کشورها نه مانند رژیم لیبرال نحاس پاشا هستند و نه مانند رژیم ارشاد شده جمال عبدالناصر. در این نمونه از کشورها هم دموکراسی و هم آزادی و هم مجالس مقننه و هم انتخابات موسوم به آزاد و هم احزاب و هم اکثریت و اقلیت هم هستند و هم نیستند. در حقیقت اشکال و قالبهایی منهای محتوی و تظاهر و تصنع بدون توجه به معنی وجود دارد. در این نمونه از کشورها مثلاً برای توسعه تربیت مروج کشاورزی که خیلی مفید از کار درآمده چند ده هزار تومان اعتبار پیدا نمیشود ولی اعتبارات بیهوده هنگفتی در اختیار کسانی گذاده میشود که مثلاً کانون خانواده‌شان کانون انس و محبت شبانه برای عده‌ای از رجال قوم است. در این نمونه از کشورها برای چندصد هزار و یا چند میلیون تومان پروژه‌های تولیدی و عمرانی متوقف میشوند و با وجود اینکه شورای عالی اقتصادشان ساخته شدن ساختمانهای بزرگ را مضر بحال اقتصاد می‌داند چندین صد میلیون تومان برای ساختن کاخهای مجلل مجالسی که نمایندگان واقعی مات بانجا راه نمی‌یابند صرف میشود. در این نمونه اجتماعی از کشورها که تمام قالبها و اشکال دموکراسی و احزاب و موسسات و غیره درید قدرت رژیم است «انتخابات آزاد» معنی خاص و متمایزتر از دو نمونه مذکور پیدا میکند صرفنظر از این کلیات در ضمن این مطالعه وضع خاص کشور خودمان را علیحده بحث خواهیم کرد.

اغلب مقامات رسمی بدون توجه بمعنی حرف خود و در تحت تأثیر واقعیات سر سخت اعتراف کردند که انتخابات «این بار» آزاد است. حتی دبیرکل حزب اکثریت دولتی در جواب انتقادات حزب اقلیت گفت: این حرفها را (اعمال نفوذ دولت در انتخابات) کسی

میزند (آقای علم) که خودش وزیر کشور انتخابات دوره نوزده بود! اعلام اینکه انتخابات اینبار آزاد است آیا اعتراف باین نیست که دفعات قبل آزاد نبود؟ دبیرکل حزب اکثریت، رهبر کنونی اقلیت و وزیر کشور انتخاباتی را که اکثریت امروز را بوجود آورده متهم میکند باینکه در زمان وزارت کشور اعمال نفوذ کرده است. البته دبیرکل بدون توجه بگفته خود تف سربالا انداخته و شاید بهمین مناسبت و مناسبات مشابه عوض اینکه مطابق اصول رژیم‌های دموکراسی از پست وزارت مشاور استعفا کند مطابق نمونه رژیم‌های توتالیتر از کار برکنار شدند. نگارنده بمناسباتی که واضح است نمی‌خواهم در جنبه سیاسی انتخابات زیاد دخالت کنم وانگهی جرائد روزانه غیرکثیرالانتشار حق مطالب را ادا کردند و مجله کثیرالانتشار خواندنیها نیز لب و خلاصه آنها را با حقایقی که اضافه کرد منتشر ساخت. روزنامه فکاهی توفیق نیز با چند کاریکاتور ساده که حکایت از واقعیت زندگی کاریکاتور مانند ماست حق مطلب را چنانکه باید ادا کرد.

توجه باین نکته یکی از نموها یا فعل و انفعالیهای زندگی اجتماعی ما را روشن میکند که چرا کلمه «آزاد» را به دنبال انتخابات وصل کرده‌اند. آزادی در ضمن معنی «انتخاب» وجود دارد اگر مفهوم آزادی در کلمه انتخاب مستتر نبود پس بانتصاب چه فرق داشت؟ انسان بین چند شیئی یا شخص یکی را انتخاب میکند یعنی آزادانه یکی را بردگیری ترجیح میدهد. مثلاً در فرانسه و انگلستان و امریکا نمیگویند انتخابات آزاد است فقط از انتخابات صحبت میکنند. اما در این کشور حرف و تبلیغات و مبالغه‌گویی، کلمات مفاهیم و معانی و ارزش خود را از دست داده‌اند. گرچه سخن بدرازا میکند این واقعه را از قول دانشجویی در دانشگاه برلن حکایت میکند: میگفت گزارش داده بودند که من درس نمی‌خوانم و همه وقتم صرف سیاست میشود. صحیح است که در امور سیاسی وارد بودم اما درس هم خوب می‌خواندم پیش پرفسور مربوطه رفتم اوبمن از لحاظ آزمایشهای عملی لایرتوار خیلی اطمینان داشت و گاهی آزمایش موادی را که بخود او سپرده میشد از روی اطمینان بمن وامی گذاشت. او تصدیقی برای من نوشت که من از خواندن آن خیلی مفتخر و خوشحال شدم بمسافرت ایران برای ترجمه و گرفتن رونوشت رفتم که به تهران و سرپرستی بفرستم. آنها ترجمه آنرا بفارسی بخود اینجانب واگذار کردند. خودم آنرا ترجمه کردم و پس از یکبار خواندن دیدم تصدیق مبتذلی است و با آن متن آلمانی خیلی فرق دارد، در صورتیکه عین ترجمه آن بود، آنوقت متوجه شدم که در کشور حرف از بس دروغ و مبالغه وجود دارد که ارزش و معنی کلمات از بین رفته و یا کم شده است.

بهمین مناسبت وقتی میگویند انتخابات است شنونده مفهوم واقعی آنرا که آزادی را نیز دربر دارد درک نمیکند. اینستکه باید از نو توضیح دهند که انتخابات آزاد است تا اوضاع گذشته در ذهن تداعی نشود شنونده هم میشوند و باور میکنند اما وقتی دائماً تکرار کردند شك میکند وقتی از صدر تا ذیل دستگاه حکومت نسبت بآزادی انتخابات قسم خورند شنونده یقین میکند که يك دروغ شاخدار را میشوند.

اوضاع و احوال نشان میدهد که در انتخابات دوره بیستم احتمالاً روزنه‌ای به مجلس باز خواهد بود که عده معدودی نیز بآنجا راه یابند و می‌توان احتمال داد که فرد یا افراد معدودی از آن عده مترقی و ملی باشند و اگر فردی یا جمعی از شخصیت‌های ملی مورد اعتماد مردم علی‌رغم شرایط مشکل و محدود فعلی امید و امکانی برای پیروزی انتخاباتی داشته و وارد مبارزه شوند باید با قاطعیت تمام آنها را تایید و تقویت کرد. بی‌شك

وجود يك اقلیت مترقی و ملی و شجاع هر قدر نیز كوچك باشد با تکیه به اکثریت بزرگ خارج از مجلس می‌تواند منشاء اثرات مفیدی باشد.

انتخابات و ساختمان اجتماعی کشور ایران

يك تعريف ساده و جامع و مانع از ساختمان اجتماعی کشور ما از لحاظ جامعه‌شناسی غیر ممکن است. زیرا این کشور ترکیبی از مراحل مختلف رژیم‌های اجتماعی است بعبارت دیگر این کشور از لحاظ جامعه‌شناسی متحدالشکل نیست بلکه مختلف الشکل است. در بعضی از نقاط اصول دوران شبانی حکمفرماست و در اکثریت نواحی دهقانی اصول ارباب و رعیتی ملوک‌الطوایفی غلبه دارد در حالیکه در بعضی نقاط دیگر مدرن‌ترین صنعت بانمودها و فعل و انفعالهائی ناشی از آن بوجود آمده البته باید باین نکته توجه داشت که این صنایع مدرن که عمده‌ترین آن صنعت نفت است در زیر میزبانی تراستهای جهانی است. در حالیکه در قصبات و شهرهای کوچک خرافات و اوهام و تنگ نظری حکومت میکند، در مرکز و بعضی از شهرهای بزرگ يك قدرت روشنفکری/پیشرفته وجود دارد. بدون اینکه دچار خطر مبالغه‌گویی شویم میتوان این واقعیت محرز را بیان کرد که کشور هائی از نوع کشور ما بمنزله موزه‌ای هستند که نمونه انواع و اقسام مراحل مختلف تکامل تاریخ جامعه بشری را در یکجا و در يك زمان جمع کرده‌اند. باین زمینه جامعه‌شناسی رنگارنگ و غیر متجانس طبیعتاً تطبیق دموکراسی و آزادی و انتخابات در نقاط مختلف کشور که در مراحل کاملاً متفاوت از تکامل اجتماعی هستند نتایج کاملاً متباینی میدهد. مثلاً در شهرهای بزرگ و بعضی از مراکز صنعتی زنان در مرحله‌ای از تکامل فکری و رشد اجتماعی قرار دارند که بآسانی می‌توانند از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن استفاده کنند در حالیکه مراکزی داریم که کدخدایا کلاتر محل با چند صد و یا چند هزار شناسنامه به انجمن انتخابات می‌آید و آراء ابواب جمعی خود را پس از تحقیق بآن نامزد انتخاباتی میدهد که رقیب نامزد انتخاباتی دشمنان محلی اوست، بنابراین دیده میشود که در این نواحی حتی مردها نیز در موقعیتی از رشد فکری قرار ندارند که بتوانند از حق انتخاب استفاده کنند. انتخابات دردهات و مراکز دهقانی با شکل اقتصاد عقب‌مانده ارباب و رعیتی عملاً منجر باین میشود که فئودالهای بزرگ و اربابها مجلس شورای ملی را میدان تاخت و تاز خود قرار دهند. در شهرهای بزرگ وضع متفاوت است. در مراکزی مانند تهران و یاد در شهرهای بزرگ در حالیکه امکان پیشرفت کاندیداهای ملی و مترقی و میهن پرست امکان پذیر است در عین حال متأسفانه موفقیت کاندیدایهای عمال بیگانه نیز امکان پذیر می‌باشد. در بوجه نضت ملی و در اوج قدرت آن هر چند دوازده نفر نامزد آنان اکثریت بدست آوردند اما از سیزده تا ۲۴ نیز آن نامزدها رای آورده بودند که عمال و عوامل شوروی آنها را نامزد انتخابات تهران کرده بودند. در شهرهای کوچک آراء نصیب اشخاص بی‌صلاحیت و موهوم پرست میشود. در آستانه انتخاباتی که از آن بحث کردم نگارنده بطور با عده‌ای از بانوان پیشرو و دختران دانشجوی دانشگاه پیش نخست وزیر وقت رفتیم و بانوان مذکور صحبت از آزادی و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان کردند. آن نخست‌وزیر اسبق و مقتدر در جواب آنها گفت اگر انتخابات خیلی آزاد باشد حتی هم‌چنان شما در اغلب موارد بشما رای نمیدهند به‌آخوندهای موهوم پرست (نه علمای اعلام) رای میدهند و کار شما ساخته میشود. ملاحظه میشود که باین زیربنای اجتماعی و اقتصادی که جامعه ما دارد و باروبنای موجود (وضع سیاسی و حکومت) نتیجه‌ای که از انتخابات

گرفته میشود از طرفی عده زیادی عناصر عقبمانده به مجلس راه می‌یابند و از طرف دیگر عده‌ای از عمال فعال و متحرک بیگانه. پیش از بحث از راه حلی که بنظر ما منطقی میرسد، شمای از رو بنای سیاسی امروز بحث میکنم و از تناقضی که در عصر ما «آزادی» با «امنیت اجتماعی» پیدا کرده صحبت میکنیم.

روبنای سیاسی موجود

مقصود از «زیر بنای اجتماعی» در این مطالعه همان ساختمان اقتصادی و اجتماعی اساسی جامعه است که در سطور گذشته از آن بعنوان ساختمان غیرمتجانس کشورمان بحث کردیم. منظور از «روبنای اجتماعی» تشکیلات و تأسیسات سیاسی و حقوقی و مذهبی و سایر تأسیسات اجتماعی است که از آن زیربنا ناشی میشود. همانطور که زیربنای اقتصادی و تولیدی ایران پیچیده و درهم و برهم است طبیعتاً اوضاع سیاسی و اجتماعی ناشی از آن نیز پیچیده و پراز عناصر متناقض و متباین است. مهمترین عواملی از زیربنای اقتصادی که در اوضاع سیاسی و حکومتی تأثیر دارند اولاً ساختمان فئودال و ارباب و رعیتی جامعه کنونی و دوم تأثیر صنعت مدرن نفت است که از ترکیب آنها وضع موجود زائیده شده. بنابراین دیده میشود که ترکیب سیاسی روبنای اجتماعی ما تابع عوامل جهانی (تراست‌های بزرگ نفتی) و محلی یعنی رژیم ارباب و رعیتی است. یکسلسله ضرورت‌های بین‌المللی و ترس از نفوذ عظیم کشور صنعتی شوروی تقاضا میکند که ایران نیز مانند سایر کشورهای توسعه نیافته از بن‌بست رکود و جمود خارج شود و داخل مرحله رشد اقتصادی گردد. بهمین مناسبت سیاست خارجی و بعضی سیاست‌های داخلی آگاه از اوضاع جهان، لازم و ضروری میدانند پلی بین هیئت حاکمه و سایر عناصر اجتماعی که در حکومت دخیل نیستند بوجود آورند. تشکیل احزاب دوگانه و تکیه و اصرار روی اینکه انتخابات آزاد است و تقدیم شدن لایحه اصلاحات ارضی از علائم پی‌بردن باین ضرورت اجتناب ناپذیر است. اما باید دید تقدیم لایحه مذکور و مسخ شدن آن بشکلی که میدانیم و تشکیل احزاب دوگانه و تجدید انتخابات کذائی جواب این ضرورت‌های تاریخی را خواهد داد؟ در جواب این سؤال با پیروی از رادیو ایران باید گفت «کیست نداند» آری در تمام جهان کیست نداند که این لایحه مسخ‌شده دردی را دوا نمیکند، کیست نداند که فئودال‌هایی که مجلسین را زیر نفوذ خود دارند و از دنیا و آخرت بی‌خبرند هرگز قانونی بتصویب نمیرسانند که اصول ارباب و رعیتی را محکوم کند. نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان کیست نداند که احزاب دوگانه بمنزله دو وزارتخانه غیررسمی دولتی و حکومتی هستند. کیست نداند که در کشورهای دموکرات که دم از دموکراسی و آزادی و مشروطه و قانون اساسی میزنند احزاب ناشی از اراده ملل هستند و دولتها ناشی از احزاب نه‌اینکه بالعکس احزاب ناشی از اراده دولتها و رژیم‌های حاکمه باشند. رهبر محترم گروه موسوم به حزب اقلیت در این اواخر فرموده‌اند: نظری باطراف کشور خودمان اندازید و ببینید غیر از ایران در هیچ‌کجا اثری از دموکراسی نیست! اگر منظور از دموکراسی حکومت مردم بر مردم و رضایت مردم از حکومت است خیلی مضحك است بگوئیم که مردم مصر و پاکستان و ترکیه امروز از حکومت‌های خود ناراضی هستند اما مردم ایران و حتی حزب اقلیت از دولت متکی به اکثریت مجلس نه‌اکثریت مردم راضی می‌باشند. من سؤال میکنم که منصفانه فکر کنید؟ جواب دهید شما با این تظاهر دموکراسی و حفظ قالب‌ها و اشکال آن و پشت‌پازدن به محتویات و باین حزب‌بازی آنتهای

که يك عمر حزب‌بازی را تمسخر می‌کردند و بقول نامه وارد، باین نشریه از شب تا صبح ملهم باین شدند که حزب‌بازی خوب و کار مقدسی است آیا با این تظاهرات شما که را می‌خواهید فریب دهند آیا سیاست خارجی را یا عوامل داخلی را؟ آیا امریکا و انگلیس و افکار عمومی جهان و یاشورویها فریب این تظاهرات شما را خواهند خورد و یا ملت ایران از این تظاهرات دچار اشتباه شده و راضی و مطمئن خواهد گردید. تصور می‌رود که این تظاهرات فقط آن کبک‌هایی را گول‌میزند که سرشان را زیر برف میکنند و خیال میکنند هم‌را فریب داده‌اند.

البته يك نکته را نیز باید طرف‌توجه قرارداد که در عصر حاضر يك نمود یا فعل و انفعال اجتماعی بی‌سابقه در تاریخ دموکراسی بوجود آمده و آن اینست که عمال دولت شوروی بنام حزب کمونیست که درحقیقت نه‌حزب است و نه کمونیست بلکه عمال يك دولت بیگانه هستند از آزادی و دموکراسی سوءاستفاده کرده و امنیت اجتماعی را دچار تزلزل می‌کنند تا بالاخره آزادی و دموکراسی و استقلال ملل را دفن کنند و این خطر در کشور ایران از همه‌جا حادثتر است. اما از طرف دیگر عده‌ای از صاحبان امتیازات طبقاتی و عمال روشنفکر آنان مبارزه با کمونیسم را بهانه‌ای برای محکوم کردن تمام آزاد مردان قرار داده‌اند و درحقیقت باین ترتیب بنام مبارزه با کمونیسم بهترین خدمت را بآنها می‌کنند یعنی سعی می‌کنند تمام آزاد مردان و نیروهای مترقی را بدامن کمونیسم پرت کنند.

حالا باید کمی در این مورد مطالعه کنیم که سوءاستفاده از آزادی چگونه امنیت اجتماعی را بخطر می‌اندازد و ثاباً چگونه ممکن است بدون فدا کردن آزادی امنیت اجتماعی را حفظ کرد.

«آزادی» و «امنیت اجتماعی»

گفتم يك «مسئله» مهم و حیاتی برای دموکراسی‌ها در تمام جهان سوءاستفاده‌ای است که کمونیست‌ها از آزادی برای بخطر انداختن امنیت اجتماعی و دفن دموکراسی و آزادی میکنند. این مسئله حتی برای دموکراسی‌های بزرگ و با سابقه وجود دارد چهرسد بکشورهائی از نوع کشورما که افکار عمومی رشد کافی پیدا نکرده. زاپون که يك دموکراسی بزرگ و از لحاظ تمدن و فرهنگ و رشد افکار عمومی برابر کشورهای بزرگ غرب است و با وجود این که يك حزب لیبرال با اکثریت شکننده دارد و يك حزب بزرگ سوسیالیست که با راه‌حل‌ها و روشهای کمونیستی جداً مخالف است معذک می‌بینیم که يك اقلیت کمونیست با سوءاستفاده از آزادی و بمناسبت ممارست و آشنائی کامل بدتکنیک خرابکاری و با حسن‌انتخاب زمان و مکان و با تکیه بر قدرت نظامی و تبلیغاتی و سیاست موشکی شوروی قادر میشود باتکیه به شیخ هیروشیما امنیت اجتماعی را در ژاپن بخطر اندازد.

منظور من در این‌جا نغیاً یا اثباتاً بحث از موضوع تقاضای مخالفین کیسی نیست منظور آن روش خرابکارانه و ضد دموکراسی است که بکار برده شد پرواضح است که این نوع فعالیت‌های خرابکارانه در کشورهای عقب‌مانده مانند ایران و در همسایگی شوروی چه اثرات شومی باقی میگذارد. در بوجه نهضت ملی ایران آزادیخواهان در خارج از مجلس و در مجلس از حکومت نظامی سخت انتقاد کردند دولت وقت ناچار حکومت نظامی را عصر يك روزی لغو کرد فرداصبح توده‌ایها یعنی جوانان دمکرات (!) جارو و نجالی راه‌انداختند و يك نفر کشته شد و ناسیونالیست‌ها هم برای این‌که از آنها عقب نمانند و گس را غارت کردند و شیشه‌هایش را شکستند و باین ترتیب حکومت نظامی را از نو تحمیل کردند. نه تنها

سیاست شوروی سوءاستفاده می‌کرد بلکه آنهایی که عمالشان در آن زمان لقب «توده نفتی» گرفتند از آزادی برای بخطر انداختن امنیت اجتماعی-سوءاستفاده میکردند.

در آن زمان بمناسباتی که روشن است توده‌ایها و توده نفتی‌ها آتقدر سوءاستفاده از آزادی کردند که حتی حکومت نظامی کافی نبود و یاجدی عمل نمیکرد و رئیس دولت وقت بااستفاده از قانون اختیارات يك «قانون امنیت اجتماعی» تصویب کرد که مورد حملات شدید چپ‌نمایان و «راست»‌ها گردید. در آن زمان عده‌ای از دست‌راستی‌ها باصطلاح یکی از رهبران «بیسودی» کرده و بااین قانون مخالفت میکردند و عده‌ای از چپ‌نمایان غیر کمونیست نیز «آزادیخواهی» می‌کردند و قانون امنیت اجتماعی و تصویب‌کننده آنرا بیاد انتقاد گرفته بودند. نگارنده در آن موقع بدون پروا با آن «آزادیخواهی» کردنها مخالفت و از لزوم تصویب و اجرای قانون امنیت اجتماعی پشتیبانی کردم و تذکر دادم عیب‌کار در تصویب شدن این قانون نیست عیب کار اینجاست که عملا آنرا اجرا نخواهند کرد و این جار و جنجالها و دم‌ونستراسیون‌ها و خرابکاریها نه تنها امنیت اجتماعی بلکه موجودیت نهضت را درخطر خواهد انداخت و بالاخره به‌بهانه جلوگیری از کمونیسم همه چیز از دست خواهد رفت. همینطور هم شد بعدها منقذین آزادیخواه قانون امنیت اجتماعی در تهران ماندند و نفاق‌افکنی و چپ‌روی کردند اما نگارنده این سطور با عده‌ای از رهبران حزب توده بوجه همان قانون امنیت اجتماعی بفلک‌الافلاک تبعید و زندانی شدم که باعتراف کاندیدای اول حزب توده در انتخابات آزمون توطئه برای قتل من در آنجا ترتیب داده بودند. این «مسئله» تنها مربوط بر رژیم‌های ضدشوروی نیست. حتی رژیم‌های مانند نهر و شخص مسالمت‌آمیزی مانند او مجبور می‌شود که بخلاف میل و راه و رسم معمولی خود مثلا حکومت کمونیست کرا را از کار برکنار کند و اجازه ندهد که آنها بااستفاده از آزادی و دمکراسی امنیت اجتماعی را اول دریک ایالت و بعد در تمام هند بخطر اندازند. نهضت ملی هند که پیش از نفوذ کمونیسم در خارج از شوروی شروع شده بود قادر شد که حتی بدون آلوده کردن دست خود بخون انگلیس‌ها استقلال را بدست آورد، اما امروز که کمونیست‌های هند از هرگونه اختلاف تئوری و مذهبی سوءاستفاده میکنند پلیس هند مجبور میشود که گاهی و از روی اجبار برای حفظ امنیت اجتماعی دست باساحه ببرد و یا بمناسبت سوءاستفاده از آزادی اعتصاب که بتحریک عناصر کمونیست بیا می‌شود دریک روز هفت‌هزار نفر را بازداشت کند.

مادریکی از نشریات زیر عنوان «آزادی و امنیت اجتماعی» این مسئله را بتفصیل مورد بحث قرار داده‌ام و از تکرار آنچه نوشته شده اجتناب می‌کنیم خلاصه این که کمونیسم پس از سوءاستفاده از آزادی و رسیدن بقدرت آزادی را فدای نان میکند و با دعای تهیه آزادی اقتصادی تمام آزادیهای سیاسی را در قربانگاه احتیاجات مادی فدا می‌کند، در اردوگاه مقابل نیز آزادی در مقابل محراب و قتلگاه امنیت اجتماعی قربانی میشود.

اما علاوه بر این دو اردوگاه دموکراتهای واقعی معتقدند که آزادی و نان مانعة الجمع نیستند و دموکراسی باید راه و رسمی پیدا کند که هم نان و هم آزادی و هم امنیت اجتماعی را برای جامعه تهیه کند.

آیا هر نوع آزادی غیر از آزادی در خیانت وجود دارد؟

من در چارچوب قانون اساسی که برای همه محترم است صحبت میکنم. حتی از این که اگر يك تحول واقعی در چارچوب قانون اساسی بوجود آید ملاک خیانت عوض میشود

نیز نمیخواهم بحث کنم. باتوجه بگفته رهبر اقلیت میتوان گفت: نظری باطرف خود بیاندازید؛ آیا در ترکیه و پاکستان ملاک خیانت عوض نشد، قاضی و متهم جای خود را عوض نکردند؟ صحیح است که وضع ما از لحاظ داشتن يك قانون اساسی مجرب و معمر با آنها فرق دارد اما همانطور که گفته شد در چارچوب قانون اساسی میتوان تحولات اساسی انتظار داشت زیرا میبینیم که حتی ملاک رهبر اکثریت و اقلیت درباره خیانت فرق میکند. یعنی کسانی را که حزب اکثریت خائن تلقی کرده حزب اقلیت کاندیدای وکالت معرفی و خدمتگذار می‌داند. شعار هر نوع آزادی غیر از آزادی در خیانت شعار خیلی خوب است اما تا چند بآن عمل می‌شود. از عوض شدن ملاکها صرف نظر میکنیم. مطابق موازین و ملاکهای همین هیئت حاکمه بعضی از خیانتکاران نشاندار در دستگاه های فرهنگی و غیر فرهنگی وجود دارند و مشغول کار و فعالیتاند در حالی که افراد و استادانی از دانشگاه که بهیچوجه لکه خیانت با آنها نمی‌چسبد از کار و آزادی دور هستند.

در هر حال مطالعه اوضاع کنونی نشان میدهد که متأسفانه بخلاف اصل یا شعار مذکور مطابق موازین همین هیئت حاکمه و قوانین اساسی آزادی در خیانت وجود دارد و انواعی از آزادی وجود ندارد. در هر حال تعریف خیانت را قانون بعمل آورده و خائن را قوانین محکوم و معین میکنند نه هوی و هوس زمامداران یا رجالی که بخواهند حکومت را برای همیشه منحصر بخود سازند. اغلب از توده‌ایها بطور کلی بعنوان خائن مطلق بحث میشود در این مورد روی سخن یکبار با زمامداران و رجال مسئول و بار دیگر روی سخن با مردم عادی و رهبران آنهاست:

روی سخن با زمامداران و رجال مسئول است:

رجال و قوانینی که پیروان بی‌چون و چرای شوروی را از لحاظ داشتن يك ایدئولوژی خاص کمونیسم محکوم میکنند خدمت بزرگی بیپروان شوروی بعمل می‌آورند. بنظر این جانب بزرگترین خطا و خیانت رهبران احزاب موسوم بکمونیست اینست که آنها عمال کروکودر يك قدرت بیگانه هستند و عالمأ و عامداً استقلال و همه چیز ملت خودشان را فدای بیگانه می‌کنند. اما اکثریت بزرگ زحمتکشان و جوانانی که در احزاب کمونیست گرد آمده‌اند خیانتکار نیستند و نسبت به خطای خود ناآگاه‌اند. اتفاقاً این افراد از افرادزیده و برجسته جامعه هستند. بزرگترین اختراع رژیم شوروی نه اسلحه‌های اتمی است و نه اقامر مصنوعی و انسان فضاپیما و نه موشک‌های قاره‌پیما. بزرگترین اختراع آنها اینست که دارای تاکتیک خاصی هستند که میتواند با استفاده از جنبه ایدئولوژیک مرام کمونیسم و بکمک عده‌ای از خیانتکاران آگاه و خودخواه بهترین عناصر ملتها را در خدمت هدفهای خود قرار دهند. این بزرگترین معجزه قرن بیستم است که وارثان انقلاب اکبر بآن تحقق داده‌اند. روزی دادستانی در تهران از پشت تریبون دادزد: هرگز ایرانی کمونیست نمیشود. و این عبارت مبتذل از آن روز زبانتزد رجال ماست. اما طولی نکشید و تا حدودی که نگارنده اطلاع دارم لااقل یکی از فرزندان همان دادستان کمونیست شد.

نمیتوان گفت که شش میلیون رای دهندگان فرانسوی بحزب کمونیست فرانسوی نیستند و یا بطور نسبی همین عده در ایتالیا و انگلستان و امریکا و کوبا و غیر آن ایتالیائی یا انگلیسی یا امریکائی و کوبائی نیستند. تمام آنهائی که بمناسبت اعتقاد بیک عقیده در احزاب کمونیست گرد آمده‌اند از بهترین عناصر مذکورند. خیانتکار فقط آنهائی

مستند که یا از اول از روی آگاهی بخدمت بیگانه کمر بسته‌اند و یا در ضمن عمل و در تحت تاثیر مکانیسم بفرنج و دقیق ماشین حزبی کمونیسم تبدیل به آلت‌های بلااراده شدند. در دادگاه‌های دادگستری بعضی از عمال جاسوس پیشه شوروی بعنوان داشتن اعتقاد بیک دکترین اقتصادی اجتماعی محاکمه شده‌اند و همین مسئله بآنها این موقعیت مناسب را داده است که بعنوان وکیل مدافع بشریت رنج‌دیده از خود دفاع کنند و حتی رژیم خاکمه را بدادگاه دعوت کنند. این اشتباه حقوقی و قضائی که عامل بیگانه را بعنوان صاحب ایده آل محاکمه می‌کنند موجب شده است که آن عامل بیگانه نه تنها در نظر پیروان حزب بلکه حتی در نظر قضاتی که او را محاکمه می‌کردند بعنوان قهرمان بشریت جلوه کند و تیرئه شود. دستگاه حکومت ما عکس آنچه را باید عمل می‌کند یعنی افراد ساده و معصوم را که بمنزله فرزندان گمگشته ایران هستند برای همیشه عملاً محکوم می‌کند و حتی آنهایی را که چشم‌هایشان باز می‌شود برای ابد محکوم می‌داند در حالیکه بسران خیانتکار بمناسبت وسائل و مناسباتی که دارند حتی موقعیت فعالیت میدهد. فردی از یک کوپل کمونیست را می‌شناسم که علاوه بر رهبری حزب توده پس از یک مسافرت تشریفاتی بشوروی با احتمال خیلی قوی رسماً در خدمت کپشو آنوقت درآمد و خانه‌شان کانونی برای فعالیت شد بعدها که حزب توده غیرقانونی اعلام شد یکی از آن کوپل سالها در تهران بود و در مجامع اعیان و اشراف و دعوت‌های رسمی شرکت میکرد و بار و ساء نیروهای انتظامی مئوانست دوستانه میکرد منظور من در این جا آن افرادی نیستند که لقب خیلی مناسب و پر معنی «توده نفتی» بخود گرفتند البته آنها حق دارند که اجر زحمات خود را از اربابان خود دریافت کنند صحبت این جا از عمال خاص و خلص شوروی است. در مقابل عده زیادی از جوانان و یا کارگران ساده وجود دارند و با وجود این که چشم‌های آنها باز شده معذک پس از خانه‌خراپی هنوز نمیتوانند بمناسبت سوابق سیاسی خود کاری بدست آورند. دستگاه حکومت باید سازمانهایی داشته باشد و بتواند این عناصر بیدار شده را بشناسد و با آغوش باز آنها را در خانواده ملت ایران بپذیرد و درباره افراد ساده که هنوز چشمشان باز نشده هر چند خطرناک هستند باید با رأفت و مهربانی برای بازگرداندن آنها اقدام کند نه این که بدون راهنمایی فکری آنها را دشمن و خیانتکار آگاه تلقی کند. این که این زحمتکشان و یا جوانان و روشنفکران طعمه آنها گردیده‌اند در آخرین تحلیل گناه از جامعه و از رجال و زمامدارانی است که اجازه نداده‌اند و نمیدهند مفری (گرچه از لحاظ فکری باشد) برای آنها در حدود سرحدات و افکار ملی بوجود آید.

روی سخن با مردم و رهبران ملی:

گرچه تجربیات و آزمایشهای سیاسی دوره اخیر و پیروزیها و شکست‌ها شاید چشم‌اغلب رهبران ملی را باز کرده باشد معذک شاید در گوشه و کنار افرادی باشند که هنوز نغمه تشکیل جبهه واحد با توده‌ایها بگوش آنها مطبوع باشد.

بعضی عقیده دارند که به‌پیشانی کسی نوشته نشده‌است توده‌ایست پس چه ضرر دارد از آراء آنها استفاده و در عین حال آنها را کنار گذارد. در جواب باید توجه داشت که در جهان امروز هیچ حزب و یا سازمان سویل وجود ندارد که بتواند بیشتر از آنچه به کمونیست‌ها سود برساند از آنها سود ببرد.

تشکیلات مجهز آنها باروشها و طرز تبلیغات نیرومند و پشتیبانی بین‌المللی نیرومندتر آنها را قادر ساخته است که در تماس با سایر احزاب و دسته‌ها همواره برنده آنها باشند.

استفاده از تناقضات بین‌المللی و رقابت شوروی با سایر دول جهان در ضمن سیاست خارجی امکان‌پذیر و مفید است. اما در سیاست داخلی امکان‌هایی برای آنها قائل شدن نه تنها بی‌حد و حاشیه برای حال و آینده نامطلوب است بلکه از لحاظ روش سیاسی نیز سیاست محلی و سیاست جهانی را علیه ملیون و نهضت‌ها برمی‌انگیزد و امکان‌هایی را که وجود داشته باشد از بین می‌برد. یکی از اسرار موفقیت جمال عبدالناصر همین است که از اول کار با کمال استحکام اجازه نداد کمونیست‌ها در جبهه داخلی نفوذ کنند. این سیاست او هم جبهه داخلی و هم خارجی را نسبت با او مساعد گردانید. برای ملیون و نهضت‌های آسیائی و آفریقائی نه تنها لازم است که از نزدیکی به کمونیست‌های داخلی خودداری کنند حتی لازم است که روش خود را نسبت با آنها رسماً و علناً در ضمن برنامه مثبت خود اعلام دارند. اگر در کره و ترکیه ملیون و طرفداران آزادی‌کاری از پیش بردند و سیاست داخلی و خارجی آنها را تایید کرد برای این بود که در هر دو کشور مذکور احزاب و تشکیلات و یا گروه‌هایی بودند که برنامه آنها مشخص و معلوم بود و همه می‌دانستند که موفقیت آنها موفقیت کمونیسم نیست. اضافه شدن آراء و یا نیروهای کمونیست‌های محلی با آنها جمع شدن دو قوه نبود بلکه کسر شدن نیروهای زیادی از لحاظ محلی و جهانی بود. کمونیست‌های محلی همواره یک برنامه سیاسی و اجتماعی سنگین دارند که عملی شدن آن بالاتر از قدرت محلی آنها بوده و متناسب با قدرت صنعتی، اتمی و موشکی شوروی است و آنها محال است با احزاب و دسته‌های دیگر همکاری کنند و این هدف‌های سنگین‌تر از قدرت محلی را نخواهند با آنها تحمیل کنند.

نهضت‌های ملی و محلی باید برنامه کار خود را متناسب با قوای محلی خود انتخاب کنند البته برای پیشرفت آن میتوان از تناقض‌های موجود در جهان امروز استفاده کرد. اما هرگز نباید برنامه جهانی کمونیسم را مانند وزنه سنگینی ببرنامج محلی تحمیل کرد تا بنتیجه رسیدن آن غیر ممکن شود. توجه باین ملاحظات بخصوص در موقعیت زمانی و مکانی کشورها از همه جا ضروری‌تر است. مادر یکی از نشریات آینده درباره مفهومی که رژیم شوروی از همزیستی مسالمت‌آمیز دارد بحث مستدل و مستندی خواهیم کرد و در ضمن آن بحث تشکیل جبهه واحد و مناسباتی را که میتوان با آنها داشت روش‌تر خواهیم کرد. بزرگترین وظیفه هر نهضت و جریان ملی در جهان امروز اینست که استقلال خود را از هر دو بلوک حفظ کرده و نشان دهد که وجود کمونیست‌ها در یک جبهه و یا نهضت و یا جریان درست خلاف مقصود را میرساند. این یکی از آزمایش‌های سیاسی قرن حاضر است که بدون توجه بآن هر گز سیاست صحیح و واقع‌بینانه نمیتوان اتخاذ کرد.

فعلا بجای انتخابات شرافتمندانه انتصابات بعمل آید :

اگر منظور از آزادی انتخابات که خیلی روی آن تکیه میشود این باشد که مردم نیز در تعیین سرنوشت خود شریک باشند و ناراضی‌ها تاحدودی از بین بروند و لاقابل‌بین هیئت حاکمه و مردم ایجاد شود و بالاخره نیروی ملت ایران و زحمتکشانش و روشنفکران برای بشمار رساندن برنامه‌های تولیدی و عمرانی تجهیز گردد، در این صورت با زمینه جامع‌شناسی خاصی که از آن بحث شد از این انتخابات نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. حتی در شهرهای بزرگ نیز که در صورت آزادی انتخابات مردم میتوانند افراد صالح انتخاب کنند در شرایط کنونی موفقیت لازم بدست نخواهد آمد. زیرا شرایط انتخابات آزاد اینست که قبالتشکیلات و آمادگی بوجود آمده باشد حالا صرفنظر از رادیو لاقابل‌بتوانند از جرائد و سالنها و سایر

وسایل تبلیغاتی استفاده کنند در حالی که رای دهندگان آزاد و واقعی تماماً از اینگونه وسایل محروم هستند دستگاههای رسمی و غیر رسمی دولتی (احزاب دوگانه که بقول روزنامه فکاهی توفیق این یکی میگوید برده دل و جان من دلبر جانان من و آن یکی جواب میدهد دلبر جانان من برده دل و جان من) تمام تجهیزات را در ید قدرت خوددارند گذشته از وسایل اعمال نفوذ و تطمیع و تهدید نیز که معروف خاص و عام است و از آن بحثی بمیان نمی‌آوریم. اینها حقیقی است که همه از آن اطلاع دارند و محافل خارجی شاید بهتر از داخلی از کم و کیف آن مطلع‌اند و هم‌نظور که گفته شد این تظاهرات هیچکس را فریب نمیدهد. مخبرین خارجی نیز خوب وارد هستند منتهی عده‌ای بروی خودشان نم‌آورند تا اسمشان در لیست سیاه مخبرینی که اجازه ورود بایران ندارند وارد نشود. باین وضع آیا بهتر نیست مانند دورانه‌های اولیه مصر و پاکستان و ترکیه نیز اعلام کند تا مدت معینی از پارلمان و انتخابات خبری نیست و پس از گذراندن دوره خاصی که از آن در این مطالعه بحث خواهیم کرد یک انتخابات واقعی بعمل خواهد آمد و ضمانت نیز وجود خواهد داشت که امنیت اجتماعی و قانون اساسی در خطر نیفتد؟ حال که فترت پیش آمده اگر دوران فترت را مدتی نیز ادامه میدادند و مقدمات سهیم شدن مردم ایران را در یک انتخابات اصیل فراهم می‌ساختند بهتر نبود. در این مدت عوض مجلس شورای ملی یک مجلس شورای دولتی موقتاً بوجود می‌آمد که هم‌ارزان‌تر و مناسب‌تر است و هم شرافتمندانه و راحت. بدون تردید اگر اسم واقعی مجلس را که مجلس شورای دولتی باشد روی آن بگذارید هم در محافل داخلی و هم خارجی حسن اثر خواهد داشت.

روی گذشته و بیشتر کردن شکاف تکیه نکنید!

حتی مسئولین و رجال کنونی تا حدودی توجه پیدا کرده‌اند که یک تحول اجتماعی (که غیر از ساختن چند سد و تاسیس چند کارخانه است) در شرایط کنونی یک ضرورت و جبر تاریخی است. آنها روزی بحزب عقیده نداشتند اما ضرورت آنرا بالاخره حس کردند امروزه حزب تصنعی عقیده دارند و فردا متوجه خواهند شد که حزب اصیل لازم است. یک مجلس شورای دولتی موقت که قدرت قانونگزاری موقت را از بن بست جمود فراهم کند و رشد اجتماعی و اقتصادی را شروع و نیروی تمام مردم کشور را برای آن تجهیز کند. آیا بهتر از مجالس کذائی نیست در این دوران موقت باید یک نقشه رفورم ارضی واقعی بدون مزاحمت فئودالهایی که پایگاه قانونگزاری را اشغال کرده باشند بوجود آید تا قسمت اعظم سکنه کشور که زراعی و دهقانی هستند علاوه بر رشد اقتصادی برای اولین بار پس از مدتی بتوانند از مقدس‌ترین حق خودشان که حق انتخاب کردن نماینده واقعی خودشان است برخوردار گردند. دولت علاوه بر اصلاحات ارضی باید بدو نکته اساسی توجه کند، اولاً اینکه روی مسائلی که در گذشته شکاف بین ملت و مسئولین و زمامداران بوجود آورده تکیه نکند و روزهای مربوط به حوادثی که شکاف بین ملت و زمامداران بوجود آورده نباید دائماً یادآوری شود. باید گذارد مردم این حوادث را تا حدی که ممکن است فراموش کنند تا نفاق و شقاق باتحاد گراید. تکیه کردن روی این حوادث و جدا کردن اکثریت بزرگ مردم از دولت نه صلاح رژیم است و نه صلاح شاه و نه صلاح کشور. البته ما دلمان بحال رژیم فاسد نسوخته‌است که برای آن مصلحت اندیشی کنیم. مسئله اینست که در شرایط کنونی دنیا برای ما که در کنار شعله‌های آتش هستیم تحولی ضروری و اجتناب

ناپذیراست. اگر این تحول مسالمت آمیز و عاقلانه نباشد بیم آن میرود که بالاخره با احساسات و جوار و جنجال توأم باشد و در اینصورت بدون تردید استقلال و موجودیت کشور در خطر می‌افتد. در این دوره تحولی از نوع آنچه ما پیشنهاد می‌کنیم از لحاظ سنن تاریخی و بخصوص سنن تاریخ معاصر غیر ممکن نیست و تازه این پیشنهاد مانی در مقابل تحولات سریع و مفید اگر پیش آید نخواهد بود. گفتیم باید شکاف موجود را پر کرد نه این که طبقات وسیعی از مردم را متهم بخیانت کرد و دائماً شکاف را بیشتر کرد. در این کشور همانطور که گفته شد خیانتکار زیاد نیست و معدود است. دو گروه خیانتکار عبارت از عمال این و آن قدرتهای بیگانه‌اند. البته در گذشته در این کشور اشتباهات بزرگ سیاسی پیش آمده. فقدان یک رهبری صحیح نهضت ملی ایران را دچار شکست کرده. اما مسئولین و رجال امروز از آن اشتباهات ضرری ندیده‌اند بلکه بهره آن اشتباهات را برده‌اند و می‌برند. هرآنچه مردم و ملت امروز از آن می‌نالند نتیجه همان اشتباهات است. در هر حال بنظر ما هم صلاح رژیم و هم صلاح مردم کشور در اینست که گذشته را مسکوت گذارند و سعی و کوشش برای جلب مردم و تجهیز نیروی آنها برای اجرای یک برنامه خلاصه رشد اقتصادی و اجتماع، بعمل آورند.

انواعی از آزادی غیر آزادی در خیانت و عدم انضباط

بنظر می‌رسد که علاوه بر نکات گذشته دولت باید بمفهوم آنچه شخص اول مملکت فرموده عمل کند و آزادیهای دموکراتیک را برای مردم واقعاً قائل شود و از تظاهر به حزب بازی و پارلمان بازی اجتناب کند. باید مقدمات یک انتخابات اصیل و آزادی واقعی و پارلمانی که واقعاً نماینده طبقات مختلف ملت ایران باشد موجود آید. اگر دولتی واقعاً با اصول جامعه شناسی و سنن دموکراسی واقعی پارلمانی و اوضاع کنونی جهان واقف باشد می‌تواند آزادیهای را بدهد بدون اینکه امنیت اجتماعی و یا قانون اساسی در خطر بیفتد. وقتی آزادی معقول و با انضباط وجود داشته باشد جامعه خود بخود این ضمانت را ایجاد می‌کند. خوب است زمامداران و رجال ما که متأسفانه اغلب آنها مورخ نیستند و حتی تاریخ و فلسفه تاریخ نیز نمیدانند لااقل بیک درس ساده تاریخ توجه فرمایند، اما از این درس ساده آزادیخواهان نیز می‌توانند عبرت بگیرند. آن درس ساده تاریخ و اصلی از اصول فلسفه تاریخ اینست: تاریخ تکرار مرحله بعد از مرحله این واقعیت است که بدنبال هر دوره دیکتاتوری یک آزادی کم و بیش توأم با هرج و مرج پیش می‌آید و بدنبال هر دوره آزادی توأم با هرج و مرج طبیعتاً دیکتاتوری بوجود می‌آید. ثبات و دوام تاریخی کم و بیش فقط در مواقعی دیده می‌شود که یا دیکتاتورها آزادیهای کم و بیش اصیل را قائل شده‌اند و یا دموکراتها نظم و انضباط را بجای تحمیل کرده و اجازه نداده‌اند بنام آزادی بی‌بند و باری و ولنگاری حکومت کند. هر چند حتی جوانان ۱۸ ساله ما در مدت عمر کوتاه خودشان توالی هر دو این مراحل را دیده‌اند معذک پیران قوم، اعم از آنها که خدمتگزار دیکتاتوری باشند یا خدمتگزار آزادی از این درس ساده تاریخ و اصل مسلم فلسفه تاریخ عبرت نگرفته‌اند. حالا نوبت دیکتاتورها و فعال مایشاء ها است تا در دورانی که مراحل مختلف و متضاد تاریخ سرعت دنبال هم می‌آیند عبرت بگیرند.

ثبات و دوامی که بدستگاه فاسد و راکد و جامد جامعه امروز ما نسبت داده می‌شود

بیشتر از اینکه مربوط به استحکام خود دستگاه باشد مربوط به اینست که بقول فرانسویها (آلترناتیف) دیگری وجود ندارد یعنی جانشین متناسب و یا قابل جانشین وجود ندارد. بهمین مناسبت دولتهائی که پشتسرهم آمدند و با درصورت دوام این وضع خواهند آمد مفهوم همان شعر «دلبر جانان من» بوده خواهند بود. در کره و ترکیه احزابی با تشکیلاتی و بالاتر از همه شاید اینکه صاحب دکترین و روشها و خط مشی هائی معین و مشخص و اعلام شده بودند و بهمین مناسبت از امکانهائی استفاده کردند. البته وضع کشورما با آنها فرق دارد. ما می توانیم در چارچوب قانون اساسی سعی کنیم و برای دولتها يك آلترناتیف یا دستگاه جانشین نوین و مدرن تعریف شده و مشخص و اعلام شده بوجود آوریم. در جواب گفته خواهد شد آزادی وجود ندارد، اما حقیقت اینست تاحدی که آزادی وجود دارد. از آن مقدار استفاده نشده و نمی شود. در صورتیکه بنحوعقلانه و واقع بینانه که لازمه سیاستمداری است از آزادی موجود استفاده شود و به نفاق و شقاق و تعصب و تکروی و خود خواهی پشت پا زده شود می توان با استفاده از حداقل آزادیهای موجود متدرجاً آزادیهای بیشتری بدست آورد. همانطور که گفته شده در خانه آدم را نمی کوبند که آزادی را مفت و مسلم تسلیم کنند. آزادی را زمانی با زور و زمان دیگر با چاره جوئی بدست می آورند و شاید در مراحل متفاوت از ترکیب آندو. البته در این اواخر امکان دادن تشکیلات وسیع و امثال آن نبود، اما برای اینکه عدای از عقلاء قوم دور هم بنشینند و کمی برای عبرت از گذشته صحبت کنند و بیشتر راجع به آینده و یک دکترین سیاسی و اجتماعی تصمیم بگیرند و یک برنامه واقع بینانه طرح و به جامعه معرفی کنند این امکان وجود داشته. بی شک امکان اتحاد و اتفاق و احتراز از تشتت و نفاق زمینه عینی و ضرورت تاریخی دارد اما متأسفانه زمینه ذهنی ندارد. مشکلات حداقل فعالیت اجتماع مترقی و واقع بینانه در سالهای اخیر بیش از این که مشکلات عینی باشد مشکلات ذهنی (سوپرکتیف) بوده و هست. یأس و نومیدی و نفاق و تک روی و خودخواهی اینها بزرگترین مشکل بودند و هستند. ما در چندی پیش برنامه ای را زیر عنوان «چه باید کرد؟» پیشنهاد و تشکیل «جامعه سوسیالیست های ایران» را در دوشماره نشریه نبرد زندگی طرح کردیم و بدنبال آن مذاکرات و گفت و شنودها و نشست و برخاستهائی بعمل آوردیم اما عوامل مخرب ذهنی که از آنها یاد کردیم مانع شروع بعمل گردید. مثلاً می بینیم که الان بمناسبت انتخابات جنب و جوشی پیدا شده رفت و آمدی و ملاقاتی و بحثی. آیا امروز آزادی خیلی بیشتر از دیروز بوجود آمده؟ آیا در این سال های گذشته نمیشد خود را برای امروز آماده کرد و عوض منفی بافی مطلق بموقع یک برنامه انتخاباتی مدون بجایمانه عرضه کرد؟ اگر یک برنامه مدون و مشخص عرضه شده بود آیا از لحاظ سیاست داخلی و خارجی زمینه مساعدی بدست نمی آورد؟ آیا وجود داشتن يك آلترناتیف یعنی دکترین و برنامه ای که بتواند جانشین دولت هائی که می آیند و می روند خود موفقیت نسبتاً بزرگی نیست که امکاناتی را بوجود می آورد؟ جنب و جوشی که فقط در موقع انتخابات شروع شود طبیعتاً محکوم بعدم موفقیت است. حالا که تشکیلات دولتی کاندیداهای خود را معین کرده اند هنوز تا موقعیکه این سطور نوشته می شود میلیون ما در روی کاندیداها نتوانسته اند توافق کنند، زیرا حالا خیلی دیر شده. متأسفانه ما در گذشته امتحان بدی داده ایم. باید شجاعانه باشتابه های خود اذعان کنیم. خط مشی های نوین را که با آموختن درس از گذشته تعیین شده باشد بجایمانه عرضه کنیم. اشتباه برای سیاستمداران عیب نیست اما پافشاری برای توجیه آنچه ناموجه است نقص است.

در نتیجه اشتباه های واضح امکانات را از دست داده ایم و امکانات را برقیب و اگذار کردیم . در يك موقعیت خطرناك زمام سیاست را بدست عربده کش های خیابان و به عمل بیگانه نسلیم کردیم . یکی از شخصیت های برجسته و معروف بازار که از ارکان نهضت در بازار بود در نتیجه دموستراسیونهای پر جنجال توده ایها باینجانب گفت من با انگلیس ها مبارزه می کردم و می کنم اما آنها را بروسها ترجیح می دهم اگر وضع بدین منوال باشد ما نیستیم . توسط او وعدهئی اقدام کردیم ، نتیجه گرفته نشد . ابتکار حکومت بر خیابانهای تهران بدست عربده کشان عمل بیگانه افتاد . پیش از اینکه این اوضاع تجزیه و تحلیل شود پیش از اینکه برنامه سیاست داخلی و خارجی و روشها در مقابل عوامل مختلف مشخص گردد ، پیش از اینکه دست رد صریحاً بر سینه بیگانه و بیگانه پرست زده شود امکانی بوجود نخواهد آمد و اگر هم امکانی بوجود آید بیگانه پرستان از آن استفاده کرده و در درجه اول مستضعفین را از بین برده و در موقعیت کنونی جهان و ایران استقلال و موجودیت ایران را در خطر خواهند انداخت . ما در یکی از نشریات نبرد زندگی زیر عنوان « نظری بگذشته برای ترسیم راه آینده » اوضاع گذشته را برای تعیین خط مشی های آینده تا حدودی که امکانات و مصاحبت اجازه میداد تجزیه و تحلیل کرده ایم .

در شرائط کنونی بنظر میرسد که روشنفکران و جامعه شناسان باید سعی کنند اقلاد دو مجرای حزبی سیاسی بزرگ بوجود آید که آزادی و دموکراسی از مجرای این دو حزب بزرگ داده شود . تشکیل سازمان و هدف و برنامه هر دو حزب باید نوعی باشد که مکانیسم آن امنیت اجتماعی را بدون دخالت دولت تضمین کند . با استفاده از آزمایشهای دوره معاصر و حوادثی که در کشور خود ما و سایر کشورها بوجود آمده میتوان بدون اینکه امکان داد امنیت اجتماعی فدای آزادی شود و یا لازم باشد که آزادی را فدای امنیت کرد از دموکراسی نا انضباط واقعی استفاده کرد . می توان بهر هیران و کارگردانان گروه های موسوم به احزاب ملیون و مردم توصیه کرد که آنها از بقایای دو گروه يك حزب واقعی بوجود آورند . این حزب در حقیقت حزب محافظه کاران خواهد بود ولی باید تعریف حزب را آنطوریکه سر دموکراسی های غربی وجود دارد در نظر بگیرند . تعریف مختصر حزب اینست که زبده ترین و فعالترین افراد يك یا چند طبقه مشترك المنافع جامعه با هم حزب تشکیل میدهند . مثلاً ارباب ورعیت یا کارگر و کارفرما نمی شود در يك حزب جمع شوند . گربه و موش می توانند با هم اتحادیه درست کنند اما نه حزب . همچنین گرگ و میش و کارفرما و کارگر میتوانند اتحادیه درست کنند اما نه حزب بنا بر تعریف جامعه شناسی .

در هر حال آنچه مربوط به است موضوع حزب دوم است که باید با تاملات سوسیالیستی تشکیل شود و مقتضیات ملی و مذهبی و محلی ایران را در نظر بگیرد . بنظر ما این جریان باید از کلیه عناصر نهضت ملی که میتوانند روی يك برنامه مشترك توافق کنند بوجود آید . ماصول این برنامه مشترك و روشهایی را که در مقابل سیاستهای خارجی و داخلی باید اتخاذ شود در پیشنهاد مذکور برای تهیه زمینه بحث منتشر کرده ایم . خوشبختانه هم اکنون در نتیجه مبارزات متمدن کادری بوجود آمده است که هم با هدف مثبت مکتب آشناست و هم عناصر مخرب و بیگانه پرست را در هر لباس که باشد و بهر شکل که متشکل شود می شناسد . اگر آن جنب و جوش را که در موقع انتخابات بوجود آمده است بشکل منطقی و عاقلانه در بیاورند و به مشکلات ذهنی از قبیل یأس و نومیدی و دسته بندی و تک روی خاتمه دهند و هر آنچه متحد شدنی است دور هم جمع شوند بنظر ما با تنظیم يك برنامه مشروح و دقیق و واقع بینانه و مترقی

میتوان قدم بقدم آزادی لازم را بدست آورد وبدون دخالت دولت های وقت يك مكانيسم حزبی بوجود آورد كه عناصر ماجراجو وعمال بيگانه نتوانند درآن رخنه كنند وبطور خودكار وجود اين سازمان خود.ضمانتی برای تامین امنیت اجتماعی باشد وبتواند ناانضباط ونظم از آزادیهای دموكراتيك استفاده كند ودر راه يك هدف اجتماعی - اقتصادی رشد وتوسعه قدم بردارد .

فقط بااین شرائط ویا اوضاع مشابه انتخابات وآزادی آن ممكن است تامین شود .
 آنهایی كه حرارتشان با خاتمه انتخابات كذائی باخر می رسد یا محرك حرارت آنها فقط انفرادی است ویا این كه با اصول مبارزات اجتماعی آشنا نیستند و بنا براین امید بستن باین گونه افراد سودی ندارد . تفسیری كه ما از انتخابات وآزادی یا خلاف آن بعمل آوردیم ابدأ مانع بكار بردن سعی وكوشش تاحدی كه امکان دارد نیست . البته در مواردی كه ثابت شود این سعی وكوشش بيك نتیجه مثبت نمیرسد وآزادی تامین نمیشود دراین صورت رسماً عدم شركت باید اعلام شود ودر عین حال در مواردی وشهرستانهایی كه امکان وجود داشته باشد باید تا گرفتن نتیجه نهائی مبارزه ادامه یابد . درباره انتخابات حاضر نباید بمرم یأس ونومیدی تلقین كرد ودر عین حال نباید آنقدر امیدواری داد كه پس از مشاهده نتیجه یأس بیشتر از گذشته تولید شود . میتوان حدس زد كه نتیجه مثبت ومترقی این انتخابات اگر صفرنباشد خیلی نحیف وضعیف خواهدبود اگر تنها نتیجه مطالعه دراین جریان منتج باین شود كه شخصیت های واقع بین وسیاستمدار پیش از رسیدن موقع انتخابات بفكر آن باشند وانتخابات را هدف تلقی نكرده و وسیله تصور كنند در اینصورت باز نتیجه حاصل مثبت می باشد .

مقاله ای كه دراین شماره درباره انتخابات مندرج است
 و ضمن آن بطرزكار کشورهای پاكستان وجمهوری متحده عربی
 اشاراتی شده قبل از جریانات اخیر بین ایران و جمهوری
 متحده عربی تنظیم شده بود . دراینجالازم میدانیم تذكردهیم
 كه نظر مادرباره غلط بودن سیاست جمال عبدالناصر درمورد
 اسرائیل چندین بار وبنهصیل دراین نشریات گفته شده واحتیاجی
 به توضیح مجدد نیست . در مورد قضایای اخیر نیز سیاست
 غیر منطقی عبدالناصر راجه درمورداسرائیل وجه در مورد انكار
 حاكمیت ملی ایران در این مسئله مردود میدانیم ، هرچندكه
 سیاست اوازلحاظ داخلی مترقی است .

مرگ انورین بوان



مرگ بوان ضایعه بزرگی بود هم برای حزب کارگر انگلستان و هم برای نهضت سوسیالیستی سراسر جهان. ایمانی که او با آزادی داشت و احترامی که برای شخصیت فردانسان قائل بود در همه جا او را بعنوان يك آزادی خواه بزرگ معرفی کرد.

بوان در حزب خود و در نهضت بین المللی سوسیالیسم دمکراتیک ستون استواری بود و برجسته ترین طرفدار مالکیت عمومی و مخالف سرسخت مالکیت خصوصی بشمار میرفت. برای او قدرت سیاسی بدون قدرت اقتصادی مفهومی نداشت و بهمین لحاظ تا پایان عمر طرفدار سرسخت مالکیت عمومی باقیماند. در عقابش صمیمی بود و از اینرو با قدرت از اعتقاداتش دفاع میکرد ولی درصدد بر نیامد که در داخل حزب خود از طرفدارانش دسته ای تشکیل دهد و آنچه بعنوان نهضت «بوانیست» در حزب کارگر مشهور است پیش از آنکه توسط بوان تشکیل شده باشد علیرغم او بوجود آمد. با آنکه اختلاف عمیقی با جناح های دیگر حزب داشت میکوشید که بوحدت حزب گزندی نرساند و در این راه رفتاری بزرگ منشانه داشت و در مساعدترین لحظه نی که میتوانست ضربه تعیین کننده را به رهبر مخالفینش بزند روشی جوانمردانه در پیش گرفت و هنگامیکه چشم از جهان فرو بست مهمترین عامل بوحدت حزب بود و این سرمشقی است برای دیگر احزاب سوسیالیست و مبارزان نهضت های ملی که رسم مبارزه جوانمردانه را از او بیاموزند و بوحدت نهضت را بخاطر اختلافات جزئی در مورد وسائل و روشها فدا نکنند. او که از معدن زغال به پارلمان آمده بود تا پایان کار به ابدآلهای طبقه کارگر و موقعیت آن در نهضت سوسیالیستی انگلیس وفادار ماند. تا آنجا که اتحادیه های کارگری حتی در سخت ترین لحظات خشم خود علیه بوان هرگز او را مانند «روشنفکران» در عداد خوارج بحساب نیاوردند.

بهداری ملی در انگلستان در زمان وزارت او که اولین پست اداری اش بود بوجود آمد و درایک کار لیاقتی که نشان داد بیش از حد انتظار بود. در عصر رادیو و تله ویزوون او بزرگترین سخنرانی بود که از نسل قدیم باقیمانده بود و نفوذ بی مانندی بر شنوندگان خود داشت. بوان که بیک معنی «شورشی دانی» بود در قلب سوسیالیستهای پر شور آسیای جاداشت و یاد او همیشه در خاطره آنان زنده خواهد بود. مرگ بوان نه تنها ضایعه ای برای نهضت سوسیالیستی بود بلکه بقول بارابارا کاسل «مرگ او بشریت را فقیر ساخت».

نسل جوان بدون میما

آنها که در تاریخ ۲۸ مرداد تاریخی در حدود ده سال داشتند امروز ۱۸ سالگان تا بیست سالگان را تشکیل می‌دهند از مختصات این نسل جوان اینست که آنها به هیچگونه فکرو عقیده علاقه ندارند نه ناسیونالیست هستند و نه ضد ناسیونالیست ، نه انترناسیونالیست هستند و نه ضد آن ، نه از سوسیالیسم خبری دارند و نه مخالف آن هستند نه ایده‌آلی را طالب اند و نه ضد ایده آلیست هستند نه ملی هستند و نه ضد ملی ، نه مذهبی و نه مخالف مذهب ، نه میهن پرست اند و نه ضد آن . خلاصه آنها سیمای مشخصی ندارند از لحاظ فکری و مسائل جدی زندگی در خلاء پرواز می‌کنند . آنها غیر از خوردن و خوابیدن و .. گردش کردن بجز دیگری عقیده ندارند آنها مبتذل ترین فیلمها را می‌بینند و مجلات مبتذل تر را می‌خوانند لباسهای عجیب و رنگارنگ می‌پوشند و به تاسیسات جدیدالتاسیس سازمانهای جوانان و ورزشگاه ها می‌روند و به برنامه جوانان رادیو و تله ویزوین احیاناً گوش می‌دهند و تماشا می‌کنند و بریش همه آنها می‌خندند اما تمام این تاسیسات جوانان بفکر و تخیل و تصور آنان دست نمی‌زند و به نیروی تامل و تفکر آنها متوسل نمی‌شود باوسائل مشغول کننده وسطی گاهی مبتذل سیمای غیرمشخص آنها را غیرمشخص ترمی کند آنها را باعماق زندگی آشنا نمیکند و در همان سطح مبتذل نگاه می‌دارد . اصطلاح «فوفول» و «افول» یکی از تظاهرات تعیین کننده این نمود اجتماعی است ، نشان دهنده این نسل جوان بدون سیما است . نویسنده جوان منقذی از يك دختر خانم راجع به طرز لباس و رفتارش سئوالات چندی کرده بود که چرا فلان جور لباس می‌پوشد و چرا فلان رفتار را می‌کند در جواب همه آنها شنیده بود :

آری بزرگترین فلسفه حیاتی مریهای این دوره هفت هشت ساله «هیچی همینجوری» است . يك نویسنده آلمانی از اینکه نسل جوان آلمان غربی غیرسیاسی شده است شکایت کرده بود و از اینکه آنها سیمای سیاسی و اجتماعی خاصی ندارند اظهار نگرانی کرده بود نگارنده با خواندن آن مطالعه بفکر فرو رفتم و به خطری که سل جوان بدون سیمای ما را در آینده تهدید می‌کند فکر کردم . بدبختانه در این کشور يك دستگاه ملی و متفکر مجوز و ملهم از افکار قرن و عصر وجود ندارد که بتواند حالا یادرموقع لازم جاذبه‌ای برای جوانان داشته باشد زیرا یاس و نومیدی و نفاق از طرفی و زور و زر و قدرت از طرف دیگر مانع از رشد و نمو اینگونه افکار و سازمانهاست . وضع حاضر از لحاظی شبیه دوره بیست ساله و دنباله آنست . در آلمان نگارنده این سطور و هم سن های من و جوانترها در وضع مشابهی قرار داشتیم . دویاچند فکر و سازمان وجود نداشت و بما عرضه نشده بود که یکی از آنها را انتخاب کنیم . فقط يك مکتب عرضه شده بود بنابراین انتخابی از طرف ماها بعمل نیامد . عوض آنکه مادر مقابل دو «یا» قرار گرفته باشیم که یا این و یا آن را انتخاب کنیم فقط يك فکر و ایده‌ال عرضه شد و او مارا انتخاب کرد . تاچشم ها باز شود طول کشید عمرها و سالها و آرزوها و آمال زیادی بیاد رفت .

گفتم که ۱۸ سالگان و ۲۰ سالگان امروز سیمای مشخصی ندارند اما بی شک ارزش های انسانی آنها بکلی از بین نرفته این ارزشها و استعدادها در کمون آنها بحال خفته باقی است و یک دستگاه مجهز بادکترین وایدئولوژی باآسانی آنها را می تواند بیدار کند واین نیروی عظیم خفته تحرك بخشد . اگر این امکان بخودما داده نشود خواهی نخواهی وبحکم محتوم تاریخ دیگران بطور خطرناك درموقع استفاده خواهندکرد ونسل جوان ما باردیگر بطور خطرناك طعمه بیگانگان خواهد شد باعتبار ویا اولی الانصار ، البته اگر چشمی برای دیدن داشته باشند .

تقیه از روی جلد

ارضی فقط شامل يك نفر گردد . می‌توان يك فرض دیگر هم کرد که شاید خدائی نکرده لایحه اصلاحات ارضی ایران هم در زمان تدوین و هم از مجلس تا کمیسیون و از کمیسیون تا مجلس باندازه ای مثله و منسخ شده باشد که بمالکین اجازه داده باشد از شر اصلاحات ارضی خود را رها سازند و بمناسبت ترکیب اجتماعی مجلس نوزده و حمله‌مقابلیه فتودالها و روحانیتی که در خدمت آنهاست به لایحه دولت گویا فرض دوم درباره لایحه اصلاحات ارضی بیشتر صادق باشد . برای این که این درس ساده جامعه‌شناسی از شائبه احساسات و تمایلات خالی باشد ما از یکنفر کارشناس مسائل کشاورزی که عمر خود را بااعداد و امار و مطالعه در خارج و داخل و در دهات ایران بعنوان مطالعه گذرانده خواستیم که بدون حب و بغض سیاسی تعریف فتودالیته و آمار مختصر لازم در اختیار ما بگذارد . آنجناب می‌توانید صحت و سقم آمار و اعداد را از وزارت کشاورزی بخواهید اینک حقایق و اعداد سخن می‌گویند:

«فتودالیسم سیستم اجتماعی و سیاسی است که در اروپا دوران رکودی در حدود هزار سال بعد از امپراطوری روم ظاهر ساخت و خصوصیات اصلی آن عبارت اند از

- ۱ - عدم وجود قدرت مرکزی ۲ - عدم وجود تجارت ۳ - عدم وجود اقتصاد پولی .

اقتصاد در این سیستم اقتصاد بسته است و براساس تامین احتیاجات ارباب قرار دارد که بخور و نمیر رعایا نیز جزء همان احتیاجات ارباب تلقی می‌شود .

بعضی از اصول فوق در کشورهای مختلف ممکن است صدق نکند اما در این سیستم ، سازمان اجتماعی 'کشاورزی اینطور تظاهر میکند :

- ۱ - زمین متعلق به مالکین بزرگ است ۲ - دهقان زندگی اقتصادی بسته ای دارد یعنی فقط بمنظور مصرف ارباب و رعیت محیط محدود خود تولید میکند ۳ - عملاً هیچ قانونی از دهقان حمایت نمیکند سرنوشت او در دست ارباب است ارباب در قلعه ای زندگی میکند که در اطراف آن زمینهای زراعتی و خانه های دهقانی قرار دارد .

این مشخصات سیستم فتودالی در اروپا بوده است . مثلاً در کشور چین و روسیه تزاری وضع عوض میشود گاهی قدرت مرکزی وجود داشت و حتی در چین با تابعیت از حکومت مرکزی وبدون تملک زمین برجان و مال رعایا مسلط بوده اند .

حال به بینیم وضع در ایران از چه قرار است :

زمین های زراعتی و غیرزراعتی اعم از مرتع و جنگل وغیره در قسمت خیلی بزرگ متعلق به مالکین بزرگ است در حدود کمتر از ۲۴ درصد اراضی زراعتی کشور تعلق بمالکینی دارد که کمتر از يك دانگ يك ده را مالک هستند . (باید توجه داشت که مالک يك ده و یا يك دانگ هرچند مالک بزرگ نیست ولی بارعیت همان رفتار و روابط زراعی را دارد که يك مالک بزرگ) و ده درصد عبارت از اراضی موقوفه و خالصه هستند و بقیه متعلق به مالکین بزرگ است (اینها اعداد و آمار رسمی کشور است که جناب آقای دکتر اقبال می‌توانند صحت و سقم آنرا تحقیق فرمایند و توجه داشته باشند که اگر باین کشور خرده مالک بگویند مثل اینست که به سیاه سفید گفته باشند اما این ادعا ماهیت سیاهی را عوض نمیکند)

در بین این مالکین بزرگ ارباب هائی هستند که سطح اراضی آنها از سطح اراضی يك کشور کوچک اروپا بیشتر است . بعنوان مثال از چند مورد مشخص در آذربایجان صحبت می‌کنیم : آقای ص مقدار ۵۴ ده شش دانگی دارد . آقای الف ۲۴ ده شش دانگ دارد و عده کسانی که از ده به بالا دارند ۸۳ نفر می‌باشند (جناب آقای دکتر اقبال توجه خواهند فرمود که اگر لایحه تحدید مالکیت فقط شامل سی نفر می‌شود برای اینست که لایحه در حقیقت تحدید

مالکیت نیست بلکه سعی و کوششی برای تثبیت مالکیت است و از اصلاحات ارضی اصلاً خبری نیست) باز بعنوان مثال در فارس آقای (و - ک) در ۸۴ ده درهر کدام ۴۵ دانگ شریک است . باز هم در این ایالت يك بخش وسیع تماماً متعلق به يك نفر باسم (و - ر) می باشد . بنابراین ملاحظه می شود که اولین خصوصیت سیستم فئودالی که مالکیت های بزرگ باشد با شرایط ایران کاملاً تطبیق میکند (و لایحه تحدید مالکیت باعتراف خود آقای نخست وزیر شامل سی نفر می شود و دردی دوا نمیکند)

دومین خصوصیت این بود که اقتصاد دهقان اقتصاد بخورونمیر و غیر پولی است : مطابق آخرین آمار بانک ملی حجم پول در جریان ۱۸ میلیارد در سال ۳۹ بوده و مقدار پول سرانه ۹۰ تومان می شود . (اگر در نظر بگیریم که قسمت اعظم پول در جریان در شهرهای بزرگ و کوچک است) با چنین وضع و پولی دهقان نمی تواند اقتصاد پولی داشته باشد. هر شخص وارد می داند که زندگی دهقان و یا دارائی او در يك جفت گاو و یا يك گاو و حتی گاهی يك الاغ و در مواردی در دو هکتار زمین یا ۴ خروار گندم و يك گاو آهن و يك اطاق گلی در محوطه ای که مسکن خود و خانواده اش و حیوانات است خلاصه می شود . او از این دست می کارد و از آن دست می خورد . اقتصاد خانواده دهقانی بکلی بسته است و عده زیادی از آنها پول را بدرستی نمی شناسند (و یا پول آنها را نمی شناسد) وقتی قند و چائی و پارچه را نیز از کاسب کار ده و یا از دوره گرد نسبه و یا جنس معامله میکند تمام کوشش او صرف این می شود که بخورونمیری از نان گندم و در بسیاری از نقاط کشور از جو و در جنوب از خرما فراهم کند و یا پول سروکار نداشته و باز هم نفسی بکشد تا برای سال دیگر سعی و کوشش را از سر شروع کند که بتواند بقیه دسترنج خود را دودستی تقدیم ارباب کند . تقسیم محصول در ایران تقسیمی است که اربابان بزرگ بمعنی واقعی کلمه دهقانان را غارت می کنند و دهقان در برابر ارباب و یا نماینده او از يك حیوان بارکش نیز پست تر است (زیرا در مواردی رعیت را مفت می توان بدست آورد در حالیکه حیوان بارکش را باید با پول خرید) آنها عملاً کوچکترین حقوق انسانی ندارند . در کرمان سهم ارباب از محصول بطور وحشتناکی بالاست و در بسیاری از نقاط به شش هفتم محصول بالغ است و در موردی ارباب که فقط زمین در اختیار می گذارد و رعیت بذر و گاو و کار خود را فقط يك پنجم از محصول سهم می برد . اگر در نظر بگیریم که ماموران مختلف دولت که در نتیجه قوانین و مقررات نوین باید حقوقی از مردم و دهاتی حفظ کنند عملاً هم خودشان را خدمتگزار ارباب می دانند و عوض اینکه باری از دوش رعایا بردارند چیزی بآن اضافه می کنند .

— وجه دیگر سیستم فئودالی در عدم تمرکز قدرت است . شاید کسانی که در مرکز نشسته اند و برجان و مال مردم تهران و شهرستانها حکومت دارند گمان کنند که تمام قدرت دست آنهاست . ولی عملاً اینطور نیست . در مناطق وسیعی از کشور شرائطی وجود دارد که حتی زندگی ماموران دولتی را نیز تهدید میکند . کوچکترین حرکت در داخل این مناطق از چشم تیزبین نوکران و چاکران خان ها و ارباب ها پوشیده نیست . هنوز قلاعی که بادبوارهای بلند و برج و باروهای سوراخ دار و بانگهبانان مسلح زندگی اربابان را حراست می کنند ، شکل اصلی دهات ایران در نواحی جنوبی است . گاهی اجرای ماموریت ماموران دولت جز در زیر حمایت تفنگداران اربابان میسر نیست . آیا باین اوضاع می توان ادعا کرد که در ایران فئودالیته مرده است ؟؟

این بود خلاصه و شمه ای از اسناد و آمار و اعداد و شواهد زنده که يك مطالعه‌کننده عینی و بی‌ادعا و وارد در اختیار ما گذارده بود. امید است جناب آقای نخست‌وزیر کنونی و یا آینده و یا هر دو از این درس ساده جامعه‌شناسی نتیجه بگیرند و تصدیق فرمایند که اصول فتودالیه با اکثر مشخصات خود کاملاً بر زندگی زراعی و دهقانی ما حکومت می‌کند. معایب و نواقص این رابطه ارباب ورعیتی حتی در اغلب املاک کوچک و يك دانگی نیز وجود دارد. مخالفت ما با اصول ارباب ورعیتی فقط از لحاظ علاقه بعدالت اجتماعی نیست. تنها عیب کار در این نیست که توزیع و تقسیم محصول غلط است بلکه در درجه اول این مسئله اهمیت دارد که این روابط کهنه و پوسیده بزرگترین مانع در مقابل ازدیاد تولید است. حجم کار رعیت را در مدت سال مطالعه کنندگان دقیق در حدود شصت روز کار تعیین کرده‌اند و این معلول اجتناب‌ناپذیر رژیم مالکیت کهنه است. يك اصلاح ارضی وسیع و عمیق و دقیق باید روحیه و حالت روانشناسی دولت سکنه زراعی کشور را عوض کند آنها عوض دو ماه در سال باید تمام سال را تولید و کار کنند و از دسترنج خود برخوردار باشند. فقط يك رفورم کشاورزی امروزه اجازه خواهد داد که دهقان فقط برای مصرف تولید نکند در عین حال برای بازار برای ذخیره کردن ثروت و سرمایه‌گذاری و برای بالا بردن سطح زندگی کار کند و بدون تجهیز نیروهای این عده فقیر و کثیر ملت ایران رشد اقتصادی و اجتماعی امکان‌ناپذیر است. جناب آقای نخست‌وزیر اگر حرف ما را باور ندارند ترجمه کتاب می‌س‌لمپتون را مطالعه فرمایند که بنگاه نشر کتاب که ماجراجونیست آنرا ترجمه و منتشر کرده است.

نامه محرمانه ارتشبدگورسل به مندرس

برای عبرت رجال هیئت حاکمه آسیائی افریقائی

یک ماه قبل از کودتا ارتشبدگورسل طی نامه‌ای مندرس را متوجه اوضاع وخیم داخلی نمود ولی نخست وزیر بمحض وصول یادداشت گورسل ، او را از کار برکنار ساخت : اینک چند سطر از نامه مذکور

.....
.....

۱۱- مذهب آلت سیاست قرار نگیرد .

۱۲- بطوریکه گفته میشود سوءاستفاده‌های فراوانی در موسسات دولتی بعمل می‌آید که اگر صحت دارد مورد رسیدگی قرار بگیرد.

۱۳- بجز موارد ضروری مسافرت زعمای قوم بشهرستانها و فراهم نمودن اجتماعات و تظاهرات مصنوعی برای استقبال از آنها موقوف گردد.

وزیر محترم اطمینان داشته باشید که این تذکرات روی ملاحظات سیاسی ویا برای جانب‌داری از حزب بخصوصی داده نشده ، موقعیت حساس و خطرناک کشور موجب نوشتن آن گردید...

من منکر خدمات شما نیستم ولی کارهایی که انجام داده‌اید بهیچوجه کافی نیست زیرا فعالیت‌های عمرانی را دولت‌های امپریالیست نیز در مستعمرات خود نموده و مینمایند و خواهند نمود. آنچه مهم است اینست که نیروی ترقی وادامه یک زندگانی عالی دراجتماع تشویق گردد ووطنها را بازادگی و آزادپخواهی خود داد ولی اوضاع و احوال بخوبی نشان میدهد که شما در راه دیگری قدم بر میدارید ...

آیا مانبایستی از احساسات آزادپخواهی جوانان خوشوقت باشیم ؟

آیا می‌خواهیم سرنوشت ملت را بدست حکومت امپریالیسم طلب فاقد احساسات و عناصر بدبخت مادیون تسلیم داریم ؟

جناب وزیر عرایض بسیار مهم ودرعین‌حال جسارت‌آمیز است ولی طرقی بود که بخاطر حفظ مملکت وحتی برای نجات دولت و حزب شما ارائه گردید .

« مذهب » نمونه

در

مملکت نمونه

يك مقاله وارده

در آغاز ماه رمضان حبیب بورقیبه مطالبی گفت که گرچه از او بعید نبود ، سروصدای زیادی براه انداخت . این رئیس جمهور «رافضی» درباره روزه گرفتن گفت : «يك کشور نمیتواند يك ماه در حالت اغماض بسر برد . زیرا برای اینکه کشور قوی بماند مردم باید کار کنند، و اگر جوانان کار نکنند خدا از این موضوع خوشش نخواهد آمد ... پیغمبر اکرم فرموده اند که وقتی کسی در حال جنگ است روزه براو واجب نیست . تونس در حال حاضر علیه عقب ماندگی در حال جنگ است » . این مطلب در جرائد عصر تهران منتشر شد و مطابق معمول سنواتی :

ارباب عظام این خبر را از مخبر صادقی شنیدند

و توسط این مخبر بروی بورقیبه شمشیر کشیدند و او را نامسلمان خواندند و گفتند رئیس جمهور و مسئولین امور مملکت تونس یاد دیگر کشورها اصلا حق ندارند در این موارد دخالت کنند و شرط احراز این حق عبوعمامه و ریش است و بورقیبه و امثال او هم هیچ يك از این سه رکن مقدس را ندارند . با اینهمه جرائد خبر دادند که کارگران تونس روزه خود را شکستند و کار و زحمت را بر حال «اغماض» ترجیح دادند .

ولی در کشور ما رمضان بیش از هر سال دیگر مبارک بود ، و آنچنان مبارک که عمو نوروز پیر را به مسلخ بردیم و بیک ضربه همچون خیار تر بدویم کردیم تا با تقدیم سراین قربانی رسم مهمان نوازی را که صفت اصلی ما مردم شریف است بجا آورده باشیم .

سی روز نای هزار دستان مهر و موم شد ، و راقم این سطور که یکی از قربانیان هوی و هوس کریستف کلمب است و روزانه دست کم سی عدد میخ فیلتر دار بر تابتوت خویش میکوبد از ترس شحنه يك ماه از خانه بیرون نیامد ، و در این مدت در رثاء عمونوروز فسیده ای ساخت که انشالله آیندگان آنرا با خط خوش کوفی بر رواق مقبره آن فقید سعید خواهند نوشت .

باری ، ماه مبارک که باختلاف نجوم و ریاضیات با تحت الحنك بر سر رویت هلال ماه شروع شد با همان اختلاف بر سر عید فطر پایان یافت .

هنوز غیظ ارباب عمامه فرو ننشسته بود که بورقبیه مهدورالدم باردیگر بسخن درآمد، و جرائد عصر تهران در تاریخ سیزدهم ذیحجه ۱۳۷۹ برابر با چهاردهم خرداد ۱۳۳۹ خیر دادند که این کافر حربی گفته است روح اسلام که زمانی قدرت شگفت انگیزی در تطابق با اوضاع و احوال تازه داشت اندک اندک از میان رفت و «بجای جوهر حیات اولیه، ظاهر پرستی و رعایت آئین و آداب ظاهری دقیقاً از طرف علماء که نسبت باسلام علاقه زیادی نداشتند حفظ میشد... در نتیجه، دین اسلام تبدیل بکاریکاتور شد و دینی که مذهب ترقی و تعالی بود بقانون بردگی بدل گشت».

فردای انتشار این خبر مخبر روزنامه نظر متخصصین فن را درباره این لاطاللات پرسید و حکایت کرد که: «حضرت آیت الله... اظهار داشتند: اظهارات حبیب بورقبیه چه در مورد شکستن روزه و چه در مورد مسائل اخیر اصولاً آنقدر قابل اهمیت نیست که بان باسخی داده شود». و اگر چه جواب ابلهان دادن خموشی است، حضرت آیت الله در پاسخ این سؤال مخبر ما که تکلیف مردم مسلمان تونس باحبیب بورقبیه چیست، فرمودند: «اگر مردم تونس حقیقتاً مسلمان باشند اجازه حکومت به چنین افرادی را نمیدهند». و متأسفانه این اجازه را دادند و در نتیجه حداقل از هیجدهم خرداد تا چهاردهم تیر (تاریخ تحریر این سطور) ملت تونس در کفر مسلم زندگی کرده است. و فی الجمله بر جنگجویان مسلمان الجزایر فرض است که برسر این قوم کافر ریزند و سرهایشان را از دم تیغ بگذرانند و چارپایان و زنانشان را ستاراج برند و سهم جانشینان خلیفه را فوراً ارسال دارند که غفلت موجب پیشمانی است.

یکی دیگر از متخصصین فن درباره اظهارات این تونسوی بدعت گذار به مخبر مذکور چنین گفت: «علمای اسلام از صدر اسلام تا امروز همه گونه مجاهدت در راه پیشرفت اسلام و آمرختن اصول بهمه طبقات (خاصه طبقه زحمتکش فتودال - یادداشت این حقیر) نموده اند و این اظهارات بورقبیه اشتباه محض و دلیل عدم اطلاع او از مسائل دینی و تاریخ اسلام است». و این بربر مغربی نمیداند که در مورد خلاف شرع بودن اصلاحات ارضی چند ماه پیش در این مملکت فتوایی صادر شد و همه دیدند که علمای اعلام چگونه برای حفظ بیضه اسلام از جراحات زمانه خواب و آسایش را بر خود حرام کرده اند.

حضرت آیت الله در همین مصاحبه فرموده اند: «مسلمانان بحکم آیات قرآن که میگوید «شما بر همه مردم عالم تفوق دارید» از حیث اخلاق و رفتار و معتقدات بر تمام مردم جهان برتری دارند». و واضح است که از میان همه مردم مسلمان جهان ملت کهنسال ما که پیرو طریقه شیعه اثنی عشری است از همه برتر است. این ملت نجیب از لحاظ اخلاق و رفتار سرآمد جهانیان است، چرا که تسمه از گرده اش میکشیم حرفی نمیزند، اموالش را غارت نمیکنیم دعاگوی ماست و دختران و خواهرانش در حرمرها هایمان بشغل شریف صیفگی مشغولند. ابر مرد باج ستان این ملت برتر که بخاطر زنی قلعهنشین چاقورا تادسته در قلب رفیق چندین ساله اش فرو میکند آنقدر بمعتقدات مذهبی پابند است که سراسر ماه رمضان را روزه میگیرد و با تخمه هندوانه و عرق کشمش دوآتشه افطار میکند. تا سوعا و عاشورا بیاد بدن مجروح حسین زنجیر بگرده خود میزند و به قطر یک وجب روی سینه اش خون دلخ شده و در عین حال از نظر حفظ اصول و امر بمعروف این عوالم ملکوتی را مع الواسطه حرکات گوشه چشم به «جیگر» ش که در میان زنان تماشاچی است منتقل میسازد.

چه ملتی بهتر. سراسر تابستان را هندوانه و شربت میخوریم و رعیت مطابق دستورات

اسلامی موظف به تاباندن تنور شکم است. مطابق نص صریح دستورات پیغمبر اکرم نیمی از جمعیت را از حقوق انسانی محروم میکنیم زیرا که ناقص‌العقلند و محتاج قیم. و از میان این گروه عظیم محرومین بآنها که بوی خوش و روی نکو دارند این افتخار را میدهیم که از چند ساعت تا نود و نه سال صیغه شوند و از مراتب مهارت و چابکی‌مان در امور دنیوی باخبر گردند، و در انجام این مهم از هیچ کاری فروگذار نکنیم و بهیچ تعدادی قانع نباشیم چرا که میدانیم هرگز سراز لحد بر نخواهیم داشت و هذاغلمان‌الموعود.

* * *

و هنوز خستگی تعطیلات رمضان از تنمان بیرون نرفته بود که محرم آمد. و اگر حسین‌بن‌علی و یارانش فقط یک‌بار در صحرای کربلا شهید شدند، ما هزار و سیصد سال و بقولی چند صدسال است که همه ساله نعشان را در این فلات بی‌آب و علف دراز میکنند، و در سنوات اخیر تعطیلات رمضان و محرم را هر سال بیش از سال پیش از طول و عرض کش میدهند تا آنکه در پایان ده سالی که قرار است هزار دلار در آمد سرانه داشته باشیم تمام ایام سال را دربرگیر. مشروطه ما سال بسال کامل‌تر میشود و به‌مراه از خمره درآوردن احزاب اکثریت و اقلیت و انتخابات آزاد و بقیه قضایا، برآخوند بازی میافزاییم و در حالی که در رادیوهای کشورهای مسلمان عربی ساز و ضرب میزنند ما حمد و سوره میخوانیم و گاه بر سر میافشانیم و کلمات آیات را از مخرج صحیح عربی بگوش شنوندگان عزیز میرسانیم و همه جا گرمه می‌گماریم که اگر آه پیره‌زنی از روزنی برشد بجرم روزه‌خواری او را به محبس اندازند و از اوباج ستانند تا ستونهای سیمانی دین‌مبین را تا طبقه هفتم آسمان برافرازیم. و دکانها بریندیم و تنور نانوائی را خاموش کنیم و به دکه‌های بیخ‌فروشی چفت و بست زنی و در خانه‌ی ترویور و ریا بگشائیم تا این مردم فراموشکار که شهدای مشروطیت را بطاق نسیان سپرداند یادشان نرود که سیزده قرن پیش بر شهدای صحرای کربلا چه گذشته است.

الغرض با این کارها در نظر داریم از این سرزمین باستانی یک مملکت نمونه بسازیم. مملکتی که رنگین‌نامه‌هایش نمونه است، رادیوی دولتی‌ش نمونه‌است، تله‌ویزیون «ملی» اش نمونه است، فرهنگش نمونه‌است، احزابش نمونه است، تعطیلاتش نمونه است و انتخاباتش هم نمونه. و این مملکت را با چنین نمونه‌هایی در کنار سرزمینی میسازیم که سرعت پیشرفت اقتصادیش امریکای ثروتمند را بوحشت انداخته، و همه‌چیزش حساب و کتاب دارد و منتظر است که فئودالیسم و آخوندبازی آخرین رمق این ملت را بگیرد تا بقول شاعر نومید از قیام نادر خود را باغوش اسکندر بیندازد.

در این مملکت نمونه چندسال پیش واعظ بدزبانی راه‌مبیر نشانندند تاراز بدبختی این ملت مسلمان را فاش کند، و او نیز یک ماه تمام هرناسزائی را که بدهنش رسید علیه بهائیان بزبان آورد و معلوم شد همانگونه که یهودیان مسؤل بدبختی آلمان بودند زنجیرهای اسارت مردم ایران نیز بدست بهائیان ساخته شده است. پس بر سرآنان ریختند و اموالشان را بتاراج بردند و در همین دارالخلافه تهران مأمورین دولتی تنها به تصرف مرکز مذهبی آنها اکتفا نکردند بلکه گنبد نجس و کفرآمیز آنرا برداشتند و بجایش شیروانی شیعه اثنی عشری نصب کردند و در زیر آن برتق و فتق امور مهمه مملکتی پرداختند. و جرائد جهان شمایل کلنگ بدست رئیس ستاد وقت را که بقول خودش در ثواب این عمل خیر شرکت کرده بود چاپ کردند و همه دیدند که در خط اول جبهه دنیای غیر کمونیست میزان احترام بقایید و مذاهب تاجه

پایه است .

اما از آنجا که مملکت ما نمونه است ، پس از مدتی آمدند وبه یکی از کاسبکاران این جماعت «کمار» امتیاز تله‌ویزیون دادند تاجبران آن بیمهری شده باشد . و اکنون تله‌ویزیون «ملی» علاوه بر فوائد تعلیم و تربیتی بيشمار هم تعطیلات «اسلامی» دارد و هم تعطیلات بهائی . وجه خوب بود تبعیض قائل نمیشدند ودر این سرزمین نمونه در تمام روزهای عزای هفتاد و دو ملت رادیو و تله‌ویزیون و مدرسه و عرق فروشی را تعطیل میکردند تا خلاق سالی سیصد و شصت و پنج روز به مسجد روند و نماز جماعت گزارند تا خداوند تبارک و تعالی از صدقه سرایشان برای همه آنهايي که در اکادیر وشیلی ولار زیر آوار جان سپردند از قرار هر نفر يك آپارتمان مبله چهار اتاقه دارای آب لوله کشی و تلفن و برق شهرداری در بهشت عنبرسرت بنا فرماید ، و راقم این سطور را که بهر صورت از اتباع دوزخ است بجهت ضعف مزاج شغلی در بایگانی مرحمت کند ، که البته باعث مزید امتنان است .

القصه با این رادیو ورنگین نامه‌هایمان ، با بحث ها ومقالات ونمایشنامه های «هنری» مان وتظاهرات و تعطیلات «مذهبی» مان ، همزیستی مسالمت آمیز آخوند ومطرب را در این مملکت نمونه به نحو استادانه ای بوجود آورده ایم و برای معرفی نمونه هائی از این قبیل است که میخواهیم مرکز تبلیغاتی در کشورهای دیگر تأسیس کنیم . و پرویم تخت بخوابیم وبدانیم که خانبا باخان های اداره رادیو هنر این مرز وبوم را بیپایه ای رسانده‌اند که اکنون هنرمندان ما بتصدیق دوست و دشمن صدای گریه را آنچنان بامهارت در پشت میکرفون رادیو تقلید میکنند که جمیع سگ های دارالخلافه و دیگر ولایات بیارس کردن میافتند . وآخوندهای ما نیز دین مبین اسلام را تا بهمین پایه رفیع ترقی و تعالی رسانده‌اند .

ساده و صریح بگوئیم ، آخوندهای ما بجهان اندازه باسلام علاقه دارند که کشتیان کلیسای ارتدکس روسیه تراری به مسیح داشتند ، این کشتیان که در صف گارد سفید بودند خدمتی که به مسیح کردند این بود که مسیحیت را از روسیه برانداختند و خودشان نیز همراه مسیحیت روسی بخاک سپرده شدند . لاماهای تبتی نیز نقشی مشابه همقطاران روسی شان بازی کردند . و اکنون ما ئیم و این آخوندها ، دست روی دست گذاشته ایم وآسوده خوابیده‌ایم تا ایشان نیز این نقش تاریخی را با عبا و عمامه بازی کنند وبرجسد این ملت نماز میت بگذارند . آمده‌ایم و بافتودالیسم و آخوند بازی میخواهیم جلو کمونیسم را بگیریم ، غافل از اینکه هر فتودالی بیش از يك لشکر زرهی به کمونیسم خدمت میکند و عباي هر آخوندی پرورشگاه بیش از صد آریتاتور کمونیست است . و میرویم در دانشگاه تهران مسجد میسازیم باین امید که کمونیسم از ترس این همه سیمان وفولادی که باین شکل احماقانه رویهم ریخته‌ایم پا بدرون نگذارد ؛ وحال آنکه نه تنها يك مرکز تحقیقات مربوط به افریقا یا آسیا برای دانشگاهمان بوجود نیآورده‌ایم ، بلکه از اوضاع مملکت خود نیز بی‌خبریم . دانشجویانمان به جهنم ؛ طلاب علوم دینی را که اینقدر به مذهبشان علاقمندیم در دخمه های تاریک ونمناک مسلول میکنیم ودر عوض صدها هزار تومان کنار میگذاریم تا برای میلیونهاى مقیم هامبورگ مسجد بسازیم .

عمامه را روی چشم و گوشمان بسته‌ایم و دلمان خوش است که بر قبرستان حکومت میکنیم ، در حالیکه گورکن این قبرستانیم ودر میان قبرهائی که کنده‌ایم قبر خودمان در مدخل گورستان است .

غ . هاوود

رهبری سیاسی و اجتماعی و تربیتی امیر سرمایه

در شماره های پیش مطالعه‌ای درباره نقش مضر و مخرب مطبوعات فعلی در هدایت سیاسی و اجتماعی و تربیتی منتشر ساختیم و متذکر شدیم که متأسفانه مطبوعات امروز بزرگترین نقش را در فساد اخلاق نسل جوان بازی میکند و وظایف خود را از لحاظ هدایت افکار عمومی در مسائل سیاسی و اجتماعی انجام نمیدهد. مادر آن مطالعات نشان دادیم نقش مخرب مطبوعات و اجتناب از انجام وظایف مثبت بمناسبت اینست که مطبوعات و نویسندگان امروز اسیر سرمایه و سرمایه‌دار هستند. در آن مطالعه پیشنهاد کرده بودیم که اداره مطبوعات بالاخره باید به اتحایه نویسندگان محول گردد. عده‌ای که خود را حامی مطبوعات معرفی میکنند پیشنهاد ما را تخطئه کردند. اینک چند سطر از آنچه درمصر میگذرد :

«چرا مطبوعات مصر ملی شد؟ ملی کردن وسایل هدایت اجتماعی و سیاسی در يك اجتماع دموکراسی تعاونی سوسیالیستی امری است منطقی که نمیتوان از آن صرف نظر کرد و تسلط هرگونه سرمایه بر این وسایل ممکن است آنرا از هدفهای اصلی خود که خدمت به کشور و ملت می‌باشد منحرف سازد. پیدایش چنین تسلطی «تناقض بزرگی با هدفهای اجتماعی بوجود می‌آورد..... مطبوعات در تشکیلات خود «شبهه مجلس نمایندگان خواهد بود.»

بزرگترین نقص : فقدان نیروی جانشین

بزرگترین عیب و نقص کار کشور ما وجود دستگاه فاسد یا جناح پوسیده هیئت حاکمه نیست بلکه بزرگترین عیب و نقص در این است که حزب یا گروه یا دسته‌ای وجود ندارند که برنامه مشخص و واقع بینانه داشته باشد که بتواند نیروی جانشین هیئت حاکمه باشد. بفرض این که سیاست داخلی یا خارجی یا هر دو لزوم تحول و تغییری را حس کنند و در جستجوی يك نیروی جانشین برای هیئت حاکمه باشند بدبختانه این نیروی جانشین مجهز و مدرن و مشخص که برنامه و روشهای خود را تعیین و بجامعه عرضه داشته باشد وجود ندارد. ثبات جناح فاسد هیئت حاکمه مربوط با استحکام خود آنها نیست بلکه مربوط به فقدان نیروی جانشین و يك رهبری صحیح ملی است. بزرگترین رسالت در حال حاضر بوجود آوردن این نیروی جانشین است. این نیرو وجود دارد اما رهبری صحیح و نیرومند ندارد !

جناب آقای نخست وزیر و انتخابات کاشان

اخیراً يك مرد متوسط کاشانی و باصطلاح يك مرد توی خیابان حرفی زده است که از لحاظ فرمایشی که جناب آقای دکتر اقبال بارها بآن اشاره فرموده اند قابل دقت است. آن مرد توی خیابان کاشانی گفته است: حالا که اعلیحضرت بآن نبروهای مسلح و ژاندارمری اش و قدرت و تجهیزات اداریش بما امر می فرمایند انتخابات آزاد است، در اینصورت ما اجازه نخواهیم داد یک نفر میلیونر که میلیونهایش را از من و امثال من بدست آورده آراء ما را بشرد.

جناب آقای دکتر اقبال نیز بارها انتقاداتی از میلیونرها کرده مثلاً آقایان علم و دکتر امینی را بمناسبت اینکه همواره در ناز و نعمت بزرگ شده اند انتقاد کرده و لایق حکومت ندانسته. اما بنظر ما آنچه برای روشنفکران از نوع آقای دکتر اقبال مهم است این نیست که آنها خودشان میلیونر نیستند بلکه این مطرح است که آیا آن روشنفکران در خدمت میلیونرها هستند یا غیر آن. انتخابات کاشان محک و معیاری است که آیا قدرت قانونی و اخلاقی آقای دکتر اقبال بخلاف میل مردم متوسط کاشان در خدمت کاندیدای میلیونر حزب ملیون خواهد بود یا در خدمت شخصی که میتواند در ناز و نعمت زندگی کند اما با از خود گذشتگی شایان اصجابی از آن صرف نظر کرده. کاشان بطور بی نظیری یکپارچه و شدیداً مصمم به انتخاب صالح است. این يك پارچگی و نیروی ملی و اخلاقی باندازه ای شدید است که قدرت شکننده زر و زور را در کاشان عملاً تحت الشعاع قرار داده است. حالا اگر کسی غیر از صالح از آنجا انتخاب شود باچه روئی و یا پرروئی میتوان ادعا کرد که انتخابات در آن شهر آزاد بوده؟

در محافل نهضت ملی ایران

در محافل نهضت ملی ایران بمناسبت انتخابات جنب وجوشی پیدا شده است و تا حالا که این سطور نوشته میشود (ششم مرداد ماه) روی کاندیداهای معینی توافق نشده و هنوز اشخاصی اعلام نشده اند . از بین اشخاصی که نامبرده میشوند میتوان در درجه اول آقای اللهیار صالح را نامبرد علاوه بر ایشان از اشخاصی که نامبرده میشود بنظر ما اشخاص زیر دارای صلاحیت لازم و کافی میباشند . ۲- آقای دکتر عبدالله معظمی ۳- آقای دکتر کریم سنجایی ۴- آقای دکتر غلامحسین صدیقی . ۵- آقای مهندس مهدی بازرگان .

در جنب وجوشی که پیدا شده است امید است از گذشته عبرت گرفته شود و از اشتباهاتی که پیش آمد جلوگیری شود هر چند اکثریت بزرگ مردم علاقمند و رهبران چشم - هایشان باز شده ، اما از طرف دیگر تمایلات ناموجه و منحرف نیز حتی در مواردی بدتر و سخت تر از گذشته مشهود است . اما آنچه را میتوان امیدوار بود ایست که بالاخره عقل و منطق پیروز خواهد شد و با گرفتن عبرت از گذشته راه آینده در مسیر صحیح تعیین و پیروی خواهد شد . نور و ظلمت و نیروهای اهریمنی ویزدانی هم اکنون در مبارزه هستند و بی شک پس از آن همه آزمایشها ملت ایران بر تمام تاریکیها غلبه خواهد کرد .

اگر از انتخابات آزاد کذائی فقط این نتیجه گرفته شود که مردم بریاس و نومیدی غلبه کنند و نیرو های روشنفکر جامعه در اطراف یک کانون ملی و مترقی گرد آیند و فعالیت اجتماعی جدی و مترقی پیش بگیرند ، میتوان بآینده و امکاناتی که جهان امروز آبتن آنست امیدوار بود .

انتخابات تبریز

در همین اینکه ما از سعی و کوشش برای احراز حق انتخاب آزاد پشتیبانی می کنیم مانند بعضی زیاد باین انتخابات خوشبین نیستیم اما به آینده خوشبینی زیادی داریم . فقط استثنائاً در مواردی امکاناتی بوجود آمده است که خود میتواند برای آینده نقطه اتکائی باشد .

هر چند جناب آقای سرتهپزاده و بعضی از دوستان ایشان توسط حزب مردم نامزد انتخابات آذربایجان شده اند معذک ما به آقای سرتهپزاده و رفقایشان اهد زیاد داریم زیرا سوابق درخشان ایشان و استقامت و پایداری معظمله در مقابل هر گونه قدرت این نوید و ضمانت را بوجود می آورد که علیرغم نامزدی ایشان از طرف حزب مردم ایشان راهی را که در تمام مدت عمر خود بدون انحراف بر است و چپ رو بدهد رفته اند ادامه خواهند داد .

انتظار ما از تمام آزاد مردان آذربایجان اینست که در وضع کنونی آقای سرتهپزاده و دوستان ایشان را با تمام قوا پشتیبانی و تأیید کنند .

در مدح آزادی انتخابات

و در ذم انتخاب آزادی

ما این نامه وارده را با وجود این که با نظریات ما کاملاً تطبیق ندارد بمناسبت رعایت آزادی فکر چاپ میکنیم. نظر ما اینست که تا موقعیکه خلاف آن ثابت نشده باشد باید در انتخابات شرکت کرد و از جنب و جوش و فعالیتی که بوجود آمده واقع بینانه و با گذاردن دست در بر سینه نامحرمان که عمال بیگانه اند راه تنفسی برای آزادی ایجاد کرد.

علم و زندگی

بعضی از کسانی که بقول خودشان «اهل حزب بازی» نبودند، دو سال و اندی پیش ناگهان کشف کردند که ما در این پنجاه سال مشروطه بمعنای واقعی نداشته‌ایم زیرا «مشروطه بدون حزب معنی ندارد». البته این سرعت انتقال رجال قوم از هر جهت در خور ستایش است. بهر صورت آمدند و مشروطه «معنی دار» درست کردند و خلایق صبح که از خواب بیدار شدند دیدند که مملکت حزب اکثریت و حزب اقلیت دارد و ما هم شده ایم جزء «ممالک راقیه».

یکی دو ماه است کشف تازه‌ای صورت گرفته و ارباب سیاست پس از پنجاه سال

مطالعه مداوم، که بر حسب تصادف پس از قضایای کره جنوبی و ترکیه به نتیجه رسید متوجه شدند که رژیم پارلمانی بدون انتخابات آزاد «معنی ندارد». بدنبال این کشف تازه نمایشنامه «انتخابات آزاد» با سرعت بیسابقه‌ای نوشته شد و بازیگران روی صحنه آمدند. البته در قرنی که اعمار مصنوعی هر یکی دو ساعت یک بار بدور کره زمین میگردند چنین سرعتی چندان هم بیمورد نیست و طبعاً باین ترتیب در وقت مملکت صرفه جوئی میشود.

بهر حال اکنون بازار انتخابات گرم است و وضعیت و شریف از «کاشف داروی اکزما»

و «متخصص ضرب ذهنی» گرفته تا «کاندیداهای دو حزب» و «منفردین» همه در صحنه ظاهر شده‌اند.

از حق نمیتوان گذشت که نمایشنامه انتخابات آزاد از دیگر نمایشنامه‌هایی که در رادیو اجرا میشود مشغول کننده‌تر است و دست کم بجای ژان و تیبیریوس و آرمسترانگ با حسن و حسین و از این قبیل سروکار داریم. و بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که این یک اقدام مفید بمنظور دادن رنگ ملی و محلی به هنر تئاتر در این سرزمین است. باری، دوروزنامه کثیرالانتشار عصر نطق‌ها و اخبار مربوط بانخابات را مرتب بنظر خوانندگان عزیز میرسانند. کیهان با اینکه از این مردم دیرباور ناراحت است، در جواب یک خواننده مینویسد: «همشهری عزیز، ما کی گفتیم انتخابات آزاد است یا

نیست؟ ماهم مثل شما هستیم، از عالم غیب خبر نداریم، ممکن است باشد و ممکن است نباشد». پیداست درجائی که روزنامه کیهان، که بمناسبت ریاضت‌هایی که کشیده است علی‌القاعده باید به «عالم غیب» بیشتر دسترسی داشته باشد، نمیداند قضیه از چه قرار است، تکلیف مردمی که عبادت و ریاضت عادت ندارند معلوم است.

اطلاعات هم آن‌ها که قدیمی خود را دوباره ساز کرده و اعلام میکنند که فقط باید به باسوادها حق رأی داد و ضمناً معتقد است که کسانی که همیشه نمره نقاشی آنها خوب بوده و بتوانند از عهده نقاشی اسم کاندیداها برآیند نیز از این موهبت عظمی میتوانند برخوردار باشند، البته عقیده آزاد است و اطلاعات هم عقیده دارد که اکثریت مردم بجرم اینکه وسیله نداشته‌اند سواد یا نقاشی یاد بگیرند باید از دخالت در سرنوشت خود محروم شوند. بدیهی است که حق با اطلاعات است و ریشه فساد همین مردم بیسواد هستند، و یک نگاه بتاريخ این پنجاه سال مشروطه نشان میدهد که تمام فتودالها و وزراء و کلاه و دیگر مسئولینی که مملکت را با این روز انداخته‌اند خواندن و نوشتن نمیدانسته‌اند و در زیر قراردادهای مربوط به نفت و دیگر قوانین و احکام اسارت آور بجای امضاء اثر انگشت بیچشم مهن‌خورد. همین بیسوادان هستند که «رنگین‌نامه» میخوانند و فیلم در کولا تماشا میکنند و جفتک میاندازند، و این مردم باسواد بوده‌اند که بیل زده‌اند و قالی بافته‌اند و سنک و آجر روی هم چیده‌اند. پس بیایید و صندوق آراه را درست یکف با کفایت باسوادان بسپارید.

بهر حال نمایش شروع شده است، و مع‌التأسف چون بازیگران وقت کافی برای تمرین نداشته‌اند گاهی نواقصی دیده میشود که طبعاً قابل اغماض است. اما مطالب آموزنده چه از نظر اجتماعی و اقتصادی و چه از نظر اخلاقی در سخنرانیها زیاد است فی‌المثل معلوم شده است که ضریب توسعه اقتصادی ایران در چند سال اخیر در دنیا کم سابقه بوده و اقتصاد فتودالی ما ضریب توسعه‌ای تقریباً برابر با دوره نقشه پنجساله اول شوروی داشته است، و بسیار معتدل بنظر میرسد که دولت شوروی یا آلمان غربی برای وارد کردن چند کهنه فتودال‌ها اکنون با دولت ایران مشغول انجام مذاکراتی باشند. و همچنین بر مردم ژاپن واجب است که ادب و فروتنی را از دهر کل حزب ملیون بیاموزند که بانهایت خضوع و خشوع در برابر جمعیت چنین فرمودند: «... من مردی آداب دانم، تربیت صحیح و پرورش تحصیلی عالی دارم و همه هم درغیاب من همین رامیگیرند، همه میدانند که علوطبع و عزت نفس و استغنائی خاطر من تاچه حد است». در برابر همه این مزایا، نمایشنامه انتخابات آزاد تنها یک عیب کوچک قبی دارد و آن اینست که پرسوناژهای آن همه یک نقش را بازی میکنند، و واضح و مبرهن است که از این فقره بسادگی میتوان چشم پوشید. بحمدالله و المنة «مخالفین» فعالیت میکنند و در سفر و حضر دولت را بهاد انتقاد میگیرند و زبانشان از قلم مادر از تر است، و دستگاه حا که از جهت اینکه «علوطبع و استغنائی خاطر» دارد اینهمه بی‌مهری را با بزرگواری تحمل میکند، که گفته‌اند:

چوب را آب فرو موبرد دانی چیست تنگش آید ز فرو بردن پرورده خویش

س - ل

علم و زندگی

دوره ششم

محدود کردن مالکیت از لحاظ ازدیاد تولید نه لازم است و نه کافی . مسئله مهم که در دستور روز است اصلاحات ارضی است تا موانع ازدیاد تولید را از بین ببرد و این تنها بامعوم کردن اصول ارباب و رعیتی امکان پذیر است . تحدید املاک برای قرن نوزده مناسب بود . خاصه در کشور ایران که باید «اربعیت» تبدیل به دهقان آزاد گردد . ایجاد خرده مالک راه حل نیست بلکه عقب انداختن حل این مشکل است . مالکیت و تولید کشاورزی باید دسته جمعی ، یعنی مطابق اصول شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی باشد .

شوخی است یا جدی ؟

آقای وزیر کشاورزی ، در سالیهای گذشته در علم و زندگی از روی اعداد و امار حساب کردیم که اگر تقسیم املاک سلطنتی با همان سرعتی که تا آن زمان پیش رفته بود تقسیم شود یکصد سال طول خواهد کشید تا چه رسد به اراضی ملاکین دیگر . خطر در خانه ما را میکشید . شما تازه پس از چند ماه شروع خواهید کرد ، چند سال طول خواهد کشید تا اقدامات شما تمام شود ؟ آیا تا آنوقت شما مقاموزارت را حفظ خواهید کرد ؟ پیشنهاد میکنیم یک فورمول متکی به پیشنهاد زیر تدوین شود و در زمان تصدی شما کار خاتمه یابد . عمل کردن باین پیشنهاد ممکن است عدت بسویست شما را تعدید کند تا بتوان به نایب بتری رسید .

خلع ید از مالکین و تعیین جانشین .

باید وضع تولید کشاورزی در هم ریزد و درعین حال باید کشاورزان دردهات و روستاها در شهر ها امیدی بآینده پیدا کنند . اگر شما بخواهید تمام اراضی تقسیم عدلی بقول شما ، و رفورم شدنی بعقیده ما را ، نقشه برداری و مساحی و ارزیابی و با تقسیم و با رفورم کنید با طول میکشد به همین علت عدلهای از دهقانان در انتظار نوبت تکرار و عاقلی میشوند و ملاکین نیز توطئه میکنند . برای اینکه از هم پاشیدگی و اخراج جلوگیری شود ضمناً بزودی امید و اطمینان بیهمه دهقانان مزروع و روستاگران شهری داده شود مقرر دارید :

بقیه در پشت جلد

مخالف سازنده و مخالف خراب کننده - برنامه دولت از نظر کلی - اقدامات دولت و برنامه اعلام شده - اصلاحات کشاورزی و رژیم مالکیت نوین - در چه مدت باید رعایای ایران تبدیل بسدهقانان آزاد شوند - پیشنهاد خلع ید از ملاکین ایران - تقسیم زمین و ایجاد خرده مالک راه حل نیست تقسیم املاک خالصه یک عمل ارتجاعی است - اقتصاد لیبرال یا اقتصاد طبقه نقشه ؟ - برنامه دولت و فرهنگ و نظریه ما - آیا نیرو های مترقی از لحاظ برنامه و سازمان آماده اند که جانشین دولت دکتر امینی شوند ؟ اگر اینطور نیست آیا با سقوط این دولت بهتر از او جانشین او خواهد شد ؟

تنقیح بلبشوی کتابهای درسی را بقلم آقای حاج محمد رمضانی مدیر کلاله خاور از صفحه ۱۶ به بعد بخوانید ، در این مقاله قابل توجه يك کارشناس امور مطبوعاتی پرده از روی غارتگریهای بنگاه فرانکلن و اداره نگارش وزارت فرهنگ برداشته است و بگفته آل احمد معلوم شده است که این آش داغ خیلی داغتر از آن بوده است که ما می پنداشتیم ، یقین است که آقای درخشش یکبار برای همیشه باین وضع خاتمه خواهند داد .

انقلاب زراعی ژاپون

اندر احوال ۱۸ سالگان

راه سوم راه پیروزی جهان سوم

گوشه‌ای از حیف ومیل اموال عمومی در شرکت موسوم به «ملی» نفت

بی طرفی متحرک و فعال بقلم رهبر حزب سوسیالیست هند

فهرست مندرجات

۱۴-۱	—	۱- بحثی در باره برنامه دولت
۲۱-۱۵	حاج محمد رمضانی - ۱ - افشار	۲- در تنقیح بلبشوی کتابهای درسی
۲۳-۲۲	هرایر خالاتیان	۳- سوسیالیسم و مذهب
۳۲-۲۴	رهبر حزب سوسیالیست هند	۴- بیطرفی متحرک و اصولی
۴۱-۳۳	ولف لاجین اسکی	۵- انقلاب زراعی ژاپن
۵۱-۴۲	داریوش آشوری	۶- مائوتسیم و انقلاب چین
۴۱-	—	شیخ علیخانهای که نمی‌بخشند
۵۵-۵۲	غ - داود	۷- اندر احوال ۱۸ سالگان
۶۹-۵۶	—	۸- راه سوم راه پیروزی جهان سوم
۷۰	مائوتسه تونگ	۹- کوه کونلون (شعر)
۷۸-۷۱	دکتر گاساریان	۱۰- ملت از نظر تاریخ
۷۹	—	۱۱- کسرسیوم و شرکت امریکائی سبکت
۸۴-۸۰	دکتر منتصری	۱۲- انحصارها : کارتل ، تراست
۸۸-۸۵	«رهرو»	۱۳- گاندی
۸۸	—	۱۴- آیا همین‌یک کار وزیر فرهنگ در شیراز کافی بود؟
۹۶-۸۹	ادوارد دپرو	۱۵- نو کردن سوسیالیسم

ناشر : رضا شایان

نشانی دفتر نشریات خیابان شاه آباد جنب سینما سعدی طبقه سوم - ساعات کار ۵ تا ۹ شب
تلفن هیئت تحریریه ۶۹۳۴۹

بحثی در باره بر نامه دولت

انطور که هست و انطور که باید باشد

ایران از لحاظ جغرافیائی و اوضاع جهانی فعلاً در موقعیت خطیری قرار دارد. این موقعیت خطیر و باریک که مستغنی از شرح و توصیف است انطور که مقامات دارای سوء نیت و یا متظاهرین بدلسوزی و بدبینان ادعا میکنند نومیدانه نیست، آنها فقط يك طرف سکه را می بینند. در صورتیکه رهبری قوی و یا رهبریهای قوی در کشور وجود داشته باشد که هر کدام بنوبه خود اراده ملت ایران را انطور که هست تجسم بخشند و نیروهای ملی را تجهیز کنند این موقعیت خطیر و باریک ممکن است کاملاً بنفع ایران باشد و اجازه دهد و وادار کند که مایک تکان جدی بخورداده و مطابق میراث تاریخی بار دیگر خود را از خطر نجات دهیم و يك رستاخیز واقعی ملی بوجود آوریم. در صورت وجود اراده برای مستقل و آزاد زیستن، که وجود دارد، و برخورداری از رهبری و رهبریهای قوی موقعیت کنونی ایران بیشتر وعده دهنده و موجب خوشبینی است تا بدبینی.

« هیت های حاکمه » ایران جزء کوچکی از « طبقه حاکمه » هستند و در حقیقت باندی از پشت هم اندازان و غارتگران بشمار میروند که نه تنها بضرر طبقات زحمتکش ملت ایران اقدام میکردند و میکنند بلکه این « هیئت های حاکمه » حتی بضرر جناح دیگر طبقه خود یعنی آنچه میبایست « طبقه حاکمه » باشد عمل کرده و رژیم طبقه حاکمه را تهدید بزوال مینمودند. دکتر امینی و حکومت او نماینده آن جناح از « طبقه حاکمه » است که به خطر اقدامات « هیئت های حاکمه » کذائی پی برده است. دکتر امینی بعنوان نماینده جناحی از طبقه حاکمه که دارای حس مسئولیت اجتماعی است، مانند بعضی از احزاب دست راست و محافظه کار دنیای متمدن، حاضر شده است قسمتی از منافع طبقاتی خود را بمنفع مردم از دست بدهد تا موقعیت کشور و طبقه خود را حفظ کند. دکتر امینی در جریان تکاملی تحول اجتماعی ایران در يك مرحله دارای نقشی است. اما باتمام شدن نقش او، نقش ملیون مترقی و واقعی ایران تازه شروع میشود. در این فرصت که دولت حاضر نقش خود را بازی میکند، ملیون واقعی و بخصوص جبهه ملی ایران باید خود را کمأو کیفأ مخصوصاً از لحاظ برنامه و توجه براه حل هایی که مشکلات اجتماعی حاضر در انتظار آنهاست آماده کنند، تا قادر باشند در موقع خود که چندان دور نیست رسالت خود را شروع کرده و پایان برسانند. در این موقعیت باریک ما عقیده داریم که تمام واحدهای سیاسی باید از روی شجاعت و صداقت عمل کنند و از آنچه عوام فریبی تعبیر میشود و در واقع فریفته عوام شدن است خود را رها سازند. زیرا علناً می بینیم که بعضی از متظاهرین بمذهب و حتی عده ای از معتقدان با ایمان در زیر بال خود دشمنان ملت و مذهب رادانسته یا ندانسته پناه میدهند و با منفی بافی

مطلق که از روی عدم آگاهی است بآنهائی فرصت میدهند که از روی آگاهی با استقلال و تمامیت ایران بازی می‌کنند .

بنظر میرسد که نقش حکومت دکترامینی (در صورتیکه به ادعاها و برنامه خود عمل کند) با اختلافاتی کم و بیش شبیه نقشی است که حکومت دست راستی ژنرال دوگل در فرانسه دارد - او متعصب ترین و نادانترین دست راستی های فرانسه را میکوبد تا بتواند یکی از بزرگترین مشکلات کنونی فرانسه را که مسئله الجزیره است حل کند . سایر عناصر مترقی فرانسه این وظیفه را هرگز بخوبی و آسانی دوگل نمیتوانستند انجام دهند . همانطور که ژنرال دوگل پس از انجام این رسالت قادر بانجام وظایف بعدی نیست و باید جای خود را به نیروهای مترقی بدهد ، آقای دکترامینی نیز با تمام کردن نقش خود باید میدان را به نیروهای مترقی واگذار کند . بنابراین روش نیروهای مترقی که نمیخواهند در این موقعیت خطیر و باریک بایجاد تشنج استقلال و تمامیت کشور در خطر افتد باین شکل درمقابل دولت دکتر امینی تعیین میشود :

نیروهای مترقی در عین حال که در حالت مخالف (اپوزیسیون) با دولت هستند ایمن مخالفت شکل سازنده باید داشته باشد نه خراب کننده . باید فرصت داد و جداً خواست که دولت بوعده های خود عمل کند و علاموانی درمقابل او ایجاد نکند . در این فرصت نیروهای مترقی و بخصوص جبهه ملی باید خود را وقف دو وظیفه مهم سازند . اولاً بمناسبت خفگانی که تا حالا بود و امکان پذیر نشد - خود را از لحاظ تئوریهای اجتماعی و سازمانهائی که عدم دخول عمال بیگانه را تضمین کند مجهز سازند و ثانیاً بخواهند که زمینه کاملاً مساعد برای انتخابات واقعاً آزاد (آنطور که ذیلاً تشریح خواهد شد) آماده شود تا نیروهای مترقی ملت ایران بتوانند اکثریت نزدیک به تمام کرسیهای پارلمان را بدست آورند .

برنامه دولت از نظر کلی : برنامه ای که دولت در ضمن چند سخنرانی نخصت وزیر و وزیر

کشاورزی اعلام داشته قوی ترین و بی نظیرترین برنامه ایست که دولتهائی نظیر دولت آقای دکترامینی تا امروز عرضه داشته اند . اگر دولت برای برنامه خود پشتوانه ای عملا عرضه نمیکرد البته ما هم مانند تمام مردم ارزشی برای آن قائل نبودیم اما چند اقدام دولت از نوع انحلال مجلسین و وعده انتخابات فریب الوقوع ، اقدامات وزارت دادگستری ، بازداشت کردن افرادی که در تاریخ هیئت حاکمه ما بازداشت کردن و محاکمه آن نوع اشخاص بی سابقه است مردم را به برنامه دولت کم و بیش امیدوار ساخته است .

برنامه دولت با وجود آنکه در چند مورد ادعای علمی بودن آن شده است معذالک فاقد یک دکتربین اساسی است که بتواند تمام جهات آن را باهم هماهنگ ساخته و از تناقضات آن جلوگیری کند . هرچند به داشتن نقشه و برنامه توجه شده ولی آن اهمیت اساسی که باید به نقشه گذاری داده شود و همه شئون را با آن منطبق سازد ، داده نشده . نقضی که در تمام برنامه های اعلام شده سازمان برنامه وجود داشته در برنامه دولت حاضر نیز کم و بیش - البته نه پاندازه سابق - مشهود است: نقشه های ۵ساله یا ۷ساله ما هرگز موضوع رفرورمهای اجتماعی را پیش بینی نکرده اند . برنامه دولت حاضر نیز اغلب نقشه های اقتصادی را گویا مستقل از رفرورمهای اجتماعی دانسته است . هرچند رفرورم کشاورزی توجه شده معذالک همانطور که خواهیم دید این رفرورم کافی نیست و در مواردی بدون در نظر گرفتن نقشه های اقتصادی لازم مورد بحث قرار گرفته . بطور خلاصه میتوان گفت که در برنامه دولت بطور

کلی یکی از دکترین های اجتماعی ، اقتصادی معمول دنیای کنونی محک تنظیم برنامه قرار نگرفته است بلکه يك روش التافطی یا اختلاطی (که باصطلاح از هرچمن گلی می چیند) را ترجیح داده است .

اقدامات دولت و برنامه اعلام شده : در اوایل کار بمناسبت چند اقدام جدی دولت امیدواری

های زیادی بوجود آمد اما پس از تعطیل یا متوقف شدن اقدامات باز امیدها قطع میگردد و تصور میشود که همین چند اقدام بعنوان مسکن بعمل آمده و محتمل است که آنها هم مطابق معمول گذشته ماستمالی شوند . دولت اگر در وعده های خود صمیمی است باید توجه داشته باشد که ما در زمان بزرگ و عصر بزرگ قرار داریم و لازمه آن کارهای بزرگ و اقدامات بزرگ است . هیچکس ارزش آنچه را که دولت کرده نباید کم بگیرد ، اما اینها قسمت کوچکی از اقداماتی است که لازم میباشد اما کافی نیست . دولت باید با سرعت خیلی بیشتر از آنچه عمل میکند لیست سوء استفاده کنندگان را تکمیل کرده و تحت تعقیب قرار دهد و بالاخره هرچه زودتر ممکن است باین موضوع خاتمه دهد تا دشمنان ملت آن را وسیله ای برای ایجاد تشنج و نگرانی قرار ندهند . سه ستم ممکن است يك مالیات بر ثروت وضع شود که یکبار از همه اشخاصی که ثروتی از حد معین به بالا دارند مالیات مذکور وصول شود و بعد از آن مالیات بر درآمد متناسبی وضع شود . اما نباید تصور کرد که بزرگترین وظیفه دولت تعقیب سوء استفاده کنندگان است . در کشور ما ثروت و سرمایه بآن اندازه وجود ندارد که با توزیع عادلانه آن وضع مردم را بهبود بخشید - بلکه این مسئله بیشتر از لحاظ ذهنی و روانی تاثیر دارد تا از لحاظ بهبودی عینی اوضاع زندگی مردم . مسئله مهم برای دولت ایجاد و تولید ثروت واز بین بردن موانع و عواملی است که موجب بالا رفتن سطح تولید است و از آنها ضمن بحث راجع به رفورمهای اجتماعی صحبت خواهیم کرد .

مسئله مهمی که دولت متاسفانه عملاً بآن توجه ندارد اینست که قسمت اعظم سوء استفاده از خزانه عمومی تنها از راه غیر قانونی نیست بلکه سوء استفاده هائی که بطور قانونی و علی روس الاشهاد بعمل میآید کم اهمیت تر نیست . مثلاً برای آنچه « شرکت ملی نفت » نامیده میشود بیشتر از ۱۲۰۰ ملیون تومان در سال خرج میشود . اگر عظمت دستگاهها و وسعت عمارات و تعداد کارمندان این شرکت موسوم به ملی را در نظر بگیریم و آن را با اداره شرکت سابق نفت که در خیابان سپه بود مقایسه کنیم معلوم خواهد شد که آنها برای تمام عملیات صنعتی و غیر صنعتی چه خرج میکردند و ما برای عملیات غیر صنعتی چند برابر آن خرج و صرف میکنیم . کنسرسیوم دائم کارمندان و کارگران خود را در نتیجه اتوماسیون و وارد کردن ممیزبهای الکترونی بیرون کرده و بار گردن شرکت موسوم به ملی نفت میکند . آیا بهتر نیست که دولت در این دکان شرکت ملی را اصلاً تخته کند و يك موسسه کوچک در وزارت دارائی برای ارتباط با کنسرسیوم بوجود آورد و از کارمندان فعلی شرکت نفت در سرویسهای که در این مطالعه از آنها صحبت خواهیم کرد استفاده کند ؟ غیر از شرکت نفت در ادارات لشکری و کشوری تاسیسات زائد و حیف میلیهای قانونی وسیعی وجود دارد که میتوان آن را صرفه جوئی کرد . بعنوان مثال از اداره هنرهای زیبا یاد میکنیم که گویا بیشتر از یکصد ملیون تومان در آن جا حیف و میل میشود و فقط چند قسمت کوچک و کم خرج و لازم آن را میتوان ضمیمه سایر موسسات فرهنگی کرد .

ریخت و پاش و حیف و میل های قانونی در دانشسرای عالی بی حد و حصر است. چند کارشناس امور مالی با چند افسر با تقوی و با ایمان باید يك عمل جراحی وسیع و عمیق در بودجه مملکتی بکنند. باین شکل از مخارج اضافی جلوگیری میشود و از پرسنل زائد که از ظرفیت کار آنها و همقطارانسان استفاده نمی شود در سرویسهای جدیدی که از آن ها بحث خواهیم کرد استفاده خواهد شد. برای این اقدامات نه سند و مدرک لازم است و نه بازداشت کسی - بلکه شجاعت و درایت و کاردانی لازم است.

نفت و کسرسیوم : میگویند آقای دکتر امینی فرموده اند که میل دارد با اقدامات و

اصلاحات اساسی کشور را نجات داده و اسم خود را در تاریخ ایران ثبت کند. این يك جاه طلبی مشروع و مطلوب است. اما ایشان يك نقطه ضعف و شاید يك لکه سیاه در تاریخ زندگی سیاسی خودشان دارند که نباید آن را فراموش کند و آن امتیاز کسرسیوم است. برای اینکه اسم ایشان با افتخار وارد تاریخ شود نه با بدنامی و ننگ و عار - باید موضوع امتیاز کسرسیوم را که متأسفانه اسم ایشان را بطور نامساعدی در تاریخ وارد کرده است جبران فرمایند. جناب ایشان فرموده اند که در آن زمان و شرایط آن روز بهتر از آن نمیشد - هر چند ما این ادعا را قبول نداریم، اما بفرض صحت آن امروز اوضاع جهان عوض شده است جبهه ملی اعلام کننده ملی کردن صنعت نفت نیرومندتر از گذشته قد علم کرده است و آقای خروشف خیلی نیرومندتر از رژیم ستالینی در همسایگی ایران در کمین نشسته است. دنیای غرب بدون تجدید نظر کامل و عمیق در مناسبات دو جانبه تحمیلی به کشورهای خاورمیانه نمیتواند دوستی این کشورها را جلب کند. دولت انقلابی عراق برای استیفای حقوق ملی خود از نفت در تلاش است. کشور ایران در موقعیت حاضر جهانی میتواند باسانی و از راه مذاکرات سرمیز - اما با رهبری مردانی جدی و مصمم مفهوم ملی کردن صنعت نفت را بمعنی واقعی آن بمورد اجرا گذارد. بعضی از محافل دولتی از آفتابه دزدها و مقایسه آنها با دزدان گردن کلفت بحث کرده اند. باید توجه داشت که سوء استفاده کنندگان داخلی و آنتهایی که مالیات نمیدهند در مقابل سوء استفاده ای که تراستهای خارجی از نفت ما میکنند بمنزله آفتابه دزد هستند. بزرگترین مالیات دهنده این کشور (کسرسیوم نفت) بناحق از مالیات دادن معاف شده است. پرواضح است که همه این مقولات باید تعقیب شوند و مورد توجه دولت قرار گیرند.

«اصلاحات کشاورزی و رژیم مالکیت نوین»

برنامه دولت حاضر در باره کشاورزی روشنتر از قسمتهای دیگر است. اظهارات و فرضیه های وزیر کشاورزی آنطوری که اعلام میشود از تمام قسمتهای برنامه دولت مترقی تر به نظر میرسد. صرف نظر از سوابق ذهنی و عینی، اگر وزیر کشاورزی با آنچه میگوید عمل کند و یا بتواند عمل کند بی شك عمل مهمی انجام داده است. در عین خوشبین بودن به برنامه اعلام شده و شك و تردید در اینکه بآن عمل خواهد شد یانه به ملاحظات مهم زیر جلب توجه میکنیم:

- ۱ - در مورد بحث از رفورم کشاورزی دو موضوع مورد توجه است:
- الف - اینکه روابط بین ارباب و رعیت خلاف عدالت اجتماعی است.
- ب - صرف نظر از عدالت اجتماعی رژیم مالکیت ارباب و رعیتی بزرگترین مانع رشد و

توسعه و ترقی تولیدات کشاورزی است. بطور اختصار باین علل که :
اولاً مطابق این رژیم مالکیت - رعیت در تمام مدت سال رویهمرفته حتی دو ماه از ظرفیتش
بیشتر استفاده نمی شود .

ثانیاً بمناسباتی که در رسالات مربوط به علم و زندگی تشریح شده روابط حاکمه بین
ارباب و رعیت نوعی است که هیچکدام آنها علاقه زیادی به ازدیاد تولید از حد معین به
بالا ندارند .

بنابراین اگر مسئله عدالت اجتماعی را 'کنار بگذاریم نگاهداری رژیم مالکیت ارباب و
رعیتی ، هر چند بطور محدود ، موجب خواهد شد که از ظرفیت کار قسمت اعظم سکنه کشور
استفاده نشود و تولید کشاورزی بالا نرود .

۲ - اصولاً تحدید مالکیت از لحاظ رشد و توسعه اقتصادی صرف نه لازم است و نه کافی.
لازم نیست باین معنی که اگر مالکیت بزرگ با سرمایه گذاری کافی و مطابق اصول سرمایه
داری عمل شود باین ترتیب که مالک زمین روزانه مزد بکارگر بدهد و طبیعتاً تمام سال
تولید کشاورزی و دام داری و غیره عملی گردد - در این صورت از لحاظ اقتصادی
محدودیت لزومی ندارد . کافی نیست از این لحاظ که در صورت محدود شدن مالکیت عده
زیادی از مالکین و پسران و دختران آنها ۴۰۰ هکتار آبی و ۸۰۰ هکتار دیمی یا کمتر و بیشتر
در تحت اختیار خواهند داشت - در این صورت يك فرق اصولی پیدا نخواهد شد و باز
هم قسمت اعظم زمین زیر کشت با رژیم مالکیت گهنة قرون وسطائی اداره خواهد شد . محدود
کردن مالکیت شاید با مقتضیات قرن نوزده وفق میداد - در قرن ما آن هم در مجاورت شوروی
باید یکبار به رژیم مالکیت ارباب و رعیتی قرون وسطائی خاتمه داد . منظور از رژیم قرون
وسطائی فقط مالکیت های بزرگ نیست بلکه بیشتر منظور رژیم مالکیت ارباب و رعیتی
و مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکمه بین آنها است .



تقسیم زمین و ایجاد خرده مالک راه حل نیست:

برای رفورم کشاورزی دو راه حل عمده پیشنهاد شده - یکی راه حل محیط کشاورزی دیگری
راه حل محیط صنعتی . راه حل دهقانی این است که زمین تقسیم و مفروز باشد - راه حل
علمی و صنعتی اینست که نوع مالکیت دهقان مشاع و اداره کردن واحد دهکده دسته جمعی
باشد . در تقسیم زمین بخرده مالک مشکلات زیر وجود دارد :

۱ - پس از مرگ دهقان قطعه زمین محدود بین ورثه تقسیم و غیر قابل زراعت میشود و
وارث ناچار زمین را میفروشند و تجربه نشان داده است که پس از يك نسل باز زمین در دست
عده ای متمرکز میشود .

۲ - وقتی زارع بکار دیگر مشغول میشود زمین او بلا استفاده میماند و یا بدیگری فروخته
شده و از نو تمرکز بوجود میآید .

۳ - استفاده از وسائل مکانیزه و فروش جنس و خرید لوازم همه انفرادی و مشکل و
گران است و بفرص تشکیل شرکتهای تعاونی باز هم تقسیم کار و نوبت گرفتن سخت است .

۴ - بفرص تشکیل شرکت تعاونی تولید باز هم بمناسبت مسئله ارث و مهاجرت دهقان بشهر -

مشکلات و بلبشوی عجیب و پیچیدگی های زیاد بوجود میآید .

برای رفع تمام این مشکلات راه حل علمی و صنعتی پیشنهاد می کنند :

زمینها بطور کلی ناسیونالیزه اعلام شود و دولت بعنوان مباشر کلی امرزراعت حق انتفاع زمینها را مادام العمر و با مادامیکه زارع روی زمین کار میکند بدون امکان سلب حق انتفاع به دهقانان واگذار کند - استفاده از این حق مالکیت برای دهقانان در زمین دهکده باید بصورت مشاع باشد یعنی تولید - توزیع فروش و خرید و بالاخره اداره کردن همه دسته جمعی صورت گیرد . بنابراین هیچ دهقان حق فروش زمین را نخواهد داشت اما مادام العمر حق این را خواهد داشت که شخصاً در آن زراعت کرده و از آن منتفع شود . دهقان قیمت زمین را نمیردازد بلکه از بابت حق انتفاع زمین سالیانه مبلغی پرداخت میکند - و پس از مدتی که پرداختهای مذکور بحدود قیمت زمین رسید دولت حقوق مذکور یا سهم را در شرکت تعاونی تولید کشاورزی باو واگذار میکند . هر پسر و دختر دهقان که سن بلوغ رسید و خواست بکار کشاورزی مشغول شود دولت موظف است که زمین و یا یک سهم در شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی بآنها واگذار نماید . آنطوری که تجربه کشورهای که زراعت دسته جمعی مشابه همین شرکتهای تعاونی دارند ، نشان داده ، عملاً این شرکتهای بازده زمین و باروری تاسیسات کشاورزی را خیلی بالا میبرند و احتیاج به نیروی کار دارند و با کمال میل اعضاء تازه میپذیرند بدون اینکه از آنها سرمایه مطالبه کنند . البته با ازدیاد جمعیت ، دولت همواره زمینهای تازه ای را زیر کشت میآورد - اما زمین هایی که هم اکنون زیر کشت است با مکانیزه شدن کشاورزی و توسعه دامپروری و غیره و پیدا کردن سازمانهای بهتر میتواند اشخاص بیشتری را برای کار جذب کند .

در چه مدت باید رعایای ایرانی تبدیل بکشاورزان آزاد شوند ؟

اگر بنا باشد سرعت تقسیم املاک را چند برابر سرعت تقسیم املاک سلطنتی کنیم باز هم دهها سال طول میکشد که وزارت کشاورزی پس از مطالعات و تشکیل سمینارها وارد عمل شده و کار را خاتمه دهد . در حالیکه اوضاع جهان و وضعیت وخیم ایران تقاضا دارد که در عرض چند ماه حتماً فکری در این مورد بشود و دهقان ایرانی از سرنوشت خود مطمئن گردد و امیدی بآینده پیدا کند و با توجه و آگاهی باینکه پس از این از تمام دسترنج خود برخوردار خواهد بود تولید را بالا ببرد و نیروی کار خود را در تمام مدت سال بکار اندازد . از طرف دیگر سرعت عمل ممکن است وضع کشاورزی را موقتاً در هم ریزد و عوض بهبودی اوضاع با ایجاد هرج و مرج سطح تولید پائین بیاید . باید راه حلی پیدا کرد که حداکثر در مدت چند ماه تمام دهقانان اطمینان و امید پیدا کنند و از شر اجحافات ارباب آسوده خاطر شوند و بایک مدیریت دلسوز روبرو باشند و در عین حال فعلاً وضع گذشته بکلی درهم نریزد تا متدرجاً نقشه رفورم ارضی در همه جا اجرا گردد . اینک راه حلی که هر دو نظر را تامین میکند بنظر ما پیشنهاد زیر است:

با انحلال شرکت موسوم به ملی نفت و همچنین با اصلاح وزارتخانه های دیگر از قبیل دارائی و غیره دولت باید از تمام کارمندان خود در تهران و شهرستان ها و همچنین از

جوانان تحصیل کرده قراء و قصبات و شهرستان‌های کوچک استفاده کند و با سازمان دادن جدید کارمندان متناسب برای دهات و بانگ‌های کشاورزی و غیره را صرفه جوئی نماید در مرحله اول در حدود چهار هزار نفر و در سالهای بعد تا حدود يك صد و بیست هزار نفر تجهیز کند که مدیریت ده و بالاخره ریاست شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی را یاد بگیرند. در شروع کار ممکن است در تهران و مراکز مختلف شهرستانها این عده در حدود سه ماه تعلیمات دیده و با ترویج کشاورزی نیز آشنا شوند و بعدها که به محل عزیمت کردند بوسیلهٔ رسالات و مجلات مخصوص، تعلیمات آنها تکمیل گردد و همه ساله دوره‌های تکمیلی چند هفته‌ای تا چند ماهه در مراکز مهم کشاورزی تشکیل گردد.

این ارتش ۴۰ هزار نفری باید مطابق يك قانون جدی مخصوص که قدرت قانونی دولت و تمام نیروهای انتظامی در پشت سر آنها باشد - از کلیه ملاکین و فئودالها در چهار هزار ده ایران خلع ید کنند - و ادارهٔ دهها را مطابق معمول گذشته بعهده بگیرند و صاحبان املاک و یاجانشینان مستقیم آنها باید مطابق قانون فوراً ده را ترک کنند. زمین که در کشور ایران ملی اعلام میشود بوسیلهٔ این نمایندگان دولت تحویل گرفته میشود - اما در اول کار برای اینکه وضع کشاورزی مختل نشود همان اوضاع سابق برقرار میماند و این نمایندگان دولت و شرکت تعاونی و باهر موسسه‌ای که آنها بوجود میآورند جانشین ارباب میشوند و سهم اربابی را تحویل میگیرند تنها فرق در این است که اولاً موضوع ۴۰ درصد که پس از ۴۸ مرداد متروک شده از نو احیاء میشود و سهم ارباب که دهقان کنونی میبرد از بعنوان سهم ارباب نخواهد بود بلکه بحساب خود دهقان گذارده میشود که یا بحساب او در شرکت تعاونی گذارده شود و یا بعنوان حق دولت بابت انتفاعی که در ملک بزراع میدهد از او گرفته و با ارباب سابق زمین پرداخت گردد. در هر حال باین ترتیب میتوان در تمام کشور با سرعت عمل کرد و تمام دهقانان نیز اطمینان و امید پیدا میکنند و از تادیبه عوارض نامشروع نیز آزاد میگردند. در صورتیکه شرکت تعاونی تولید را آقای وزیر کشاورزی میپذیرند چه لزومی برای افراز زمین وجود دارد. البته این وضع موقتی خواهد بود و حسابها محفوظ خواهد ماند تا آئین نامه مربوط به ارزیابی و غیره متدرجاً در تمام دهات اجرا گردد و همانطور که آقای وزیر کشاورزی اعلام کرده اند قبلاً پنج سال اول بحساب دهقان سرمایه گذاری شود و پس از آن اقساط مالک سابق تادیبه گردد. تقسیم املاک خالصه يك عمل ارتجاعی است نه مترقی: در تمام دنیای توسعه نیافته امروز تولید

کشاورزی در جهتی سیر میکند که تبدیل به اداره دسته جمعی واحد کشاورزی گردد و لازمه آن این است که زمین با حاد کوچک تقسیم نشود تا وارث نیز ناچار آنرا تقسیم نکنند. بفرض اینکه اولیای امور کشور ما هنوز نخواهند این راه حل نهایی را دربارهٔ تمام زمینهای که از ملاکین گرفته میشود قبول کنند لاقلاً این نمونه مالکیت را باید در خالصه‌های دولتی عمل کنند. این عمل تقسیم خالصه عملی است که روزی باید عکس آن عمل شود. در هر حال خو بست در دهات خالصه آن نوع تولید کشاورزی دسته جمعی را که فعلاً در اسرائیل بنام کیبوتس مرسوم است عمل کنند تا از تمام مشکلات اجتناب گردد.

اقتصاد لیبرال و یا اقتصاد طبق نقشه ؟

به مفردات آنچه بعنوان برنامه اقتصادی دولت عرضه میشود ایراد زیادی وارد نیست،

اما آنچه بچشم میخورد برنامه دولت فاقد آنچیزی است که شئون مختلف اجتماعی و اقتصادی را باید بهم ربط داده و از اجزاء مختلف و متفاوت يك كل را بسازد. هر چند از «تنظیم يك نقشه اقتصادی جامع و متمرکز» بحث بمیان آمده معذک آن تکیه و توجه لازم که باید بامر نقشه‌گذاری توأم بارفورم‌های اجتماعی شود ملاحظه نمیشود. موضوع صنایع و اقتصاد خصوصی و مناسبات آنها با نقشه و اقتصاد دولتی اصلاً مورد توجه قرار نگرفته و رویهمرفته معلوم نیست که این برنامه مدعی علمی بودن هوادار اقتصاد لیبرال است و یا پیرو مکتب اقتصاد طبق نقشه که بخواهد و بتواند تمام فعالیت اقتصادی کشور را عمومی و خصوصی، صنعتی و کشاورزی تبدیل به يك كل کند و سایر شئون کشوری مثلاً تعلیمات فرهنگی را نیز با این نقشه کلی هماهنگ سازد.

علاقم عدم هماهنگی اجزاء مختلف برنامه بعنوان مثال در اینجا ظاهر میشود که برنامه رفورم ارضی از تقسیم و در عین حال از مکانیزه کردن آن بحث میکند و روشن نمیسازد که تقسیم را که کار مشکلی است چگونه بامکانیزه کردن که لازمه آن آحاد زراعتی بزرگ است وفق خواهد داد. در موردی از «شرکتهای معروف به تعاونی مصرف و تولید که در شهرها تاسیس شده است» بحث بمیان آمده در صورتیکه ما حتی يك مورد را در نظر نداریم که «شرکت تعاونی تولید» در شهرها تاسیس شده باشد. این امر موجب این نگرانی خواهد شد که تدوین کنندگان برنامه دولت به مصداق خارجی مفاهیم و اصطلاحات توجهی که لازمه عملی بودن آنست نکرده‌اند. این نقص بخصوص در مسئله کشاورزی و بحث از «شرکتهای تعاون تولید» کشاورزی بچشم میخورد. زیرا از طرفی تکیه به رژیم خرده مالک میشود و از طرف دیگر تکیه به «شرکت تعاونی و تولید» که با هم تناقض دارند. صحیح است که میتوان خرده مالکها را در يك شرکت تعاونی تولید متحد ساخت اما از طرف دیگر وقتی بنا باشد. فعلاً در يك ده خالصه شرکت تعاونی تولید کشاورزی بوجود آید چرا پول وقت و کادر فنی را بیهوده برای تقسیم و افراز زمین بکار ببریم و سپس سعی و کوشش برای توحید مساعی آنان برای ایجاد شرکت تعاونی تولید کشاورزی بعمل آوریم؟

مسئله تنگ کردن کمر بندها: بحث از این مسئله در کشورهایی صحیح است که

عموم مردم از حداقل زندگی متناسب با عصر خود برخوردار هستند و در مواقع فوق العاده از توده ملت این تقاضا بعمل میآید. ولی در کشور ما طبقه ممتازی وجود دارند که قسمت اعظم وقت و انرژی آنها برای بزرگ کردن شکم و گشاد کردن کمر بندها صرف میشود - در حالیکه اکثریت بزرگی اصلاً کمر بند ندارند و بقول شاعر دامن از کجا آورند که جامه ندارند. بنابراین سیاست تنگ کردن کمر بند برای طبقه ممتاز و تهیه کمر بند و حداقل رفاه برای اکثریت بزرگ مطرح است.

مسئله‌ای که دولت باید دقیقاً بآن توجه کند اینست که در عین سعی و کوشش برای تهیه حداقل معاش و رفاه برای اکثریت، رویهمرفته پورسانت‌های بیشتری از عایدی ملی ایران باید پس انداز و سرمایه‌گذاری شود و از واردات مصرفی غیر لازم جلوگیری بعمل آید. بعضی کالاها هستند که برای مردم متوسط آمریکائی و اروپائی و مقلدین آنها در ایران جزء ضروریات زندگی امروزه است - اما همان کالاها برای کشورهای عقب مانده لوکس و اضافی است - بقول يك جامعه شناسی معاصر در کشوری که هنوز پاره‌پاره وجود دارد وجود کارخانه

گالش سازی که روی کفش پوشیده میشود اصلاً زائد است. در صورتیکه نقشه‌ای و برنامهای و امیدی برای آینده باشد حتی توده مردم حاضر بفداکاری و پس‌انداز کردن و سرمایه‌گذاری میشوند. این مسابقه برای مدرنیزه و پرخرج کردن زندگی که از سواقتهای کارشناسان اروپائی و آمریکائی و نفوذ تمدن غربی است باید خاتمه پذیرد. متأسفانه این تمایل بین روشنفکران و طبقه متوسط رواج کامل پیدا کرده و کارمندان دولت این تصور واهی را بخود راه داده‌اند که دولت باید یک زندگی مرفه ولو کس برای آنان تهیه کند و دولت خوب دولتی را میدانند که حقوقها را بالا ببرد و برای کارمندان و روشنفکران و برای آنهائیکه از اروپا و آمریکا بایران برمیگردند یک زندگی مساوی با زندگی کارشناسان آمریکائی و اروپائی در ایران تهیه و آماده سازد. هیچ توجه نمیشود که این بالا رفتن سطح زندگی طبقه متوسط و کارمندان عملاً بضرر و پائین‌تر بردن سطح زندگی طبقه تولیدکننده کشور یعنی دهقانان و کارگران و پیشه‌وران (نه کاسبکاران سفته‌باز) بعمل می‌آید. در صورتیکه لازم باشد که ما بجبران عقب‌ماندگی خود بپردازیم باید منحنی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ما متعاضدتر از آن منحنی باشد که از یاد عایدات ما را نشان میدهد. کمکهای خارجی فقط در صورتی مفید خواهد بود که ما بتوانیم از عایدی ملی خود سالیانه ده تا بیست و پنج درصد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنیم. خلاصه در دنیائی که ناچار به کار مطابق نقشه متوسل شده‌اند و حتی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری از ناچاری کم‌کم با اصول لیبرال قرن نوزدهم پست‌پا میزنند، کشورهای در حال توسعه به هیچ‌قیمتی نمیتوانند سرنوشت اقتصادی خود را تسلیم عوامل مختلف مستقل و بی‌خبر از هم و متناقض بکنند. اگر لیبرالیسم اقتصادی در قرن نوزدهم بیشتر از همه بسود انگلستان بود و در قرن بیستم بیشتر از همه بسود آمریکا تمام میشود. اما در عصر ما برای کشورهای در حال توسعه بمنزله سم مهلک است و یک برنامه مترقی و مدعی علمی بودن باصراحت کامل باید به لیبرالیسم اقتصادی پست‌پا بزند و تمام رشته‌های شئون اقتصادی خصوصی را نیز زیر نظارت و حمایت و ممیزی و نقشه‌گذاری درستی قرارداد و کلیه دستگاههای مالی و اقتصادی دولت را نیز باهم و باهمه دستگاه اقتصادی کشور هماهنگ سازد.

برنامه دولت و فرهنگ و خلاصه نظریات ما

برنامه دولت در مورد فرهنگ تا حدودیکه آقای دکتر امینی آنرا اعلام فرمودند از تمام قسمتهای دیگر ناقص‌تر بود و توجه بمتن آن این احساس را در انسان ایجاد میکند که تدوین کنندگان این برنامه فرهنگ را عضو مستقل و منفصلی از جامعه تلقی میکنند و عوض توجه بواقعیات زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در عالم مجردات بزمیرند.

با تعیین آقای درخشش بعنوان وزیر فرهنگ امید است باین نقائص توجه شود - آشنائی ما بافکار آقای درخشش و سخنرانی اول ایشان که از رادیو پخش شد نشان میداد که ایشان میخواهند در راه صحیحی قدم بردارند. معذک تا امروز که این سطور نوشته میشود متأسفانه بریسه فساد در فرهنگ دست زده‌اند و آنهائیکه از روی کمال بی شخصیتی و بی علائقی بامور فرهنگ بقول یکی از نویسندگان در علم و زندگی وزارت فرهنگ را تبدیل به شعبه‌ای از بنگاه فرانکلین کرده‌اند هنوز بر سر کار و مشغول رتق و فتق اموری هستند که

فرهنگ مارا بوضع دلخراشی درآورده است و همچنین هنوز يك برنامه مدونی که بتوان نام برنامه فرهنگی بر آن گذارد عرضه نشده است. البته اقداماتی که شده ویا اجرای آنها اعلام گردیده پیش درآمد خوبی است و میتوان انتظار داشت که فرهنگ کشور در راه و مسیر صحیح وارد گردد. مادر یکی از شماره‌های گذشته علم و زندگی اصول نظریات خود را درباره فرهنگ و تربیت نسل جوان بطور نسبتاً وسیع بیان کرده‌ایم. در اینجا توجه را به چند موضوع مهم جلب میکنیم:

۱ - شورای عالی فرهنگ که يك عضو فالح و بی اثر و متعجب است باید به يك عضو زنده و فعال و متحرك تبدیل شود. شوراهای محلی متناسب در استانها و شهرستانها و بخصوص شورای عالی فرهنگ در مرکز باید بمنزله پارلمان فرهنگی باشد که از بودجه گرفته تا سازمانها و اصول فنی آموزش و پرورش در آنجا مورد بحث و تصویب قرار گیرد. ممکن است شورای عالی فرهنگ از دو قسمت فنی و اداری بوجود آید که هر کدام وظایف خاص خود را انجام داده و جلسات مشترک نیز داشته باشند.

۲ - سازمانهای فرهنگی نباید تابع نظریات فردی و وزرای فرهنگ باشد و هر روز طبق سلیقه شخصی تغییراتی در آن داده شود. از نو سازمان دادن فرهنگ - از جنبه اداری و غیر آن باید زیر نظر شورای عالی فرهنگ باشد. اقدامات اولیه آقای درخشش برای ادغام ادارات و محدود کردن قسمتهای اداری و متوجه ساختن پرسنل صرفه جویی شده به قسمت مدارس و تعلیمات از ضروریترین اقدامات است. فرقی که فرهنگ با وزارتخانه‌های دیگر دارد اینست که وقتی از محدود کردن و مدغم ساختن ادارات درهم برای استفاده از تمام ظرفیت کار کارمندان صرفه جویی میشود - نیروی انسانی زائد که از این صرفه جویی ناشی میشود بآسانی در مدارس قابل جذب و تبدیل بیک نیروی فعال و مفید میباشد. وزارت فرهنگ نه تنها قادر است که قسمتهای از کارمندان زائد خود را در مدارس برای تعلیمات جذب کند - بلکه بمناسبت اجرای تعلیمات عمومی اجباری و تاسیس سایر سرویسهای ضروری لازم است که از پرسنل زائد سایر وزارتخانه‌ها استفاده نماید. در هر حال در صورتیکه این بار سازمان وزارت فرهنگ توسط يك شورای عالی فرهنگ زنده و متحرك تعیین گردد و از اعمال نفوذ وزرای فرهنگ آینده در امان و مصون باشد بی شك خیلی مفید است.

۳ - اساسیترین وظیفه وزارت فرهنگ اولاً تشخیص احتیاجاتی است که يك برنامه گذاری ۵ یا هفت ساله به نیروی انسانی و کارشناسان و کادر فنی دارد و ثانیاً بوجود آوردن مدارس متناسبی که این احتیاجات را مطابق ضرورتهای شئون مذکور برآورد. نوع مدارس و برنامه - دروس آنها تا حالا اولاتامی از رسوم و موارث گذشته و ثانیاً مخلوق تصورات ذهنی عمده‌ای از اولیاء وزارت فرهنگ بوده است. سازمان دادن انواع مختلف مدارس همچنین برنامه دروس آن نباید بطور مجرّد و انترامی در اطلاقهای در بسته از دماغ فیلسوفان و مدعیان تخصص در آموزش و پرورش بوجود آید. امروز مشاهده میشود که هر وزارتخانه بلکه هر اداره مجبور است برای تهیه کادر فنی و کارمندان آشنا به وظایف خاص خود کلاسها و دوره‌هایی ترتیب دهد. بعبارت دیگر از طرفی ما احتیاج مبرم به کادر داریم و در حقیقت از لحاظ نیروی انسانی فعال در مضیقه هستیم، در حالیکه از طرف دیگر در کارخانه‌های آدمسازی ما کالاهای انسانی مافوق مصرف بوجود می‌آید.

که جامعه در زیر بار اینهمه جوانان دیپلمه و تحصیل کرده بیکار خسته و فرسوده میشود. آیا نمیشد وقت و انرژی این جوانان را درجهتی بمصرف میرساندیم که مجبور نبودیم حتی اوپراتور و سایر کادرهای فنی را از خارج استخدام کنیم؟ وزارت فرهنگ برای دادن سازمان - تقسیمات و تعیین انواع مدارس فنی و حرفه‌ای و غیره نباید فقط به تشخیص وزیر فرهنگ و چند فرهنگی اکتفا کند - باید با دنیای زنده صنعت و اقتصاد و کشاورزی تماس مستقیم بوجود آورد و توسط مردانی که صنعت و اقتصاد و کشاورزی را خوب میشناسند و به‌آمار و اعداد آشنائی دارند احتیاجات برنامه‌گذاری را برای رشد و توسعه تشخیص دهند و کمیت و کیفیت مدارس و برنامه‌ها را باتکیه بآمار و پیش‌بینی‌های لازم و توجه به ضروریات فنی تعیین کنند.

یکی از صدها نتیجه اصل بالا این است که از هم‌اکنون در مدت تعطیلات وزارت فرهنگ مدارس را آماده باین سازه که کارخانه دیپلمه‌سازی را کوچک کند و در دبیرستانهای دولتی جوانان را بپذیرد و از طرف دیگر هم خود وزارت فرهنگ و هم دبیرستانهای موسوم به ملی که در حقیقت مدارس خصوصی هستند خود را برای تعلیمات حرفه‌ای مختلف آماده کنند و وزارت فرهنگ فقط بآن مدارس خصوصی اجازه فعالیت داده و کمک کند که وسائل و تجهیزات لازم را که از طرف وزارت فرهنگ مشخص شده باشد برای تعلیمات حرفه‌ای آماده کرده باشند. اما در دانشگاه را نباید بروی دیپلمه‌های حرفه‌ای بست. افراد مستعد و آنها که بتوانند امتحان ورودی بدهند باید قادر به ورود در دانشگاه باشند، باین ترتیب جوانان برای ورود بمدارس حرفه‌ای تشویق خواهند شد و اشتغال در مدارس حرفه‌ای را ننگ و عاری تلقی نخواهند کرد، هر چند که عده زیادی نتوانند و یا خواهند به دانشگاه وارد شوند. یکی دیگر از نتایج اصل مذکور در بالا اینست که توسعه و تکمیل دانشگاهها مورد توجه قرار گیرد که احتیاجی با عزام محصل زیاد به خارج وجود نداشته باشد مگر پس از اتمام تحصیلات عالی در ایران و همچنین توجه بآن عده از دانشجویان که هم‌اکنون در خارج هستند. ممکن است تمام سرپرستیاها رامنحل کرد و با تماس با وزارت خارج مأمورین سفارتخانه‌ها را نوعی انتخاب کرد که بتوانند در امور دانشجویان نظارت کنند و سرپرستی دانشجویان و راهنمایی آنها بخود دانشجویان زیر نظر مأمورین سفارتخانه‌ها واگذار شود. بی‌شک دانشجویان نه تنها این وظائف را بهتر انجام میدهند بلکه از هم‌اکنون برای خدمات اجتماعی تمرین میکنند. دانشجویان مادر خارج با راهنمایی و اقدام سرپرستی که از خودشان بوجود آمده باشد باید از هم‌اکنون بدانند که پس از مراجعت بایران بطور مشخص در کدام کارخانه یا مزرعه و یا بانک و یا کدام اداره بکار مشغول خواهند شد و در همان موقع تحصیل با ادارات مربوطه تماس داشته باشند و با احتیاجات و مشکلات آنها واقف گردند و خود را برای حل آنها آماده سازند.

۴ - اصول نظریات مادر باره ششون مختلف فرهنگی در خود روزنامه مهرگان و شماره‌های مختلف و شماره علم و زندگی تشریح شده که بدون شک مورد توجه خود آقای درخشش دیروز و وزیر فرهنگ امروز بوده و خواهد بود و احتیاجی به تکرار آنها نیست و انتظار داریم که آن اصول یکی پس از دیگری بمورد اجرا گذارده شود فقط آنچه در اینجا روی آن تکیه میکنیم این است که باروی کارآمدن رژیم معلمان در وزارت فرهنگ همقطاران ما باید توجه داشته باشند که مثلاً غیر از تبصره ماده ۱۲ قانون

تعلیمات اجباری مواد دیگری نیز در آن قانون و قوانین دیگر وجود دارد. پس از این مبارزه معلمان باید متوجه اصولی و موادی غیر از تبصره ماده دوازده گردند. معلم باید بر سالت بزرگ خود در این دنیای پر جوش و خروش امروز توجه کند. دیده شد که در ضمن مبارزات گذشته یادآوری گردید که مبارزه صنفی ما « با مسائل سیاسی آلوده نشود » اما در ضمن عمل تجربه نشان داد که بدون ضمیمه شدن مبارزه سیاسی و تحول سیاسی معلم به هدف مبارزه صنفی نائل نمیشود. معلمان برای بریدن بر سالت بزرگ خود باید با سیاست و اجتماعیات بمعنی واقعی آن آشنا شوند. باشگاههای بزرگ و مجهز با وسائل فرهنگی برای معلم باید در تهران و شهرستانها بوجود آید و معلمان از گوشه نشینی بیرون آمده هم با وظائف فنی و تربیتی خود آشنا گردند و هم در این باشگاهها با رجال سیاست و اقتصاد گرد هم آیند و جامعه بزرگ را از نزدیک بشناسند و احتیاجات و نواقص آنرا درک کرده و نسل جوانرا آنطوریکه باید تربیت کنند. خوشبختانه بمناسبت مبارزات اخیر شکاف بین معلم و متعلم تا حدودی کم شده است - باید از موقعیت استفاده کرد و این روحیه همکاری و همدردی بین معلم و شاگرد را رشد و توسعه داد - باید يك انضباط از روی میل و اراده بر مدارس حکومت کند و از تمام ظرفیت کار معلمان و متعلمان در دوره تحصیل برای پرورش کادری که باید جامعه مدرن آینده ایران را بوجود آورد استفاده شود.

۵ - در برنامه دولت در مورد فرهنگ « اساس ساختمان هر اجتماع » بر دو محور تشخیص داده شد « از یکطرف بر محور ایمان و طرز تفکر افراد و از طرف دیگر بر مبنای زندگی اقتصادی و آسایش و رفاه مادی و تامین حوائج اقتصادی » صرف نظر از ایمان و عقیده مذهبی که در اینجا مورد بحث نیست برنامه دولت مشخص ناساخته است که این « محور ایمان و طرز تفکر افراد » چیست کجاست و چگونه باید آنرا بوجود آورد. البته بوجود آوردن این ایمان و عقیده اجتماعی از حدود وظائف دولتهائی از نوع آقای دکتر امینی خارج است - تنها کاری که دولت حاضر میتواند در اینراه بکند این است که آزادی را در حدود لازم و ضروری برای میهن دوستان و آزادگان ایرانی قائل باشد تا بتوان آن ایمان و عقیده را بوجود آورد.

با کمال تأسف دیده میشود که اغلب افکار یا متوجه شرق و خرف و یوری گاکارین است یا بطرف غرب و روی کار آمدن کنندی که امیدهائی را بخود جلب کرده است. اغلب سئوالاتی که از ما میشود در این مورد است که آیا شوروی بر غرب مرجح است و یا بالعکس. اینکه در روزنامه‌های ما اینهمه به مفسرین غربی و شرقی اهمیت داده میشود و هر کس در صدد بند و بست با کس و یا کسان است که برای آنها آینده پیروزمند قائلند علامت و نشانه از دست دادن ایمان و عقیده بموجودیت و شخصیت خود است. در اغلب بحثها و قضاوتها با توجه، خوب میتوان درک کرد که هدف اکثر روشنفکران ما با کمال تأسف درک حق و حقیقت نیست - توجه و قضاوت در این باره نیست که آینده چگونه باید بوجود آید. بلکه افکار و قضاوتها برای توجیه آن چیز است که خیال میکنند آینده پیروزمند - اعم از حق یا ناحق، مفید و یا مضر بحال ما - از آن اوست. بنظر ما آن ایمان و عقیده اجتماعی که باید در ذهن نسل جوان ما که اغلب ذهنشان خالی است بوجود آید بر محوری غیر از محور زندگی و احتیاجات و ضروریات مادی و معنوی آن نمیگردد. نسل جوان و روشنفکران طبقات مختلف جامعه ما باید يك ایمان و عقیده به شخصیت و استقلال خود و ملتشان بدست آورند و سپس آنرا بین توده

مردم اشاعه دهند. ما ابتدا مجبور نیستیم راه و رسم خود را از این وی آن تقلید کنیم. سمبل یا علامت و نشانه عصر مایوری گاگارین و یا شارد نیستند. بلکه این ایده و ایده آلها هستند که گاگارین و شارد را بوجود میآورند. خود خروشف گفته است که ما هر چند فضا را تسخیر کردیم اما هنوز مسئله کشاورزی را حل نکرده ایم. انسان و احتیاجات مادی و معنوی او زندگی آزاد و مستقل او در دستور روز عصر ما است. علامت و نشانه عصر تنها خروشف و کندی نیستند. نهرها در آسیانگرومهها در آفریقا و کاستروها در آمریکا علامت و نشانه عصر ما بشمار میروند. نسل جوان و روشنفکران و خلاصه قشر ممتاز جامعه ایرانی باید از مصمم قلب به عمق این شعار پی ببرد که سرنوشت ما نباید در ملاقات وین و نه در واشنگتن و مسکو و لندن تعیین شود. مادر تمدن غرب و انقلاب شرق ارزشها و جهات مثبت فراوانی مشاهده میکنیم - باید آنها را اخذ کنیم ولی تقلید آنها مجاز نیست. قشر ممتاز جامعه ما بخصوص جوانان باید ایمان و عقیده بخود و ملت خود را باز یابند و برای ایجاد يك جامعه مدرن امروزی در حال رشد و توسعه و تکامل که بمنزله هدف آنها است بکوشند زیرا (عبادت بجز خدمت خلق نیست.) ایمان و عقیده و مبارزه برای ابداع جامعه مدرنی که عدالت اجتماعی و رفاه عمومی بر آن حکمفرما باشد. محیط مدرسه و دانشگاه مساعدترین و متناسطترین محیط برای رشد و تکامل این ایدان و عقیده است. روشنفکران و معلمان بدون ترس از آلوده شدن! سیاست باید حامی این فکر و ناقل آن به نسل جوان باشند. اگر خود ما این ایمان و عقیده را در مغز جوانان خود نتوانیم بگذاریم و پرورش دهیم بیگانگان این وظیفه را انجام میدهند.

این بود تشریح مختصری از برنامه دولت آنطور که هست و آنطور که باید باشد. عده ای، مخالف سازنده و مشروط بودن با دولت حاضر دکتر امینی را يك سازش نامشروع سیاسی تلقی میکنند و پیشنهاد آنها این است که مبارزه برای ساقط کردن دولت ادامه یابد - اینگونه افراد یعنی آنهائیکه از روی حسن نیت چنین پیشنهادی میکنند باید متوجه باشند که در شرایط حاضر دنیا و مشکلات و خطراتیکه ما با آنها مواجه هستیم در صورتیکه دکتر امینی با اینهمه وعدهها و چند اقدام نمونه که بعمل آورده ساقط شود چه کسی جانشین او خواهد شد؟ در صورتیکه نتیجه دموکراسیونها و میتینگها و مبارزهها سقوط دولت باشد آیا نیروهای مترقی مثلاً جبهه ملی آماده در دست گرفتن حکومت هست؟ تمام شخصیت های آشنا باوضاع و احوال و از جمله رهبران جبهه ملی میدانند که نه از لحاظ نظری و برنامه و نه از لحاظ عملی و سازمان - بمناسبت خفقانی که تا حالا وجود داشته و تاحدودی هم هنوز در جهات موثری وجود دارد - نیروهای مترقی نه برای در دست گرفتن قدرت آماده اند و نه در يك انتخابات آزاد به غل و غلبه خاص اجتماعی مامیتوانند اکثریتی بدست آورند - در حالیکه اگر از آزادیهای که هم اکنون تاحدودی بدست آمده بطور منطقی و باروش صحیح استفاده شود با این نفوذ معنوی عظیم که جبهه ملی دارد میتوان باسانی - هم برای در دست گرفتن قدرت و هم برای بدست آوردن اکثریت در يك انتخابات صحیح آماده شد. و ضمناً از دولت حاضر ضمن انتقاد سازنده خواست که بمواعید خود عمل کند. در حالیکه نیروهای مترقی هنوز آماده نیستند که جانشین دکتر امینی شوند باید فکر کرد که کدام عوامل از عناصر هیئت حاکمه عملاً جانشین او خواهند شد آیا بهتر یا خشن تر از تیمسار زاهدی؟

و در اینصورت عکس العمل همسایه نیرومند چه خواهد بود؟ آیا خطراتی در خانه ما رانمیکوید؟ آیا در این موقعیت باریک برای گذشتن از مرحله خاصی نباید دولت دکتر امینی را تحمل کرد؟

علاوه بر اقدامات چندی که همه شاهد آن بودند باید اذعان کرد که حوادثی از نوع دعوت شدن آقای نورالدین الموتی به وزارت دادگستری در نوع خود يك عمل کاملاً قابل توجه است - الموتی از طبقه سوم این کشور و بمناسبت سوابق سیاسی برای جناح فاسد طبقه حاکمه غیر قابل تحمل است. او بمناسبت آشنائی کامل باوضاع دادگستری و قضات در این مدت کم اقداماتی انجام داده که با اقدامات درخشان و برجسته مرحوم لطفی قابل مقایسه است. میتوان انتظار داشت آنچه از اقدامات مرحوم لطفی خنثی شده بود بزودی جبران شود. بمناسبت سوابق سیاسی میتوان امیدوار بود که از نواقص سیاسی که اقدامات مرحوم لطفی در برداشت اجتناب شود. درباره کشاورزی بحث مفصل بعمل آمد - اقدامات وزیر دارائی وعده دهنده است. بدون خوشبینی زیاد نسبت به دولت آقای دکتر امینی امیدواریم نظریات مادر باره فرهنگ یکی پس از دیگری جامعه عمل بپوشد.

مادر عین حال که حالت مخالف بودن (اپوزسیون) سازنده را حفظ میکنیم از دولت میخواهیم که بمواعید خود از جمله تسریع هر چه ممکن انتخابات عمل کند و بخصوص انتظار داریم که بزودی پس از سرو صورت دادن بوضع داخلی به موضوع نفت و کسرسیوم توجه شود. يك اقدام جدی و موثری در این راه چه از لحاظ تامین منافع ملت ایران و چه از نظر اعاده حیثیت سیاسی آقای نخست وزیر کاملاً ضروری و مفید است. ما بدون خوشبینی زیاد چاره‌ای جز این نمی‌بینیم. نیروهای مترقی باید فرصت را برای جبران مافات مقتنم شمرده خود را برای انجام رسالت تاریخی خود هر قدر مشکل و پیچیده نیز باشد آماده سازند.

در تنقیح « بلبشوی کتابهای درسی »

این توضیح ماه‌ها پیش تهیه شده بود و بمناسبت مشکلات روز قادر با انتشار آن نشدیم: پس از انتشار « بلبشوی کتابهای درسی » که در شماره گذشته ملاحظه فرمودید بما و بنویسنده آن تلفن‌ها شد و نامه‌های مفصل و خبرهای تازه تر رسید حاکی از سوء استفاده‌های دیگر مباشر ایرانی بنگاه فرانکلین. این تلفن‌ها و نامه‌ها برخی تهدید کننده هم بود اما دیگران تأیید آمیز و چندتائی نیز در تنقیح مطالب آن مقاله درباره آنچه تلفن‌هاست که نمی‌شود کاری کرد چون هر کدام یا تشکری بود یا ادای دینی یا تهدید بی‌اثری و بهر صورت قولی شفاهی، اما از آنچه نامه‌ها و اخبارست و کتبی است نصحت‌متن یک نامه رسمی وزارت فرهنگ را نقل می‌کنیم که برملا کننده یکی از سو استفاده‌های کوچک آن بنگاه محترم است و بعد نامه‌مجلسه محترم « راهنمای کتاب » را می‌آوریم که در آن از خود بدفاع برخاسته‌اند نامه اول سابقاً درج شد و دوم در مجله درج می‌شود « اما حقاً از مطلب ما دفاع کرده‌اند و تشکرات فراوان برای این تأیید کتبی. دست آخر مقاله مفصل آقای حاجی محمد رضانی مدیر کلانله خاور را می‌آوریم که برخی اشتباهات نویسنده آن مقاله را اصلاح کرده‌اند و نشان داده‌اند که این آش داغ خیلی داغتر از آن بوده است که ماسمی پنداشته‌ایم. و در نقل این هر سه مطلب رعایت نهایت امانت را کرده‌ایم جز اینکه هر جا که لازم بوده‌است نام خصوصی مدیر بنگاه فرانکلین را به (مباشر ایرانی بنگاه فرانکلین) برگردانده‌ایم و نیز زیر برخی از سطور را خط کشیده‌ایم که درشت‌تر و چشمگیرتر باشد.

ازینها گذشته در محترمی که نمی‌شناختیمش تلفناً وعده داد که اسناد فروش قاچاق کاغذهای بی‌گمرک وارد شده آن بنگاه را در اختیار ما بگذارد که تا امروز خبری از آن نشده است. و گویا همچنانکه مجله محترم خواندنیها را از نقل نیمه دوم آن مقاله باز داشتند این آقای محترم ناشناس را هم از فرستادن چنان اسنادی منصرف کرده باشند - و اما قضیه نقل مقاله در مجله خواندنیها ازین قرار است که در شمارهای از آن مجله محترم نیمه اول مقاله با آب و تاب کاملاً روزنامه نویسانه و یک اعلان هیجان انگیز قبلی در اطلاعات منتشر شد با وعده اینکه بقیه در شماره بعد «. اما در شماره بعد انگار نه انگار گویا که «نهری اوبیده نهری رعد» . اما در شماره بعد توضیحی داده شد که ندادنش بهتر بود. باز ازینها گذشته مجله محترم «سپید و سیاه» در شماره های ۱۶ و ۲۳ دیماه ۱۳۳۹ خود خبری و مقاله‌ای در تأیید هدفهای بلبشوی کتاب درسی منتشر ساخت و نیز مجله محترم «امید ایران» در شماره ۱۴ بهمن ۱۳۳۹ خود در دنبال همین مطلب مقاله کوتاهی نوشت با عرض تشکر از اینهمه همکاری اینرا هم بعنوان ختام بیفزایم که یکی از مردان نیک که نه با امر کتاب درسی سروکاری دارد و نه با مطبوعات از جیب همت خود خرج ترجمه انگلیسی آن مقاله را پرداخت علاوه براین چند صد نسخه‌ای که از متن همان مقاله جداگانه منتشر کرده‌ایم و در اختیار هر که بخواهد هست. اینک «حاشیه بر مقاله بلبشوی کتابهای درسی»

آقای مدیر مجله گرامی علم و زندگی

در دهمین کتاب «علم و زندگی» که اخیراً انتشار یافته است ضمن مقاله «بلبشوی کتابهای درسی» بقلم آقای جلال آل احمد اشاره‌ای به مجله راهنمای کتاب شده بود. چون در مورد تعبیر و تصور ایشان اقتضای توضیحی می‌رود. خواهشمند است مقرر فرمایند که توضیح ذیل در شماره آینده درج شود. موجب کمال امتنان خواهد بود.

راهنمای کتاب مجله‌ای است انتقادی و بدین هدف و مقصود بنیان گذارده شده است که با کمال دلیری و انصاف و دور از هرگونه مجامله و تعارف که متأسفانه مرسوم و شاید مطلوب کشور ماست به نقد و بحث در کتابهای جدید بپردازد و نیک را از بد باز نماید و شماره‌های راهنمای کتاب از آغاز تاکنون برهان این معنی است. کافی است به بحثی که مجله راهنمای کتاب درباره کتب درسی (شماره‌های سال دوم) نموده‌است رجوع شود.

اگر نویسنده محترم مقاله «بلبشوی کتابهای درسی» تصور کرده‌اند که راهنمای کتاب در راه مقصود خود هرگز «مدارا کرده است و بملاحظه این و آن جانب حق را رها نموده این تصور بکلی دور از انصاف است.

مجله راهنمای کتاب چون باستقلال خود و ثبات و پایداری خود در حق گوئی اطمینان دارد و از پذیرفتن کمک مؤسسات فرهنگی برای پیشرفت کار خود رو گردان نیست و دلیلی هم نمی‌بیند که اینگونه کمک‌ها را بخلاف بعضی مجادلات دیگر پنهان کند. بهمین لحاظ نیز مجله راهنمای کتاب کمکی را که مؤسسه فرانکلین بآن کرده‌است با اظهار امتنان اعلام داشته. اگر مجله از طریق انصاف و صواب دور شده آنرا باید متذکر شد و راهنمای کتاب اینگونه انتقادات را با میل می‌پذیرد و با منت بکار می‌بندد.

اما از طرفی مجله راهنمای کتاب چشم دارد که درین مقصود دشوار که پیش گرفته و با همه مشکلاتی که حق گفتن و رعایت بی‌نظیری برای آن ایجاد کرده می‌کند از پشتیبانی کسانی که دوستدار واقعی کتاب و دانش‌اند برخوردار شود، نه آنکه مورد تعرض آنان قرار گیرد.

آقای مدیر محترم - در کتاب دهم علم و زندگی مقاله دانشمندانه‌ای بقلم آقای جلال آل احمد خواندم که ایشان بدون باک داشتن از پاپوش‌دوزان خائن و دزدان متفذناباکیهای چهارساله را تاجائیکه برایشان میسر بوده بعارف و عامی نمایانیده‌اند بنده که همواره در این راه کوششهایی کرده و نتیجه‌ای نگرفته‌ام فرو بستن را سزاوار ندانسته توضیحاتی درباره اسرار مگوئی که ایشان مرقوم داشته‌اند در زیر مینویسم و امیدوارم اگر امروز با بی‌اعتنائی مسئولین مواجه شود برای فردای نزدیک بی‌ثمر نباشد ابتدا راجع بقسمت کتابهای چهار کلاس اول ابتدائی و بنگاه فرانکلین مختصری توضیح داده میشود در صورت پسند افتادن دو قسمت دیگر هم راجع بکتابهای کلاس ۵ و ۶ و کتب دبیرستانی ارسال خدمت میدارم.

در سال ۱۳۳۶ وزیر فرهنگ کتب چهار کلاس را بوسیله سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به بنگاه فرانکلین واگذاشت و در مهرماه آنسال وزیر فرهنگ در حضور اعلیحضرت گفت که ۸۸۴۴۶۶ شاگرد در دبستان تحصیل میکنند (که باین حساب ۶۸۵۰۰۰ در کلاس ۱ تا ۴ و بقیه در دو کلاس ۵ و ۶ بودند) بنده از اعلامیه‌ای که تحت عنوان «هم دیکتاتور هم جنت‌مکان هم رشوه‌گیر» در آنموقع چاپ کردم نوشتم (وزارت فرهنگ ۸ جلد کتاب

۱ تا ۴ ابتدائی را با حساب و علم‌الاشیاء اختراعی تصمیم گرفت از پول بلیط بخت آزمائی چاپ کرده مجانی ب مردم بدهد و اینکار را بدون مزایده بموسسه‌ای که ادعا دارد وابسته بامریکائیان است و نام خود را فرانکلین نهاده وا گذاشته و چون از قرارداد با این مؤسسه اطلاع ندارم مینویسم کتاب اول با جلدشمیزی جلدی ده ریال و کتاب‌های دیگر ارزانتر تمام میشود و مسلماً از دو میلیون و ششصد هزار تومان که نوشته‌اند باو پرداخته شده بیش از نصف آن اضافه پرداخته شده (بعد از آن در ۸ آذر ۳۶ نامه‌ای بریاست محترم سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی عرض و ضمن آن نوشتم (میگویند درمقابل ۲۶ میلیون ریال که بمؤسسه فرانکلین پرداخته شده یکمیلیون و هفتصد و نود هزار کتاب دریافت داشته‌اند چون جزئیات صورت کتب منتشر نشده در اینجا حداکثر مخارج هر کتاب را بعرض میرسانم تا متوجه شوید که بیش از سیزده میلیون ریال در این معامله زیادی اخذ کرده‌اند خرج چاپ و کاغذ و پشت جلد و صحافی و فیلم و کلیشه کلیه کتب چاپ شده بقرار زیر است امیداست مورد رسیدگی قرار داده شود: کتاب اول ۱۱ ریال کتاب دوم ۹۲ ریال کتاب سوم ۹۹ ریال کتاب چهارم ۷ ریال حساب اول ۳۵ ریال حساب دوم ۵ ریال حساب سوم ۸۵ ریال علم‌الاشیاء چهارم ۲۴۷۵ ریال باین نامه جوابی ندادند و اعلامیه را هم کان‌لم‌یکن پنداشتند .

در سال ۱۳۳۷ تحت عنوان « از کجا آورده‌اند » نوشتم (در این سال مانند سال گذشته کتاب اول تا چهارم ابتدائی بدون تشریفات درست توسط بنگاه فرانکلین چاپ شده و میگویند دو میلیون کتاب چاپ شده و بیش از چهار میلیون تومان پول آنرا گرفته‌اند در صورتیکه مسلم بیش از نصف آن زیادی اخذ شده است) در آن سال وزارت فرهنگ آمار محصلین دبستان را ۱۰۲۰۷۰۳ نفر نوشته بود که اگر دو بیست و بیست هزار را بحساب ۶۵ بگذاریم هشتصد هزار شاگرد ۱ تا ۴ میشود و اصولاً ۸ میلیون معنی ندارد حداکثر یکمیلیون و ششصد هزار کتاب باید داده باشند در صورتیکه بمدارس ملی و شبانه و غیره هم وزارت فرهنگ کتاب نمیداد ولی آنها را جزء احصائیه محسوب میداشتند .

در مهر ۳۸ زیر عنوان « آنکه شاه آن کند که او گوید » نوشتم (در گزارش وزیر فرهنگ گفته شده که به هشتصد و پنجاه هزار شاگرد کلاس ابتدائی چهار میلیون و نیم کتاب برایشان داده شده و شش میلیون از بودجه سازمان شاهنشاهی دریافت داشته‌اند) این دروغ شاخدار معلوم نیست چگونه ساخته شده در این سال کتاب حساب چهارم که ۸۵ ریال تمام میشود بر هشت کتاب اول اضافه شد و بر فرض که بشاگردان یک تا سه هر یک دو جلد و به شاگردان چهارم سه جلد کتاب هم داده شده باشد تازه بیش از یکمیلیون و هشتصد و پنجاه هزار کتاب نمیشود و تنه آن تا چهار میلیون و نیم را معلوم نیست بچه‌کسی داده‌اند و در کجا از فرانکلین دریافت گردیده فقط انتشار این دروغ برای بستن دهان امثال بنده بود که نگوئیم ب هر کتاب بیش از سه تومان پول داده‌اند .

تا اینجا در برابر اعتراضات ما میگفتند سازمان خدمات شاهنشاهی مؤسسه ایست مستقل و با فروختن بلیط بخت آزمائی پولی تهیه میکند و مختار است ب هر نحو بخواهد آنرا بمصرف رساند و هیچکس را حق اعتراض بر آن نیست .

ولی در ماه اسفند ۳۸ در ضمن بودجه‌ای که دولت بمجلس برد دو تبصره بی‌اهمیت کوچک ضمیمه کرده بودند بصورت زیر :

تبصره ۱۰- وزارت فرهنگ مجاز است اسناد خرج شصت و شش میلیون ریال چاپ کتب چهار ساله ابتدائی ۳۷ و ۳۸ را از محل صرفه جوئی بودجه سنوات مذکور واریز نماید.

تبره ۱۶- بوزارت دارائی اجازه داده میشود مبلغ هفتاد ملیون ریال جهت طبع و توزیع کتب ابتدائی مجانى بوسیله سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی از محل درآمد عمومی سال ۱۳۳۹ کل کشور بوزارت فرهنگ پرداخت و در آخر سال ۱۳۳۹ از محل مجموع صرفجوییهای بودجه وزارت فرهنگ مبلغ مزبور را واریز نماید .

تا اینجا که ملاحظه فرمودید برای آن نوشته شده که بدانید از اول اینجانب بیدار بوده پی‌درپی حقایق را گفته‌ام منتها چون وزیر وقت و رئیس نگارشش از اینراه سود کلانی میبردند با مشورت سایر استفاده‌کنندگان پاسخی باین گفته‌ها ندادند و خود را بآن آشنا نشان ندادند مردم باید بدانند وقتی سال اول یکمیلیون و نیم تومان و سال دوم دو ملیون تومان را دور ریختند و صدائی بیرون نیامد در سالهای بعد نزدیک پنج ملیون تومان از اینراه حاتم‌بخشی کرده بهمه‌های بیشتری رسیدند و حتی با گذراندن تبره جزء بودجه از مجلس بعمل خود صورت قانونی دادند !

اما توضیح مرقوم آقای جلال آل‌احمد در هیچ سالی همه کتابفروشان مجموع کتبی که در کلاسهای ۱ تا ۴ دبستان فروخته‌اند با اینکه کلاسهای اکابر و مدارس ملی و شبانه و مکتب‌خانه‌ها و غیره همه از این کتابها می‌خریدند مجموع فروششان از یک ملیون تومان نمی‌گذشته و در آنموقع شاگردان کلاس اول اقل از سه کتاب و کلاس دوم دو کتاب حتما می‌خریدند و کتابها هم جلد مقوائی داشت که ثلث هزینه کتاب صرف‌جلد میشد در شکل تازه جلد مقوائی شمیزی شد و بهیچ شاگرد بیش از دو کتاب ازدونوع داده نشد و چه بسا پدران و مادرانی که مدت‌ها همه‌جا را زیر پا گذاشته حاضرند بچند برابر کتاب بخرند و بدستشان نیرسد مگر پارتی داشته باشند و بوسیله او باداره نگارش متوسل شوند و کمتر شده کتاب پاره شده یا زدئی شده اطفال تجدید گردد و همچنین خارجیانی که کتاب‌الفبای فارسی می‌خواهند بواسطه نبودن در کتابخانه‌ها اغلب از این آرزو چشم‌میپوشند.

اما شرکت سهامی افست برای آن تشکیل شده که ناندانی مباشر ایرانی بنگاه فرانکلین و همدستانش همیشگی باشد یعنی از نفوذ و نام و اطلاع صاحبان سهام که ثلث سرمایه را پرداخته بحساب آمده‌اند و شاید بعضی بی‌وجه صاحب سهام شده باشند تا هر ساله استفاده کنند والا در سال ۱۳۳۶ کتابها در چاپخانه‌های مجلس و بانک و حاجی محمدعلی علمی و اطلاعات و غیره چاپ شد و بیشتر کتابهای سال ۱۳۳۷ هم در این چاپخانه‌ها چاپ شد و حاجتی بچنین چاپخانه نبود این چاپخانه را آوردند که صاحب‌سه‌مان آن هواخواه دائمی فرانکلین باشند و بقرار مشهور در سال اول بیش از تومانی چهارریال سود خالص نشان نداده‌اند در صورتیکه پنج ملیون تومان بیست‌ساله با فرع صلی چهار از یونیسف برای چاپخانه قرض کرده‌اند و با این حساب سرمایه تومانی پانزده شاهی سود داده اگر امثال آقای تقی‌زاده بعنوان رئیس هیئت مدیره شرکت چاپ افست حقوقی گرفته‌اند یا از سهام خود تومانی چهار ریال در سال سود برده‌اند همه استفاده ایشان بدستمالی می‌ماند که با آن قیصریه‌ای آتش زده شده باشد یا آقای خواجه نوری که جرائد و مجلات را ساکت نگاه داشته‌اند و ترتیبات قانونی کار را مرتب ننوده‌اند بقدر حقوق یک وکیل دعاوی که از یک سارق سرگردنه دفاع نمایند سود نبرده‌اند یا کتابفروشان که در اینراه ذی‌سهم بوده‌اند حقوق صنف و آبروی کتاب را بشن بخش فروخته‌اند - برای اینکه مرا بگستاخی و توهین بعلم و ادب‌سرزنش ننمائید تذکر این نکته لازمست که در تاریخ ۱۸/۳/۳۸ عریضه‌ای حضور جناب آقای تقی‌زاده عرض کرده نوشتم که با سوابق علمی و آزادیخواهی که همه در سرکار سراغ دارند در چنین موقعیت برای چندشاهی آلت دست

مباشر ایرانی فرانکلین شدن سزاوار نیست (مخصوصاً که او بهمین عنوان کمک امثال حضرتعالی غیر از استفاده‌های بالا که شرح داده شده از بی‌گمرازه آوردن کاغذ بعنوان کمک بکتاب درسی و مقداری از آنرا فروختن در بازار آزاد در سال ۳۷ دو میلیون تومان بچیب‌زده بود و استاد عاگردم که بنده را قانع نمایند که لااقل اشتباه شنیده یا فهمیده‌ام ولی ایشان صلاح ندانستند باین عریضه پاسخ بدهند - بوجه مقصود این بود که سهام‌چاپخانه سه‌چهار برابر هم نشده چه برسد بی‌برابر زیرا منافع درجیب مباشر ایرانی مؤسسه فرانکلین است و آنانکه از او حقوقی دریافت مینمایند . و اما اینکه نوشته‌اند مقداری از بودجه کتب و کلاس ابتدائی را سازمان خدمات شاهنشاهی و مقداری را وزارت فرهنگ و مقداری را سازمان برنامه برعهده گرفته‌اند باید گفت دو سه سال اول را سازمان شاهنشاهی با پول بلیط لاطار پرداخته و پشت همه کتابها هم نوشته‌اند و دو سال بعد راتبصره بودجه که از مجلس گذراندند میگوید از بودجه وزارت فرهنگ پرداخته شده و سازمان کتمکی ننموده - اما آنچه از بودجه فرهنگ بعنوان کتابهای کمک یا حرفه‌ای یا غیره پرداخته میشود خود داستان مفصلی دارد که چون نمیگذارند بجزئیات آن پی‌بریم صدایش درنیامد . اگر وقتی پای حساب بمیان آید معلوم میشود که برداشت از آن بیش از این‌قسمتها بوده اگر هم مؤسسه فرانکلین در قسمتی از آن دخالتی داشته معامله علی‌حده است و اما سازمان برنامه کتابهای اکابر و غیره را چاپ کرده و وجوه بسیاری باین حسابها گذاشته که حساب آن با کرام‌الکاتبین است ربطی باین موضوع ندارد .

اما قدرت چاپ دوازده میلیون کتاب هم از آن حرفهای باورنکردنی است اگر همانطور که دو میلیون را پنج میلیون جلوه میدهند باشد اشکالی ندارد مثلاً کلیه کتبی که برای افغانستان بدو زبان پشتو و فارسی چاپ میکنند همگی چهارصد هزار جلد نمیشود اگر چاپ افت میتواندست چاپ کند کتابهای ۵ و ۶ (که داستان آنرا در مقاله بعد میتوسم) بیچاپخانه‌های علمی و اسلامی و تبریز و غیره رجوع نمیشد پس مجموع کتابهای که در این چاپخانه چاپ میکنند سه میلیون هم نمیرسد .

و اما اینکه از زیبایی کتابهای یک‌شکل تعریف کرده‌اند اگر بکتابهایی که مرحوم قراقرلوسی و آند سال پیش در وزارت فرهنگش چاپ کرد مراجعه کنید می بینید که با فرق بسیار زیادی که چاپ امروز با آنوقت کرده که در آنروز نه چاپ افت نه چاپهای رنگی نه اینهمه تشکیلات بایران آمده بود و مطبوعات و مجلات آنروز با امروز گواه صادق این‌عرض است وقتی دیدید کتابها محکمتر و بهتر و قشنگتر از این دورم چاپ شده از حیث مندرجات که اصلاً هیچ طرف نسبت نیست ملتفت میشوید که غرض و نادرستی از همه‌جای کتابهای این بنگاه پدیدار است .

و اما اینکه نوشته‌اند ناشران وسائل و ابزار کار مرتب نداشته‌اند هم درست نیست زیرا چند تن از ناشران که از لطف وزارت فرهنگ بی‌نصیب نبوده‌اند و در کتابهای درسی متوسطه و غیره سهیم بوده‌اند چاپخانه‌های افت مجهز که از این چاپخانه افت آماده تر است دارند و برای هر یک به‌تنهایی چاپ کتب ۱ تا ۴ ابتدائی در دو سه ماه بی اشکال است و همه ناشران آماده‌اند که کلیه این کتابها را جلدی در ببال بفروشند و بی‌شک بیش از صدی بیست سود خواهند برد و از حیث کاغذ و چاپ و صحافی هم کمبودی از کتب امروز نخواهد داشت زیرا چهار جلد کتاب حساب یکرنگ و ساده روی کاغذ روزنامه پست چاپ میشود و کوچکترین مطابع امروز تهران میتوانند بهتر از آنچه فرانکلین چاپ میکند چاپ کنند کتاب سوم هم

ساده و یک رنگ روی کاغذ ۸۰ گرمی چاپ شده کتاب چهارم هم جز فرم آخر که چند قطعه رنگی نقشه دارد با رنگ سیاه چاپ میشود کتابهای اول و دوم و علم‌الاشیاء رنگی هم در همه چاپخانه‌ها باسانی چاپ میشود و وقتی ماشین پنج هزار ورق چاپ کند در ۱۶ ساعت شبانروز ۸۰ هزار ورق بیرون میدهد کار یکنواخت معطلی هم ندارد مطبعه‌ای که سه ماشین داشته باشد روزی یکورق از این کتابها را ب راحتی چاپ میکند و هر یک از این کتابها از ده تا سی ورق است .

اینکه مرقوم داشته‌اید هر خانواده فقیر قادر ب پرداخت ۲۵ تا ۳۰ تومان است هم اشتباه است اگر هر خانواده‌ای چهارتن شاگرد يك تا ۴ داشته باشد منتهای پولی که برای نهجلد کتاب ۴ کلاس باید بدهد نه تومان است و اگر دوسه جلد آنهم از بین برود بیش از دو سه تومان نخواهد پرداخت و کمتر خانواده‌ای بیش از يك یا دو شاگرد دارد آنهم دوتا پنجتومان خواهد داد در این جا بسیار خوب تشخیص داده و پیشنهاد صحیحی نموده‌اید که اگر کتاب مجانی از بین برود هزار درجه بیشتر مردم در رفاه خواهند بود زیرا در این چندساله از بیست و چند ملیون تومان پولی که در اینراه صرف کرده‌اند و بیش از ۱۷ ملیون تومان آنرا نازشت پرداخته‌اند میشد ۲۵۰ مدرسه حسابی در کشور ساخت یا حساب پسافت کمک معلمین را که اینهمه از زندگی و فرهنگ شاکیند پرداخت و همچنین هزارها اصلاح دیگر با این پول میشد بجا آورد که صد هزار يك آن اولیای اطفالی که کودکان دوجلد کتاب مجانی گرفته‌اند را خورسند میساخته .

پیشنهاد آزاد گذاردن چاپ کتاب و مناقصه هر کتاب را بیک بنگاه سپردن تنها راه اصلاح است که هم ناشرین سعی میکنند بهتر و نیکوتر کتاب را در دسترس گذارند و هم از ترقی قیمت و بند و بست در امان خواهد بود معلوم است اگر پولی که در اینراه از بین میرود ساختن مدرسه حرفه‌ای بآنها صرف شود از هرراه لازمتر و بهتر خواهد بود. مطلب دیگر که بایستی بدانید اینست که گویا سهم یکی دو کتابفروشی که کمتر بکار می آمده‌اند در چاپ افتست و اگذار ب مدیر مجله یغما و مجله سخن و مجله فرهنگ ایران زمین شده ب هر جهت کسانی باید در چاپ افتست شریک باشند که مباشر ایرانی فرانکلین بدمی یا قلمی یا قلمی یا تأثیر نفوذی بتواند این دولت بآوردده را بکمک آنان نگهدارد. آنچه راجع بکمکهای فرد یا پابلیک لا وغیره مرقوم داشته‌اید تا آنجا که همه میدانند رئیس بنگاه فرد که دوسال پیش بایران آمد برای ترویج کتب درسی بکملیون دلار (هشت ملیون تومان) در اختیار مباشر ایرانی فرانکلین گذاشت گویا ایشان در بعضی بانکها با صدی چهار فرع گذاشتند که کسانیرا که بخواهند در اختیار بگیرند توصیه میکنند از آن پولها با فرع صدی ۸ از بانک قرض بگیرد و هر چه ایشان میخواهند عملی سازد چند تن از کتابفروشان و چاپخانه‌داران از اینراه غلام حلقه بگوش ایشان شده‌اند و رئیس کمپانی فرد هم خیال میکند خدمتی بکتاب درسی این کشور کرده و ثوابش را بحساب خود میگذارد. مطلبی که برای ختم این مقاله نمیتوان از آن گذشت آنکه جلوی تئنتالی را چنان میل نموده‌اند که باینکه سالهای ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ بیش از چهار سال نیست این بزرگواران دست و دل باز کتابهای سال ۱۳۴۰ را هم چنانکه در روزنامه اطلاعات چند دفعه خبر داده‌اند پیشکی چاپ کرده به بسیاری از شهرستانها فرستاده‌اند که اگر روزی بنا شد جلو این تظاول و غارت گرفته شود در برابر عمل انجام یافته یکسال بیشتر از پنج ملیون تومان سود خالص بهره‌مند گردیده باشند و متاسفانه باینکه پشتیبان بزرگ و مهم درجه يك این

معامله از وزارت فرهنگ بیش از چهار پنج ماه است برکنار شده با سروصدائی که برخاسته گویا
گوشی برای شنیدن این صداها شنوا نیست و با بی‌اعتنائی موضوع سمبل خواهد شد چه
اشکالی دارد که باز هم در بودجه امسال تبصره‌ای بیش از هفت ملیون تومان بگذرانند و ارباب
استحقاق را از خود راضی نگهدارند قطعاً چون نام فرانکلین و ترویج ادبیات امریکا هم‌روی
آن است اجر آن چند برابر خواهد بود .
باتقدیم احترام حاجی محمد رمضان‌ی مدیر کلاله خاور

آقای هرایر خالاتیان از مدت‌ها پیش با علم و زندگی و بعضی مجلات و ژورنال کشور همکاری داشته‌اند و ما همکاری این جوان با ارزش را همواره گرامی داشته‌ایم، متأسفانه در این اواخر فقط یک مقاله از ایشان در یک نشریه غیر متناسب با شأن روشنفکران مرفعی منتشر شد و این مسئله ما را از همکاری ایشان محروم ساخت معذک اخیراً روشن شد که ایشان این همکاری را با این نشریه ادامه نداده‌اند و نخواهند داد به همین مناسبت ترجمه زیر که از مدت‌ها پیش بدفتر مجله رسیده منتشر می‌شود.

سوسیالیسم و مذهب

نویسنده: والهمار فن نویرینکن معاون رهبر
حزب سوسیال دموکرات آلمان ترجمه از
«اطلاعات بین المللی سوسیالیست» شماره ۴۴
مورخ ۲۱ اکتبر سال ۱۹۵۹

ترجمه هرایر خالاتیان

پروگرام ارفورت مصوبه ۱۸۹۱ بناحق مذهب را یک مسئله خصوصی و وجدانی اعلام کرد بنا بر این از آنوقت تا حالا هیچگاه مباحث مربوط به روابط سوسیالیسم با دین و مذهب و معتقدات دینی و عقاید فلسفی متوقف نگردیده است.

فاصله زمانی که پروگرام ارفورت را از طرح پیشنهادی هیئت اجراییه حزب سوسیال دموکرات در کنسبرگ ارائه شد، از همدیگر جدا میسازد، بسیار طولانی است.

طرح مزبور میگوید:

«سوسیالیسم دموکراتیک که در اروپا بر اساس اخلاقیات مسیحی و عقاید «بشر دوستی و فلسفه کلاسیک استوار شده، مدعی ارائه حقایق ازلی نیست.»

«البته علت این امر فقدان تفاهم و یا بی اعتنائی نسبت به حقایق فلسفی و دینی نیست. بلکه کار وجدانی اعلام کردن دین و مذهب میباشد. نه دولت و نه «احزاب سیاسی حق مداخله در امور دینی و مذهبی را ندارند... سوسیالیسم»

«جانشین مذهب نشده و نخواهد شد. حزب سوسیال دموکرات موجودیت «جمعیت ها و مؤسسات دینی و مذهبی را محترم می شمارد. سوسیال دموکراسی «با این فکر موافق است که مذاهب باید از حمایت دولت و جامعه برخوردار شوند. و همچنین آنها دارای وظایف و حقوقی هستند که منحصر بخود «آنهاست و از طرف خود آنها عملی میگردد. حزب سوسیال دموکرات «همواره آماده است با کلیسا بر اساس حقوق متساوی الطرفین همکاری کنند...»

این طرح که برای تصویب به کنفرانس. کنسبرگ ارائه شده، دارای اهمیت اساسی در مورد روابط آینده حزب سوسیال دموکرات با کلیسا ها میباشد.

حقیقت اینکه. این فرمول از طرف هیئت اجراییه حزب مورد پشتیبانی قرار گرفته است، نتیجه مباحثات زیادی است که هدف آن عبارت از روشن کردن عقاید اصولی سوسیالیسم دموکراتیک مدرن میباشد.

دنیا در یک جریان دگرگونی سیر میکند. علم و تکنولوژی دارند نظم قدیم را از هم می‌پاشند. روز بروز کره ارض کوچکتر میشود. هنوز کلیه جهات این تغییرات بطور قطعی و روشن قابل پیش بینی نیست و اما در مقابل نقش سوسیالیسم دموکراتیک روشن است. سوسیالیسم دموکراتیک باید نگهبان آزادی و شأن بشری در عصری باشد که تکنیک پیشرفته و تشکیلات تمرکز یافته بر آن حکومت میکنند. روی این اصل روشهای خاص سوسیال دموکراسی در قبال نیروهای روحانی عصر حاضر قابل فهم و توجیه میباشد.

بجز مباحثات عدیده در داخله حزب راجع به مسئله «مسیحیت و سوسیالیسم» در آکادمیهای وابسته بکلیساهای پروتستان و همچنین کاتولیک نیز جریویح های ممتدی در اینخصوص بعمل آمده است.

این موضوع در کنفرانس لانگنارگن نیز مطرح بود. این کنفرانس که از طرف «بین الملل ناحیه دریاچه کنستانس» متشکل از احزاب سوسیال دموکرات اطریش، آلمان و سویس منعقد شده بود، مسئله «سوسیالیسم دموکراتیک و کاتولیسیم» را مطرح کرد. نمایندگان جنبش سوسیالیسم و کلیسای کاتولیک در این کنفرانس شرکت داشتند. در طرفین تمایل بی‌شائبه ای برای روشن کردن جهات و جنبه های مسائل عمومی که سوسیالیسم و کاتولیسیم در آن مسائل اتحاد نظر یا اختلاف نظر داشتند، بچشم میخورد.

سوالات نمایندگان کاتولیسیم عیناً با نظریات سوسیالیسم راجع به روح انسانی و مقام آن در اجتماع مطابقت مینمود: بعبارت دیگر این سوالات ناشی از همان نظریاتی بود که سوسیالیستها در خصوص مسائل: تجسم سوسیالیسم از انسان، حقوق کلیسا در جامعه و وظایف خاص آن، دکترین کلیسا درباره حقوق طبیعی و انجماد ماتریالیسم تاریخی داشتند. سخنگویان سوسیال دموکراسی قادر بودند پاسخ های قانع کننده بنمایندگان کاتولیسیم بدهند. این پاسخها همگی با اتکاء باستعلامهای اخیر، ایراد شده از طرف نمایندگان رسمی سه حزب شرکت کننده و همچنین برنامه های مصوبه احزاب سوسیال دموکرات اطریش و سویس و همچنین طرح پیشنهادی هیئت اجراییه حزب سوسیال دموکرات آلمان، ارائه میشد. در مقابل سوسیال دموکراتها نیز سوالاتی از نمایندگان کاتولیک داشتند. سوسیالیستها مایل بودند بدانند که تاچه وقت کلیسای کاتولیک در تحمیل بعضی از عقاید غیر علمی و عملی خود که ضمناً گسترش زیاد هم دارد، اصرار خواهد ورزید.

بطور کلی سوسیال دموکراتها در این موارد بخصوص، امکان همفکری و همکاری را در طرفین می‌بینند. همکاری که قادر است اثر بزرگی بر روشهای اجتماعی و اقتصادی بر جای گذارد.

کنفرانس لانگنارگن، یکبار دیگر نشان داد که دید ماتریالیستی بطور روز افزون ارزشهای انسانی و معنوی را تهدید می‌نماید. کار جمعیتهای مذهبی و همچنین جنبش سوسیال دموکراتیک عبارت از حفظ آن ارزشها میباشد. درباره اینکه امروزه شان انسانی در خطر میباشد، طرفین اتفاق نظر داشتند، آنان همچنین در مورد اینکه بایستی این چنین مذاکرات و مباحثات با خواست و تمایل طرفین ادامه پیدا کند سعی شود تا بقایای کدورتهای گذشته که هنوز بکلی از میان نرفته، برطرف شود تا گاه بگاه مانع پیشروی عمومی نگردد. بالاخره نمیتوان متوقع بود که بعد از یک قرن تضاد و مخالفت، یکبارهم همه تضادها و مخالفتها تبدیل به اطمینان دو جانبه شود. و اما وقت زیاد برای اتلاف نیست. در همه حال باید به مبارزه طلبیدن دنیای مادی پاسخ گفت.

بی طرفی متحرک و اصولی ارزیابی نوینی از میامیت خارجی هند

مقاله زیر بقلم اشاریا کریالیانی رهبر حزب سوسیالیست پرایا در مجله « مسائل خارجی » امریکا درج شده . در همین شماره مجله مقاله دیگری بقلم نیکیتا خروشوف نیز درج گردیده که قسمت‌هایی از آنرا برای روشن شدن مفهوم همزیستی مسالمت‌آمیز از نظر شوروی انتشار خواهیم داد . مقاله رهبر حزب سوسیالیست هند را باینترتیب خلاصه کردیم که بعضی از قسمتهای آنرا که بدرد خواننده ایرانی نمیخورد حذف کرده و بقیه را عیناً ترجمه کردیم . آقای اشاریا کریالیانی از ۱۹۵۲ باینطرف عضو پارلمان هند است در سال ۴۷ - ۱۹۴۶ رئیس‌کنگره ملی هند بود در سال‌های ۵۱ - ۱۹۴۶ عضو مجمع موسسان هند بود و مولف آثار متعددی است از جمله اثر موسوم به « گاندی بعنوان سیاستمدار »



پیش از استقلال سیاست خارجی هند فقط محدود با اعلام اصول اساسی بود که پس از استقلال میبایست سیاست خارجی طبق آن اصول هدایت شود . طبیعتاً این اصول تحت تاثیر عواملی بود که مجموعه مبارزه مامتنکی بآنها بود یعنی اصل عدم اعمال زور و توسل بحقیقت . اینها اصول اخلاقی هستند اگر آن اصول اخلاقی را در عبارات سیاسی ترجمه کنیم معنی آن خلع سلاح و اتخاذ سیاست روشن و واضح را خواهد داد ، یعنی درحقیقت همان اصولی که رئیس‌جمهور بعد از جنگ جهانی اول آمریکا یعنی ویلسون آنها را اعلام داشت . هند هوادار آزادی تمام ملل و نحل بود و مخالف هرگونه تسلط استعماری و تژادی بود که ملتی به ملت دیگر تحمیل کند . بنابراین هند باتمام مبارزات ملی که بر علیه امپریالیسم بعمل می‌آمد هماهنگی داشت و نسبت بآنها تمایل نشان میداد . هند طرفدار خلع سلاح و صلح جهانی بود آنگونه خلع سلاح و صلح که زیر نظر و ممیزی سازمانی بین‌المللی باشد که همه ملتها در آن بطور مساوی سهیم باشند . پس از استقلال این اصول مشخص و محرز گردیدند در آن زمان حس تجاوز و توسعه طلبی شوروی با رنگ و روی حقیقی خودش هنوز ظاهر نشده بود . بزودی ما بین متفقین که جنگ را بر علیه قدرتهای نازی و فاشیست و ژاپون بعمل آورده بودند اختلافاتی پدید آمد . روسیه که با کمک نیروهای آزادیبخش ملی ارتش نازی را از اروپای شرقی رانده بود این اجازه را بدست آورده بود که آنجا را اشغال کند . چون این کشورها در مقابل اشغال آلمان مقاومت کرده بودند در اول کار آنها از طرف شوروی موقت تلقی میشد و همانند اشغال موقتی

بود که نیروهای متحدین غربی فرانسه را در اشغال داشتند اما بزودی روشن شد که روسیه قصد ندارد که ارتشهای خود را از آن کشورها بیرون ببرد و اجازه دهد که این کشورها حکومتهای خود را مطابق اراده خود اداره کنند. بالعکس در نتیجه کودتاهای سیاسی که مورد پشتیبانی نیروی مسلح شوروی بود با رژیمهای کمونیستی مطیع و منقاد شوروی با آن کشورها تحمیل گردید. نتیجه این حوادث جنگ سرد بود. قدرتهای غربی در صدد برآمدند که برای جلوگیری از توسعه طلبی شوروی اتحادیه‌ها و پیمان‌های نظامی بوجود آورند: ناتو و سی‌تو و پیمانهای بعد از آن باین ترتیب و شکل بوجود آمدند.

بعنوان مقابله بمثل شوروی نیز با کشورهای دنباله‌رو خود آرایش موسوم به پیمان ورشو را بوجود آورد. اما حادثه مجارستان یعنی قیام عمومی بر علیه حکومت کمونیستی مجارستان که زیر نفوذ و تسلط روسها بود نشان داد که امضاکنندگان پیمان ورشو کشورهای آزادی نبودند که از روی اراده ملل خود امضا زیر پیمان گذارده باشند. در حقیقت در نتیجه این قیام عمومی یک حکومت کوتاه عمری در مجارستان روی کار آمد و مطابق اراده مردم می‌خواست از پیمان ورشو کناره‌گیری کند و در جنگ سرد بی‌طرف بماند. همانطور که همه می‌دانند شوروی این اجازه را نداد. هیچ‌کس این تصور را نمی‌تواند بخود راه دهد که اگر یکی از اعضاء پیمانهای غربی بخواهد کناره‌گیری کند ممکن باشد که از طرف قدرتهای بزرگ غربی بر نشلیه آنان اقدامات اجباری اعمال شود.

هند بنابر اصول اساسی خودش در موقعیت بین‌المللی حاضر وضعی را پیش گرفته است که عبارت از عدم تمهد و یا بی‌طرفی نسبت به قدرتهای بلوک ساز است یعنی عدم تمهد در مقابل غربی‌ها و شوروی. اما نخست‌وزیر هند بارها گفته است که بی‌طرفی هند ابدأ بی‌طرفی منفی و یا بی‌اثر نیست بلکه یک بی‌طرفی با تحریک (دینامیک) است. یعنی هند عقیده خود را درباره مسائل بین‌المللی آزادانه اعلام میکند و تمایل (سیمائی) و همدردی خود را نسبت بآنکه قربانی حمله و هجوم و یا بی‌عدالتی قرار گرفته باشد نشان میدهد.

با وجود اینکه در حقیقت هند مستقل برای دنیای دیپلوماتیک تازه و جوان بود معذک شان او در مسائل بین‌المللی بزودی بالا رفت بخصوص مابین ملل آسیائی و آفریقائی قسمتی از این شان و مرتبه بین‌المللی مربوط به وسعت خاک و موقعیت جغرافیائی و زیادی جمعیتش بود. شان و مرتبه هند علاوه بر آنها مربوط باین بود که هند یک خاصیت منحصر بفردی را در مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال نشان داد، او ثابت کرد و اعتماد و اطمینان بدول مستعمره داد که در همه جاجحتی یک ملت بدون اسلحه اگر مصمم باشد میتواند استقلال خود را بدست آورد. همچنین این حقیقت شان و مرتبه بین‌المللی هند را بالا برد که همه حس کردند که اصول اساسی هند هم پیش از استقلال و هم پس از این عادلانه و انسانی بوده است. هر چند که دموکراسی‌های غربی نیز همان اصول را اعلام میکردند اما بمناسبت اینکه آنها هنوز باقی‌مانده امپراطوری‌های خود را در پنجه‌های آهنین خود داشتند در معرض شک و تردید بودند. هر چند کشورهای متحده امریکا به معنی اروپای غربی، امپریالیستی نبود معذک تصور می‌شود که او مایل است تسلط خود را بملل دیگر بوسیله قدرت اقتصادی تحمیل کند. علاوه بر این ایمان و عقیده خوب امریکا باین مناسبت در معرض شک و تردید بود که او اتحاد با دموکراسی‌های امپریالیستی و همچنین با رژیم‌های دیکتاتوری نظامی و توتالیتر غیر کمونیستی

داشت که اعمال آنها را نمیتوانست ممیزی کند. اعلام دکتورین اینهاور بمنظور « پر کردن خلاء قدرت » حاصله از نوسان و یا اضمحلال نفوذ فرانسه و انگلیس در آسیای غربی (قسمتی از خاورمیانه - مترجم) باز هم عدم اطمینانی نسبت به محرکهای سیاسی امریکا بوجود آورده. هم در کره و هم در هندوچین ملل غربی از رژیم هائی پشتیبانی کردند که آسیائی ها آنها را رژیم های مرتجع تلقی میکردند. طبیعتاً ملل آسیائی و افریقائی از هند آزاد انتظارسپاتی و هدردی و راهنمائی داشتند .

نماینندگان آنها در سازمان ملل متحد پیش از اتخاذ تصمیم سیاسی از همقطاران هندی خود مشورت می کردند تا بتوانند فکر خود را برای اتخاذ تصمیم آماده کنند .

شان و مرتبه بین المللی هند بمناسبت پیشنهاد ماموریت دیگری و قبول آن از طرف هند بازهم بالاتر رفت : پس از آنکه مذاکرات بین المللی مربوط به کره و هندوچین به بن بست رسیده بود ، نماینده هند ریاست کمیسیون بین المللی را بمنظور حل اختلافات بعهدہ گرفت. قدرتهای بزرگ دنیا که بطور غیر مستقیم در این دوناحیه در بن بست گیر کرده بودند متوجه بودند که ادامه جنگ در این نواحی ممکن است به جنگ سوم منتهی شود

چون یک زن هندی بریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزیده شد ، این پیش آمد نیز شان و رتبه بین المللی هند را بالا برد

عدم موفقیت حزب کنگره و حکومت ناشی از آن در مسائل داخلی هرچه باشدمی توان عادلانه اعلام کرد که حکومت هند مسئولیت بین المللی هند را در سیاست جهانی بالا برده است . اما تمام این شان و اعتبار به منافع حیاتی هند چیزی اضافه نمیکند و کشمکش هائیرا که در سرحدات هند وجود دارد کم نمیکند . مناسبات ما با پاکستان مانند همیشه در حالت کشش و ناراحتی است . مسئله کشمیر از لحاظ بین المللی مبهم و تاریک مانده ، درباره تملک امپریالیستی کوچک پرتقال در هند پیشرفتی حاصل نشده ، و در حقیقت وضع بدتر از گذشته شده ، هند در سرحد شمالی اش اجازه داد که کشور سلطنتی پوشالی تبت حتی بدون اعتراض جدی معدوم شود ، در حقیقت ما مشروعیت ادعاهای چین را در آنجا برسمیت شناختیم . مسئله تابعیت هندی هائی که از از ده ها سال باینطرف در سیلان رحل اقامت افکنده اند اینحل و خطرناک مانده است . با افریقای جنوبی نیز مناسبات بهبود نیافته است .

II

چرا اینطور است ؟ زیرا حکومت هند تصور می کند که تمام موضوع دیپلوماسی عبارت از اینست که اصول سیاست بین المللی را اعلام کرد . اما سیاست بین المللی فقط این نیست که اصول نظری و مجرد بطور ساده اعلام شود . بلکه بیشتر مربوط به اعمال دیپلوماسی و امتراتژی و تاکتیک بین المللی است . بگفته یک مثل سائر قدیمی در سیر و سیاحت منظره یک جنگل نباید زیبایی مجموعه آن ما را از توجه به درخت تنها باز دارد ، زیرا بالاخره فرد فرد درختها هستند که بار و میوه ثمربخش بار آورده و تحویل می دهند . از یک نمونه تاریخی صحبت می کنیم : رئیس جمهور معروف امریکا ویلسون در زمان جنگ اول جهانی اصول سیاسی و اخلاقی مهمی را اعلام داشت که بتوان بوسیله آنها امور و مسائل بین المللی را تنظیم کرد ، اما استراتژی سیاسی ضعیف او پس از جنگ با شکست مواجه شد و راه را برای جنگ دوم هموار ساخت .

صحیح است که پیچیدگی ها و مسائل مشکل بین المللی که هند با آنها مواجه بود

و امروز هم بخصوص در سرحداتش با آنها مواجه است از اختراعات خود هند نیست. آنها عبارت از میراث تاریخی هستند. امام‌علی دیپلماسی پیرومندان چیست؟ مسئله تنها این نیست که کشوری دارای شأن و اعتبار بین‌المللی باشد، هر چند که آن مطلوب می‌باشد، بلکه مسئله مهم اینست که کشور بتواند منافع حیاتی خود را بدون توسل به جنگ حفظ کند و یا بدست آورد. اقلاً باید بتواند کشش و ناراحتی را کم کند. دیپلوماسی پیرومندان باید بتواند نتایج مخالف اوضاع تاریخی را جبران کند.

شرط دیگر دیپلماسی پیرومندان اقدامات متناسب در مواقع متناسب است. . . . خوب است نمونه اختلاف چین و تبت را در نظر بگیریم. پیش و پس از استقلال کنگره ملی تسلط ملتی را بر ملت دیگر بعنوان جنایت اعلام کرد. هند هرگز ادعاهای تاریخی غیر عادلانه را برسمیت شناخت. اگر هند مثلاً ادعای تاریخی انگلستان را برای تصرف هند برسمیت می‌شناخت طبیعتاً مبارزه برای استقلال هند کمترین شانس موجه بودن نداشت. درست پس از استقلال، کنفرانسی از کشورهای آسیائی به هند دعوت کردیم، تبت بعنوان يك کشور مستقل یکی از آنها بود. وقتیکه ارتش باصلاح آزادبخش چین به تبت یورش برد حکومت هند حق داشت که اعتراض کرد. نخست وزیر، از روی تعجب سؤال کرد: «تبت را از رقیبت چه و که می‌خواهند آزاد سازند؟» بمناسبت این اعتراض چین کمونیست ما را «سگ دنباله‌رو امپریالیسم» نامید. ترس من از اینست که ما تسلیم تاکتیک‌های لاف‌زنانه معمولی کمونیست‌ها شدیم و دست چین را در تبت باز گذاریم. شاید اطلاعاتی که نمایندگان هند در تبت راجع به طبیعت سیاست چین کمونیست در آنجا می‌دادند صحیح نبود، معذک هر چه بود، ما حق نداشتیم وجدان خودمان را راضی کنیم و باین بهانه پناه ببریم که چین کمونیست ادعای تاریخی قیومت نسبت به تبت داشت. این قیومت آنطوری که می‌دانیم و یا بعنوان دانشجوی تاریخ می‌بایست بدانیم قیومتی بود که بوسیله امپریالیست‌های نیرومند به تبت تحمیل شده بود و ملت تبت و حکمرانان آن هرگز آنرا نپذیرفته بودند.

سؤالی که اغلب می‌شود اینست که هند چه می‌توانست بکند؟ البته در این مورد ما نمی‌بایست حتماً به جنگ متوسل میشدیم. اما در صورت جنگ نکردن ما مجبور نبودیم در مقابل آن فقط راه تائید بی‌عدالتی را قبول کنیم. ما حمله و هجوم بر بریتانیا و فرانسه و اسرائیل را به مصر بعنوان جنایت اعلان کردیم اما این مارا دچار جنگ نساخت. امروز هم ما در کنار الجزیره‌ها برای مبارزه برای استقلال هستیم، آیا لازمه آن قطع مناسبات عادی و حتی دوستانه با فرانسه نیست، تأیید حمله و هجوم بمنزله تسکینی است که اشتباهی مهاجم را تحریک می‌کند همانطور که در زمان سیاست معروف مونیخ مشاهده شد. در آن زمان انگلستان آماده جنگ با هیتلر نبود. اما اشتباه چیمبرلن در این بود که حمله و هجوم هیتلر را به چکسلواکی تائید کرد و اعلام داشت که چکسلواکی نسبت بانگلستان کشور دوری است و ملت انگلیس درباره آنجا اطلاعات زیادی ندارد. در مورد چین ما می‌بایست عملاً تسلط کمونیسم را بر چین بشناسیم و با حکومت جدید روابط سیاسی و بازرگانی را ادامه دهیم. ما اینگونه مناسبات را با فرانسه بدون توجه به الجزیره و با شوروی بدون توجه به خادنه مجارستان نیز داریم. همین نوع مناسبات را بانگلستان نیز داریم که همه مستعمرات را آزاد ساخته.... ما هرگز مهر و امضای گواهی و تأیید را نمی‌بایست بر تجاوز به يك ملت غیر مستقل بگذاریم خود هند از حقوق برون مرزی خود نسبت به تبت صرف نظر کرده بود، زیرا این حقوق در زمان تسلط امپریالیستی انگلستان تحمیل شده بود. ما از این حقوق باین مناسبت

صرف نظر کردیم که به آزادی ملل غیرمغ حوادث تاریخی نامتناسب ایمان داریم . هند از این حقوق به نفع چین صرف نظر نکرد بلکه بنفع تبت صرف نظر کرد . بما اطمینان داده شد که چین بعکس شوری رژیم دموکراتیک و مترقی است ، می بایست ما توجه داشته باشیم باینکه رژیم که درباره حقوق تاریخی غیر عادلانه که ارث حکومت قبلی باشد که خود آن حکومت را امپریالیست و ارتجاعی می نامد ، تکیه کند (و آن حقوق تاریخی را مطالبه کند) نمی تواند آزادیخواه و مترقی باشد . رژیم کمونیستی روسیه شوری و چین هر دو در مسائل بین المللی سیاست توسعه طلبانه و امپریالیستی ترارها و امپراطورهای چین و چیانگ کایچنگ را پیروی می کنند .

در هر حال در سال ۱۹۵۴ که پیمان بین هندوچین امضا می شد خاصیت این رژیم آشکار بود و یا می بایست برای دولت هند آشکار باشد . حالا با این پیمان ما قیومت چین را تأیید کردیم . از ۱۹۵۰ با نظرف صدای من در پارلمان هند بر علیه شناسائی قیومت چین بر تبت و بر له استقلال تبت بلند بوده است . در ۱۹۵۸ در موردیکه من از پنچ شیللا صحبت می کردم گفتم او «از گناه متولد شده است تا حدودی که ما امضای خود را در ذیل کواهی نامه معدوم شدن یک ملت آزاد گذاریم» در نتیجه حوادث حزن آوری انتقاد مرا موجه نشان داد . بر سمیت شناختن قیومت چین بر تبت تناقص صریح با آن چیزی دارد که نصحت وزیر بارها آنرا تکرار کرده است :

«در حالیکه آزادی تهدید می شود و یا «عدالت در معرض حمله و هجوم است و یا در موردی که مهاجمه در کار است ما بی طرف نیستیم و نباید باشیم» این است بی طرفی متحرك (دینامیک) اما ما از روی تحرك با مهاجم کنار آمدیم .

نمونه دیگر شکست دیپلوماسی ، طریقه ایست که ما با آن راه ورسم موضوع کشمیر را عمل کردیم .

تاکید خارج از اندازه بر روی اصول اخلاقی و ایدئولوژیکی در قلمرو امور بین المللی همواره خطرانی در بردارد .

نصحت وزیر ما هرگز از تکرار کردن اینکه «جنگ هیچ مسئله ای را حل نمی کند» خسته نمی شود . مخارج ارتش هند هم اکنون پیوسته در حال ازدیاد است . همانطور که من یکبار در پارلمان هند اظهار داشتم بفرض که پاکستان این دیوانگی را بعمل آورد که به هند حمله کند و یا امروز که چین اینکار را بعمل می آورد ، آیا هند خواهد جنگید ؟ اگر اینکار را بکند که جنگ خواهد بود . آیا همچون جنگی با این عقیده بعمل خواهد آمد که جنگ مسئله ای را حل نمی کند ؟

ارتشها را با این منظور نگاه نمی دارند و یا هزینه های گزاف جنگی را خرج نمی کنند و یا جنگها را بعمل نمی آورند که جنگ هیچ مسئله ای را حل نکند . بالمعکس فرض مسئله اینست ، مادامی که جهان امروز توانسته است راه مسالمت آمیزی برای اصلاح اشتباهات بین المللی پیدا کند ، جنگ در آخرین مرحله تنها راه برقراری عدالت بین المللی و وسیله حفظ و نگاهداری ارزش ولیاقت و استقلال ملی است . امروز هیچ ملتی ، بانگاهداشتن ارتشی که قسمت بزرگی از عایدی ملی را که گاهی به نصف می رسد می بلعد نتواند از روی منطق و یا شرافتمندانه ادعا کند که جنگ مسئله ای را حل نمی کند .

ما اغلب می‌گوئیم که جنگ سرد نتیجه ترس است . این حقیقتی است

مثلا ایالات متحده ادعا می‌کند که اگر اوروزی با کمونیسم بجنگند این بخاطر دموکراسی و جهان آزاد است . آیا ما این اظهار نودوستانه و عالی را باور می‌کنیم در حالیکه می‌بینیم ایالات متحده در پیروان با امپریالیست‌ها و دیکتاتورها وارد اتحاد می‌شود ؟ آیا برای امریکا بهتر نیست بگوید که اومی خواهد آزادی ملی خود را حفظ کند و او از آثار و علائم توسعه‌طلبی شوروی می‌ترسد ؟ در اینصورت اتحاد با امپریالیست‌ها و دیکتاتورها باندازه شق اول محیلا نه و از روی تزویر و تظاهر جلوه نمی‌کند

(مولف شرح می‌دهد که اگر این‌گونه ادعاها را در امریکا و دیگران نمی‌پسندیم خودمان نیز باید نوعی حرف بزیم که از لحاظ منطقی قابل قبول باشد - مترجم)

باز هم پنج شیلا را در نظر بگیریم . اگر اصول آنرا تجزیه و تحلیل کنیم باین نتیجه خواهیم رسید که حالت کنونی (ستاتوس کوو) را در امور بین‌المللی حفظ کنیم ، هر چند این اوضاع بین‌المللی غیر عادلانه است . نه‌ملتهای مورد مهاجمه و نه دولتهای مهاجم نمیتوانند حالت کنونی (ستاتوس کوو) را حفظ کنند . مثلا ما بین مللی که برای خود رسالت‌های عالی متناقض باهم قائل‌اند و برای رسیدن باین هدف و انجام رسالت حاضرند به زور و جنگ و دیپلوماسی محیلا نه متوسل شوند نمی‌تواند همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد . همچنین یک کشور فتح شده وزیر یوغ نمیتواند یک همزیستی مسالمت‌آمیز با ارباب امپریالیستی هر که باشد تن در دهد . نه الجزیره و نه کشورهای عربی از این لحاظ نمیتواند با فرانسه یک همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند . مجارستان نمیتواند در یک حالت همزیستی مسالمت‌آمیز با شوروی و تبت با چین زندگی کنند . دیکتاتور پر تقال برای انکار حقه‌ها در گواحق سکنه آن متوسل و تبت با چین زندگی می‌شود . در این مورد همزیستی مسالمت‌آمیز بمنزله همزیستی بره و شیر است که بره فقط در بوع کردنش آزاد باشد پیش از اینکه بتوان از همزیستی مسالمت‌آمیز (واقعی و وسیع) صحبت کرد باید استقلال تمام ملل شناخته شود و همچنین احترام متقابل به حاکمیت همه ملل بنابراین هیچ تعجب ندارد که نخست‌وزیر هند در ضمن مسافرتی به نیپال در مقابل سئوالی مربوط به پنج‌شیلا باتلخی جواب داد ، در حقیقت « پنج‌شیلا کجاست ، در اوضاع بین‌المللی نمیتوان بآن عمل کرد ، پنج شیلا فعلا تبدیل بیک‌شعار ساده شده است . »

در صورتیکه عده بیشتری از کشورهای جهان به بیطرفی بگرایند در اینصورت امکان بیشتری بوجود خواهد آمد تا بتوان مسائل بین‌المللی را از راه مذاکرات و کنفرانس‌هایی از بالا و پائین فاصله داد .

آنها (کشورهای آسیائی و آفریقائی) بی‌طرف باقی می‌مانند ، علاوه بر این آنها هرگز بر رسالت عالی هیچکدام از دو طرف ، که ادعای رفورم امور جهانی را دارند ، ایمان ندارند ، اعم از اینکه یکی از آنها از روی تعصب بیشتر و یا توسعه‌طلبی بیشتر این ادعای رسالت را بکند و یا نکند . هیچ ملتی از طرف خداوند متعال و یا از طرف جانشین او که « ضرورت

تاریخی « باشد مبعوث برای رفورم کردن و اصلاح جهان نگردیده .
اینها دلائلم خوبی برای بی‌طرفی بین دو بلوک هستند و همین‌ها برهند نادارمی‌دهند
و بهمین مناسبت سیاست حکومت هند در اینمورد عموماً مورد احترام و قبول ملت هنداست .

IV

اما باتمام این مزایا (مزایای بی‌طرفی) هیچ‌نوع ضمانتی وجود ندارد که بلوک‌های
قدرت در صورتیکه منافع واقعی و یا فرضی و تصویری خود را در خطر به‌بینند مستقیم و یا غیر مستقیم
داخلت در امور کشورهای بیطرف نکنند . در این اوضاع و احوال بیطرفی کشورهای غیر متعهد
وقتی می‌تواند برای خودشان و برای جهان مفید باشد که بیطرفی آنها ناشی از قدرت و اعتقاد
بخودشان باشد نه ناشی از ضعف و ملاحظات فرصت طلبانه ، در صورت اخیر آنها نمی‌توانند
در مقابل کشت و کوشش این و یا آنطرف نسبت به بیطرفی و قادار باشند. نفوذ اخلاقی آنان تنها زمانی
در حساب‌وارد میشود که آنها در مقابل تهدیدها و تاکتیک‌های لاف زنانه دولت‌های نیرومند
تسلیم نشوند . در مورد مسائل روشن و واضح از نوع مسائل بین‌المللی مربوط به صلح و
عدالت هرگز نباید سازشکاری وجود داشته باشد. باید این مسئله را فهمید و بآن اعتقاد داشت
که بدون مواجه شدن با خطرات و تنها بوسیله نفوذ اخلاقی ، هیچ ملتی نمیتواند استقلال خود
را دست نخورده نگاهدارد . این فرض که کردار و رفتار صحیح ، اعم از اینکه در باره
افراد یا توده‌ها باشد ، به تنهایی میتواند ملل را از مواجه شدن با خطرات حفظ کند منافی
با آزمایشهای تاریخ و زندگی است . (منظور مولف مقاله اشاره و انتقاد از سیاست دولت
هند است ، مولف مقاله عقیده دارد که در مقابل چین و یا قدرتهای دیگر باید از مواجه شدن
با خطر ترسید و تصور نکرد که فقط با نفوذ اخلاقی میتوان استقلال و تمامیت را دست
نخورده حفظ کرد) همانطور که گفتیم خطراتی که در تسلیم و تسکین وجود دارد در طول
زمان بزرگتر است . در حالیکه مقاومت جسمانی یا مادی امکان پذیر نمیشد نباید از مقاومت
اخلاقی در مقابل شیطان یا بدی لرزید . این تنها راه نجات دادن آزادی و احترام بخود است.
متأسفانه ساختمان جهان کنونی ما نوعی است که رفتار صحیح نمیتواند کسی را از خسران مادی و
رنج رهایی دهد . در مبارزات استقلال طلبانه‌ها ، هر چند راه و رسم عدم اعمال زور بود ،
معدالک‌ه‌ند در مواقع بحرانی با خطرات بزرگی مواجه بود ، هند از قبول آن خطرات تردیدی
بخود راه نداد . هند و بیطرف‌ها باید از وسوسه تمایل باین و یا آنطرف بمنظور بدست آوردن
امتیازات موقت خود را مصون نگاهدارند . آنها نباید خود را بیک طرف بچسباندند . آنها
باید از هر عملی که اعتماد ملل دیگر را به بیطرفی آنان سلب کند اجتناب ورزند ، و بهر
عملی دست نزنند تا اعتماد آنها را محکم‌تر سازند .

خیلی طبیعی است که هند می‌بایست با همسایگان کمونیست خود نیز روابط دوستانه
داشته باشد . همسایگان بیشتر از همه مستعد این هستند که منافع متضاد و علل آماده‌ای
برای منازعات داشته باشند . در کشور های غرب و شرق اغلب بمن اظهار میشد که آنها
نسبت به هند خیلی احساسات دوستانه دارند . جواب معمولی من این بود « چرا که نداشته
باشید؟ ماها باهمدیگر همسایه نیستیم » علی‌رغم ایدئولوژیهای متفاوت اینکه هند باید برای
ایجاد و نگاهداری روابط دوستانه با روسیه و چین کمونیست باید نگرانی و توجه داشته
باشد امر طبیعی است و اشکالی برای فهمیدن آن وجود ندارد ، اما این نگرانی و لزوم توجه

باین نباید ما را نسبت بهر چه که آنها میگویند و میکنند کور سازد (به بهانه نگاهداری روابط دوستانه) بخصوص در موردی که مسئله مربوط به آزادی و استقلال کشورهای دیگر است . بعنوان مثال ما عمل شوروی را در تاریخ ۱۹۵۶ در مجارستان نوعی محکوم و تقبیح کردیم و این محکوم ساختن باندازه‌ای دیر و طرز مخصوص بود که ارزش خود را از دست داد . ما در محکوم ساختن انگلیس و فرانسه و اسرائیل بمناسبت حمله و هجومشان به مصر و همچنین در محکوم ساختن انگلیس و آمریکا در زمانیکه در لبنان و اردن نیرو پیاده کردند خیلی جدی و محق بودیم . اما در موضوع تبت همانطور که گفتم موقعیت ما از اول کار تناقض صریح با اصول اعلام شده ما داشت . دارای علامت ضعف و فرصت طلبی بود این حس را بیدار میکرد که ما میخواهیم دوستی چین را بضرر تبت خریداری کنیم .

در مواردی ما اجازه دادیم که مهمانان کمونیست ، در کشور ما دمکراسی های غربی را با آنها روابط دوستانه داشتهیم ، بعنوان گناهکار از داخله خاک کشور ، محکوم سازند . البته ما نمیتوانیم ملل را از اینکه همدیگر را گناهکار اعلام میکنند جلوگیری کنیم . اما اگر آنها میخواهند اینکار را بکنند باید در کشور خود بان اقدام کنند نه از خاک کشورها سوء استفاده کنند . مللی که اینطور محکوم اعلام می شدند ممکن است تصور کنند که ما نیز در نظریه مهمانان مان سهیم هستیم . در هر حال خود را در معرض حمله می بینند

در حین ارزیابی از حوادث تاریخی نباید واقعیت های حاضر و موجود را از یاد ببریم . جهان ما هر قدر از امپریالیسم ماوراء بحار رنج برده و هم اکنون نیز میرد ، ما بهیچ بهانه و بهیچ دلیلی نمی توانیم و نباید نوع نوینی از استعمار را که تازه ظاهر شده است ندیده بگیریم . اوعیب جوئی از همسایگانش میکند و آنها را می بلعد . او مدتی کوتاه یا بلند بنا باوضاع و احوال منتظر میماند تا از نو بیکی دیگر حمله و هجوم کند . او حتی لیاقت این را ندارد که در داخله خود دموکراتیک باشد . در کشورهای غربی وجود دموکراسی در داخله تا حدودی شدت تسلط به کشورهای مستعمره را تسکین و تخفیف میدهد حزب کارگر و بعضی از رهبران آن حتی بطور خصوصی در انگلستان رفورم های دموکراتیک را در هند تشویق کردند . بالاخره حزب کارگر انگلستان نه تنها از هدف استقلال هند پشتیبانی کرد بلکه این مسئله را مورد گفتگوی طرفین قرار داد . در کشورهای کمونیستی اظهار عقیده عمومی و علنی بر علیه حمله و هجوم و استبداد غیر ممکن است . بمناسبت حمله و هجوم شوروی به مجارستان و چین به تبت و خشونت های ناهنجاری که در این کشورهای بی یار و یاور و بدون امید مرتکب شدند در خود شوروی و چین حتی يك صدا بلند نشد و نمی توانست بشود . در حیطه فرانسه دموکرات قسمتی از سوسیالیست ها و کمونیست ها بعنوان وکیل مدافع استقلال الجزیره اند (در کشورهای غیر کمونیست ، کمونیست ها هر چند میهن پرستان با حرارتی هستند اما خواستار آزادی های دموکراتیک و آزادی ملل مستعمره هستند) در کشورهای امپریالیستی دموکراتیک وقتی می بینند که آزادی های کشور برای ملل مستعمره دریغ میشود و استبداد مطلق حکمفرماست افرادو یا گروههایی در پارلمان پیدا میشوند و افکار عمومی را بر علیه این اوضاع تحریک میکنند . اما این وضع در رژیم های دیکتاتوری اعم از فاشیستی و کمونیستی و میلیتاریستی پیش نمی آید .

در مستعمرات دموکراسی های غربی رژیم قانونی تقریباً مطابق نمونه دموکراسی کشور ما در برداشت شده ، رژیمی که در عمل حمایتی بر علیه استبداد و خشونت آمرانه است . در حالیکه رژیم قانونی کشور های توتالیتر و کشور های تابعه شان هر گز خود را بر علیه

استبداد های سیاسی و خشونت آمرانه حمایت نمی‌کند .

موقعیت هند در مقابل خطر این امپریالیسم نوع جدید هرگز آنطوریکه در مقابل امپریالیسم قدیم که خود هند در گذشته از آن رنج برده ، جدی و بدون تردید و تزلزل نبوده است . امپریالیسم قدیم شان و اعتبار خود را بکلی از دست داده و در حال انحطاط است . حتی در خود کشور های امپریالیست ، روشنفکران و افراد مترقی هرگز از امپریالیسم پشتیبانی نمی‌کنند . البته آن باین معنی نیست که در مواردی که ملل از این نوع امپریالیسم رنج می‌برند دیگر او امروز وزنه‌ای نمی‌باشد . اما امپریالیسم کمونیستی نوین که امروز دست و پنجه خود را تازه نشان میدهد خطرناکتر است . او هم کشور خودی وهم کشور های تابعه را هدف قرار داده . از همه بالاتر اینکه امپریالیسم کمونیسم خود را بنام اصول عالی و هدفهای شرافتمندانه تحمیل می‌کند و بهمین مناسبت مابین روشنفکران و ایده‌آلیست های جهان انعکاسی پیدا میکند .

مطابق اوضاع و احوال امروز جهان يك ملت بی طرف اگر به حفظ استقلال عمل و عقیده اش علاقمند باشد برای رشد و توسعه اقتصاد داخلی اش نمی‌تواند قرضه های مهم و سنگینی از خارج دریافت کند . نگرانی از قروض سنگین گاهی هند را در موقعیت ناگوار و ناشایسته قرار داده است در اغلب موارد وقتی نمایندگان برجسته ، به غرب و بخصوص به امریکا رفته‌اند ، آنها در فکر شنوندگان و مخاطب های خود خواسته‌اند این تصور را بوجود آورند که اگر قرضه های بزرگی به هند داده نشود این کشور از طرف کمونیست ها در زیر سلطه کشیده خواهد شد . و باین ترتیب بزرگترین دژ دموکراسی در آسیا معدوم خواهد گردید . بنظر می‌رسد که اینگونه موقعیت گرفتن برای ملت بزرگی توهین آواراست . اگر کمونیسم بدست صرف نظر از بودن و نبودن قرضه باید با آن مبارزه کرد . هند غیر مسلح برای بدست آوردن استقلال خود به قدرتهای بیگانه و یا بکمک های مالی بیگانه تکیه نکرد . امروز هم هند نباید به قرضه های بزرگ خارجی برای مداوای احتیاجات اقتصادی اش و یا برای غلبه بر خطر کمونیسم داخلی تکیه کند . از قرار معلوم ملل غربی انتقاد های مازا در باره خودشان حتی در مواردی که آن انتقادات مربوط به مسائلی نیست که تأثیری در منافع حیاتی ما داشته باشد ، آنطوریکه باید و شاید ارزیابی نمی‌کنند و نمیتوانند بفهمند که ما در این انتقادات قرضه های بزرگی را از آنان می‌خواهیم . يك ملت مستقل که لازم میدانند حق انتقاد آزاد و عمل و اقدام آزاد خود را حفظ کند بهتر است که برای رشد و توسعه اقتصادی خودش در درجه اول به منابع ملی خود تکیه کند .

برای اینکه خلاصه کنیم باید گفت سیاست خارجی هند که متکی به عدم تمهد است بر مبنای صحیحی قرار دارد . این سیاست مورد قبول کشور ماست و منطبق با نبوغ ملت هند است . اگر ملل بیشتری این اصول را قبول کنند کشش های بین‌المللی کمتر خواهد شد . فقط در جزئیات است که دیپلماسی سیاست خارجی ، نقاط ضعیفی نشان میدهد و گاهی راه غلط می‌پیماید . در حدودی اشتباهات ما وضعیت اخلاقی ما را خراب کرده و منافع ما را بعنوان يك ملت بیطرف در موارد مختلفی در معرض خسران قرار داده ، اما در هر حال هند در دیپلماسی جوان است و موقعیت جهانی نیز بی اندازه بفرنج و پیچیده است .

انقلاب زراعی در ژاپون

مقاله زیر بوسیله يك مشاهده كننده دقیق یعنی آقای « ولف لاجین اسکی » برشته تحریر درآمده هر چند تفسیر های این مقاله و بطور کلی شكل اصلاحات ارضی ژاپن با سلیقه ما موافقت ندارد و ایجاد خرده مالك حل نهائی شكل زندگی دهقان نیست معذلك توجه با اصلاحات ارضی در ژاپن فوق العاده قابل توجه است . باید در نظر داشت اگر در ژاپن ایجاد خرده مالك را قبول کرده اند لاقبل راه حل فرار از مشکلات را نیز پیشنهاد کرده اند . زمین بطور ارث فقط به پسر اول منتقل می شود و پسران بعدی تحصیلات فنی كامل دریافت می کنند و بقول يك کشاورز ژاپونی بعنوان باارزش ترین سرمایه به مناطق صنعتی صادر می شوند ، دخترها نیز از قرار معلوم حقی ندارند . در بعضی از کشورها فراوانی محصولات کشاورزی را از وسعت دادن زمین زیر کشت عملی می سازند در صورتیکه در ژاپون بمناسبت کمبود زمین و ازدیاد جمعیت از تشدید بهره برداری از زمین و دامپروری که سرمایه گذاری بیشتر لازم دارد به مقصود نزدیک می شوند . در هر حال نمونه ژاپن برای ما قابل تقلید نیست اما مطالعه این مقاله برای باز کردن چشم خیلی ها مفید است و در عین حال بعضی از واقعیات برای اصلاح کنندگان ارضی نیز میتواند مفید واقع شود . منظور ما از ترجمه این مطالعه نشان دادن نمونه نیست بلکه تصور می کنیم که به انتشار و خواندنش می آرزو در کشور های بالکان و غیره ایجاد خرده مالك نتیجه خوبی نداده پس از گذشتن مدت يك نسل اصلاحات از نو ضرورت پیدا کرده است در برنامه اول هند زمین تقسیم میشد در برنامه دوم سعی و کوشش و توجه بزراعت دسته جمعی گردید و ده بعنوان واحد کشاورزی کوچکترین آحادان تلقی شد ، ضد کمونیست ها از محتوی اقتصادی و اجتماعی کمونیسم بدشان می آید ماسوسیالیست ها از قشر توتالیتیر آن بمناسبت تحمیل شدن یخودمان منتظر هستیم اما از محتوی اجتماعی و اقتصادی آن به نحو خودمان استقبال می کنیم . وزیر کشاورزی را متهم کرده اند که او می خواهد اینجا کلخوز درست کند و کمونیسم را رواج دهد عجب اتهام بزرگی ! البته کلخوز چون اسمش روسی است و باید از همه چیز روسی ترسید بد است ! کلخوز یعنی رژیم خانه داری دسته جمعی روستا و یا اقتصاد دسته جمعی یعنی همان شرکت تعاونی تولید کشاورزی که امروز در اغلب کشور های عقب مانده و بعض کشور های پیشرفته مانند اسکاندیناوی و اسرائیل و غیره عمل شده . اگر کلخوز يك واحد اقتصادی مؤثر و مفیدی باشد ممکن است ما آنرا اخذ کنیم و در عین حال پیرو کمونیسم مسکوئی نباشیم و بخصوص باین وسیله بهترین مقاومت را برای حفظ استقلال و تمامیت خود بعمل آوریم . نظر ما در صورتیکه يك دولت نیرومند و آگاه وجود داشته باشد در راه اصلاحات ارضی با اغلب کشورها که این آزمایش را پیش از ما کرده اند و اوضاع اجتماعی شان شبیه ماست ، باید مشورت کند ، کارشناس برای مطالعه با تجا بفرستد و از آنجا دعوت کند اگر دولت نیرومند و آگاه باشد باید من جمله از شوروی نیز در این مورد که تجربیات فراوان دارد استفاده کند . در هر حال وزارت کشاورزی با توجه با آزمایشهای دنیای امروز لازم نیست که رفورم ارضی را در تمام نقاط کشور يك شكل انجام دهد در صورتیکه لازم می دانند که حتماً خرده مالك ایجاد شود ممکن است این تجربه را در املاکی که باروری آنها زیاد است عمل کنند و در

املاکی که شرایط نا مساعد است شرکت های تعاونی تولید کشاورزی را در تمام شئون تولید و توزیع و خرید دخالت دهند و در حقیقت تولید کشاورزی را دسته جمعی و مالکیت را مشاع عمل کنند که در کشور ما نمونه این شکل کشاورزی وجود دارد. در هر حال تقسیم املاک خالصه برگشت به عقب و سیر قهقرائی است. دهات خالصه مناسبترین احاد برای ایجاد نمونه اقتصاد دسته جمعی است امید است گوش شنوایی و چشم بینائی باشد و راهی نروند که پس از چند سال اجباراً عکس آنرا عمل کنند. علم و زندگی

از خاتمه جنگ جهانی دوم باینطرف «اصلاحات ارضی» و یا «زمین برای بی زمینها» شعار جدی در آسیا گردیده است. هر چند این موضوع بطور متفاوت درک گردیده و تفسیر شده اما در هر حال اغلب مسائل و مواعید آسیا را در خود خلاصه کرده است. کمونیست ها وعده پیروزمندانه خود را برای رسیدن بقدرت عرضه داشته اند با این ادعا که آنها - و فقط آنها - هستند که اصلاح کننده مسئله زمین می باشند. اما آسیای آزاد پس از جنگ در این موضوع مسامحه روا نداشت. البته تمام کشورهای آسیا، مانند نپرو و دهقان را «در مرکز صحنه نمایش» قرار ندادند، اما در عده ای از کشورهای آسیائی اصلاح سرنوشت دهقان در شرف اقدام است.

این نهضت متعلق به کمونیست های شوروی و چین نیست. سر مشق عمومی و محرک بوسیله کسرواتیو های صحیح النسب ژاپون حتی پیش از آن که کمونیست های چین نوع اصلاح کشاورزی خودشان را شروع کرده باشند عرضه شد. از اواخر ۱۹۴۶ ژاپون در مدت سه سال برنامه ای را بانجام رساند که در حقیقت زمین را به فاقدین زمین رسانید. پس از ده سال این مسئله بعنوان سرفصل بزرگ و زنده در تاریخ ژاپن عرض اندام کرد. احیا شدن ژاپون زراعی امروز نشان میدهد که فقط دهقان آزاد و تملک خصوصی تمام دهقانان بی زمین است که بهترین استفاده را از نیروهای مولده دهکده ها می تواند بوجود آورد. وضع ژاپون در عین حال نشان دهنده این حقیقت است که مسئله زمین ممکن است از روی تصمیم حل شود بدون احتیاج به انجیل کمونیسم و تراژدی ها و خشونت هائی که در شوروی و چین بمناسبت انقلاب زراعی بآن متوسل میشوند.

جامعه ژاپونی پیش از رفورم حتی بطور تقریبی آنقدر یک پارچه نبود که افسانه سازان ژاپسون آن را نقاشی کرده اند. دهکده با اجاره داران شدیداً استثمار شده و غیر مطمئن و شکنجه دیده اش بمنزله شکافی در جامعه بود. ارباب ها دارای پول و استراحت و فراغت و فرهنگ و قدرت بودند و دیگران را در این مواهب سهیم نمی کردند. از طرف دیگر دهقانان و یا رعایای ژاپن آنطوریکه گفته می شد حامل موروثی راستی و درستی ملت بودند و برای منافع ژاپن فتودان و صنعتی خدمت می کردند آنهم با از خود گذشتگی بی نظیر. حقایق خیلی تلختر از بیاناتی بودند که دهقانان را در گردوهای چرکین مزارع برنج از روی احساسات و حماسه سرائی مجسم می ساختند. اکثریت اجاره داران ونیمه اجاره داران که ۷۰ در صد خانواده های دهقانی بودند و بیشتر از نیمی از زمین ژاپن را زراعت می کردند کمترین حق آب و گل در این جامعه داشتند. آنها از قبل اربابان متعدد خود اطافه ای بدست می آوردند و محصول قسمت های کوچکی از زمین هائی که بهره کشی شدید از آنها میشد باندازه کافی نبود که قوت لایموتی برای خانواده آنها باشد. این اوضاع طوری نبود که در ژاپن مورد توجه نباشد. حتی پیش از جنگ جهانی

دوم مجموعه‌ای از افکار عمومی که ارتشی هانیز در آن سهیم بودند، بوجود آمده بود که معتقد بود، اساس و پایه ژاپون یعنی ژاپون‌زراعی باید به نفع دهقانان و مجموعه ملت ژاپن اصلاح شود. قسمت اعظم این احتیاجات را اشغال‌کننده‌های امریکائی نیز درک کردند. در اینجا يك محرك ديگر نیز وجود داشت: خطر اغتاش‌های دهقانی منشائی برای قدرت کمونیس بود و همچنین این عقیده که ژاپون بعد از جنگ دوم و بخصوص ژاپون زراعی زمینه باروری برای نفوذ کمونیس بود. این فکر که باد سیاسی را از شراع کشتی کمونیست‌ها بردارند همان اندازه که محتوم و ضروری بود نوید دهنده نیز بود.

بمناسبت شناسائی این عوامل بود که ژنرال ماکارتور در خطمشی معروف خود مربوط به اصلاحات ارضی بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ بحکومت ژاپون دستور داد «اقداماتی را بعمل آورند تا آنهایی که در خاک ژاپون زراعت می‌کنند فرصت مادی بیشتری برای بهره‌مند شدن از دسترنج خود داشته باشند». طرح قانونی که این خطمشی را تجسم داد از قرار زیر بود ۱- املاک مالکین غائب بطور اجباری و تمام و کمال به قیمتی که دولت تعیین می‌کند فروخته شود. ۲- فروش اجباری املاک مالکینی که در محل ساکن هستند منهای مقدار ۲۵ اگر که آنها حق دارند برای خودنگاهداری کنند. این مقدار مساحت متوسط مزرعه‌اين است. ۳- برای اجاره‌داران باقیمانده باید عایدی نقدی و بیمه اجاره‌داری تادیه شود. اینها اقدامات اساسی بود که برای بخش‌شدن زمین بین اجاره‌داران (رعایای ژاپون) بعمل آمد.

خطمشی‌های ماکارتور از حدود تقسیم‌زمین تجاوز می‌کرد. آن خطمشی‌ها هدف نبود بلکه وسیله‌ای بود «برای برطرف کردن موانع اقتصادی و زنده کردن و محکم ساختن تمایلات دموکراتیک و برقرار ساختن احترام به لیاقت افراد انسانی در هم شکستن زنجیرهای اقتصادی که دهقان ژاپونی را در مدت قرن‌ها برده فئودالها ساخته بود.» سرعت و شدت بیانی‌ها بر علیه زمینه‌جامعه زراعی که به نظر بعضی جامد و تغییر نیافتنی می‌آمد این دستورات را بنظر آنها در آخرین مرحله بی‌نتیجه نشان می‌داد. اما علی‌رغم اینها و قتیکه در ۱۹۴۷ دهقانان ۱۱ هزار دهکده اصلاح شده به پای صندوقهای رای آمدند تا نمایندگان برای برنامه اصلاحات ارضی در تمام ژاپون انتخاب کنند اولین قدم برای تحول اساسی در قسمت‌های زراعی ژاپن برداشته شده بود.

اینگونه انقلابات در شوروی و چین موجب افتادن سرهای بریده بر روی زمین و تاریک شدن آسمان از دودخانه‌های سوخته‌اربابان شده بود. مسافری که از زمینهای زراعی ژاپون در سالهای ۴۹-۱۹۴۷ رد می‌شد بزحمت درک می‌کرد که يك تحول اجتماعی و اقتصادی عمیق در حال آزمایش است در همین سالها بود که حکومت ژاپن موفق شد مقدار ۰۰۰.۰۰۰.۸۰۰ ر۵ آکر زمین را از ملاکین خریده و بدهقانان بفروشد. در حالیکه پیش از اصلاحات ارضی ۵۴ درصد زمین‌های زراعی از طرف مالکین آنها زراعت می‌شد پس از اصلاحات ارضی ۹۲ درصد زمین‌های زراعی در تملک دهقانان ژاپنی است که خود در آنها زراعت می‌کنند. در نظر دهقان ژاپنی «يك زارع بدون زمین مانند يك انسان بدون روح است» پس از سه سال از شروع اقدام به اصلاحات در حدود ۰۰۰.۰۰۰.۳ نفر دهقان «روح» خود را بدست آوردند. بجای اجاره‌داری تملک خصوصی زمین ستون فقرات ژاپون زراعی گردید.

تنها در مدت کوتاه ده سال گذشته بود که ژاپون نمونه يك کشور بسا دهقانان آزاد گردید. اگر از لحاظ دهقانان تازه مالک حرف بزیم اصلاحات ارضی بمنزله يك پیروزی کامل میباشد. اما هر کسی حق دارد سؤال کند: در پشت سر لیست آماری که عده‌ای از ملاکین بزرگ املاک خود را به عده‌ای از دهقانان فروختند چه چیز قرار دارد؟ آیا تملك خصوصی دهقان آزاد موجب ازدیاد محصول زراعی شد و بحال دهقانان بهبودی بخشید؟ آیا مالکین حدود زمین‌های بادآورده خود را نگاه داشتند و یا اینکه آنها همانطور که عده‌ای پیش‌بینی می‌کردند آنرا معاوضه کرده و از دست دادند؟ آیا این اصلاحات تسلط معمولی عده معدودی را بر دهکده سخت‌تر کرد و آیا این جریان يك رهبری دهقانی تازه بوجود آورد که با شرایط نوین متناسب‌تر باشد؟

آیا نقش دهکده در سیاست ملی و محلی هیچ تغییری پیدا کرده است یا همان سیستم قدیمی «فرمایشی» حاکم است که آراء دهقانان دسته جمعی و یکجا تسلیم میشد؟ این که رشته صنایع نسبت به اقتصاد زراعی دارای امتیازات صریح و روشن بودند عوض شده و جای خود را به يك راه و رسم عادلانه‌تر اقتصاد کشوری داده است که کشاورزان تحت الشعاع صنعت قرار نگیرند؟ خلاصه آیا عوض شدن وضع در مالکیت زمین یعنی جانشین شدن دهقانان بجای اربابان قالب سخت میراث ژاپونی را شکسته و متوقف ساخته و یا تنها به همایلات‌جاء طلبانه مالک آر توتور جواب متظاهرانه داده شده؟ جواب این سؤالات اساسی آنچه را واقعاً در کشور اتفاق افتاده است و همچنین اوصاف انقلاب زراعی را که آن اتفاقات را بوجود آورده روشن خواهد ساخت.

III

جدیت و حرارت برای بهبودی بخشیدن به اوضاع زراعی ژاپون که بمناسبت عملی ساختن اصلاحات ارضی بوجود آمده هر بیننده صاحب‌نظر و ذینفع را سخت تحت تاثیر قرار میدهد. بنظر میرسد که تمام زمین‌های زراعی احتیاج به ترقی و تغییر شکل داشته‌اند. تاثیر غیر قابل اجتناب اوضاع زراعی ژاپون اینست که آنها اعلان جنگی بر علیه ترس از محدود بودن داده‌اند یعنی مالک بودن يك یادو جریب زمین، یعنی سعی میشود همین ترس از محدودیت را که در این جمله خلاصه میشد: «اگر بیکار بنشینیم از بین خواهیم رفت» از بین ببرند.

جبران این کمبود زمین یا محدودیت و این سیر انقلاب زراعی در شعاری نهفته است که پس از اصلاحات ارضی در دهات زیاد بچشم می‌خورد: «مقدار تولید زراعی ما می‌تواند مساحت زمین ما را چند برابر کند.»

عوامل روانشناسی و اقتصادی بكمك هم این وضع را بوجود آورده‌اند. سخت است که بتوان درجه سرفرازی آنان را بمناسبت تملك زمین و مستحکم شدن حس مسؤلیت اجتماعی شان که منشاء ابتکارهای بزرگ برای بهتر کردن و صرفه‌جویی کردن، اندازه گرفت، اما سرفرازی آنها قابل انکار نیست حتی سرود محلی نوین این وضع را شرح می‌دهد:

همان زمینهای شلتوك، اما حالا مال خودم هست،
خرمن سنگین اما قلب من سبکبار است، آفتاب همواره بر قطعه زمین من روشنتر

بناهد!

نتیجه مستقیم انتقال مالکیت دهقانان از دیاد تراکم سرمایه زراعتی بود. همانطور که تورم پس از زسان جنگ دهقانان را از زیر بار قروض سنگین رها ساخت، بهمین ترتیب آنها از اجبار بفروش زمین های خود بمیزان زیادی آزاد شدند زیرا قیمت زمین ها را با پول کم ارزش شده متورم پرداختند. این در دنباله جریانی بود که سهم مالکانه زیاد را از بین بردند (این سهم در گذشته تقریباً نصف ارزش محصول بود) حاصل خوب و قیمت محصولات زراعتی خوب دست بدست هم دادند و این امکان را بدهقانان داد که برای اصلاح زمین و مدرن کردن تجهیزاتشان سرمایه گذاری کنند. در سال ۱۹۵۷ این نوع سرمایه گذاری با عدد کامل چهار مقابل پیش از جنگ بود.

سعی و کوشش برای نوکردن (مدرنیزه کردن) و اصلاحات ارضی با شرایط جوی مساعد دست بدست هم دادند و نتیجه آن بالا رفتن معنیابه تولید بود. در ۱۹۵۸ بیست در صد بالاتر از مقدار پیش از جنگ بود. باید این نکته را در نظر گرفت که مقدار محصول برنج در واحد زمین در ژاپون حتی پیش از جنگ اصولاً خیلی بالا و خوب بود، (توجه بآن اهمیت ۲۰ درصد اضافی فعلی را ظاهر می سازد - مترجم) ده درصد اضافه در متوسط قلمرو ملی ژاپون که در همان مقدار جریب زمین ثابت در سالهای اخیر بدست آمد دارای اهمیت خاصی است. تمایل شدید برای توسعه دادن زمین های زراعتی برای اولین بار منتج باین نتیجه شد که پرورش و ازدیاد نسل حیوانات را بعنوان منبع عایدی زیاد اهمیت دهند.

بمناسبت تشویقی که بهبودی های نوین زراعی بوجود آورده بود و همچنین بمناسبت تصمیم قطعی برای آباد کردن ۱۷۵ میلیون آکر زمین بایر بی ارزش، حکومت ژاپون در سال ۱۹۵۷ یک نقشه ۵ ساله را اعلام داشت. در صورت پیروزی این برنامه می بایست اضافه تولید زراعی ۲۵ درصد باشد از دیاد محصول گندم و برنج می بایست بنویت ۱۲ تا ۸ درصد باشد، محصول لبنیات بیشتر ازدو برابر قند هم تقریباً بهمان ترتیب و تولید ابریشم خام بمناسبت صادرات ازدیاد یافته آن بایستی ۵۰ درصد باشد.

نتایج فعلی هر چه باشد، تاثیر آن در سایر رشته های اقتصاد بمناسبت تقسیم صحیح زمین هنوز در حال پیشرفت است و هدف نهائی آن تولید عالی حداکثر و سطح زندگی بالاست. اما منظره خارجی دهکده پس از اصلاحات ارضی اینطور خلاصه می شود: ظهور مکانیزاسیون زراعت و تکیه به بارور گردیدن کار و بارور گردیدن زمین. برای اولین بار در تاریخ زراعت مدرن ژاپون مکانیزاسیون عملاً باندازه ای وسعت پیدا کرد که فقط یک ذخیره کار نامحدود می توانست آن نتیجه عالی را بدهد، تراکتوری در مزارع برنج ژاپون پس از از جنگ جهانی دوم دیده نشده بود. اما مستقیماً پس از اصلاحات ارضی در ۱۹۴۹ دو هزار تراکتور کوچک نمونه در باغات مورد استفاده بود و ده سال بعد یکصد و پنجاه هزار از این نوع تراکتور، در حالیکه استعمال ماشین برای انتقال جوانه های برنج و همینطور مسئله درو کردن بوسیله ماشین هنوز حل نشده، ژاپونی ها موفقیت های نوینی را نشان می دهند که « انقلابی » و نوید دهنده « عصر نوین » است. مقایسه مقدار ماشین هائی که بین سال ۱۹۴۷ و ۱۹۵۷ بوسیله دهقانان آزاد ژاپونی خریداری شده در چند عدد بطور واضح نشان داده می شود.

در این مدت موتورهای برقی ۵ مقابل شدموتورهای گازولین ۷ برابر، تراکتور ۵ برابر، ماشین های آب تقریباً ۲۰ برابر و خرمن کوب ۵ برابر و ماشین کوبیدن برنج

تقریباً ۴ برابر . ممکن است این مسئله متناقض بنظر برسد . دهکده‌ای که دارای کارگر زیاد است چرا برای صرفه جوئی در کار اقدام میکند . (خرید ماشین و مکانیزاسیون - مترجم) قسمتی از توضیح این مسئله مربوط بانست که وسیله نقدی برای خرید تجهیزات وجود دارد و همچنین بمناسبت این امر بیدیهی که رهاشدن کارگر یدی از جان کندن مفت بهیچوجه مانع ازدیاد تولید نیست .

باضافه این دو عامل ، مسئله پیچیده ازدیاد کارگران بیکار زراعی تا حدودی بوسیله بهبود یافتن شرائط اقتصادی جبران میشود ، وبخصوص با زمینه تحولاتی که در طرز تفکر دهقانان بعمل می‌آید . اصلاحات زراعی عدم رضایت از حدود تنگ طرز کار و زندگی قدیمی‌ها تشویق کرده است . بالاخره دهقان ژاپونی مایل است در ترقیات و وسائل استراحتی که در اثر توسعه عظیم صنعت ژاپون در دهه های اخیر بدست آمده سهمیم باشد . بهمین دلیل مکانیزاسیون سریع زراعت يك فعل و انفعالی است که از وجهه فنی و ضرورتش جلوزده است .

IV

دوستان و دشمنان اصلاحات زمین وزراعت امروز موافقت دارند که وضع دهقانان آزاد امروز بهتر از گذشته است . البته عایدی سرانه سکنه زراعی کشور هنوز در مقایسه با ژاپونی هائی که در کارهای پرسود کار میکنند کمتر است در ۱۹۵۶ عایدی متوسط زراعی ۵۰ درصد بیشتر از پیش از جنگ بود . مابین سالهای ۵۷-۱۹۵۰ عایدی زراعی و غیر زراعی برای هر خانواده مبلغی معادل ۵۸۷ دلار تا ۱۰۰۵ دلار نشان داد . دهقانان ژاپون در آن تاریخ دو مقابل و بیشتر از پیش از جنگ برای خرید کالاهای مصرفی و تولیدی خرج میکردند ، اما تعادل بنفع آنها میباشد .

دهکده های ژاپون هم اکنون بازار خوبی برای محصولات صنایع ژاپون گردیده اند . و این تنها برای صنایع تجهیزات زراعی نوین نیست . ممکن است که افراد مسن وریش سفیدهای ده با یاد آوری مناظر زندگی محدود گذشته از « اسرافهای فوق العاده » کنونی ناراضی بوده و شانه های خود را بالا اندازند ، اما اغلب دهقانان يك موتور سیکلت و آشپزخانه مدرن و آب جاری و یخچال و ماشین لباس شویی و حتی گاهی یک دستگاه تله ویزین را بخود حرام نمیدانند و حتی بالاخره مقداری پول برای تربیت دانشگاہی پسر یا دختر خود نیز کنار میگذارند .

اینها قسمتی از مظاهر طرز تفکر نوین است که تحولات اساسی جامعه ژاپون را بهتر از تغییرات سطحی قابل تشخیص نشان میدهد که این تغییرات سطحی بمنزله قواعد روزانه زندگی است .

یکی از علائم مهم ژاپون پس از اصلاحات اینست که حکومت ژاپون این اصل را بر سعیت شناخته است که سنت دیرینه ترجیح دادن صنعت به زراعت دیگر قابل دوام نیست . دیگر بیشتر از این نمیتوان دهقان را در درجه دوم اهمیت قرار داد ، سیاستمدار میدانند که ممکن است دهقان دارای استعداد های سیاسی باشد . این آگاهی آنان از استعدادشان برای اینکه حکومت را در زیر نفوذ قرار دهند از طرف يك دهقان ساده بطور پرمغز اینطور اظهار شده است :

ما از آنها پشتیبانی میکنیم که آنها از ما پشتیبانی کنند .

این سیاست کمک به دهقانان که پس از اصلاحات بوجود آمده با دلائل و ملاحظات دیگری نیز توأم است. موضوع منافع نیز مقتضی آنست، افکار عمومی در این جهت تغییر یافته و بوجود آمده. نبض این افکار عمومی بطور عمده هیجانی و «احساسی» و ایده آلیستی و یک رنگ شدیدی از مفهوم دولت رفاه اجتماعی دارد. رژیم ژاپنی امروز که محتاط و عملی و حسابگر است باید این احساسات را در نظر بگیرد. این فکر که فقط صنعت و بازرگانی مستحق این هستند که مورد حمایت و تأیید مقامات رسمی باشند دیگر از مد افتاده است. حالا وضع اینطور است که در صورت گرفتن قرض از بانک بین‌المللی اقلاً قسمتی برای رشد زراعت و کشاورزی مصرف شود، سرمایه گذارهای مهم دولتی برای رشد کشاورزی بعمل می‌آید، نوعی که متوسط سرمایه گذاری امروز سه مقابل پیش از جنگ در این مورد است، ابداع تأسیسات کشاورزی، جنگلبانی، شیلات، تأسیسات مالی برای قرض به دهقانان بمنظور اصلاحات کشاورزی طویل‌مدت، تجدید نظر در سیاست مالیاتی با در نظر گرفتن منافع کشاورزان، و سیاست خصوصی تعیین قیمت برنج که بتواند سود لازم برای محصولات دهقان را تأمین کند.

تمام اینها در حقیقت انحراف از موقعیت رسمی سابق است که نسبت به کشاورزان معمول بود، انحراف از عصر توکوگادا یعنی، زمانی که در جمله تعارف آمیز سرژرسانون باین عبارت تعریف شده که «سیاستمدار از کشاورزی مفهوم عالی دارد اما نه از کشاورز» انحراف از دوران موجی است که در عین معلوم ساختن بعضی از جوانب فنودالیسم اقدام به سلب مالکیت کامل از دهقانان کرد و همچنین انحراف از نحوه رفتاری است که اخیراً با دهقانان بعمل می‌آمد و آنها را بمنزله «حیوان بارکش» تلقی می‌کردند.

V

تغییراتی که در موقعیت دولت و دهقانان پیدا شده و سعی و کوشش پیروزمندان برای اینکه زمینهای کشاورزی در خدمت خواستهای عظیم ملی قرار داده شود تغییری است روشن و واضح که در مقابل پیشگویی های بدبینانه دهه پیش میشود. سخنگویان ضد اصلاحات ارضی تصور میکردند که مالکیت نوین ارضی معادل فقیری در مقابل تأمین اقتصادی خواهد بود که ارباب و ملاک سابق تقدیم میکرد. بدتر از این آنها پیش‌بینی میکردند که اگر ارباب و ملاک بر کنار شوند جای او را اجاره‌دارانی که حالا دهقان آزاد میشدند میگیرند وضع اقتصادی و فرهنگی در تمام ژاپون بکلی معیوب و خراب خواهد شد، زیرا دهقانان آزاد نوین همه بیک اندازه فقیر بوده و هیچ سودی در رفاه عمومی جامعه نخواهند داشت.

اما ده سالی که بدون ارباب و ملاک در ژاپون گذشت، نه در قلمرو اقتصاد و نه فرهنگ این پیشگویی‌ها صحیح از آب درنیامد.

یک مسافرت کوچک در هر قسمتی از ژاپون کشاورزی این تأثیر و احساس را در بیننده ایجاد می‌کند که همه جا تقاضا برای آموزش و پرورش وجود دارد. اولین چیز که بچشم می‌زند توسعه یافتن تسهیلات مدارس قدیم و بزرگ شدن مدارس کهنه و ساختمان مدارس نوین است که می‌توانند با مدارس شهر های بزرگ ژاپون رقابت کنند. ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه دهکده‌ها به آموزش و پرورش اختصاص یافته. در این مورد نواحی عقب مانده که سابقاً فنودال بودند از نواحی کاملاً متمدن و تربیت یافته متفاوت نیستند: همان فداکاری

هیجان آمیز و وقف کردن خود به آموزش و پرورش، همان مساعی بارز برای بهبود بخشیدن و همان وسعت نظر که از حدود تنگ نظریهای مرسوم دهکده‌ها رهایی یافته همه جا بچشم می‌خورد.

... هر دهکده برای خودش «هیئت بالت» (کورده‌یاله) را دارا می‌باشد
 تربیت توده مردم پیرو رسوم و آداب «می‌چی» است اما اجبار برای توسعه تعلیمات هرگز بمیزان وسیعی نبوده است که پس از دوران اصلاحات ارضی پیش آمده. هیچکس ذینفع و مصمم باین نیست که درباره آموزش و پرورش صرفه جوئی کند و ترس از «زیربار مخارج رفتن» در مورد ساختن مدارس بارز چندبلیونین وجود ندارد. بالا رفتن سطح زندگی (نه هزینه زندگی) و آگاهی دهقانان از موقعیت عالی نوین و کمک‌های سخاوتمندانه دولت برای پشتیبانی از آموزش و پرورش صحیح دست بدست هم داده و یورش بطرف تعلیمات را بوجود آورده‌اند اما درباره دهکده‌های ژاپون باید توضیحی نیز داده شود که جنبه تاریک آنها را روشن می‌سازد، و این جنبه ضعف و تاریک هم مربوط به دوران پیش از اصلاحات ارضی و هم مربوط به دوران پس از آنست. این جنبه تاریک مربوط به پسران دوم و سوم دهقانان است که آنها علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که قانون اساسی جدید کرده، زمینی بارث نمیبینند و باید ب فکر چاره‌ای باشند و امکاناتی برای خود در زندگی شهری و حومه بوجود آورند.

یک شهردار و با کس‌خدای دهکده ژاپونی این موضوع را برای من اینطور تشریح کرد:
 قلمرو ماموریت من نه ماده خاص و نه کالائی برای صدور دارد. آنچه ما می‌توانیم صادر کنیم عبارت از موجودات زنده انسانی است سابقاً ما آنها را به چین و کره و ایالات متحده و بالاتر از همه به مراکز صنعتی و تجارتی مهم خود ژاپن صادر می‌کردیم. خود من به طرف منچوری صادر شده بودم. اما آن زمانها گذشته است که ما نسل جوان خود را بآن ترتیب صادر کنیم. ما فقط می‌توانیم سعی و کوششی درباره صدور آنها به قسمت‌های دیگر کشور خودمان بعمل آوریم که در آنجا هم با شرائط سختی روبرو میشوند. کمترین چیزی که ما میتوانیم درباره مردان اضافی خود فراهم کنیم اینست که بهترین تحصیلات ممکنه را برای آنها تهیه کنیم. وقتی تربیت عالی پیدا کردند اصلاً در ده نمی‌مانند و یا بر نمی‌گردند، آنها وادار می‌شوند که به شهرها بروند و این شهرها هستند که وظیفه نگهداری از آنها را بعهده میگیرند. باین وسیله ما تمهد خود را نسبت به آنان بعمل آورده و خود را از قید تمهد آزاد می‌کنیم و در عین حال وظیفه خود را نسبت به شهر نیز ادا می‌کنیم باین ترتیب که بهترین کالائی را که دهکده می‌تواند تهیه کند به شهر تقدیم می‌کنیم. اگر آنها بدون تحصیلات عالی و بدون امید بآینده نزد ما می‌مانند برای بدبختی ما آخر و عاقبتی وجود نداشت.
 این یک مشکل ما و مشکل دهقانی است که دهقانان سعی وافر می‌کنند که آنها را از راه مخصوص بخودشان حل کنند. معذک مدرس فقط مختص پسران دوم و سوم نیست. هرچند ارباب سابق رهبر فکری دهکده بود، هرچند او ادعای اینرا داشت که تنها رهبر مواریت فرهنگی می‌باشد معذک پس از اصلاحات ارضی کوچکترین علامت اینکه مواریت فرهنگی ست شده باشد وجود ندارد (۱).
 بقیه در شماره بعد

(۱) فرقی که ایران با ژاپون و اغلب کشورهای پرجمعیت از نوع هند دارد اینست که کم بود زمین در ایران بآن ترتیب مطرح نمیشود.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

زیرا علاوه بر اینکه زمین زیر کشت ما نسبت به جمعیت سکنه زراعی کشور از ژاپون وهند بیشتر است زمین های قابل زرع کردن ما نیز آینه خوبی دارد . علاوه بر این ژاپون حتی پیش از اصلاحات ارضی باروری زمین های زیر کشت را با اندازه ای بالا برده بود که پس از اصلاح ارضی ظرفیت زیادی برای ترقی وجود نداشت در صورتیکه ظرفیت زمین های زیر کشت دهات ایران هم از لحاظ زراعت وهم دام پروری و هم صنایع مناسب پر شده است و با سازمان دادن نوین دهات ما می تواند نیروی انسانی زیادی را سرپرستی کند از این گذشته شهرها ومراکز صنعتی و تجاری ما نیز بعکس ژاپون ظرفیت خود را شروع به پر کردن نیز نکرده اند آنها هم مردان اضافی قلمرو زراعی کشور را باسانی می توانند جلب وجذب کنند . در کشور ایران بمناسبت رسوم وآداب مذهبی نمیتوان ونباید پسران دوم وسوم را از ارث محروم کرد واگر مطابق نظریه پیشنهادی آقای وزیر کشاورزی بخواهیم برای هر کشاورر که مثلاً ۵ پسر دارد ۵ مقابل زمین در ملکیت او در آوریم فردا که عده ای از آن پسران مردند و برای دهقان دیگر پسران تازه ای متولن شدند یا باید اصلاحات ارضی را از سر گیریم و یا دچار هرج ومرج وعدم تعادلی شویم که آن طرفش ناپیداست . با در نظر گرفتن این مشکلات بهترین راه حل و در حقیقت راه حل نهائی اینست که زمین اصولا (دولتی) یعنی ناسیونالیزه اعلام شود وحق انتفاع از زمین اعم از اینکه انفرادی و یا دسته جمعی باشد مادام العمر ومادامی که زارع شخصاً زراعت می کند به دهقان واگذار شود ودولت موظف باشد که بهر پسر ویا دختر که بالغ شده ومایل بکار کردن باشد یا زمین لازم را بدهد ویا او را در شرکت تعاونی سهم سازد و یا در شهر وبازرگانی وصنعت مشغول باورجوع کند . وچون زمین ملك دهقان نیست یعنی فقط حق فروش ندارد ، با ارث تقسیم نمی شود ولی حق انتفاع از آنرا دارد ، بنا براین از او اقساطی بعنوان قیمت ملك گرفته نمی شود فقط تا مدتی که قیمت تادیه شده به مالکین سابق مستهلك نشده دولت از دهقانان حق انتفاع سالیانه میگیرد .

علم و زندگی

شیخ علیخان هائی که نمی بخشند

قابل توجه رؤسای شهر بانی وسازمان امنیت کشور

در شهرهای اصفهان و شیراز و نقده ومشهد و رضائیه تا حدودی که بما خبر رسیده نیروهای انتظامی از نشر نشریات علم وزندگی جلوگیری میکنند و دفاتر مجله را تعطیل می سازند . این آقایان توجه ندارند که کشور ایران از لحاظ شهر بانی وسازمان امنیت ملوک الطوائفی نیست نشریه ای که در تهران از طرف دولت مجاز تلقی شده و چاپ و نشر شده نباید در شهرستانها با ایجاد رعب از انتشار آن جلوگیری کنند . امیدواریم دادستانی محترم ارتش برای ما نیز مانند آقای دکتر بقائی ادعای نام صادر نکنند که باین وسیله روحیه افسران را متزلزل کرده ایم . روش آقای دکتر بقائی را بخصوص نسبت بمادر گذشته همه دیده وشنیده وخوانده اند اما از لحاظ حفظ اصول حقائق را نباید قلب کرد . تعقیب آقای دکتر بقائی البته بیشتر از اینکه بضرر ایشان باشد از لحاظ اجتماعی بسودایشان و رسوائی بیشتر هیئت حاکمه است .

مائوئیسم و انقلاب چین

«هنگامی که يك فرمانروا با مردم خویش چنان رفتار میکند که گوئی آنها علف و خاشاکند ، مردم میبایستی او را همچون دزد یا دشمن بنگرند .»

گفتویوس

انقلاب چین برهبری مائو و یارانش يك انقلاب کلاسیک است که نتایج بعدی آن بمقیاس عظیمی در تاریخ بشر و اوضاع بین‌المللی معاصر اثر گذارده است . این انقلاب اگرچه سلاح ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم مسلح بود و ظاهراً شعار های آنرا حمل میکرد ، در واقع و نفس امر از جنبه پایگاه طبقاتی خود عدول صریحی از آن بود . استراتژی مائوئی که بر مبنای اتخاذ پایه طبقاتی دهقانی برای انقلاب چین ، قرار داشت ، تجدید نظر صریحی در تئوری «انقلاب پرولتاریای» مارکس و لنین بود و بیشتر بر سنتهای تاریخی جامعه چین تکیه داشت تا بر اصول نظری ودگم های مارکسیستی . در این مطالعه ما این دو جنبه را جداگانه تشریح خواهیم کرد، یکی ریشه های تاریخی انقلاب از نظر جامعه‌شناسی چین و دیگر موارد عدول و تجدید نظر آن در اصول مارکسیسم - لنینیسم .

۱- ریشه های تاریخی انقلاب چین

تمدن چین از ابتدای ظهور در سه یا چهار هزار سال قبل در دره دو رود بزرگ هوآنک هو Huang-ho (رودزرد) و یانگ‌تزه Yang-Tze تا این زمان بر پایه اقتصاد دهقانی قرار داشته و این مسئله در تعیین شکل سیاسی و اجتماعی جامعه چین در طول تاریخ نقش قاطع داشته است . تولیدات دهقانی مایه حیات مردم آن سرزمین بوده و از دیرباز تاکنون توده های عظیم مردم چین که همواره کمتر از ۸۰ درصد نبوده است در واحد های روستائی روزگار میگذرانده اند . عامل جغرافیائی نیز موضوع را تشدید میکند زیرا با موانع بزرگی از کوهها و فلاتهای تبت و هیمالیا و جنگلهای غیرقابل عبور هندوچین و بیابانهای صعب مغولستان و وسعت دریای چین و نبودن لنگرگاههای مناسب در آن ، خط زنجیری از موانع طبیعی را دور چین میکشید که «دیوار بزرگ» نیز در شمال آنرا کامل میکرد . از اینجهت تمدن چین در طول تاریخ تمدنی قاره‌ای Continental باقی مانده و هرگز ارتباط وسیع تجاری با ملل و اقوام نزدیک نه از راه دریا و نه خشکی نیافت و تجارت چین با مغرب نیز از راههای کاروانروی ترکستان و راه ترانزیت ایران جز تفتنی نبوده است . بخصوص که سنتهای جامعه چینی نیز سوداگری را حرفه‌ای پست و سوداگران را

مردمانی فریبکار وانگل تلقی میکرد. این عوامل همواره از رشد پیشه‌وران صنعتگر (آرتیزان) چین بصورت بورژوازی صنعتی جلوگیری میکرد. بدین ترتیب در سراسر تاریخ دهقانان بصورت عنصر اصلی جامعه چین باقی‌ماند و نقش قاطع خود را در سیاست و اقتصاد چین حفظ کرد. تاثیر دهقانان چین در سیاست بدین صورت بوده است که انقلابات دهقانی تاریخ چین را بصورت يك سیر دورانی در آورده است. تحولات تاریخی چین را میتوان باین صورت خلاصه کرد: «يك دوره صلح و يك دوره جنگ» بعد از هر دوست یا سیصد سال صلح حوادث مشابه اتفاق می‌افتد. از دوران دودمان چین (۲۰۷-۲۵۶ ق.م) و هان (۲۲۰ ب.م-۲۰۶ ق.م) توالی این حوادث بوضوح آشکار است، و علت اساسی آن نیز تکیه زیاد جامعه چینی بر اقتصاد دهقانی است که شادکامی و آسایش مردم آن را بقدرت تولیدی زمین بسته است. بطور کلی وقتی دولتی بد شناخته میشود که جاده‌ها و تقسیم آب و نگاهبانی سد‌ها و کانالها را خراب و مختل گذارد و از سهم دهقانان بفق شهرها برداشت کند.

هنگامی که تعداد آدمیان از حدی که زمینهای موجود قادر بتغذیه آنها بود، بر میگذشت. این تعداد بستیار مردم بیکار و بی‌غذا که بوسیله معدودی مردم دلیر هدایت میشدند دست بطفیان میزدند. چنین طفیانی با مدد سیل و قحطی و امراض سرایت کننده جمعیت را بخدمت‌معادل میرساند و آنگاه باردیگر دوران شکوه و آبادانی آغاز میشد و داستان بدانگونه که بود ادامه مییافت. توده‌های گرسنه چین سلطنت وانگ مانگ Wang-mang و دودمانهای تانگ Tang و مینگ Ming را برانداختند و در برافراختن سایر گروه فرمانروایان نیز شرکت داشتند. حل مسئله دهقانی در سراسر تاریخ از عصر چو تا کمونیستها بزرگترین مشکلی بوده که در سراسر حکومتها قرار داشته، زیرا فقر عظیم آنان ثبات حکومت را بخطر میانداخته است و انسانهای ناراضی انقلاب را برگرسانی ترجیح میدادند. انقلابات دهقانی چین از عوامل چندی ناشی میشد:

۱- ظلم و اجحاف مالکان و دولت: استعمار شدید دهقانان از طرف صاحبان و قدرت و مالکان و تعديبات دولت بصورت مالیاتهای گراف و به بیگاری بردن آنان از عوامل مهم ناراضی دهقان بوده است. آنطور که نقل کرده‌اند یکی از عوامل ساختن دیوار بزرگ چین بفرمان شی‌هوانگ‌تی Shi-Huang-Ti بنیانگذار دودمان چین، جلوگیری از خروج دهقانانی بوده است که بر اثر ظلم حکومت‌زمین را ترک گفته و بجای در نشینان شمال میبویسته‌اند. حکومتهای چین گاهگاه برای جلوگیری از اجحاف مالکان و یا شکستن قدرتهای فئودالی دست با اصلاحات ارضی زده‌اند اولین آن در عصر دودمان چین و آخرین آن بدست کمونیستها انجام شد.

ویت فوگل Karl. A. Wittfogel جامعه‌شناس آلمانی، جامعه‌چین را جامعه‌ای میشناسد که مانند جامعه مصر و بین‌النهرین ذاتا بر اساس استبداد زمین پایه‌گذاری شده، در يك چنین جامعه‌ای دوطبقه اصلی وجود دارد، صاحبان قدرت و خدمتگزاران. قدرت محلی که بوروکراسی متمرکزی است در عین حال تحت تاثیر نفوذهای خانوادگی قرار دارد «در جامعه چین دو سلسله نزاع‌های دائمی اولی بین فرمانروایان و صاحبان املاک و ثانیاً بین مالکین و دهاقین دیده میشود. بدست بزرگ توده چین از این نزاعهای دائمی و مالیاتهای سنگین بوده است.» (دکتر تقی‌ارانی: عرفان و اصول مادی)

۲- اضافه جمعیت : وسعت خانواده در چین از هند کمتر بود زیرا در آنجا «کاست» وجود نداشت ولی رویه رفتم زندگی متکی بر اقتصاد دهقانی و خانواده پدرسالاری Patriarchal وسعت زیادی بخانواده های چینی بخشیده است . سیستم «خانواده وسیع» چینی رابطه مستقیمی با پایه تمدن دهقانی آن دارد که مرکب از جوامعی است با «تولید و مصرف داخلی» و «اقتصاد بسته» و حداقل تجارت و صنعت و حداکثر زحمتکشان یدی و فشار اساسی آن بر جمعیتی است که بر روی زمین کار میکند . این چنین سیستمی از خانواده که مبتنی بر استفاده از نیروی کار فرزندان است باضافه عوامل دیگر مانند مذهب که در چین عنصر اساسی آنرا «نیاپرستی» تشکیل میدهد و فرزند آوردن از لوازم آنست ، مشکل عظیم اضافه جمعیت را در طول تاریخ چین فراهم آورده است . منسیوس حکیم بزرگ چینی میگوید : «سه امر است که بر فرزندان برازنده نیست ، اعظم آن سه بلا عقب بودن است.» چون در میان دهقانان چین رسم بر این بود که زمین را به تساوی میان همه پسران خود تقسیم کنند ، در نتیجه این عمل بتدریج قسمتی از دهقانان در دهات بی زمین و بیکار میماندند و بشهرها روی میآوردند تا اسباب معیشتی بدست آورند . بر این دو عامل باید عوامل دیگری را نیز بر مشکلات دهقانی چین اضافه کردیکی مشکلات طبیعی مانند نامنظمی ریزش باران ، کمی تنوع نباتات و حیوانات ، طاعون و بیماریها ، کم قوتی خاک و سختی حمل و نقل بازار و طفیانهای دائمی رودها بخصوص بانگ تزه که سیلهای عظیم آن هر چند گاه دهقانان را از همتی ساقط میکرد و باین سبب آنرا «غم چین» لقب داده بودند و قحطی های ادواری بر اثر این عوامل که بیش از ۵۰۰۰ بار در تاریخ چین اتفاق افتاده است و دیگر علل انسانی و اجتماعی نظیر اداره سیاسی بد ، مالیاتهای غیر عادلانه ، عدم تساوی در مالکیت زمین ، قرضهای سنگین ، عدم کفایت اطلاعات کشاورزی و فقدان همکاری بین کشاورزان .

این حقایق نشان میدهد که چگونه در سراسر تاریخ چین نشان انقلابهای دهقانی و اصلاحات ارضی یافت میشود و چگونه سیاست و اقتصاد همدوش بوده اند . مهمترین مسئله برای حکومت چین در عصر هان تا کونگومین تانگ و کمونیستها این بوده است که دهقانان را سیر و راضی نگاهدارند .

آخرین انقلاب بزرگ دهقانی چین قبل از انقلاب کمونیستی قیام تای پینگ T'ai ping در اواسط قرن نوزدهم بود .

استراتژی مائوئی عامل پیروزی انقلاب :

هنگامیکه در ۱۹۲۰ حزب کمونیست چین رسماً پیدایش یافت با مسائل مختلفی روبرو بود در درجه اول مبارزه برضد تسلط امپریالیسم غربی که تمام منابع حیاتی صنعت و بازرگانی چین و شهر های ساحلی آنرا در اختیار داشت و در مرحله دوم تدارک انقلاب پرولتاریائی . در آن زمان هنوز سون یات سن بعنوان پیشوای نهضت ملی چین وجود داشت و تمایل عمومی مردم بطرف او بود و در مقابل او عناصر ارتجاعی فئودال و فرمانروایان نظامی و قدرت های امپریالیستی حامی آنها صف آرائی کرده بودند . حزب کمونیست چین پس از پیوستن به کمیتن بدستور آن بهمکاری با کونگومین تانگ پرداخت و رسماً بآن پیوست : زیرا سون یات سن بخصوص نسبت بانقلاب اکبرخوش بین بود و بشعارهای آن تمایل داشت و

سه شعار او «ناسیونالیسم (استقلال‌ملی)، دموکراسی، سوسیالیسم» را تا حدی تحت‌تأثیر آن بعنوان هدفهای انقلاب چین قرار داده بود. تا سال ۱۹۲۵ سال مرگ سون یات سن همکاری صمیمانه کمونیستها و کوئومین تانگ ادامه داشت ولی در این سال بر اثر مرگ سون جناح راست‌ارتجاعی برهبری چیان کای شک‌توانست‌رهبری حزب را بدست آورد و جمله سبعانه خود را بر سر کوب کردن عناصر دست‌چپ آغاز کرد. از این پس دیگر همکاری با بورژوازی ملی و عناصر دست راست مفهومی نداشت و نهضت چپ در برابر عناصر راست که قدرت را در دست داشتند اجباراً مجبور بعقب‌نشینی شد. اولین فکری که در مخیله رهبران نهضت مارکسیستی ظاهر شد، طرح تدارک «انقلاب پرولتاریائی» بود.

رهبری این نهضت را در درجه اول لی‌لی‌سان Li-Li-San در دست داشت که بواسطه سالها تحصیل در مسکو بعنوان بزرگترین تئورسین لنینسیم معرفی شده بود. او مانند شن‌هو-تسین Shen-Ho-Tsin اولین رهبر حزب کمونیست چین، طرفدار ایجاد یک اقلیت انقلابی بود، با این فرق که او این اقلیت را بعنوان پیش‌آهنگ نهضت تلقی میکرد که در اطراف این انقلابیون حرفه‌ای توده‌های کارگر قرار دارند که باید اداره و قدرت را در دست گیرند و هسته حزب کمونیست جدید را مستقر سازند. لی‌لی‌سان در صدد تشکیل حزب کمونیست در شهرها و در میان توده کارگران شهری و بعد در صدد ایجاد چند انقلاب شهری بر میآید که بزرگترین آن در شانگهای برهبری چوئن‌لای صورت میگیرد.

چوئن لای فردی از طبقات صاحب‌امتیاز بود که در فرانسه با افکار کمونیستی آشنا شده و در همانجا بنفع حزب کمونیست چین فعالیت را شروع کرد، از طرف حزب کمونیست ماموریت یافت که در شانگهای عصبان بر پا کند. چوئن لای که به سلاح تئوریک مارکسیستی مجهز بود ولی هیچ تجربه‌ای در زمینه کار کردن بین کارگران نداشت معهداتیوانست در مدت سه ماه ۶۰۰۰۰۰ کارگر را در شانگهای متشکل نماید و پس از تهیه مقدمات در مارس ۱۹۲۷ اعتصاب عمومی آغاز شد و تمام شانگهای را در بر گرفت و برای اولین بار سنگرها بدست کارگران افتاد. در همین حین چیان‌کای شک سرسید و بلافاصله حکم تعقیب کمونیستها را صادر کرد و قتل‌عام کمونیستها شروع شد، ۵۰۰۰ کمونیست کشته شد و ۱۱ نفر از رهبران آنها اعدام گردیدند و برای سر چوئن لای جایزه تعیین شد. پس از شکست انقلاب کارگری، مائوتسه تونگ در مقابل لی‌لی‌سان بر خاست «اومردی ضد کنفوسیوس و انقلابی است که بترتیب بودائی سلطنت طلب، جمهوریخواه، صلحدوست، دموکرات، آنارشیست و بالاخره در ۱۹۲۰ کمونیست میشود» (آندره فیلیپ: چین) او تأکید میکند که در مورد چین مسئله اساسی، مسئله دهقانی است و انقلابیون حرفه‌ای به کسب قدرت نائل نخواهند شد مگر وقتی که بجای کارگران شهرها، دهقانان دهات را با شعار اصلاحات ارضی و تقسیم زمین متشکل سازند.

مائو طرح خویش را اول بار در گزارش درباره تحقیقات جنبش دهقانی هونان در ۱۹۲۷ تشریح میکند. مائو میگوید: «باید هرچه زودتر هر نوع گفتگوی مخالف جنبش دهقانی را موقوف‌نمائیم. هرچه زودتر اقدامات نادرست مقامات انقلابی را نسبت باین جنبش اصلاح و تصحیح کنیم. فقط بدین ترتیب میتوان بتوسعه و تکامل بیشتر انقلاب همکاری کرد. زیرا در حال حاضر ارتقاء جنبش دهقانی اهمیت عظیمی را کسب کرده است.

دیری نخواهد پائید که در تمام ایالت مرکزی جنوبی و شمالی چین صد ها میلیون دهقان قیام خواهند کرد آنها مانند طوفان شدید و غلبه ناپذیر خواهند بود و هیچ نیروی قادر بجوگیری آنان نیست هرچه راهشان رامسدود نماید درهم خواهند شکست و بجانب آزادی خواهند شناخت گور تمام امپریالیستها، میلیتاریستها و خادمین و خزانه داران ورشوه خواران ... را خواهند کند. تمام احزاب و دسته های انقلابی، تمام انقلابیون را بمنظور قبول یا رد آنها آزمایش خواهند نمود. آیا باید برای رهبری در پیشاپیش آنها قرار گرفت؟ آیا باید پشت سرشان ایستاد و دستها را حرکت داده از ایشان انتقاد کرد؟ یا اینکه راهشان را سد کرد و با ایشان مبارزه نمود؟» (مائوتسه تونگ: مجموعه آثار منتخبه، جلد اول)

استراتژی مائوئی براین استدلال منطقی متکی بود که اکثریت عظیم توده چین را دهقانان تشکیل میدهد (در حدود ۸۰ درصد) و تکامل پرولتاریای صنعتی در آن زمان باندازه ای نبود که بتواند بعنوان پایگاه اصلی طبقاتی انقلاب بکار رود. اقتصاد چین قبل از ۱۹۴۹ نوعاً اقتصاد ماقبل صنعت بود و توسعه صنعتی چین جز در شهرهای ساحلی و بطور محدود آن هم بدست امپریالیسم غربی و ژاپن انجام نیافته بود. اگرچه اولین تأسیسات صنعتی چین با دخالت دولت در سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ بصورت تأسیس قورخانه ها و اسلحه سازی آغاز شده و معاهدات و امتیازاتی که بیگانگان با چین منعقد میکردند و میگرفتند راه را برای توسعه صنعت باز کرده بود مانند معاهده شیمونوسکی در ۱۸۹۰ و بدنبال آن معاهده بنادر که امتیازات مختلفی را از جمله امتیاز کشتی رانی در آبهای داخلی را بدون کنترل دولت مرکزی واگذار میکرد، در مدت نیم قرن صنایع سبک کوچکی در پیرامون اقتصاد چین، در شهرهای ساحلی بوجود آورد. همچنین کوشش ژاپونی ها برای تبدیل منچوری بیک مرکز صنعتی بزرگ از ۱۹۳۱ که اولین هسته صنایع سنگین چین را ایجاد کرد. ولی با اینهمه پرولتاریای صنعتی موجود در مقایسه با سایر طبقات جامعه چین بخصوص دهقانان اقلیت کوچکی را تشکیل میداد که مجموع آنها باضافه روشفکران شهری نیروی قابل ملاحظه ای را برای پایه انقلاب تشکیل نمیداد.

در این زمان حادثه دیگری نیز به مائو کمک کرد و آن اشغال شهرهای ساحلی چین در ۱۹۳۲ توسط ژاپونیه ها بود که کارگران شهرها را از دسترس چیان کای شک و کمونیستها خارج کرد و او را برلی لی سان برتری داد. زیرا مائو عملاً برای تشکیلات خود دهقان بقدر کافی داشت در حالیکه لی لی سان امکان وصول به کارگران را فاقد شده بود.

از سال ۱۹۳۲ مائو به گرد آوردن جنگجویان دهقان پرداخت و سرعت به تصرف ایالت کوانگسی Kuangsi در جنوب موفق شد و در آن جا یک جمهوری سوسیالیست ایجاد کرد و بلافاصله به تقسیم اراضی پرداخت. او هسته اولیه قوای خود را با هزار نفر در سال ۱۹۲۸ در کوانگ سی تشکیل داد و در ۱۹۳۴ رهبر یک میلیون انسان و فرمانده یک ارتش هشتاد هزار نفری دهقانی کاملاً متشکل و با انضباط شد و بتدریج سایر واحدهای قدرت کمونیستی نیز باو پیوستند.

باین ترتیب مراکز انقلاب از شهرها به روستاها منتقل شد و پرولتاریای جدیدی که مائو کاشف آن بود عامل اصلی انقلاب شد و توده های عظیم دهقانان که از شعارها و اصول سیاسی اصلی آن اطلاع نداشتند گروه گروه باین «ارتش مردم تهیدست» می پیوستند که برای

آنها زمین و آزادی را به‌همراه می‌آورد و انقلاب با تکیه به نیروی دهقانان بی‌زمین در طی دو مرحله نبرد (یکی تا ۱۹۳۶ و دیگر تا ۱۹۴۹) به پیروزی نهائی رسید.

۲ - مائوتسیسم تجدید نظر در مارکسیسم و لنینیسم

نظریه مائوتسی با شکال مختلف بیان شده، اما نکته اصلی آن ساده است. مائوتسیسم بدعت گذار پایه کاملاً دهقانی بعنوان اصل، برای استراتژی یک قدرت کمونیستی است. مائو آن را در ۱۹۲۷ آغاز کرد و تا ۱۹۴۷ در چین مورد عمل بود.

بنظر میرسد که بکار داشتن یک نهضت دهقانی بعنوان پایه طبقاتی انقلاب، خلاف دگم‌های مارکسیستی و همچنین نظریات لنین و تروتسکی است. اما کمونیسم چین مجبور بود که نهضت خویش را بر پایه دهقانی مستقر سازد. در طول پانزده سال کمونیسم چین بر پایه دهقانی نه پرولتاریائی قرار داشت و از این جهت بیشتر از سنتهای انقلابی چین پیروی میکرد تا از مارکسیسم.

مائو سیاست انعطاف پذیر (غیر ارتودوکس) خود را در «گزارش از تحقیقات نهضت دهقانی هونان» پایه گذاری کرد. این گزارش نیروی دهقانان را بعنوان نیروی اصلی انقلاب چین معرفی میکند و دهکده‌ها را مرکز اصلی عملیات انقلابی میداند. این گزارش با استناد به ۷۵ درصد جمعیت دهقانی در برابر ۲۵ درصد مردم شهری حمله صریحی است به خط مشی کمینترن. استراتژی مائوتسی یک بدعت گذاری در عمل بود که هرگز صراحت تئوریک نیافت و با استدلالها و فرضهای قبلی مارکسیسم-لنینیسم کاملاً متضاد بود. زیرا بر اساس «گزارش هونان» در مائوتسیسم نقش «پیشقراول انقلاب» را دهقانان تهیدست بر عهده دارند حال آنکه در مارکسیسم - لنینیسم این نقش بر عهده پرولتاریای شهری است. بطور ضمنی در مائوتسیسم دهقانان تهیدست با پرولتاریای شهری برابر شمرده میشوند و در واقع این پایه تئوریک بقدرت رسیدن مائو بود. با از دست دادن کنترل کارگران شهری (یا در معنای ارتودوکس کلمه «پرولتاریا») کمونیست‌های چین برهبری مائو، مالا یک پرولتاریای جدید میان دهقانان تهیدست یافتند و آن را تحت رهبری خود نظام دادند.

در واقع تمایل بدعت گذاری سیاسی مائو در «گزارش هونان» یک انحراف آشکار است. چنین پیشنهادی که در انقلابی نظیر انقلاب چین دهقانان ممکنست «نیروی اصلی» باشند اغتنان نکردن بانتقادات سختی است که مارکسیسم - لنینیسم به نقش انقلابی مستقل دهقانان میکند.

مارکس، انگلس و لنین (در ابتدا) هیچ نقش «خلاق» انقلابی برای دهقانان قائل نبودند و لنین در ۱۹۰۵ نظریه مارکسیستی را صلاح کرد و به آنها تنها نقش محدودی به عنوان عامل «کمکی» به انقلاب پرولتاریای شهری - واگذار کرد. مارکس و انگلس دهقانان را قادر به تشکیل دادن و یارگیری یک نبرد سیاسی نمیدانستند و در شرایط انقلاب سوسیالیستی آنها را محافظه کار و حتی ارتجاعی تلقی می‌کردند. اما معتقد بودند که دهقانان در انقلاب ضد فئودال بورژوازی غرب و در انقلاب ضد استبداد بورژوازی در کشورهای نیمه آسیائی در حال تحول - مانند روسیه تزاری نقش اساسی دارند.

مارکس بطور مختصر بنکته اول اشاره کرده بود، و انگلس هردو را متذکر شده بود.

انگلس دهقانان روسیه را عنصر اصلی انقلابی و اجتماعی در نبرد بر علیه استبداد تزاری معرفی کرد و از نقش قاطع دهقانان در سه انقلاب بزرگ بورژوازی اروپا، یعنی آلمان در قرن شانزدهم، انگلیس در قرن هفدهم و فرانسه در قرن هیجدهم، سخن گفت. در هر سه نهضت بزرگ بورژوازی دهقانان نیروی جنگنده را تشکیل میداد و از طرف توده‌های شهری تقویت میشد و موفقیت انقلاب بورژوازی را تضمین میکرد. بنظر میرسد که این یکی از قوانین تحول جامعه بورژوازی باشد. مارکس حتی معتقد بود که شرکت دهقانان می‌تواند موفقیت یک انقلاب ضد فئودال و ضد سرمایه‌داری را تأمین کند. در سال ۱۸۵۶ بانگلس نوشت که در انقلاب احتمالی آلمان «امکان دارد که انقلاب پرولتاریائی بوسیله جنگهای دهقانی تقویت شود». باین ترتیب برخلاف عقیده مائو، پدر «سوسیالیسم علمی» عقیده داشت که دهقانان نیروی جنگنده با اهمیت قاطعی در انقلاب بورژوازی هستند و حتی در انقلابی که بوسیله پرولتاریا هدایت شود، اما آن انقلابی که تکمیل بعضی از وظائف انقلاب بورژوازی را برعهده دارد. از اینرو لنین مشتاقانه - بعد از اعلام استراتژی انقلابی خود که برای بموفقیت رسیدن به پشتیبانی دهقانان متکی بود - بهر دو آنها استشهاد کرد. اما هنگامی که سیاست جدید را توسعه بخشید، در عمل نظریاتی را یکار بست که نسبت بنظریات اصلی مارکس انحراف آشکاری بود و هواداران مائو نیز باین نظریات بعنوان اصول سیاست مائوئی استناد کردند، بدون آنکه متوجه بدعت گذاری آن بشوند.

مارکس وانگلس تمایلات طبقه متوسط و دهقانان را برای ابدی کردن مالکیتشان، محافظه کارانه تلقی میکردند، و این عقیده را تا آخر عمر حفظ کردند. در ۱۸۹۴ انگلس بسوسیالیستهای انقلابی هشدار داد که بدهقانان با دادن امتیاز و ارضاء غریزه مالکیتشان متوسل نشوند. چنین سیاستی جز یک عوامفریبی ساده نیست. (افسانه مائوئیسم - مجله سه ماهه چین مارس ۱۹۶۰) مارکس وانگلس بی هیچ تردید از سرمایه‌داری تمجید می‌کردند و میگفتند که سرمایه داری قسمت قابل توجهی از جمعیت را از حماقت زندگی روستائی نجات داد و دهقانان را باین عبارت درمانیست کمونیست محکوم بنفاء میکردند: «دارائی که از طریق کار شخصی، کوشش شخصی و شایستگی شخصی بدست آمده؟ آیا شما از خرده بورژوا، از دارائی دهقان، که پیش از این دارائی بورژوا بود صحبت می‌کنید؟ ما را نیازی باین نیست که در ازمیان بردن آن بکوشیم، زیرا تکامل صنعت خود آنها از بین برده و هر روز نیز بقلع ریشه آن اشتغال دارد» بدین ترتیب می‌گفتند که دارائی دهقان مستهک در دارائی بورژوازی بنوبه‌ی خود برای مالکیت اجتماعی پخته و آماده میگردد.

دهقان و پیشه‌ور در نظر مارکس موجوداتی محسوب می‌شدند که در حاشیه قرار داشتند. مارکس معتقد بود که ارزش اضافی بمنزله بطن نمود اصلی یعنی تراکم سرمایه و پیشرفت اقتصادی است لذا تولید محقر دهقان و پیشه‌ور در خارج آن قرار دارد.

دهقان بدارائی محقر خود سخت دل بستگی نشان میداد، بنابراین نمیتوانست پرولتاریا را در کار تغییر چهره تاریخ یاری قابلی دهد. بهمین جهت درمانیست کمونیست دهقان و پیشه‌ور وتاجر کم‌مایه و خرده بورژوا بیک‌جوب رانده شده‌اند و بصورت یک طبقه ناستوار و مرتجع درآمدند و گفته شد که ایشان برای شرکت در مراحل انقلابی استعداد ندارند. در نظر مارکس وانگلس تنها یاور کارگر عالم‌صنعت، کارگر کشاورزی (مزدور) است. در نظر مارکس پیشرفتهای فنی ناگریز بود و استحاله کلی اقتصادیات برای تغییرات

اجتماعی وریدن بسوسیالیسم ضرورت داشت و دهقان بآن دید تنگ و محدود، با پیروی از ایماها و سنتهای کهن و نداشتن ریشه در این جریان محکوم بفاست. (آکامهتا: سوسیالیسم و مسئله دهقانی) لنین این نظریه مارکسیستی ارتودکس را در مرحله اولیه فعالیت‌های خود حفظ کرد. حتی از این نظریه در سال ۱۹۰۵ نیز دفاع میکرد، یعنی هنگام طرح نظریه جدید انقلاب بورژوا دمکراتیک، با پشتیبانی توده‌های دهقانی که بوسیله یک پرولتاریای کوچک، رهبری شود. برخلاف تمایل او برای جلب دهقانان در ۱۹۰۵، همچنان با حمایت و نگهداری مالکیت دهقانان خرده‌پا بعنوان «اتوپسای ارتجاعی خرده بورژوازی» مخالفت میکرد. او سوسیالیستها را وادار کرد تا با دهقانان در انقلاب ضد فئودالی همکاری کنند «بدون تمایل برای بدست آوردن محبوبیت عامه‌سپه‌ساده (نوید تقسیم زمین بدهقانان دادن) و نه از راه خیانت کردن با گاهی علمی ما». اوسیاستی راکه پیشرفت اقتصادی دهقانان را بدون توضیح شرایط سیاسی لازم برای یک پیشرفت اصیل، وعده میدهد، بعنوان یک «کلاه برداری سیاسی» محکوم کرد.

هرچند، در آغاز ۱۹۰۵ متوجه شد که برنامه جدید او (مصادره زمینها بدون تجدید تقسیم آن) چقدر کم جلب توجه دهقانان را کرده است. در ۱۹۰۶ اجباً تغییر جهت داد و اعلام کرد که پس از پیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیک دولت جدید - یک «دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان» - باید زمینها را بین دهقانان تقسیم کند. طول راهی که او در این وسیله عوام‌فریبی جدید حاضر بود بی‌پایان با تمایل او به نامگذاری دولت مخلوق انقلاب بورژوا دمکراتیک، به «جمهوری دهقانان» آشکار میشود.

لنین میدانست که تجدید تقسیم کامل زمین مشکلاتی برای تحقق سوسیالیسم بوجود خواهد آورد و بسال ۱۹۰۷ در برنامه ارضی سوسیال دمکراسی خود گفته بود: «موقفیت کامل و قطعی انقلاب دهقانی سبب میشود که دهقانان سرعت تمام بصورت کشتکاران سرمایه دار و مستقل درآیند و با سوسیالیستها خداحافظی کنند» اما بعنوان تاکتیک چنین استدلال میکرد: «بطور کلی تشویق دارائیهای محقر عملی است ارتجاعی، زیرا نتایج این عمل مستقیماً علیه اقتصاد عظیم سرمایه‌داری خواهد بود و از جریان مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کند. اما در این مورد ما میخواهیم از دارائیهای محقر پشتیبانی کنیم منتهی نه علیه سرمایه‌داری بلکه علیه فئودالیسم. در بهار ۱۹۱۷ لنین برنامه تقسیم زمین بین دهقانان را کنار گذاشت، زیرا نیروی انقلاب پرولتاریائی را آنقدر قوی حس میکرد که آنها بتوانند زمینهای مصادره شده را بصورت «مزارع نمونه» درآورند. اما هنگامی که تظاهرات ژوئیه نشان داد که این نیروها در واقع تاجه پایه ضعیفند، به سیاستی که در دهه قبل از آن هواداری میکرد بازگشت، قول لنین برای حمایت و تقویت دهقان خرده‌پا بلشویکها را بقدرت رساند. ابتدا در روسیه اروپا (که توسعه صنعتی اساسی داشت) و همینطور در نواحی آسیای مرکزی مانند ترکستان که تا سال ۱۹۱۷ هنوز در وضعیت ماقبل سرمایه‌داری میزیستند.

از این هردو آزمایشها لنین باین نتیجه رسید که شعار تقسیم زمین میتواند بطور وسیع بعنوان سلاحی از طرف کمونیستها در مبارزه برای بقدرت رسیدن بکار برده شود. همچنین با اعلام اهمیت قاطع دهقانان، استراتژی کمونیستها را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره «ماقبل سرمایه‌داری» شرق تعیین کرد.

البته هدفهای غائی لنین قابلیت انعطاف نداشتند بلکه همه مارکسیستی بود. اما استراتژی

و تاکتیک برای رسیدن باین هدفها مختلف بود لنین میگوید: «اول اتحاد با مجموعه دهقانان علیه سلطنت مطلقه و زمین داران ورژیم قرون وسطائی پس با فقیرترین دهقانان و نیمه پرولتاریا و همه استمارشوندگان علیه سرمایه داری که مشتمل است بر دولت مندان روستائی، کولاکها و بهره برداران و آنگاه انقلاب را باید آنقدر پیش برد تا بصورت انقلاب سوسیالیستی درآید.»

لنین باین بردگی خاصی، مراد خود را از «رهبری دهقانی» بیان داشت و گفت معنای آن عبارتست از «تعقیب جریانی که منجر به حذف طبقات میشود، نه جریانی که بطرف تولید کننده کوچک میگردد. اگر ما از این مرحله اساسی و عمده برکنار افتیم دیگر سوسیالیست نخواهیم بود و ناگهان خود را در اردوی خرده بورژوازی خواهیم یافت - یعنی همگین ترین دشمن پرولتاریا.» بنابراین طبق اصول لنین، دهقان باید بصورت تولید کننده کوچک از بین برود.

سیاست جدید لنین نظریه اصلی مارکس و بخصوص انگلس در ۱۸۹۲ (یعنی دهقانان بعنوان نیروی اصلی جنگنده انقلاب بورژوازی) را با نظریه توسل بغریزه مالکیت دهقانان (لنین ۱۹۰۶) جمع کرد و همچنین نظریه یک حزب پیشقراول پرولتاریائی را بآن اضافه کرد که اعضای «پروفیسیونل» آن نه بوسیله ریشه اجتماعی - پرولتاریائی، بورژوازی و یا خرده بورژوازی - بلکه با آگاهی صحیح سیاسی مارکسیستی، که آنها را قادر به رهبری شایسته کارگران و سایر گروه زحمتکشان بنماید مشخص شده باشد. در ۱۹۲۱ لنین در مقام ابراز دلایل خود راجع باینکه «چرا ما پیروز شدیم» اظهار داشت: «ما از آنجهت پیروز شدیم که برنامه خود را اختیار نکردیم بلکه برنامه «انقلابیون اجتماعی (سوسیال رولسیونر) را برگزیدیم» و در نتیجه «نود درصد توده های دهقان، ظرف چند هفته بجهت های ما پیوستند» (افسانه مائوئیسم: ویت فوگل) لنین هسته اصلی نظریه استراتژی دهقانی خود را برای مقابله با شرایط روسیه تزاری طرح ریزی کرد، یعنی جائیکه حزب مارکسیست در داخل آن عمل میکرد و میتوانست بیک پرولتاریای متراکم صنعت نوین - هر چند از لحاظ گسترش مکانی محدود - تکیه کند. استراتژی او هنگامیکه کمونیستها در آسیای میانه قدرتهای دیکتاتوری (حکومت های شورائی) را بر مردمی که اساساً دهقان و یازحمتکشان غیر پرولتاریائی بودند مستقر کردند، اصلاح شد و گسترش یافت. از سوی دیگر این نکته را روشن کرد که «احزاب پرولتاریائی» می توانند در شرایط کشورهای «عقب مانده» شرقی رشد یابند، زیرا او مطمئن بود که عناصر احزاب آینده پرولتاریائی (کمونیست) در همه کشورهای عقب مانده وجود دارد، و این گروه های اولیه ممکن است اسماً کمونیست نباشند اما بارهبری صحیح آنها می توان «تاکتیکها و سیاستهای کمونیستی را تعقیب کرد.» این امر در صورتی اتفاق می افتد که آنها «روابط مشخصی بانهضت دهقانی» داشته باشند. برای توسعه دادن این نظریات در «کنگره دوم انترناسیونال کمونیست» لنین تقاضا کرد که این اصل را در سیاست کمیترن برای «مستعمرات و کشورهای عقب مانده» بگنجانند.

- ۱ - ما باید ... کادرهای مستقل جنگندگان سازمانهای حزبی را در همه کشورهای مستعمره و عقب مانده تشکیل دهیم.
- ۲ - ما باید ... برای بوجود آوردن «شوراهای دهقانی» تبلیغ کنیم و کوش کنیم تا آنها را با شرایط جامعه غیر صنعتی تطبیق دهیم.
- ۳ - انترناسیونال کمونیست باید برای این مسئله اصول تئوریک فراهم آورد و توضیح

دهکده باکمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته، کشورهای عقب مانده نیز می‌توانند از مرحله سرمایه‌داری، بکمونیسم برسند.

اما آنچه در چین بانجام رسید از نوع دیگری بود. بدین معنی که لنین با همه انعطاف پذیری در استراتژی هرگز «نقش رهبری‌کننده و پیشقراول پرولتاریا» را فراموش نمی‌کرد، اما ماؤ با کشف يك پرولتاریای جدید در میان دهقانان و باتکیه بغریزه مالکیت آنها بوسیله حزبی که تقریباً هیچ پیوند پرولتاریائی نداشت، بقدرت رسید.

انگلس گفته بود: «ما در حزب برای دهقان که از ما انتظار دارد دارائی ناچیز او را ابدیت بخشیم، محلی نداریم» اما در چین بنام مارکس وانگلس و بدست حزبی که اکثریت آنرا دهقانی تشکیل میدادند که بدارائی ناچیز خود چسبیده بودند انقلاب ایجاد شد.

لنین گفته بود که: «تنها پرولتاریای صنعت آنها بر رهبری حزب کمونیست است که می‌تواند توده‌های زحمتکش روستا را از یوغ سرمایه‌داری رهائی بخشد» اما طبق گزارش چوئن‌لای در ۱۹۳۰ «...گرچه عده اعضای حزب صدویست هزار نفر است، اما عده کارگرانی که در حزب عضویت دارند، کمی بیش از دوهزار نفر است.» (سوسیالیسم ومسئله دهقانی)

لنین در مقام عمل اصول مارکس را اصلاح کرد و بتأکید تمام گفته بود که انقلاب دهقانی نیز میتواند بوقوع بپیوندد منتهی بکوشش پرولتاریا. ماؤ نشان داد که انقلاب مارکسیستی را می‌توان در کشوری دهقانی براه انداخت آنها بیاری حزبی که از دهقانان تشکیل شده و هیچگونه علقه سازمانی با پرولتاریا نداشته باشد. ماؤ از همان ابتدا که حزب کمونیست را تشکیل داد، این حزب نماینده دهقانان بود و دهقانان در مجموع خود هیچ قیافه‌ی سیاسی مشخص نداشتند.

«از تعلیمات اساسی مارکس این بود که: ایدئولوژیها از طبقات ریشه میگیرند. اما برای ماؤ بجای اینکه حزب ضروریات طبقه را منعکس کند، اصولاً طبقه بوسیله حزب نمودار شد. در چنین بجای این که افکار ایدئولوژیک را از پیوستگی‌های طبقاتی استخراج کنند، ضرورتاً پیوستگیهای طبقاتی را از افکار ایدئولوژیک استخراج کردند. عناصریکه در حزب وجود دارند و «میتوانند وقف بر کمونیسم و رسالت پرولتاریا شوند.» نمایندگان بالفعل و حقیقی پرولتاریا هستند و فریاد مصرانه تروتسکی که گفت: «طبقات تصمیم می‌گیرند، نه احزاب» جز ریشخند انعکاس دیگری نداشت. درحقیقت موفقیت ماؤ موهون قدرت وی در انتخاب تاکتیک‌های متناسب باتوسعه بی موازنه جنبش دهقانی بود. در سراسر ربع قرن کوششهای ماؤ، جنبش دهقانی همچنان وظیفه خاص نهضت سیاسی محسوب میشد.»

اندر احوال هیجده سالگان

تا زگی رهبری ایدئولوژیک این حقیر در بنده منزل بخطر افتاده است. از زمان خرقه تهی کردن ابوی، و مهاجرت اخوی بزرگ به دیار نفت خیز، رتق و تقق امور خانه باما بود. ریختن قیر در ترک‌های پشت بام بهنگام ریزش اولین باران و لکه‌دار شدن دامن عفت سقف، بهمیخ آویختن پیچ امین‌الدوله، تصحیح و تعمیر ناودان چهل‌تکه، رفع پارازیت داخلی رادیو بوسیله چند ضربه اسرارآمیز (که اسباب تعجب حضار میشد و آن‌را نوعی طبابت چینی می‌پنداشتند)، مداخلات غیرمجاز فنی در چرخ خیاطی و ساعت دیواری و جمیع ادوات الکتریکی، و دیگر اقدامات عام‌المنفعه، در حد صلاحیت این حقیر بود. مختصر آنکه احاطه ما بر کلیه علوم و فنون مذکور برایمان مایه‌ای شده بود. احترام‌امان را نگه میداشتند، بالای حرفمان کسی حرفی نمیزد، و به موعظه‌هایمان درباره آداب مهمانی رفتن، طریقه حفظ کردن قصیده چهار سطر، نیت کردن مؤدبانه قبل از گرفتن فالی از حافظ و مسائل دیگر گوش هوش فرا میدادند و بدقت بکار می‌بستند. اما حالا دیگر بقول آن بزرگوار نئاندرتال‌ها بمیدان آمده‌اند و میمونهای نکته‌سنج بر بالای درختها سر بگریبان فرو برده‌اند. اخوی و همشیره که یکی دوپله در بالا و پائین هیجده سالگی پرسه می‌زنند دونفری رهبری دسته‌جمعی خانه را بهمهده گرفته‌اند، والبتنه برای برقراری دیکتاتوری فردی رقابت دارند. مادر که متعلق به نسل قدیم است و برقراری نفوذش موکول است به تجدید شدن دوره مادرشاهی. این بنده هم که میکوشیدم در این میان حلقه‌ی رابطی باشم از اینجا رانده‌ام و از آنجا مانده. از نظر مادر مظهر فساد نسل جدیدم و در نزد همشیره و اخوی زنجیر پوسیده سنت‌های کهن. چیزی شبیه به جاسوس دوسره‌ای که رازش فاش شده.

گرچه هنوز اعمال شاقه منزل باماست، و گرچه کشف حشرات الارض در زوایای متروک و راه‌نمایی گریه خانگی بدانسو در حوزه اختیار اتمان است، دیگر معلومات فنی قدیمی ما ببرد تعمیر گرامافون خودکار استقراضی نمیخورد. و هر غذائی که مقبول طبع نازک پسند آن دو بزرگوار نیفتد برای معده‌ی ماساخته شده. خلاصه آنکه شده‌ایم خرگوش آزمایشگاه. گوشمان هم که سنگین است.

* *

بحمدالله والمنة وقتی که صبح اخوی با دانه میرود و همشیره به مدرسه، بنده در خوابم.

* حقیر را قم بقصد انداختن این‌سطور در زباله‌دان تاریخ هیجده سالگان این دیار در اوائل زمستان گذشته دست به‌قلم برد، ولی هنوز شروع نکرده ازدل و دماغ افتاد، و چنانکه می‌بینید شرح این احوالی ناتمام مانده است. در این فاصله اخوی و همشیره تکانی بخود دادند که بافیگورهای سامبا فرق داشت. اینست که اگر جساتی بآنها کرده‌ایم معذرت میخواهیم. اگر معتمدین قوم این طفلک‌ها را تنها دو تک بشتاب نبرند و از نفس نیندازند این‌سطور همواره ناتمام خواهد ماند.

یعنی اینکه حق بیدار شدن ندارم. چون صبح‌ها تا این دوپرس فیلمی که شب پیش دیده‌اند دعوی مفصلی نکنند از خانه بیرون نمیروند، و چون ریش مادبگر سفید نیست قرار بر این است که تارفع شدن صاعقه چرت بزنیم.

ظهر که میشود هردو برمیگردند و در همین موقع است که حوادث محیرالمقول اتفاق میافتد. شنیدن صفحات رقص از نیم تایک بعد از ظهر غذای اصلی سرفره است. و طبعاً این ناهاری است آکروباتیک. فی‌المثل همشیره تازه مرحله دوم خوردن آبگوشت را شروع کرده و بانه استکان مشغول له کردن گوشت و خود است (توضیح اینکه گوشه کوب آباء و اجدادی ماقربانی صنعت مدرن شد. بدین ترتیب که وقتی درخانه مان سیم برق میکشیدند حضرت سیمکش گوشت کوب طلب کرد و درحالی که حضار محترم از حکمت استعمال آن در شگفت بودند آنرا وارونه بدیوار فرو کرد و تخته کنتور را روی آن کوبید). در همین لحظه صدای مشکوکی از رادیو بلند میشود و همشیره فریاد میزند: «آه! چاچاین تارلادلونا» و از جا می‌پرد و درحالی که دستهایش برشانه ودستی خیالی است زیر لب زمزمه میکند و به پایکوبی میبردازد. اخوی که مشغول تشریح پیاز است بتدریج دچار حرکت پاندولی میشود، آثاری بس غریب در چهره اش نمودار می‌گردد و لحظه‌ای بعد بر میخیزد و مثل زار گرفته‌های ساحل خلیج در جهات مختلف می‌چرخد. مادر و این حقیر که از لذات این عوالم بکلی بیخبریم دست از خوردن میکشیم و به این صحنه افریقائی که در آن میان همشیره و اخوی لغات ایتالیائی رد و بدل میشود مینگریم. واضح و مبرهن است که در این لحظه گریه آداب دان مادر برابر نفس اماره تسلیم شده است.

پس از پایان این چاچای پر حادثه و ارضاء احساسات رمانتیک عالیجنابان بوسینه تانگو گرین فیلدز و پس از محکوم شدن گریه به توقف اجباری یک ساعته در چمدان، بحث درمیگیرد درباره اینکه فیگورهای اخوی بهتر بوده یا همشیره. و چون قضیه حل نمیشود اخوی تهدید میکند که آخر فیلمی را که همشیره خیال دارد امشب برود تعریف خواهد کرد و همشیره متقابلاً اعلام میکند که در این صورت او نیز چاره‌ای ندارد جز اینکه قاتل اصلی کتاب «القبای جنایت» را که اخوی خیال دارد بعد از ظهر در اداره بخواند معرفی کند.

اخوی میرود اداره و همشیره یکساعت دیگر در خانه میماند، چون زنگ اول ورزش دارند و ورزش هم یعنی کشک. عصر مسئله سینما رفتن طرح میشود. اخوی که کار دارد، من هم که تا بتوانم با این علقه مرغه‌ها سینما نروم، تکلیف مادر هم که معلوم است چون همشیره عقیده دارد که پالتو مادر شبیه شل دراکولا است و اسباب وحشت تماشاچیان میشود. ناچار همشیره با همکلاسی‌هایش راه میافتد.



شب که فردایش ضربتی یا مسمومیتی در پیش است اخوی یا همشیره در خانه «پارتی» دارند. و چون در چنین شبهایی همه جا تخته است بنده ناچار به گوشه خانه تبعید می‌شوم. از ساعت پنج بعد از ظهر ده دوازده تا از این «رنگین جامه»‌ها از در وارد میشوند. ساعتی بعد اخوی با گردن کج پیش حقیر می‌آید و التماس دعا دارد، چون دکانه بسته و بروجه‌ها ماعالیهات ندارند. این بنده که مصرف شخصی خودش را تا بازش شدن در خم تأمین کرده اگر سرش را هم بزنند در چنین قحط‌العرقی از این حاتم بخشی‌ها نمیکند. ناچار چهارپیک

تندرو به چهارگوشه دارالخلافة اعزام میشوند و پس از ساعتی حاجت شان به سه برابر قیمت اصلی برآورد میشود.

در حدود ساعت هفت و نیم سر و صدای خنده های مستانه ، از طریق زاهرو ، و صدای پایکوبی ، از طریق سقف ، این حقیر را پاك بیچاره کرده است (واضح است که رفقا قالی را جمع کرده اند تا بهتر بکوبند) . و چون بعثت تعطیل بودن جرائد کثیرالانتشار مجبوریم مقالات عتیقه بخوانیم ، و این کار در چنین حالتی ممکن نیست ، ناچار بر میداریم یادداشتی برای اخوی میفرستیم مثلاً باین مضمون : «حضور محترم اخوی ، احتراماً معروض میدارم که گرچه از فققات ضربات رفقا شالوده این بنادر زمین فروتر رفته و لاجرم محکمتر خواهد شد ، و گرچه ترقصات شدید اسباب تقویت عضلات را فراهم میسازد ، از نونهالان نکته سنج فوقانی بعید است که از مزایای فنی رقص های آرام و سر بر شانه و بلکه نزدیک تر بیخبر باشند . بر سیبل تذکر عرض شد» . چند دقیقه بعد اخوی چنین پاسخ میدهد : «باخوی غوره نشده موز! بسبب همان مزایای فنی فعلاً به ژیمناستیک مشغولیم . اولین تانگو در ساعت یازده نواخته خواهد شد» . ناچار متوجه میشویم که از قافله تمدن خیلی عقبیم و دخالت در معقولات بما نیامده . هرچو هست تا ساعت یازده می نشینیم و چون خواب از سرمان پریده جیره فردایمان را هم سر میکشیم از برای آنکه تا شام دگر بر نتوان خاست ز بستر .

در حدود ساعت یازده تقریباً همه با هم از خواب بیدار میشویم . بر سر رفتن به آشپزخانه ، برای تقویت ایمان ، و آن آشپزخانه دیگر که دودکشش در کف زمین است ، رقابت درمیگیرد و حوالی ظهر طوفان میخوابد .

چون دیشبی ها ناهار امروز مارا از هضم رابع گذرانده اند و همه جا تعطیل است و جز نان چیزی در خانه نیست قرار میشود که نان و برگ شمعدانی بخوریم . ولی در همین لحظه همای سعادت بصورت شله زردی هیجان انگیز از همسایه دست راستی میرسد و قحطی زدگان نفسی راحت میکنند .

از این لحظه اخوی گزارش مشروح تمام متلك های بیمزه ای را که در پارتی دیشب خلاق بار هم کرده اند همراه شله زرد ، که از بخت بد احمقانه از آب درآمد ، بخوردمان میدهد . پس از اینکه ادای ناهار خوردن درآوردن تمام شد اخوی خط کشی در دست میگیرد و نعره ای میزند و میشود حضرت سلیمان و همشیره هم چرخ میزند و میشود ملکه سبا . خلاصه اینکه ادای هزار و یک هنر پیشه و قرتی را در میآوردند تا از خستگی نقش زمین شوند . چند دقیقه بعد همشیره میرود و دفتری میآورد و ورق میزند . پشت جلنش نوشته : «دفتر عقاید ، متعلق است به ژینوس کل عباسعلی ، هر که ورش بدارد خدا ورش بدارد» . دفتری است درصد برگ و هر ورقش دفتری است معرفت کردگار . یک طرف صفحه عنوانی نوشته شده و روبروش عکسی چسبانده اند . در هر صفحه سؤالی شده و نوابوگان میهن پاسخ داده اند . مثلاً سؤال شده چه مردی را دوست دارید؟ خلاق نوشته اند : آلن دلون ، آنتونیو چیفاریلو ، جعفری ، ماریسو آرنا ، شاباجی خانم ، جان درک و قس علیهذا . در هر صفحه ده پانزده نفری جواب داده اند . سؤالاتی است درباره گل ، عشق ، یوسه ، رویا ، ازدواج ، شراب ، موسیقی ، و دیگر لوازم زندگانی . به سؤال «مرا چگونه دختری میشناسید؟» تقریباً همه جواب داده اند : «حساس ، زودرنج ، با نمک و تو دل برو و در هر حال دوست داشتی» . جایتان خالی . جواب ها یکدمت آخوندی - رمانتیک است .

پس از اینکه جلسه مباحثه و مشاجره درباره طریقه پاسخ دادن باین سؤالات حیاتی تمام شد ، باز گرامافون بمیدان میآید و اخوی وهمشیره با دقتی قابل تحسین شروع میکنند به کشف لغات ضالّه فارسی در لابلای تصنیف های فرنگی . و این برنامه همچنان ادامه دارد ، تا زمانی که کیسه نایلون از اعمال خلاف اتیکت فیل بکلی خالی شود و بر سر قوت کردن و ترکاندن آن غوغای تازه ای بر خیزد .

غ داوود

بر مرگ ...

ز آوازه دلکش بندگان
نشسته ست بومی بر ایوان آن

تهی مانده دیر کهنسال شهر
بهر گوشه در وحشت شامگاه

دو روزی گریستند و خامش شدند
ز خون — ساغر کین زدند

همه بندگان در عزای —
سبکباره طفلان عصیان و قهر

که این دیر ، ویرانه افتاده است
بسی مار در دامنش زاده است

بسی رفته در گوشه تار شهر
بسی تار بسته بر آن عنکبوت

بدیواره هایش نشسته غبار
بدامان شبهای اندوهبار

زدور زمان همچو رخسار مرگ
فروغی نمی تابدش بر جبین

یکی مرد دیوانه را خانه است
غم افروز این دیر ویرانه است

ولی خلق گویند کانسوی شهر
که هر نیمه شب بانوای جنون

بکوبد بدیواره دیر ، مشت
که نفرین بر آنکو — را بکشت !

همه تا سحرگه بنالد ز درد
ز تنهایی دل برآرد فغان

هنرور

راه سوم راه پیروزی جهان سوم است

چرا رادیو «ملی» و «پیک ایران» و عمال کمونیم از اروپا تا

اکتاف جهان این همه بر علیه نیروی سوم و خلیل ملکی تبلیغ میکنند؟

پیشنهاد «پیک ایران» به جبهه ملی - دونوع درس که از تجربیات تلخ گذشته گرفته می‌شود - آیا خطایای رهبران حزب توده واقعاً اشتباه بود یا عمد؟ - ما و آنها در ۳۰ تیر و ۹ اسفند و ۲۸ مرداد - چه گفتند و چه نکردند - رساله مخفی کمیته مرکزی : «درباره ۲۸ مرداد» مدعی است که راه سوم، راه پیروزی مردم نیست - مفهوم همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ شرق و غرب و جهان سوم - در مقابل دو «امکان»

*

مامیل نداشتیم و نداریم در مباحثی وارد شویم که مارا از تعقیب هدفهای مثبت دور کند اما بمناسبت اینکه فرستنده های قوی و عمال آنها دائماً بر علیه ماتیلیغات می‌کنند و سئوالاتی از دور و نزدیک از ما بعمل می‌آید ناچار علت اینهمه تبلیغات علیه خود را توضیح می‌دهیم :

رادیو موسوم به «ملی» و فرستنده «پیک ایران» که صحیح‌تر است «پیک مسکو» اش بنامیم و از آلمان شرقی سخن می‌گوید در سالهای اخیر سخن پراکنی های مفصلی می‌کنند و از دو موضوع بحث مفصل بمیان می‌آورند که هر دو بهم مربوط است .
اولا اینکه : «دو سازمان مهم سیاسی میهن ما یعنی حزب توده ایران و جبهه ملی باهم متحد شوند و باتکاء طبقات و قشر ها....» دوم اینکه : «نفاق افکنان و متخصصین انشعاب که نیروی سومی های سوسیالیست نما از نوع خلیل ملکی هستند از صفوف جبهه ملی طرد شوند» همانطور که روزنامه اومانیتته ادعا کرده بود که میتینگ ۱۰۰ هزار نفری جبهه ملی را توده ایها اداره کرده اند «پیک ایران» نیز همگام او ادعا کرده است که حزب توده موفق شده است که «خلیل ملکی سوسیالیست نما و دارودسته نیروی سوم را از جبهه ملی طرد کند» .

«پیک ایران» در ساعت ۱۸ وی دقیقه ۳۸:۳۰ عیناً اینطور گفته است :

«گردانندگان رژیم کودتا بانواع وسائل می‌کوشند که بین جبهه ملی و حزب توده ایران اختلاف بیاندازند آنها از این می‌ترسند که مبدا دوسازمان مهم سیاسی میهن ما یعنی «حزب توده ایران و جبهه ملی باهم متحد شوند و باتکاء طبقات و قشر ها دشمنان ایران حق دارند از اتحاد بترسند زیرا یکی از برجسته ترین علل پیروزی جبهه استعمار و ارتجاع در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ همانا تفرقه میان نیروهای ملی دموکراتیک جامعه ما بود.... اکنون واضح می‌شود که فکر ما در حمایت جبهه و پیشنهاد ایجاد همکاری برای هدفهای مشخص سیاسی روز - نیرنگ و فریب و یابک مانور تاکتیکی بمنظور استفاده سیاسی نیست بلکه خط مشی است اصولی مبتنی بر درک عمیق مصالح کشور . شعار ما درباره استقرار

«مجدد حکومت قانونی آقای دکتر مصدق هم مبتنی بر اساس مشی اصولی است حزب ما «تصمیم راسخ دارد که از درسهای تلخ گذشته عبرت گیرد و تصور میکند این عبرت گرفتن «فقط متوجه او نیست، جبهه ملی نیز در اشتباهات گذشته شرکت داشته و از عواقب «تفرقه و نفاق اندازان بین دسته های ملی زیان زیادی دیده و بیش از این وظیفه خطیر «میهنی را (تشکیل جبهه واحد ملی با حزب توده) بتاخیر نیندازد».

در جواب مقدمتا بطور اختصار به چند نکته اشاره کرده و پس از این بتفصیل راجع بموضوع بحث می شود: ۱- «گردانندگان رژیم کودتا» ابدأ در این خیال نیستند «که بین حزب توده ایران و جبهه ملی اختلاف بیاندازند» درست بعکس آنها نهایت میل و آرزو دارند که وحدتی بین این دو بوجود آید تا دلیلی برای از بین بردن عامل بیگانه بدست آورند و چون این اتحاد نه وجود دارد و نه ممکن است بوجود آید آنها با وسائل مختلف و حیل و ترویج و سوء استفاده از تظاهرات عمال حزب توده و همچنین از تظاهرات اومانیته و «پیک ایران» و «رادیو ملی» می خواهند این رنگ را به جبهه ملی بزنند.

۲- آنطوریکه می گویند «یکی از برجسته ترین علل پیروزی جبهه استعمار و ارتجاع در کودتای ۲۸ مرداد همانا تفرقه میان نیروهای ملی» و حزب توده نبود بلکه بالعکس استعمار انگلستان با سوء استفاده از تظاهرات شما باینکه هوادار نهضت ملی و دکتر مصدق هستید توانست نیروهای مختلف خارجی و داخلی ضد نهضت ملی ایران را متحد ساخته و ۲۸ مرداد را بوجود آورد. ۳- پیک ایران ادعا کرد که «اکنون واضح می شود» اما نگفت از کجا واضح شده است که «پیشنهاد همکاری حزب توده نیرنگ و فریب نیست» در حالیکه حوادث و آزمایشهای تاریخ معاصر در چکسلواکی و کشور های پالکان و غیره و اخیراً آزمایش کره جنوبی همه نشان داده است که تظاهر احزاب کمونیست به همکاری با نهضت های ملی نیرنگ و فریبی است که پس از مراحل کم و یا زیاد که بستگی به اوضاع و امکانات دارد، کشورهای جهان را یکی پس از دیگری شبیه کشور های اروپای شرقی به پشت پرده بکشاند.

۴- اگر حزب شما تصمیم راسخ داشت که از درسهای تلخ گذشته عبرت بگیرد نباید حالا از رادیو های بیگانه حرف بزند میبایست مانند افراد و سران جبهه ملی در محل باقی مانده و مبارزه را برای استقلال و تمامیت کشور و رهائی از قید استعمار و استبداد ادامه دهد. ۵- بزرگترین عبرت که جبهه ملی باید از درسهای تلخ گذشته بگیرد این نیست که با شما اتحاد کند. بلکه توجه باین حقیقت است که هر وقت شما مخالفت صریح و علنی با جبهه ملی کردید جبهه ملی با تکیه به نیروی ملی خود پیروز بود - درست در همین دوره بود که از شرکت سابق خلع ید شد و حملات کشتی ها و تفنگداران خنثی گردید و نفت ملی اعلام شد و در شورای امنیت و لاهه پیروزیهای بزرگ بدست آمد و ایادی بیگانه قطع شد و قسولگریها بسته شد اما درست از زمانیکه شما تظاهر به تشکیل جبهه واحد و تظاهر به پشتیبانی از نهضت ملی ایران کردید یعنی مدتی پس از پیروزی تیر در نتیجه این تظاهرات حیل گران شما، نهضت رو با فلول رفت.



حالا برای عبرت گرفتن از درسهای تلخ گذشته و برای توجه بیشتر افراد شرافتمند حزب توده و باز شدن چشم آنها به حقائق یعنی باز شدن چشم اکثریت بزرگ افراد ساده حزب توده که از لحاظ اجتماعی مردمان با ارزش و از بهترین نیروهای جامعه ما هستند و همچنین

برای توجه بیشتر و تجدید خاطره افراد طرفدار جبهه ملی یا آنچه که سران حزب بوده گفتند و کردند توجیهی میکنیم، تا معلوم شود که از «روش تلخ گذشته» چه عبرت هائی باید گرفته شود.

ما ایمان قطعی باین مسئله داریم که آنچه‌ما در گذشته کردید از روی اشتباه نبوده از روی عمد بوده و آنچه که امروز ادعا میکنید باز هم از روی صداقت نیست روش محکوم‌شما در گذشته و تظاهرات میهن پرستانه شما در امروز هر دو عبارت از دو تاکتیک برای رسیدن نهائی بیک هدف است و آن اینست که از کشور ایران کشوری شبیه رومانی بسازید در حالیکه هدف ما بوجود آوردن جامعه نوینی است که سیاست خارجی آن شبیه رومانی نباشد بلکه مشابه هند و سیلان و اندونزی و مصر و عراق امروز باشد.

چرا حزب «بزرگ» و «پیشرو» و «پیشقراول» اشتباه کرد؟ شما امروز تظاهر به پشتیبانی از دکتر مصدق میکنید در حالیکه در گذشته در روزنامه های کثیرالانتشارتان او را «پیرمرن خرفتی نامیدید که نیم قرن است به استعمار خدمت میکند» شما میگوئید حزبی هستید «آگاه» مجهز به مدرن ترین و مجهز ترین ایدئولوژیها ما از شما سؤال میکنیم چرا توده عوام ترین مردم ایران، قشرهای بی‌سواد و باسواد کشور های خاورمیانه و افکار عمومی تمام جهان درک کردند که مصدق خدمتگذار ملت و بزرگترین مبارز ضد استعمار است، چرا رهبران کشور های آسیائی و افریقائی همه از نهضت ملی ایران الهام گرفتند و فهمیدند که ماهیت سران جبهه ملی چیست اما «حزب بزرگ و آگاه و هشیار و پیشاهنگ و پیشرو» شما حقائق باین روشنی را در روشنائی مارکسیسم و لنینیسم درک نکرد؟ مگر ما در آزمون مطابق موازین مارکسیستی اشتباه های شما را و در حقیقت خطا های عمدی شما را یادآوری نکردیم مگر از روی اسناد و مدارک لنینیستی نشان ندادیم که شما باید با جبهه ملی همکاری میکردید و از مرتجعین کناره گیری، اما شما حقائق را منقلب ساختید و درست عکس آنچه را که میبایست انجام دهید انجام دادید و امروز هم روش تازه شما برای رسیدن ب همان هدف است. اینک برای جلب توجه آتهائی که حافظه شان یاری نمیکند نکاتی را ذکر میکنیم:

شما در نشریه تعلیماتی شماره ۱۲ که عکس آنرا ما کلیشه کردیم برای موجه جلوه دادن همکاری تان با باندارتجاعی اینطور نوشتید: «عناصر محافظه کار و ارتجاعی نیز میتوانند برای حفظ منافع خویش قدمهای مثبتی در راه جلوگیری از جنگ و دفاع از صلح بردارند» همه بخاطر دارند که این عناصر محافظه کار و ارتجاعی چه کسانی بودند که با نهضت ملی ایران مبارزه میکردند (سردار فاخر حکمت هاو سرلشکرهای صلح طلب که بعد از کارگردانان ۲۸ مرداد درآمدند). در همان نشریه تعلیماتی شماره ۱۲ در زیر عنوان «درباره فوت و فن کار جبهه ملی و راه مبارزه با آن» از جمله نوشته‌اید: «برای نمونه میتوان سید ضیاءالدین «و حزب اراده ملی، قوام السلطنه و حزب دموکرات ایران و مصدق السلطنه و جبهه ملی «را نام برد که این آخری معجون افلاطونی است از مخدرات کشنده و گوناگون به نام «های «حزب زحمتکشان»، «حزب» ایران...

«... . وظیفه ما در مقابل این خیانتکاران مردم فریب روشن است همیشه باید بخاطر داشته باشیم که «جبهه ملی» اگرچه بسیار رسوا شده ولی هنوز هم خطرناکترین دشمن داخلی ملت ایران است پس نتیجه می‌گیریم که باید همه نیروی خود را علیه دشمنی که مبارزه با آن فوریت دارد و موضوع روز است تجهیز کنیم و در عین حال

« که از مبارزه با عمل زخم خورده و ایرانی‌نمای امپریالیسم انگلستان غافل نمی‌نشینیم
 «لبه تیز حمله خود را متوجه جبهه ملسی بنمائیم ... »

آیا واقعاً باور کردنی است که روشنفکران و سران مارکسیست حزب توده با این ایدئولوژی
 مترقی در سایه و یاروشنائی تجزیه و تحلیل مارکسیستی اشتباهاً باین نتیجه برسند که
 « عناصر محافظه کار و ارتجاعی » در راه صلح بین ۵ دولت بزرگ همکاری کنند اما درجبهه
 داخل جنگ و ستیز راه بیاندازند و از دکتر مصدقی که جهانی او را تکریم کرده و از او
 الهام میگرفتند « پیرمرد خرفتی بسازند که نیم قرن است باستعمار خدمت میکند » و « جبهه
 ملی را خطرناکترین دشمن داخلی ملت ایران » معرفی کرده و « لبه تیز حمله را » نه متوجه
 انگلستان بلکه « متوجه جبهه ملی » کنند. خرفت ترین عوام هم نمیتواند اشتباه باین
 بزرگی مرتکب شود تاچه رسد به سران روشنفکر و مارکسیست حزب بزرگ اتوده .

ما بخوبی میدانیم که چرا آنها باین اشتباهات عمدی دچار شده‌اند . تمام احزاب
 کمونیست در درجه اول سعی میکنند سران و گروه‌های متشکل نهضت های ملی را از بین
 برده و خود رهبری توده ها را در دست گیرند و در صورتیکه پس از سعی و کوشش موفق به
 از بین بردن آنها در نتیجه حملات از رویره نشدند آن وقت میخواهند آنها را از داخل
 منفجر سازند . مخالفت آن روز شما و تظاهر بعدی به تشکیل جبهه واحد هردو برای رسیدن
 بیک هدف موسوم به لنینیستی است که در صفحه ۷۰ رساله موسوم به « در باره ۲۸ مرداد » از
 طرف کمیته مرکزی حزب توده در بهمن ۱۳۳۲ بچاپ رسیده است « ... کافی است تظاهرات
 » ضد استعماری اواخر دوران حکومت مصدق را « در نظر گیریم تا به صحت این گفتار معتقد
 » شویم . در جریان فرزانده دوم قسمت اعظم مردم « زیر رهبری ما و زیر شعارهای ما در رای
 » دادن شرکت جستند . این نشانه آنستکه « تصحیح خط مشی ما در سال اخیر ثمرات
 » خود را بیار آورده بود و حزب ما در راه « مبارزه بخاطر بدر آوردن رهبری
 » از چنگ بورژوازی و انتقال آن بدست « پروله تاریا موقتیت هائی کسب کرده بود. »
 درست دقت کنید به « تصحیح خط مشی ما در سال اخیر » فقط خط مشی تصحیح شده
 وگرنه هدف یکی است هدف « بدر آوردن رهبری از چنگ بورژوازی و انتقال آن بدست
 پروله تاریا » است پر واضح است که خط مشی سابق که مصدق را پیرمرد خرفت می نامید
 و جبهه ملی را بزرگترین دشمن داخلی ملت ایران - به نتیجه نرسیده بود پس لازم بود که
 باشتباه خود پی ببرند و « خط مشی تصحیح » شود و تقاضای تشکیل جبهه واحد شود تا بتوان
 بورژوازهائی مانند دکتر صدیقی و سنجابی و ملکی و غیر آن را کنار زد و رهبری را بدست
 پروله ترهائی از نوع شاهزاده اسکندری و شاهزاده کامبخش و دکتر رادمنش داد ، تا
 ایران را تبدیل به یکی از جمهوریهائی اتحاد جماهیر شوروی کنند و آذربایجان و کردستان
 را نیز ، جداگانه ضمیمه جمهوری های متناسب سازند . اینکه « در جریان فرزانده دوم قسمت
 اعظم مردم زیر رهبری » آنها رای داده باشند درست مثل ادعای امروزی اوامتیه است که
 تظاهرات جبهه ملی را آنها تشکیل داده و اداره کرده بوده‌اند . این بود خطاهای عمدی آن ها
 و خط مشی های بظاهر متفاوت اما تصحیح شده بخاطر رسیدن بهمان هدف واحد . حالا
 توجهی بآنچه میگویند و بآنچه می‌کنند :

پس از ۲۸ مرداد که افراد ساده و فریب خورده و شرافتمند حزب توده بر علیه رهبری
 خود قیام کردند و نامه های انتقادی سخت واز روی عصیان نوشتند . کمیته مرکزی ترمیم

شده آن حزب که باشتباهات! گذشته پی برده بود رساله‌ای در ۸۶ صفحه زیر عنوان «در باره ۲۸ مرداد» منتشر ساخته است که در فرصت مناسبی بحث دقیق در باره آن رساله بعمل می‌آید اما آنچه در این رساله و سایر نشریات راجع به عنوان بالای این سطور آمده است:

سی تیر - ۱۹ اسفند و ۲۸ مرداد ورهبری حزب توده

۳۰ تیر: رساله مذکور زیر عنوان «تکامل حوادث از ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد»

مینویسد:

« باید اعتراف کرد که تاکتیک حزب ما نیز در ابتداء امر نادرست بود ما تمایلات سازشکارانه و امریکانوفیلی رهبران جبهه ملی را می‌دیدیم ولی جنبه‌های طبقاتی (بورژوازی) و ضد امریالیستی آنرا درک نمی‌کردیم (چرا درک نمی‌کردید - علم و زندگی) و سران « آنرا تنها گروهی از عمال امریکامی‌پنداشتیم که بدستور امریکا با شرکت نفت درافتاده‌اند « ما از آنان نه بمثابه رهبران سازشکاری که نهضت را ترمز می‌کنند، بلکه بمثابه عمال « امریالیسم امریکا انتقاد و پرده در می‌کردیم این اشتباه حزب خطای بزرگی بود و بتوسعه نهضت توده‌ای در بجنوبه اوج نهضت ضربت سهمگین زد... عده‌ای از نویسندگان « وابسته به جبهه ملی هم مانند ملکی با تمام قوا می‌کوشیدند این تصور غلط را عمیق‌تر نمایند: « آنان واقعیات روشنی نظیر دفاع مطبوعات شوروی از منافع ملی و نهضت ملی ایران را نادیده گرفتند می‌کوشیدند و انمود کنند که حکومت شوروی در مقابله با منافع ایران « هم پیمان انگلستان است »

باز هم از این سطور دیده می‌شود که «پیشقراول» آگاه « خطای بزرگ می‌کند و به نهضت ملی در اوج خودش ضربه سهمگینی می‌زند » و بعد بدون اینکه هدف بیگانه پرستانه خود را عوض کند فقط « تاکتیک حزب » را عوض کرده و حقایق باین روشنی را نمی‌بیند که قاضی شوروی مرض سیاسی گرفت و به لاهه نرفت که بِنفع ایران رأی دهد. و شوروی در بجنوبه مضیقّه شرکت سابق نفت با و نفت فروخت و در محاصره اقتصادی انگلستان از دادن طلاهای ایران بدکتر مصدق امتناع کرد و بعدها طلاها را بزاهدی داد و اختلافات مرزی را با او حل کرد.

در تشریح تعلیماتی شماره ۱۴ صفحه ۷ در باره سی تیر از جمله اینطور نوشته شده:

« افراد و مسئولین با اهمیت جریانی که در حال تکوین بود باندازه لازم توجه نداشتند وظیفه هر فرد حزبی و بخصوص مسئولین تنها این نیست که منتظر دستور از بالا باشند و تا دستوری نرسیده بکارهای عادی مشغول باشند (صحیح اما « بالائینها و رهبرها کجا تشریف داشتند که رهبری نکرده و دستوری درباره سی تیر صادر « نفرمودند، شاید دستور از بالاتر نرسیده بود - علم و زندگی) روزهای ۵ شنبه و جمعه « را بخاطر آوریم در نتیجه حکومت قوام روی کار آمد تمام محیط زندگی ما را يك « تعجب و ناراحتی فرا گرفته بود ... در جریان روز شنبه دیده شد که بعضی از افراد « درکنار جریان مبارزه باقی ماندند و نقش تماشاچی را بازی می‌کردند مانند يك « فرد عادی دنبال جریان می‌رفتند دیده شد کسانی با دادن شعارهای تندتر از آنچه

برای مردم در آنوقت قابل پذیرش و درک بود «ارتباط خود را با مردم می‌بریدند...» رهبری حزب توده افراد و مسئولین درجه دوم را توبیخ کرد اما نکفت که چرا دستور از بالا نیامد و چرا روزنامه صبح جمعه تعطیل شد تا درباره روی کارآمدن قوام‌السلطنه قضایای نکرده و مخالفت نکند. اینکه سی تیر بود - به انقلابی که در حال تکوین بود و احزاب ملی بورژوازی! بوجود آورده بودند «توجهی» نداشتند حالا به‌بینیم پس از تغییر و تصحیح خط‌مشی و تاکتیک در ۹ اسفند و ۲۸ مرداد چه گفتید و چه کردید؟ آیا همه اینها خطا بود یا عمد؟

۹ اسفند:

در صفحه ۷۵ رساله «درباره ۲۸ مرداد» چنین آمده است: «در ۹ اسفند تا حزب «به‌جنبه روز تمام شد و فقط دهم اسفند ماه تظاهرات خود را آغاز کردیم، زمانیکه کودتا «و توطئه در اساس خود خرد و با عدم موفقیت روبرو شده بود... ما اعتراف می‌کنیم که در گذشته نزدیک یادور مرتکب اشتباهات بزرگ و کوچک شده‌ایم» خوب پس از سی تیر که خط‌مشی و تاکتیک گویا تصحیح شده بود باز هم این حزب پیشاهنگ و آگاه خواب بود تا روز ۹ اسفند برآید و فردا که آنها از آسیاب افتاده بود و سکوت و آرامش لازم بود حزب مبارز شروع بایجاد تشنج و مشکلات برای نهضت کرد.

۲۸ مرداد: رساله نامبرده درباره این موضوع در صفحه ۶۶ می‌نویسد: «می‌گوئیم

غافلگیر شدیم، اطلاع قبلی نداشتیم، تصمیم سریع نگرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم... شکل عملیات ما می‌توانست و می‌بایست همان شکل عملیات مادر حوادث ۳۰ تیر و پس از ۹ اسفند راداشته باشد». اما این قسمت آخر فروتنی و شکسته نفسی است برای اینکه شکل عملیات شما در ۲۸ مرداد واقعا «می‌توانست و می‌بایست مثل ۹ اسفند و سی تیر باشد» واقعا هم همانطور بود و همان شکل را داشت دیگر چرا ایراد می‌گیرید. زیرا مطابق گفته خودتان در ۲۸ مرداد «غافلگیر شدید اطلاع قبلی نداشتید تصمیم سریع نگرفتند» درسی تیر هم «توجه لازم نداشتید» و «منتظر دستور از بالا بودید» که آنهم نرسید و «نقش تماشای بازی می‌کردید» و «شعارهای تندتر از آنچه قابل هضم بود می‌دادید» و ایجاد تشنج می‌کردید و در نه اسفند نیز با اعتراف خودتان تا «حزب آمد که بمخود بجنبه روز تمام شد» بنا بر این درسی تیر و نه اسفند و ۲۸ مرداد «شکل مبارزه» یکی بود. این رساله معلوم نکرده است که این حزب پرولتاریائی که مدعی رهبری و کنار زدن بورژوازی است «چرا منتظر اقدامات دولت» شده. دولتی که بنا به عقیده آنها بورژوازی سازشکار و محافظه کار بود می‌بایست اقدام کند اما حزب پیشقراول آگاه منتظر اقدامات او بماند!

«چه گفتیم و چه نکردیم؟»

رساله مذکور از صفحه ۶۳ به بعد زیر عنوان بالا می‌نویسد: «بعضی بارها از این حدود هم فراتر گذاشته در نامه‌های خود نامه‌های انتقادی که از اعضاء حزب توده به کمیته می‌رسیده) می‌پرسند «رهبران حزب با آنچه درباره کودتا و اینکه کودتا را بچنگ ضد کودتا تبدیل خواهند کرد، می‌گفتند و می‌نوشتند، عقیده داشتند یا نه؟ اگر عقیده نداشتند چرا درباره کودتا اینهمه سر و صدا راه می‌انداختند و صفحات جرائد را با درشت‌ترین حروف از رجز خوانی‌های توخالی پر می‌کردند؟» در این رساله اغلب از حزب توده به اصطلاح «پیشقراول» مطلق صحبت می‌شود اما در جواب سؤال بالا ۴ صفحه سخن‌پردازی و بلند پروازی

شده تنها مطلب قابل فهم اولا اینست که «غافلگیر شدیم و ...» که قبلا نقل شده و نائیا اینطور می‌نویسد: «اگر اقدام عمومی مسلحانه‌ای انجام می‌دادیم، شکست و سرکوبی شدیدتر می‌شد و ما پیشقراولی پیشقراولان را در نبرد های نامساوی، بدون آمادگی از دست می‌دادیم» کسانی که شناسائی بعد از آن که ۲۸ مرداد را بوجود آوردند داشتند و بقیه را که تماشای بودند می‌شناختند و بعد ها متوجه شدند که ۶۰۰ افسر متشکل در حزب توده بود و قسمتی از مهمات را نیز که نیروهای انتظامی کشف کرد دیدند سؤال میکنند آیا نبرد ششصد افسر متشکل همراه با سایر سازمانهای حزب توده با آن عده‌ای که ۲۸ مرداد را بوجود آوردند «نبردی نامساوی» بود که «پیشقراول پیشقراولان» از دست بروند؟

روز ۲۸ مرداد غافلگیر شده بودند و در روزهای بعد نیز که گوش و دماغ جوانان ۱۶ ساله توده‌ای را می‌بریند و یا اینطور شهرت می‌دادند ششصد افسر متشکل و ده‌ها هزار خلق‌های عظیم (که در فرماندم و در یادبود سی‌تیر مردم را به لرزه درآورده و دولت نهضت ملی را متزلزل می‌ساختند) در سوراخهای خود خزیده بودند زیرا از طرف «ستاد زحمتکشان جهان» دستوری نرسیده بود. جواب ساده آن سؤال کننده اینست که رهبران حزب توده این ده‌ها هزار نفر جوانان و زحمتکشان ایران را فریب دادند. آنها منافع ملت ایران و نهضت ملی ایران را در گرو استراتژی سیاسی دولت شوروی قرار داده بودند و آنها نیز با انگلستان تقسیم منافی داشته‌اند و در آن موقع دولت شوروی نمی‌خواست مشکلاتی برای سیاست بریطانیا بوجود آورد و بهمین مناسبت پیشقراول پیشقراولان در تمام مدت حکومت نهضت ملی هر روز ایجاد تشنج میکرد و کودتاهای خیالی کشف می‌کرد. ماهی یا هفته‌ای نمی‌گذشت که جزئیات کودتاهای خیالی را منتشر نکنند و فقط در مواقعی که واقعا حوادثی در شرف وقوع بود «غافلگیر شدند، اطلاع قبلی نداشتند، تا می‌آمد به‌جنید روز تمام می‌شد، و یا توجهی به انقلابی که در حال تکوین بود نداشتند» اینست معنی پیشقراول پیشقراولان! باین ترتیب جواب این سؤال که چه گفتند و چه نکردند و چه کردند داده شده است. آیا باور کردنی است که «پیشقراول آگاه» از روی اشتباه مرتکب اینهمه خطا شود؟

«راه سوم، راه پیروزی مردم نیست؟»

رساله کمیته مرکزی حزب توده در حدود هشتاد صفحه قلمفرسائی کرده و خواسته است بنحوی از انحاء گفته‌ها و کرده‌های غیر قابل توجیه خود را موجه جلوه دهد و هر وقت اینکار امکان ناپذیر بوده اعتراف بگناه و خطا کرده. در هر صفحه این رساله بارها نام خلیل ملکی و نیروی سوم با کینه و نفرت و تهمت یاد شده حتی در بعضی از صفحات نام ملکی انقدر تکرار شده است که نام مجموع رهبران نهضت ملی بآن اندازه در تمام رساله بمیان نیامده «غیر از دکتر مصدق» و درخاتمه رساله نتیجه‌ای که از مجموع این سخن‌پردازیها گرفته شده اینست که: «راه سوم راه پیروزی مردم نیست.» چون در جبهه ملی و نهضت ملی ایران غیر از تئوری سوم و دکترین حزب زحمتکشان «نیروی سوم» دکترین دیگری وجود نداشت که کمیته مرکزی آنرا تخطئه کند بمنظور باعین نهضت ملی ایران صلاح دانسته است که راه سوم را راه پیروزی مردم نداند و از جمله در فصل آخر کتاب اینطور نوشته‌اند:

«۲۸ مرداد با یک ضربه، تمام آن کاخ خیالی را که بر روی تر های مخلوط «نیروی سوم» بنا شده بود فرو ریخت و قشر های متوسط را از عالم توهم و خواب «و خیال شیرین که خلیل ملکی ها تبلیغ و ترویج میکردند بیرون آورد. واقعیات» «سرخسخت علی‌رغم و راجی‌ها و تئوری بافیهای خلیل ملکی لزوم وارد آوردن ضربه اصلی» «را بر امپریالیست های امریکائی و ... و لزوم بکار بردن متد های جدی و غیر» «مسالمت آمیز، و لزوم داشتن قوای مسلح انقلابی برای درهم شکستن قوای مسلح» «فئودالیسم و امپریالیسم، لزوم جبهه واحد استعماری از کلیه قوای انقلابی لزوم» «توسعه روابط و همکاری با جبهه صلح و دموکراسی در برابر جبهه امپریالیسم امریکا»

« و انگلیس را آشکار و مسلم ساخت یا عبارت » دیگر تمامی تره‌های « نیروی سوم » .. نادرست » از آب درآمد و معلوم شد که تره‌های حزب « توده ایران که از اصول مارکسیسم لنینیسم .. ناشی می‌شود تماماً درست و کاملاً صحیح » است .

حالا باید دید آیا « ۲۸ مرداد با يك ضربه آن کاخ خیالی را که بر روی تره‌های « نیروی سوم » بنا شده بود فرو ریخت » و یا عدم توجه به تره‌های نیروی سوم و جریان یافتن عملی جریانها مطابق تمایلات حزب توده ۲۸ مرداد را بوجود آورد ؟

ترنهروی سوم و خلیل‌ملکی اینطور خلاصه می‌شد : باید يك ایدئولوژی و يك دکترین اقتصادی - اجتماعی مستقل از ایدئولوژیهای شرق و غرب وجود داشته باشد و نهضت ملی ایران با تکیه بر آن از نوسان بهر دو طرف اعم از دنیای غرب و یا آنچه توده‌ایها « جهه‌صلح و دموکراسی » می‌نامند و اتحاد ما را با او طالبند ، ادامه پیدا کند . تره‌های نیروی سوم و خلیل‌ملکی یکی این بود که مسئله نفت واقع بینانه حل شود زیرا ما معتقد بوده‌ایم که حل شدن مسئله نفت حتی مطابق پیشنهاداتی که تا آن روز بعمل آمده بود بدست يك دولت ملی خیلی پیشتر بصلاح بود تا راه حلی که جانشین احتمالی دولت ملی پیدا می‌گردد . تر ما این بود که مسئله نفت در حدود امکانات حل شود و اصلاحات داخلی بدست دولت ملی بعمل آید و در يك مرحله دیگر پس از تثبیت اقتصادی ممکن بود مسئله نفت را صد درصد مطابق مصلحت کشور حل کرد نیروی سوم و خلیل‌ملکی تر خود را در یکسال پیش از ۲۸ مرداد در يك سرمقاله مفصل علم و زندگی یعنی در شماره هفت آن مجله بیان کردند . در زیر عنوان « سرنوشت تاریخی لیبرالیسم » با تمسک بشواهد تاریخی نشان داده شده است که حکومت ملی آن زمان با آن روشهای لیبرال اقتصادی و سیاسی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید ، پیش بینی شده بود که بدون حکومت مرکزی متمرکز و جدی و با انضباط و بدون يك برنامه صحیح اوضاع حاضر بجائی میرسد که « به بهانه مبارزه با حزب توده يك حکومت شبه فاشیستی بما تحمیل می‌کنند . » پس از سی تیر و نه اسفندما پیشنهادهائی برای تثبیت اوضاع کردیم که بنسباتی که برای همه روشن است نمی‌توانیم فعلاً آنها را در اینجا مورد بحث قرار دهیم ما صریحاً پیش بینی میکردیم که عدم توجه باین پیشنهادات سرنوشت نهضت ملی را دچار مخاطره خواهد کرد . در هر حال ۲۸ مرداد یعنی این شکست قابل اجتناب نهضت ملی مولود تکیه بر تره‌های نیروی سوم نبود بلکه درست بالعکس نتیجه عدم توجه کامل به تره‌های نیروی سوم بمعنی اخص آن بود که موجب شد نیروی سوم بمعنی اعم آن موقتاً دچار شکست شود .

۲۸ مرداد مولود چه عواملی بود: ۲۸ مرداد بطور خلاصه مولود این بود که سیاست

امریکا و انگلیس در خارج و عوامل آنها در داخل همه دست بدست هم دادند و از اختلاف سلیقه‌هایی که داشتند صرف نظر کردند و در ساقط کردن حکومت ملی هم آهنگ شدند . چه عواملی این هم آهنگی را بوجود آورد ؟ درست عدم توجه به تره‌های نیروی سوم . مهمترین عامل ایجاد این هماهنگی بین سیاست امریکا و انگلیس و عمال داخلی آنها در ایران سیاستی بود که سیاست استعماری انگلیس بدست حزب توده بوجود آورد . حالت تشنج و بی‌انضباطی دائمی که این حزب با اسامی مختلف و متنوع هر روز بوجود می‌آورد و نگرانی‌هایی که بوسیله متینک‌ها و دموونستراسیونها و تظاهرات بیگانه‌پرستانه ایجاد میکرد حوادث را در جهت ۲۸ مرداد پیش میبرد . « خط مشی تصحیح شده » حزب توده بود که پیروزی نهضت ملی را که ما آن را مظهر نیروی سوم بمعنی اعم میدانیم درهم شکست . همانطور که ما پیش بینی می

کردیم «جبهه صلح و دموکراسی» شما آماده برای اقدامی در ایران نبود و عملاً شما با شکست دادن نهضت ملی یعنی نیروی سوم ایران، کشور را نهدر جهت «جبهه صلح و دموکراسی» بلکه در جهت سیاست متفق «جبهه صلح» یعنی در جهت تأییدات سیاست خارجی شرکت سابق پیش بردید. ما اعلام میکردیم که شما کودتا را به ضد کودتا تبدیل نمیکنید و بدون اجازه «جبهه صلح و دموکراسی» که با انگلستان درباره نفت ایران کنار آمده بود اقدامی نکرده و در سوراخهای خود می خزید همانطور که خزیدید.

با این ملاحظات روشن می شود آنطوری که «پیک ایران» اخیراً از قول شما ادعا کرده «برجسته ترین علل پیروزی جبهه استعمار و ارتجاع در کودتای ۲۸ مرداد همانا تفرقه میان نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه ما» نبود بلکه نتیجه این بود که شما «نیروی دموکراتیک» تظاهر بوحدت با نیروهای ملی کردید و متأسفانه شما میدان داده شد که آن اوضاع را بیا کنید. اگر حکومت ملی ایران مثلاً مانند جمال عبدالناصر شماها را با قدرت سرچاپتان می نشانند و در عین حال از وجود دولت شوروی در همسایگی ایران استفاده می کرد مانند جمال عبدالناصر می توانست از شرق و غرب هردو استفاده کرده و از پیدایش ۲۸ مرداد جلوگیری کند و به پیروزیهای عظیمی نائل گردد. اینست تر نیروی سوم و خلیل ملکی ها. تمام تبلیغات ی که باز هم شما در رادیوها و فرستنده های مختلف و در جرائد فرانسه و محافل ایران بر علیه جامعه سوسیالیست ها و حزب زحمتکشان (نیروی سوم) و خلیل ملکی راه انداخته اید باز هم برای اینست که در کشور ایران یک حکومت نوع هند و مصر بوجود نیاید بلکه یک دیکتاتوری بدتر از زمان زاهدی بوجود آید تا شما بهانه بدست آورده و باسانی و بزودی جای آن دیکتاتوری نظامی دیکتاتوری پروله تاریائی خودتان یا حکومت «جبهه صلح و دموکراسی» را جانشین آن سازید.

پیروزی های راه سوم و جهان سوم پس از ۲۸ مرداد

ما هرگز خود را به تنهایی نیروی سوم معرفی نکرده ایم این عنوانی است که جامعه برای ما شناخته و ما نیز آن را بعنوان اخص در باره خود قبول کرده ایم اما بمعنی اعم تمام احزاب و گروه ها و افراد ملی را نیروی سوم دانسته ایم و دکنر مصدق را نیز مظهر نیروی سوم معرفی کرده ایم و میدانیم پس از شکست موقت نیروی سوم در ایران (نه شکست تر نیروی سوم بلکه شکست مظاهر آن) اینک باز هم اوضاع دنیا امکان پیروزی آن را در ایران بوجود آورده است. باید خوب توجه کرد گفتیم «امکان» پیروزی آن نه پیروزی حتمی.

ما برای «نیروی سوم» یک حالت انیورسالیته یعنی حالت جهانگیری قائل نیستیم بلکه نیروی سوم را قدرتی می دانیم که در صورت پیش گرفتن راه صحیح سوم می تواند برای کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ایده آل ترین رژیم ها باشد. اما از طرف دیگر دو نیرو و دو بلوک در جهان امروز هستند که بر سر لحاف ملانصرالدین اگر جنک نباشد رقابت دارند. برای کشوری مثل ایران که در «سرحد جهانی» یعنی در مرز تلاقی دنیای کمونیست و غیر کمونیست قرار دارد این امکان هست که هنوز مدتها در زیر نفوذ غرب باقی بماند و یا در قلمرو کمونیسم مسکوئی وارد شود اما این «امکان» نیز بطور روشن و

برجسته وجود دارد که راه سوم را انتخاب کند و در جهان سوم موجودیت خود را محرز کند. حوادث پس از ۲۸ مرداد در جهان در حال توسعه همه تأیید ترهای نیروی سوم و پیروزی کشورهای جهان سوم است و بعکس ادعای کمیته مرکزی حزب توده این کاخ خیالی نبود که فرو ریزد بلکه واقعیات سرسختی است که خواهی نخواهی خود را حتی به کمونیسم شوروی نیز تحمیل کرده است. آقای خروشف درکنگره بیستم و در سخنرانی معروف خود تمام ترهای نیروی سوم را برای قسمتی از جهان بعنوان واقعیت غیر قابل انکار برسمیت شناخت. امکان رسیدن به هدف سوسیالیسم از راه های مختلف و امکان رسیدن به هدف سوسیالیسم از راه های مسالمت آمیز و پارلمانی و اینکه جهان ما فقط به دو اردوگاه تقسیم نشده است که اگر یکی پیرو کمونیسم مسکوئی نبود حتماً در «اردوگاه امپریالیسم به غلط» کمونیسم مسکوئی ناچار در این نظریه خود که دنیا فقط دو اردوگاه است تجدید نظر کرد و وجود اردوگاه سوم و یازدهم و جهان سوم را علی رغم متعصبین کمونیست برسمیت شناخت. امروز این سه اردوگاه و یا سه رژیم متمایز از هم در جهان کنونی مجبور به همزیستی مسالمت آمیز و یا رقابت آمیز هستند. معذالك همزیستی مسالمت آمیز و مفهوم آن از لحاظ این سه اردوگاه و یا سه جهان با هم متفاوت است.

مفهوم همزیستی مسالمت آمیز از نظر شرق و غرب و جهان سوم

دنیای غرب هنوز از ضربهای که به او وارد آمده است و تسلط و حکومت جهانی قرن نوزدهم او پس از جنگ جهانی دوم بطور محسوس و انکار ناپذیر خاتمه یافته گریج و مبهوت است و هنوز آتظوری که باید و شاید بخود نیامده است. در هر حال نه دارای آن ماجراجوئی فرمانروایان قرن نوزدهم است و نه صاحب آن تحریک انقلابی کمونیسم امروزی. توده های جهان غرب به استراحت و تنبلی و بی اثری و حتی گاه گاهی به دقتیسم یعنی عمداً تسلیم شکست شدن عادت کرده اند. ترهای معروف برتراند راسل بخصوص اجتناب از جنگ هر چند بقیمت تسلط شوروی بر جهان تمام شود از آثار این ضعف و تنبلی و بی اثری است. بنابراین جهان غرب نه از روی حسن نیت بلکه از روی ناچاری به همزیستی مسالمت آمیز تسلیم است و عناصر مرتجعی که در اروپا و امریکا هنوز خواب و خیال واهی تسلط بر جهان را درس می پروراندند خیلی کم و ناچیز و بی اثرند. جهان غرب نه مخترع این اصطلاح همزیستی است و نه فرضیه های در این باره دارد فقط بطور خود بخود تسلیم آست و اگر بتواند از جهان سوم آنچه را که نجات دادنی است نجات دهد یا بشکل حکومت پادشاهی لائوس و یا ایجاد و نگاهداری حسن روابط از نوع روابط با هند قانع است و عملاً ادعای تسلط جهانی دیگر ندارد.

جهان سوم همزیستی مسالمت آمیز را از همه بیشتر لازم دارد و این بمنزله آبی است که

برای ماهی لازم است. جهان سوم بزرگترین استفاده کننده از صلح است و در سایه همزیستی مسالمت آمیز و بخصوص همزیستی رقابت آمیز دو بلوک شرق و غرب می تواند موجودیت خود را محرز و بهدفعهای خود نزدیک شود.

جهان سوم برای رسیدن پیاپی کشور های صنعتی شرق و غرب راه دراز و پر مشقتی را باید به پیماید. جهان کمونیسم امیدوار است که جهان سوم نتواند مشکلات خود را با روشهای

مخصوص خود حل کند و ناچار به کمونیسم متوسل شود. در هر حال جهان سوم بمناسبت مشکلات و سطح زندگی پائین و فقدان صنایع سنگین نمیتواند ابدأ در فکر جهانگیری باشد. جهان سوم اگر بخود آید و مشکل گردمی تواند پلی بین شرق و غرب گردد و رسالت بزرگی در تاریخ بشریت ایفا کند.

تئوری همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ شوروی و مقهوری که آنها از همزیستی دارند

از همه قابل توجه تر و عمیق تر و پیچیده تر است.

مفهوم همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ شوروی را خروشف از کنگره بیستم به بعد بارها تفسیر کرده است در مقاله‌ای که پس از ملاقات با ایزنهاور در مجله « مسائل خارجی » امریکاست نوشت این تعریف را بعمل آورده است :

همزیستی مسالمت آمیز در اساس مربوط باینست که جنگ را بعنوان وسیله حل مشکلات بین المللی محکوم کنیم. لازمه آن اینست که تعهدی وجود داشته باشد که از هر نوع مداخله که تمامیت و حاکمیت کشور های دیگر را در خطر اندازد خودداری شود. همچنین لازمه آن محکوم دانستن مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. همزیستی مسالمت آمیز این معنی را می دهد که مناسبات سیاسی و اقتصادی (نه ایدئولوژیک) بر پایه تساوی طرفین و سود طرفین باشد. همزیستی مسالمت آمیز باید خطر جنگ را بر طرف سازد. همزیستی مسالمت آمیز باید به « یک همزیستی رقابت آمیز تبدیل شود و این هدف را تعقیب کند که احتیاجات انسان را به بهترین وضع بر طرف سازد. » اگر بیک نکته دیگری که آقای خروشف در کنگره بیستم گفته و در هر مورد بآن توجه زیادی کرده دقت نکنیم تعریف مختصر بالا ناقص خواهد بود:

خروشف در کنگره بیستم دقت هم مسلکان را جلب باین نکته کرد که اگر همزیستی مسالمت آمیز را از قلمرو سیاسی و اقتصادی بخواهند به قلمرو ایدئولوژیک ببرند سخت خطرناک خواهد بود. باین ترتیب ملاحظه می شود که شوروی لاقلاً از لحاظ تئوریک و شاید بالاخره از لحاظ عملی هم حاضر باشد آخرین اسلحه های اتمی و غیر اتمی معدوم شود و اسرار فضائی مبادله گردد و همزیستی در مسائل سیاسی و اقتصادی عملی گردد اما اسلحه ایدئولوژیک را هرگز دست نمیدهد و در آن مورد سازش و مسالمت خطرناک و خیانت به کمونیسم است.

ما در اینجا در صدد بحث راجع به مفهومی نیستیم که شوروی از همزیستی دارد. آن را ما در یک مطالعه مستقل مفصل مورد بحث قرار میدهیم. اما این اصل را قبول می کنیم که آقای خروشف بمناسبت تکمیل شدن اسلحه های هسته ای و بمناسبت موثرتر بودن اسلحه ایدئولوژیک و اقاماً در آنچه راجع به همزیستی مسالمت آمیز می گوئید در خارج از حدود دنیای کمونیسم معتقد است (نادر مجارستان و در قلمرو مشابه) زیرا همزیستی شوروی در سرحدات جهان کمونیسم شروع میشود و توجه بمسائلی از نوع آنچه در مجارستان گذشت از لحاظ شوروی مداخله در امور داخلی دولت شوروی تلقی میشود. حالا این سؤال پیش می آید که هدف جهانی کمونیسم که حاکی از انقلاب جهانی است چگونه با همزیستی مسالمت آمیز قابل سازش است. مستثنی بودن مبارزه ایدئولوژیک از قلمرو همزیستی مسئله را حل میکند. آقای ژرژکنان در مقاله ای که درباره مقاله خروشف نوشته به یکی از نوشته های لنین در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۱۸ اشاره می کند باید توجه داشت که خروشف مدعی است که رهبران مکتب انقلاب از همان اول انقلاب معتقد به همزیستی مسالمت آمیز بودند. معذالک لنین در آن تاریخ اینطور نوشته است : « طبقه کارگر بلشویک روسیه همواره در حرف و هم در عمل اترناسیونالیست بوده است، بخلاف قهرمانان چرکین بین الملل دوم »

پروله تاریای روسیه این مسئله را می فهمد که بزودی از او بزرگترین فداکاری برای خاطر اترناسیونالیسم خواسته خواهد شد. باید خود را آماده کنیم و نشان دهیم که کارگران روسیه آماده اند که خیلی جدی تر کار کنند و می توانند در راهی با فداکاری و از خود گذشتگی مبارزه کنند و بپذیرند که حتی مربوط به خود روسیه نباشد بلکه مربوط به انقلاب کارگری بین المللی باشد.»

درمقابل دو «امکان»

رژیم شوروی تنها رژیم از قدرتهای بزرگ جهان است که در جنب چین کمونیست آرزو و حتی ایمان و عقیده به جهانگیر شدن فلسفه زندگی خود دارد. همانطور که دیدیم یک ایدئولوژی نیرومند با اقلیت های کمونیست محلی که سخت با انضباط تربیت شده اند و اغلب رهبران آنها در مسکو تعلیم و تمرین یافته اند نیرومندترین اسلحه و وسیله آنان برای ایجاد انقلاب جهانی بشمار میروند. مناسبی که شوروی با کشورهای جهان در دوران همزیستی مسالمت آمیز بر قرا می کند 'کاملا متفاوت و بسته به طبیعت هر کدام آنهاست. در درجه اول میتوان این مناسبات را به دو دسته بزرگ تقسیم کرد اولاً نسبت بدول صنعتی غربی و ژاپون و امریکا. امید کمونیسم برای استفاده از فقر توده ها برای مسلط کردن کمونیسم در این قسمت از جهان از بین رفته است. شوروی ها با نشان دادن نمونه زندگی بهتر و ترقیات علمی و اقتصادی بیشتر امیدوارند رژیم های غربی را در فرصت طویل المده به قلمرو کمونیسم سوق دهند. اما در جهان سوم که در دستور روز مردان سیاسی امروز قرار دارد کمونیستها امیدوارند که از فقر و بدبختی توده ها استفاده کنند و عملاً نشان دهند که راه حل های دیگر قادر به حل مشکلات جهان سوم نیست. رفتار شوروی با این کشورها نیز از لحاظ تاکتیکی خیلی متفاوت است. در کشورهایی که یک قدرت و رهبری جدی و با انضباط وجود دارد ناچار با ایجاد روابط متقابل و احترام به حاکمیت آنها هستند حتی حاضرند فشاری را که به کمونیست های محلی وارد میشود فعلاً ندیده بگیرند و در میدان رقابت مسالمت آمیز بر غرب برتری جویند تا بالاخره بمناسبت زیاد شدن جمعیت و موفق نشدن راه حل های دیگر کمونیسم را بر کشورهایی از نوع هند که با مشکلات بزرگی روبرو هستند تحمیل کنند. اما در کشورهایی که هنوز یک رهبری قوی اعم از اینکه در راس حکومت باشد و یا در حال نهضت ملی - سعی و کوشش فراوان به عمل می آید که از هم اکنون رهبری بدست کمونیستها داده شود. در صورتیکه در کشوری و در یک نهضت ملی شانس موفقیت برای رهبری نهائی کمونیست ها وجود داشته باشد شوروی و عمال و فرستنده ها و تبلیغات او هرگز از عناصر و رهبرانی که به اصول راه سوم و جهان سوم معتقد هستند هواداری نکرده و آنها را بمشابه عمال امپریالیسم معرفی میکنند. در اینگونه کشورها و نهضت ها شوروی و عمال آنها از جریانها و رهبرانی که دارای یک ایدئولوژی و انضباط فکری و عملی قوی باشند هرگز هواداری نکرده و بعنوان مبارزه با عمال امپریالیسم سعی میکنند آنها را از صحنه دور کنند و بجای آنها از جریانها و رهبرانی که بی شکل و بی برنامه و بدون ایدئولوژی باشند جانبداری کنند، زیرا این قبیل جریانها و رهبران واسطه های ایده آلی هستند که کمونیست های محلی سوار بردوش آنها می توانند بقدرت برسند. مثلاً در حالیکه نیرو و تیتو در کشورهای خود از لحاظ شوروی محترم هستند و لاقلاً حالا دیگر عامل امپریالیسم

نیستند در کشورهایی از نوع کره جنوبی و لائوس و ایران از عنصری که تئوتیست و نهروئیست نامیده میشوند بعنوان عمال امپریالیسم امریکا و یا عمال فرمانفرمایان محلی بگفته خودشان «برده‌داری» میکنند تا بتوانند بجای آنها از رهبران خوشنام و ضعیف و مستضعف بعنوان مرحله گذرنده و واسطه استفاده کنند. سرنوشت کره جنوبی مثال خوبی است. در آنجا يك نهضت ملی بر علیه سینگمان‌ری وجود داشت اما يك رهبر قوی و با انضباط وجود نداشت. کمونیست‌ها از این نهضت ملی و رهبران آن بعنوان قهرمان ملی استقبال کردند همانطور که امروز از نهضت ملی و رهبر آن‌آقای دکتر مصدق پشتیبانی ظاهری می‌کنند اما وقتی این نهضت ملی کره و رهبر قهرمان آن بقدرت رسید با سوء استفاده از آزادیهای دموکراتیک همه جا آزادیخواهانه از حقوق صنفی و سیاسی هواداری کردند. «خواستهای» ملت برخ دولت آزادیخواه کشیده شد، همه‌جا به اعتصابات دامن زدند و رهبران نهضت ملی و پیشوای قهرمان کره را در مدت یکسال بقول خود او به منفقورترین فرد جامعه تبدیل کردند و تبلیغ کردند که آن انقلاب، انقلاب بورژوازی بود حالا نوبت انقلاب کمونیستی فرا رسیده و کره جنوبی را تا آستانه يك شورش و طغیان پیش بردند و چون يك رهبری ملی قوی وجود نداشت و تنها کمونیست‌ها بودند که از این شورش و طغیان بهره‌برداری میکردند - در اینگونه بن بست‌ها دوره در پیش پا هست تا از این بن بست خارج شوند یا يك دیکتاتوری نظامی و یا دیکتاتوری موسوم به پروله تاریائی - کره راه اول را رفت در صورتیکه افسران کودتا کننده مانند افسران مصری با تقوی و باوضاع زمان آشنا باشند و صرفاً از امریکا و غرب فرمان نبرند و در حقیقت مستقل از دو بولک بوده و با مقتضیات عصر آشنا بوده و یا بزودی بان آشنا گردند ممکن است استقلال کره را نجات دهند. اما اگر باتقوی نباشند و یا اوضاع سیاسی و جهت سیر تاریخ را درک نکرده و دارای افکار ارتجاعی باشند در این صورت آنها باز هم بهترین مقدمه را برای بقدرت رسیدن کمونیست‌ها تهیه خواهند کرد.

در نهضت ملی ایران يك تز یا ایدئولوژی نیرومندتر از تز و ایدئولوژی نیروی سوم بوجود نیامده است و بخصوص این تز و ایدئولوژی دارای تمایلات جدی چپ است و بخوبی میتواند جانشین ایدئولوژی کمونیستی گردد. این مکتب تنها مکتبی است که اسلحه ایدئولوژیک کمونیسم را میتواند شکست دهد. جواب سئوالی را که در اول مقاله بعمل آمده در اینجا با وضوح میتوان داد و فهمید که چرا فرستنده‌های «رادیو ملی» و «پیکان ایران» و عمال شناخته شده و شناخته نشده کمونیسم مستقیم و غیر مستقیم از اروپا گرفته تا اکناف ایران در تمام مجالس و محافل بر علیه نیروی سوم و بخصوص خلیل ملکی با اسلحه تهمت و افترا مبارزه میکنند و سعی میکنند که نهضت ملی ایران را از این مکتب محروم سازند. آنها مستقیم و غیر مستقیم تبلیغ میکنند که نهضت ملی و جبهه ملی برنامه و ایدئولوژی لازم ندارد یکسال بیشتر است که وقت سران جبهه ملی و افراد آن مصروف بر این است که جبهه ملی برنامه و دکترین لازم دارد و یانه و تا امروز نیز هنوز تصمیمی در این باره گرفته نشده امواج حوادث از بالای سر ما میگذرد و کمتر جبهه‌ای در محافل نهضتی هست که بحث درباره لزوم و یا عدم لزوم برنامه و دکترین طرح نشود. ما را متهم کردند که با توسل به برنامه و مبارزه ضد فئودال میخواهیم مبارزه ضد استعماری ملت ایران را منحرف کنیم. اینطور تبلیغ شد و متأسفانه عمل شد که گویا تقاضای آزادیهای فردی و انتخاباتی و مبارزه ضد استعماری به تنهایی کافی است.

سران‌نهیضت ملی و جبهه ملی ایران امروز در مقابل یك دو راهی و دو «امكان» قرار دارند. هم اکنون رسالت تاریخی سران جبهه ملی اینست که يك برنامه و دكترین و يك سازمان آگاه و هشیار و سخت با انضباط بوجود آورند که قادر باشد از نقوذ عمال بیگانه جلوگیری کند. پشت سرهم نوشتن چند ماده نمیتواند برنامه باشد باید در مقابل بلوكها موقعیت روشن و واضح پیش‌گرفت باید تصمیم خود را اعلام کنند که يك رهبری و يك کشور واقعاً مستقل از دو بلوك بوجود می‌آورند و مانند مصر و سوریه و عراق امروز اجازه نمیدهند که کمونیسم بعنوان ستون پنجم که در ایران خطرناکتر است استقلال و تمامیت ایران را در آذربایجان و کردستان بخطراندازد. باید دكترین ایجاد يك جامعه مدرن در حال رشد و توسعه را تدوین کرد. سهم ما در خانواده نهضت ملی ایران بوجود آوردن این مکتب و دكترین و تربیت کادری است که میتواند بكمک سایر کادریهای احزاب ملی هسته آن سازمان با انضباط و تمرین یافته را بوجود آورد. سهم دیگران نیز برخورداری از مقبولیت عامه است که با ترکیب همه اینها میتوان بهشتی بوجود آورد که دست رد بر سینه این و آن اجنبی بزند و بمعنی واقعی سرنوشت ایران را در تهران نه در واشنگتن و مسکو و لندن تعیین کنند. در صورتیکه این رهبری نیرومند و مصمم بوجود آید شوروی خواهی نخواهی آن را خواهد پذیرفت و در غیر این حال ترجیح میدهد که بوسیله کمونیستها و مستضعفین - ایران و یا قسمت هائی از آن را در قلمرو کمونیسم مسکوئی وارد کند. ما ایمان داریم که بالاخره اراده و تصمیم برای آزاد و مستقر زیستن بر نقاط ضعف دیگر غلبه خواهد کرد و نهضت ملی ایران راه پیرومندان را خواهد پیمود.

انتقاد از علم و زندگی

مقاله‌ای انتقادی بقلم دكتر نصراله وقار که از قرار معلوم در کالج پورتلاند آمریکا اقتصاد تدریس میکنند رسیده است که در شماره آینده عیناً چاپ و راجع بان اظهار نظر میشود.

شعری از مائوتسه تونگ

همه کس مائوتسه تونگ را بعنوان سیاستمدار، تئوریسین و رهبر مسردم چین میشناسد، اما کمتر کسی از هنر شاعری او باخبر است. اشعاری که از او در دست است، میرساند که او نه تنها شاعر است بلکه شاعر خوبی نیز هست.

در این شعر که خطاب به کوه «کونلون» سروده شده است، هرچند که با واسطه يك زبان دیگر بزمه فارسی درآمده، و بطریق اولی هنجار وزن و قافیه و حتی ترکیب زبان اصلی را فاقد است، با اینحال شاید بتواند تا حدی معرف هنر شاعری او بخوانندگان فارسی زبان باشد.

کوه کونلون

راست در فضا بر فراز زمین سر افراخته است.
ای کونلون بزرگ، تو شاهد زیباترین چیزها در جهان بشری بوده ای،
سه میلیون اژدهای سفید خسته تو در نبردشان *
هوا را با سرمای سوزنده می آکنند،
در روزهای تابستانی سیلابهای آرام تو
رودها و جویبارها را از بسترشان فراتر میبرد،
و مردمانرا همچون ماهی و سنگ پشت در خود غوطه ور میسازد.
چه کس داوری تواند نمود؟
با همه نیکی و بدی تو که هزاران پائیز چنین کرده ای.
امروز بتو میگویم ای کونلون!
تو بدین بلندی و برفهای بسیار نیازمند نیستی،
اگر من بتوانم بر آسمان فراز شوم، شمشیر خویش را خواهم کشید،
و ترا سه پاره خواهم کرد،
پاره ای را با اروپا خواهم فرستاد.
و پاره ای را با آمریکا
و پاره ای را ما در اینجا، در چین نگاه خواهیم داشت،
سپس صلح بزرگ بر جهان فرمان خواهد راند،
زیرا همه جهان در سردی و گرمی تو شریک خواهند شد.

ترجمه: داریوش

* مردم قدیم میگفتند: «هنگامیکه سه میلیون اژدهای سفید مجروح نبرد میکنند، پولکهای جدا شده از تیشان فضا را پر میکنند» و بدینگونه برف را توصیف میکردند.
مائو

ملت از نظر علم تاریخ

آقای دکتر گاسپاریان فلسفه را در آلمان (لایپزیک) خوانده و از همان زمان مطالعات خود را در خصوص ملت و ملیت آغاز و تألیفاتی نیز بزبانهای آلمانی و ارمنی منتشر کرده است. تز دکتر گاسپاریان نیز درباره ملت آلمان بوده که از طرف دانشگاه لایپزیک طبع و منتشر شده و بطور کلی طرفدار نظریه عامل سیاسی در تشکل ملل میباشد.

درباره ملت، بعنوان یک پدیده تاریخی، میتوان گفت نظریه رانکه (یکی از بزرگترین تاریخدانان آلمان) هنوز هم دارای تأثیر بزرگی میباشد. طبق نظریه رانکه، ملت محصول تاریخ است. یعنی معلول تغییرات حادث در تحولات تاریخی. و بنا بر جهان بینی تاریخی رانکه: دولت با توسعه قوای خود یا عبارت دیگر، عامل سیاسی بمنزله یک فاکتور فعال تاریخی، در ظهور ملل نقش مهمی بازی میکند.

در نظر رانکه، قدرت و خصوصیات متمایز ملل بزرگ، مثل انگلستان و ایتالیا، بآن حد که زاده تغییرات و تحولات تاریخی میباشد، بهمان اندازه ناشی از خصوصیات نژادی و خواص مکانی نیست بعنوان مثال میتوانیم یورش ژرمن‌ها را بر امپراطوری رم (که یک نمونه از این تغییرات بزرگ تاریخی است)، ذکر نماییم. حال اگر چه در نتیجه یورش ژرمن‌ها امپراطوری رم در مغرب منقرض شد، ولی نواحی اطراف امپراطوری با یورش کنندگان درآمیخته، ملل نوینی بوجود آورد.

رانکه مخصوصاً درباره آلمان عقیده دارد که این ملت قبل از شارل کبیر وجود نداشت. (فقط توسط شارل کبیر در قرن نهم بود که نام «آلمانی» مورد قبول عامه قرار گرفت) قبل از آن، قبایل قدیم بهیچوجه خود را متعلق بهمدیگر نمی دانستند. تنها موقعی که شارل کبیر آنها را زیر حکومت خود متحد ساخت، آنها عادت کردند همدیگر را بمنزله اجزاء یک اتحاد کل بشناسند. ملل انگلیس و فرانسه در اتحادیه‌های مستقل دولتی رشد کرده و تکامل پیدا نموده‌اند. لذا در ممالک مزبور تکامل ملت و دولت همزمان انجام یافته است.

در تاریخ ارمنستان نیز، تأثیر شخصیت‌های بزرگ سیاسی، در تشکیل اتحادملی، نقش بزرگی داشته است در این مورد، گاراگاشیان در: «تاریخ تحقیقی ارمنستان» نقش تیگران کبیر را از لحاظ تشکل ملت ارمنی چنین ارزیابی میکند. اگر چه حکومت تیگران مدت قلیلی دوام یافت، ولی به نظر ما میتوان ظهور و تشکیل ملت ارمنی را وابسته به تیگران دانست. چون نقطه ملت ارمنی توسط تیگران بوجود آمده و بعدها رشد نموده و در شاهراه تکامل کام نهاده است. »

میتوان گفت که در دوره معاصر تقریباً عموم مورخین آلمان، نظریه رانکه را راجع

به‌نقش مهم عامل سیاسی در ظهور و تشکیل ملل پذیرفته‌اند. این موضوع مخصوصاً در نزد مایر بطور بارزتر نمایان است. بنا بر عقیده مایر: ملل در تاریخ اجتماعات بمنزله پدیده‌های ازلی نمایان نمی‌شوند. آنها زائیده جریانات مرکب تاریخ هستند. کلیه ملل اروپا موالید گذشته‌های نزدیک تاریخی می‌باشند که اکثراً تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی و تاریخی ایجاد شده‌اند. مثلاً در نتیجه تقسیم ارثیه‌ها و غیره: مانند ملل اسپانیا و پرتغال، یا مثلاً در ظهور ملت فرانسه در درجه اول، انقراض خاندان لوتار حائز اهمیت زیاد می‌باشد. که در نتیجه آن موقتاً دولت حاکم از میدان خارج شد. و یا اینکه علل بفرنج و در عین حال غیر «ضروری» و غیر «علی» که سبب درهم آمیختن قبایل آلمانی در ملت واحد آلمان گشت. هلندیها بمنزله يك ملت مستقل و متمایز از آنها مجزا شدند. پس میتوان گفت: «ملت نوین مولود يك سلسله حوادث تاریخی می‌باشد که آن حوادث در يك نقطه عمومی بهم می‌رسند.»

پس حوادث سیاسی و تاریخی در تشکیل ملت‌ها، اهمیت بسزائی کسب می‌نمایند. بادر نظر گرفتن این تجسم، گوئی مسئله اصل ملت و کیفیت ترکیبی عناصر ملت در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. برای اثبات مدعای فوق، دلیل ذیل اقامه می‌گردد. ملل حاضر، عموماً ناشی از اختلاط قبایل و نژاد‌های متعدد هستند. ارنست رنان تأیید می‌کند که: نژاد خالص موجود نیست (صفحه ۳۱ Ibid) «ملل نخستین اروپا همه دارای خون مختلط هستند» تنها در نخستین مرحله اختلاط، موضوع وابسته بودن به قبیله یا نژاد حائز اهمیت بوده است و گرنه بعد از اختلاط، اساس نژادها و قبایل از هم پاشیده می‌شود. ولی آیامیتوان اصرار کرد که برای کولتورهای ملی، عناصر تشکیل دهنده ملت، هیچگونه ارزشی ندارند؟ آیا فولیه محق است وقتی اظهار می‌دارد که: پیشرفت هنرها در یونان بیهیچوجه وابسته به نژاد نبوده و استثنائاً ناشی از محیط اجتماعی است؟ آیا میتوان تصور نمود که سیاه پوستان قادر بودند جای یونانیها را بگیرند؟ بزعم فولیه، نبوغ فیدپاس که بیشک تاحدی در شاهکارهای او نمایان شده است، کاملاً مستقل از اثرات ارثی نژاد او بود.

حال اگرچه ما با پذیرش تمایلات نژادی بعنوان یگانه محرک تاریخی مخالفیم، ولی بنظر می‌آید که همانند گفته «بارد» فیزیولوژی و پسیکولوژی نژادها، اثرات مختلفی بر زندگانی اجتماعی ملل جای می‌گذارد. بعلاوه به نسبت سطح فکری آنان. پیشروی جریانات اجتماعی تندتر یا کندتر می‌گردد. از این نقطه نظر مسئله ماهیت و چگونگی نژادها، يک ملت را تشکیل داده‌اند، اهمیت خاصی بدست می‌آورد. چون اگر نژاد‌های ترکیب دهنده دارای تفاوت‌های بزرگ باشند؛ بضرر نسل آینده است. (صفحه ۲۲۲ Ibid) چگونگی ترکیب نژادی يك ملت نیز بدین طریق اهمیت مخصوصی کسب مینماید. چون ترکیب فوق‌الذکر همراه با عوامل دیگر: طبیعت فرهنگ (کولتور) هر ملت را مشخص می‌سازند. از اینرو مسئله مهم اینست که آیا ملت از ترکیب چه عناصری بوجود آمده است؟ نه آنکه آیا ملت مورد مطالعه دارای خون خالص است یا خیر؟ ملت درقبال اثرات اجتماعی و تغییرات ناشی از آنها، در بطن خود مقدار زیادی عناصر بیولوژیک همراه دارد. ۲. در اینجا باید همچنین تأکید کرد که فقط زمانی میتوان دم از يك ملت خالص زد که عناصر ترکیبی آن کاملاً در آن ملت حل شده

۱ - صفحه ۲۲۲ از کتاب: «فلسفه تاریخ بمنزله سوسیولوژی» تألیف: یارد

۲ - صفحه ۱۵ از کتاب: «مسئله ملی در برابر محکمه سوسیال دموکراسی»

باشند و عناصر نژادی یا کاملاً یکی بر دیگری فائق آمده باشد^۱. و یا هر دو طرف تقریباً بطور متساوی بهم آمیخته و کاملاً در همدیگر حل شده باشند.

ولی موضوعی که هیچ شك بردار نیست. آنستکه با پیشرفت تمدن، مسئله نژادی در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. در حالیکه محیط اجتماعی و تاریخی اهمیت خاصی تحصیل میکنند. (رجوع شود به صفحه ۱۷ Ibid فولیه) منظور از محیط تاریخی و اجتماعی عبارت از فرهنگ (کولتور) متمایزی است که بر روی يك قلمرو معین ایجاد شده است. در ایجاد آنچه که ذکر شد. ملت مزبور حیات اجتماعی خود را در قالب‌های خودمختار ملی بسط و تکامل داده است. احساسات افراد متشکله ملت در طی قرون در قالب‌های خودمختار ملی منعکس شده همراه با شرایط جغرافیائی و غیره باعث بروز يك شخصیت نمونه مختص بخود گشته‌اند که آنرا ملت می‌نامند. و همانطوریکه در يك فرد باشخصیت کلیه احساسات بیک اتحاد کامل گرویده‌اند و در هر اقدام کوچک آن فرد، نهاد او بطور بارز نمایان میگردد. شخصیت ملی نیز که ساخته‌جریان تکاملی (پروسس) تاریخی است، بایستی گذشته و حال ملت را در يك اتحاد و اتفاق کامل مجسم نماید. مگر در صورتی که آن اتحاد و اتفاق بر اثر مداخلات قلدرانه عوامل خارجی از هم پاشیده شده باشند. در بعضی از ادوار تاریخی شخصیت ملی مانند قرن ۱۹ بارزتر نمایان میگردد. علت این امر آنست که بر اثر تعمیم دموکراسی و فرهنگ^۲، زندگانی اجتماعی ملل مرکب‌تر گشته و امکانات فعالیت بیشتر و تحصیل شخصیت بهتر آماده‌تر میشود. این تحول علت ایجاد يك مرحله بالاتر و قیافه و سیمای دیگری میگردد.

مخصوصاً در شرایط فرهنگی (کولتور) «زمان حاضر» که جنبه اقتصادی آن تأثیر بسزائی بر روی زندگانی اجتماعات دارد. و قسمتهای مختلف ملت بوسیله اقتصادیات در تماس و مشارکت ضروری با همدیگر میباشند. باید خصوصیات کلی ملت تشدید یابد.

حالا می‌پردازیم به نقش زبان - یکی از عناصر اساسی ملت - راست گفته‌اند که: «بدون عمومیت زبان هم‌زیستی در اجتماع غیر ممکن است». ۳ لذا زبان شرط نخستین ملت میباشد ۴ زبان بمنزله يك مقوله (کاتگوری) ضروری‌زمانی در زندگی اجتماعی نمایان میگردد (۵) زبان در طی تکامل تاریخی خود، آرمانهای مخصوص ملی را بروز میدهد که آنها نیز متقابلاً بر زندگانی اجتماعی ملت و زبان ملی تأثیر میکنند. (۶) شخصیت زبان بسته به حد

۱- رجوع شود به: صفحه ۷۵ K. Breizig. *Kulturgeschichte der Neuzeit*. Bd. Berlin 1900

۲ - رجوع شود به کتاب: «ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم» تألیف: ل. گوم بیویچ صفحه

۲۹ - ۲۷

Heinrich Sgber. *Die deutsche Nation und das Kaisereid*.

۳- کائوتسکی: «مسئله ملی در روسیه»

۴- کائوتسکی: «بحران اطریش» صفحه ۴

۵- «مسئله ملی در برابر محکمه سوسیال دموکراسی» صفحه ۱۱

۶- «کارا کتر عامل ملی» تألیف فولیه صفحه ۹

اکمل تکامل روح ملت است. طبعاً این زبان متمایز از زبانهای دیگر خواهد بود. ما میدانیم که زبان چه نقش مهمی در تحلیل رفتن نژادهای گوناگون ایفا نموده است. زبان میگوید که وقتی ژرمنها بر امپراطوری روم هجوم آوردند، یکی از عوامل مهم حل شدن آلمان در ملل یونان و لاتین زبان بود. مهاجمین زبان خود را فراموش کرده و بزبان لاتین تکلم نمودند. (۱) در اینجا باید گفت که دلیل آوردن اینکه آمریکا و انگلستان دو ملت متمایز هستند ولی بیک زبان تکلم می کنند پس اهمیت زبان در درجه سوم قرار دارد، بيمورد است. این استدلال برابر با هیچ است. زبانی که انگلیسی ها با خود با آمریکا برده و در آنجا رواج داده اند، اکنون در آمریکا تغییرات خاصی پیدا کرده است و میکند. این تغییرات نتیجه وضع جغرافیائی و دیگر شرایط مخصوص آمریکاست که در عین حال علت ایجاد يك ملت نوین نیز گشته است. وطبعاً زبان باید مطابق با خواستهای ملت نوین باشد. اگر در شرایط فوق العاده، مانند وضع یهودیان که زبان عمومی و ادبی ملی خود را از دست داده اند (باستثنای ژارگون یهودیها که نمیشود بحساب آورد) و اما بعنوان يك ملت زندگانی می نمایند (در زمانی که این استدلال میشد دولت اسرائیل وجود نداشت) این نشانه آنست که در تعیین ماهیت ملت، عوامل مؤثر از لحاظ اهمیت اجتماعی ممکن است نسبت بهمديگر پس و پیش شوند. (البته باید اذعان نمود که تمدن قدیم یهود مبتنی بر زبان عبری میباشد.) مثلاً عامل دینی که از لحاظ ملیت، در نزد ملل دیگر در درجه دوم اهمیت قرار دارد. برای توده های یهودی ارزش عظیمی دارد معرف تمایز و تشخیص ملی آنانست.

ب. شاسکولسکایا حق دارد وقتی اظهار میدارد که ملت پدیده برگنجی است و اغلب ترکیبات مختلفی بخود میگیرد. بیشتر عناصر متشکله ملت ممکن است یکایک تاب مقاومت در برابر انتقاد را نیاوردند، ولی از این طرز مطالعه چیزی عاید نمیکرد. مؤلف مزبور علاوه میکند که ولکوبارد («نارودنایا میسل» سال ۱۹۱۵ شماره ۱) یکایک عناصر متشکله ملت از قبیل نژاد، زبان، مذهب، حیات ملی و غیره را رد کرده و خیال میکند پیروزی بزرگی بدست آورده است. ولی باید گفت که در جامعه شناسی نباید باروش ریاضی رفتار کرد. اگر يك يك عناصر متشکله ملت به تنهایی قادر به تعبیر و تفسیر ملت نیستند، در عوض ترکیبات گوناگون آنها میتوانند ما را به حقیقت برسانند. (۲)

تنها عاملی که در ساختمان ملت تأثیر مطلق دارد، گذشته تاریخی ملت است. پایه ای که بر روی آن خصوصیات ملی بنا نهاده شده اند. خصوصیات مزبور در ترکیبات گوناگون ممکن است پس و پیش شوند. در ترکیبات مذکور، ممکن است بعضی از عناصر نسبتاً اهمیت بیشتری کسب کنند. ولی ارزش واقعی عناصر متشکله ملت تنها در محیط اجتماعی و تاریخی متمایز قابل رویت میباشد. فقط در این مورد ما میتوانیم اهمیت آن عناصر را نسبت بیکدیگر و همچنین روابط فی مابین آنانرا درک کنیم.

داشتن قلمرو (تریتور) مستقل نیز ضروری نیست. زیرا که هستند مللی که میهن ندارند. مانند یهودیان. و یا ملل کوچکی هستند که باختلاط در يك قلمرو زیست میکنند، یهودیان از يك نوع مخصوص آتروپولرژیک هستند که با وجود زیستن قرون متمادی در شرایط گوناگون

۱ - «ملت چیست» تألیف رنان صفحه ۱۶-۱۷

۲ - رجوع شود به کتاب: «حزب سوسیالیست انقلابی و مسئله ملی» تألیف شاسکولسکایا صفحه ۵۶

جغرافیائی و غیره ، با اینحال خصوصیات خود را محفوظ نگهداشته‌اند (۱) از اینرو بنظر ما اشتباه آمیز است آنچه که کائوتسکی در اینباره اظهار می‌دارد : «یهودیان دیگر بعنوان ملت وجود ندارند . چون ملت بدون قلمرو خاص (تریتور) مفهوم ندارد . (۲) گرچه برای ابدیه ملت قلمرو مخصوص (تریتور) یک عنصر ضروری نیست ، بعبارت دیگر دارای اهمیت مطلق نمیباشد . مهذا نباید منکر نقش عظیم آن در ایجاد و ترقی ملت گردید . چون بدون داشتن وطن ، ابداع و ایجاد فرهنگ (کولتور) آزاد و مستقل غیر ممکن است . درست است که در حال حاضر عوامل سیاسی و اقتصادی نقش بزرگی در زندگانی اجتماعی انسانی ایفا میکنند . و مستقلاً بجای آوردن خواسته‌های زاده‌عوامل فوق پایه و اساس ابداع فرهنگ (کولتور) آزاد و مستقل است . ولی باید در نظر داشت که عموم عناصر متشکله فرهنگ (دولت ، علم ، مذهب ، هنرهای زیبا) تشکیل یک کل تجزیه ناپذیر را میدهند که فقط بر اساس یک قلمرو (تریتور) معین و مشخص میتواند وجود داشته باشد . (۳) از این نقطه نظر ، بوریسوف حق دارد بگوید : گرچه ملت یک اتحادیه خصوصی است . و حیات او ضرورتاً با سرحدات معینی وابسته نیست ، معذالک اتحاد و اشتراك ارضی یکی از عوامل مهم تکامل فیزیکی و روحی ملت میباشد (۴) (البته نه یگانه عامل قطعی) اتحاد و عمومیت ارضی که امکان تمرکز کلیه افراد یک ملت و تماس و معاشرت آنها را میدهد ، در عین حال اقتضا میکند که آن افراد بدون اتلاف بيمورد نیروها حیات مادی و معنوی ملت را در شاهره تکامل سوق دهند (۵)

اگر ملتی صاحب قلمرو بخصوص نیست و در جهان پراکنده است ، مجبور است ارزش های معنوی خود را مطابق خواسته‌های شرایط ملت‌های حاکم - که او در اوطان آنان ساکن است ، سازش دهد . بعبارت دیگر شخصیت ملی خود را قربانی زندگی اجتماعی روز مراه کند . و یا اینکه تمام هم خود را بکار برد تا در ملت‌های حاکم به تحلیل نرود . البته این مقاومت در صورتی امکان پذیر است که ملت در بدر دارای شخصیت بارز و مشخص ملی باشد . پر واضح است که کوشش‌های آن ملت در بدر - در راه حفظ ملیت خود - در قلمرو ملی خود صرف کارهای نتیجه بخشی میگردید . البته باید علاوه کرد که اقلیت هائیکه از لحاظ فرهنگ (کولتور) بر ملل حاکم رجحان دارند . حفظ ملیت آنان بر مراتب آسانتر است . در این چنین شرایط اقلیت‌های مزبور میتوانند آزادتر باشند و با فرهنگ میهن خود در تماس باشند .

وضع جغرافیائی قلمرو ملی نیز اثر مهمی بر مسئله تشکیل ملت دارد . کارل کائوتسکی می‌نویسد : «یکی از عوامل که بر تکامل ملت تاثیر میکند ، وضع جغرافیائی قلمرو اوست . مثلاً کوه‌های مرتفع و رودخانه های وسیع و غیر قابل کشتیرانی مانع از اتحاد قبایل قدیم می‌گشته است . ولی برعکس رودهائی که منشعبات متعدد و قابل کشتیرانی داشته‌اند ، سبب ایجاد اتحاد و اتفاق قبایلی گشته‌اند که در حوزه رودخانه می زیسته‌اند (۶) رنان نیز

۱- «خودمختاری ملی و میهنی» تألیف رادنر صفحه ۱۵ مطابق با صفحات ۵-۶ Ibid

۲- «مسئله اروپا و چپاول اروپا» تألیف کائوتسکی صفحه ۶

۳- رجوع شود به : «سرب» صفحه ۳۰۷

۴- رجوع شود به : «سوسیالیست انقلابی» شماره ۲ صفحه ۲۴۷

۵- رجوع شود به : Ibid صفحه ۲۴۸-۲۴۹ همچنین صفحه ۲۹ از م . و . رادنر

۶- رجوع شود به : «ملیت در عصر ما» تألیف کارل کائوتسکی صفحه ۲۳

اهمیت خاصی برای وضع جغرافیائی قائل است: «بیشک وضع جغرافیائی در تفکیک ملل نقش مهم دارد. وضع جغرافیائی یکی از عوامل با اهمیت تاریخ است. رودها قبایل را راهنمایی کرده‌اند و بالعکس کوهها مانع حرکت آنان گشته‌اند. لذا اولیها برله پیشروی تاریخی و آخریها بر علیه آن بوده‌اند (۱) مثلاً بر همه آشکا است که وضع جغرافیائی ارمنستان چه عواقب وخیمی برای ملت ارمنی بار آورده است (۲). بنظر اینجانب ترازدی تاریخی ملت ارمنی عبارت از آنست که بعلمت نبودن یک ملت بزرگ و مقتدر برای اینکه بتواند دارای میهن آزاد و مستقل ملی باشد، به تبعیت از وضع خاص جغرافیائی خود، مجبور گشته است گاهی متمایل باین و گاهی متمایل بان گردد تا بتواند موجودیت خود را حفظ نماید. لهذا نتوانسته است بطور مستقل و بارز خصوصیات مشخص و متمایز ملی خود را در شاهراه منطقی جریانات تاریخی، ترقی و توسعه دهد.

وضع اقلیمی محیط جغرافیائی در تکوین ملت مؤثر است. بدین معنی که آب و هوا بشدت بر ساختمان فیزیولوژیک و پسیکولوژیک ملت تأثیر می‌نماید. بطوریکه اگر تأثیر آن مدتی دوام یابد. آن قسمت از ملت که دور از وطن زندگانی میکند، مبدل بیک نوع (تیپ) نوین ملی میگردد. از این لحاظ نوع (تیپ) انگلیسهای که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، جالب توجه است. در آمریکا، تحت تأثیر وضع جغرافیائی بخصوص آن سرزمین، ما شاهد تغییر نوع (تیپ) آنکلو ساکس از لحاظ جسمانی می‌باشیم. با تغییر شکل جسم، خصوصیات روانی نیز تغییر می‌یابند. زبان و اصطلاحات زبانی نیز دگرگون میشود. «واما درباره سنجیه انسانها باید گفت که تغییرات آن معلول جبری تغییرات ارگانیسم و طبیعت همان انسانهاست. این تیپ دیگر انگلیسی نیست بلکه یانک است. (۳) پاره‌ای از شرایط اقلیمی: سستی می‌آورند. پاره‌ای نیز بالعکس باعث نشاط میشوند. تمایلات خیالی و رؤیائی و همچنین هذیان، کم و بیش معلول محیط جغرافیائی قلمروهای متفاوت (تریاتور) است. (۴)

پس با اینوصف: وضع جغرافیائی و قلمرو خاص در ساختمان سنجیه و اخلاق ملی مؤثر است. و اما باید تأکید نمود که تأثیر نسبی است و نه مطلق. نقش اوضاع جغرافیائی را نباید از تأثیر ژاد مجزا کرد. (۵)

در اینجا لازمست مخصوصاً اهمیت وراثت را تذکر داد. زیرا در نخستین مرحله تشکیل ملت، وراثت نقش مهمی بازی میکند. ولی در نتیجه تکامل محیط اجتماعی و بالنتیجه تکامل ملت، اثر وراثت بتدریج تقلیل یافته و آخر الامر جای خود را بشرايط فرهنگی (کولتوری) و اجتماعی می‌سپارد. شرايط فرهنگی و اجتماعی عبارتند از: تربیت و تعلیم عمومی، ادبیات و هنر، عقاید عمومی، رژیم اقتصادی، آداب و رسوم و قانونگذاری. (۶)

مذهب و دین یکی از عناصر مشكله فرهنگ (کولتور) میباشد. در هر دوره تاریخی

۱- رجوع شود به: «ملت چیست؟» تألیف ارنست رنان صفحه ۴۴-۴۷

۲- آرنولد توین بی در خصوص اثرات شرايط جغرافیائی عقیده‌ای کاملاً مخالف دارد. بعقیده وی مشکلات محیط جغرافیائی سبب پیشروی بوده‌اند نه مساعد بودن آن.

۳- فولیه: Ibid صفحه ۱۳-۱۴

۴- « « « ۱۹-۲۰-۲۲

۵- « « « ۲۳

۶- « « « ۲۴-۲۷

یکی از عناصر مشکله فرهنگ (کولتور) ، مقام حکمرانی را داشته و دیگر عناصر را تحت الشعاع قرار میدهد. اسپرانزر در کتاب خود موسوم به «شکل زندگی» (Lebensforms) سعی میکند ثابت نماید ، همانطوریکه طبایع مختلف از قبیل : هنری ، دینی ، علمی ، دولتی و غیره موجود است ، در تاریخ اجتماعات نیز دوره‌های مخصوص باطبایع گوناگون موجود است . مثلاً کسی که دارای طبع هنری است. کلیه تمایلات آنشخص تحت تأثیر طبع هنری او هستند و از لحاظ شکل تابع آن میباشد. این موضوع در عین حال برای طبایع دینی ، علمی و سیاسی و غیره نیز صادق است. راجع بادوار مختلف تاریخی باید گفت که مثلاً در دوره تسلط دینی ، کلیه جنبه‌های زندگانی اجتماعی شدت تحت تأثیر عامل دینی بوده و ابداعات فرهنگی (کولتور) باشکل و رنگ دینی عرضه میشده‌اند.

البته در قرن واقع‌بینی (قرن بیستم) ، دین تأثیر قطعی خود را بر اجتماعات و علی‌الخصوص قشرهای بالای فکری از دست داده یعنی تأثیری که عامل دین در قرون وسطی داشته است امروز ندارد (۱) لذا عامل دین یک عنصر ضروری محتوی ملت نیست. علت این امر آنست که انسان میتواند خدا را نشناسد، ولی در عوض یک فرد آگاه از ملت باشد. و اما طرز مطالعه حاضر مسئله را حل نمیکند. چون دین در ورای واقعیات بفرنج و مرکب تاریخی ، نقش مخصوصی در تکوین ملت‌ها داشته است. «در اغلب دوره‌های تاریخی فقط اتحادیه‌های دینی و مذهبی هستند که اتحاد ملل را محفوظ نگاه داشته‌اند. (۲) رانکه بالاخص راجع بفرانسه اصرار دارد که وقتی کاتولیسیسم در آنجا فاتح شد اتحاد ملی فرانسه نیز بوجود آمد. (۳) ترایتچکه همین ادعا را در باره اسپانیا میکند. بدین معنی که بنظر او اسپانیا تا قبل از تسلط مسیحیت، ملت محسوب نمیشد. (۴) لس-یکی از بزرگترین تاریخدانان آلمان - اهمیت عامل دین را از لحاظ ملیت نوین تأکید نموده، علاوه میکند که : در عصر مبارزات ملی کنونی ، به مللی برخورد می‌کنیم که اتحاد و خودمختاری ملی خود را تحت لوای کلیسای خود حفظ میکنند. و در مقابل کلیسا هم در تکمیل قدرت ملی ، حفظ اتحاد ملی و بالاخره تحصیل خودمختاری ملی با آن کمک میکند. (۵) پرواضح است منظور مورخ آلمانی اشاره به مبارزات ملی لهستانهاست . در لهستان قبل از جنگ جهانی ۱۹۱۴ ، بکرات مشاهده شده که کشیش کاتولیک در تحریک احساسات ملی چه نقش مهم داشته است. این موضوع در پروس شرقی و برعلیه نهضت لوتر بیشتر بیچشم می‌خورد . (۶)

آنهایکه بوضع تشکیلاتی کلیسای کاتولیک آشنا هستند . قطعاً میدانند که کشیش

۱ - رجوع شود به کتاب : «خودمختاری ملی و میهنی» تألیف رادیز صفحات ۱۳ - ۱۴

۲ - H.V. Ranke. Abhandlungen und versuche

صفحات ۳۸-۳۹

۳- رجوع شود بکتاب : S. verke Bd. 51/52. " صفحه ۵۱۳

۴- رجوع شود بکتاب: A. Gasparian. der Begriff der Nation in der deutchin. Geshichtreibung des 19 yahund صفحه ۳۰

۵ - M.L. Kleine Historische Sheriften. صفحات ۲۴۱-۲۴۲

۶ - ارنسترنان ، مسئله یورش ژرمن‌ها بر امپراطوری روم مثال زده اظهار میدارد که یکی از علل تحلیل رفتن ژرمن‌ها در ملل یونان و روم پذیرش مسیحیت از طرف ژرمن‌ها بود. ولی باید اضافه کرد که این موضوع در ترکیه عملی نشد ... صفحه ۱۶ از Ibid

کاتولیک چگونه از نزدیک باتوده‌های کاتولیک و مخصوصاً قشرهای پائین آن مأنوس میباشند. از اینجا معلوم میشود که برای يك ملت مغلوب مانند لهستانها، کشیش‌های کاتولیک چه تأثیری میتوانند داشته باشند. برای یهودیان نیز میتوان گفت که دین: یکی از عوامل اساسی حفظ موجودیت ملت یهود است. یهودیان بوسیله دین توانسته‌اند، خصوصیات ملی خود را در کلیه نقاط جهان و در نامساعدترین شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حفظ نمایند.

برای ارمنه هم، دین دارای اهمیت بسزائی میباشد. این مسئله معلول اوضاع خاص سیاسی ملت ارمنی است. گاراگاشیان در تاریخ تحقیقی ارمنستان مینویسد: «مسیحیت نه تنها ارمنی بدوی را از تمدن مسیحی بهره‌مند نمود، بلکه برای او اتحاد ملی نیز ایجاد کرد. که تا حالا ادامه دارد. (۱)» گذشته از تأثیر دین در تشکیل اتحاد ملی ارمنه باید نقش کلیسای ملی ارمنه را در ابداع فرهنگ (کولتور) ملی ارمنه و در حفظ ملیت ارمنه نیز یادآور شد. همچنانکه در قرون وسطی، عموماً رهبری فرهنگ (کولتور) ملل در دست طبقه روحانی بوده است. در ارمنستان طبقه روحانی خود ابداع‌کننده ارزشهای فرهنگی بوده است. و ما قبلاً متذکر شدیم که بطور کلی ملت يك شکل تعمیم یافته فرهنگ هم می‌باشد. گذشته از آنچه گذشت، باید اذعان نمود که چون ملت ارمنی مدت مدیدی است که استقلال سیاسی خود را از دست داده است و در نتیجه یکی از اساسی‌ترین عوامل حفظ ملیت - یعنی عامل سیاسی - محروم گشته است. لذا طبقه روحانی ارمنی، بعنوان ممتازترین طبقه فرهنگی، وظیفه نگهداری ملیت ارمنه را بعهده گرفته است. در اینباره لازاروسکی می‌نویسد: «هنوز هم در نزد قشرهای پائین اجتماع، ملیت و دین تقریباً در هم‌دیگر حل شده و یکی از بزرگترین موهبت‌های روحی را برای آنان ایجاد نموده‌اند. (۲)»

بیشک در عصر حاضر که فرهنگ از تحت تأثیر دین درآمدی است. عامل دین نمیتواند مانند قرون وسطی بر اجتماعات و مخصوصاً طبقات منورالفکر اثر کند ولی با اینحال ما به نقشی که عوامل دین غیر گریگوریان در ایجاد ارزش‌های بزرگ فرهنگی ملت ارمنی داشته‌اند بخوبی واقفیم.

در خاتمه باید گفت که فقط علم تاریخ میتواند اصل و ماهیت ملت و همچنین عوامل مؤثر ملی را همراه با چگونگی روابط فی‌مابین آن عوامل را توجیه و تفسیر نماید. چون موضوع مورد مطالعه علم تاریخ عبارت از اصل و ماهیت اجتماعات بشری و جریان کلی تکامل آنان در طول تاریخ میباشد. علوم دیگر فقط قسمتهائی از جریانات کلی تاریخی را مورد مطالعه قرار میدهند. از اینرو بدیهی است که علم تاریخ باید پایه و اساس فرضیه‌های (تئوریه‌های) مربوط به ملت باشد و ضمناً وسیله‌ای برای ارزیابی ارزش‌های واقعی ملت گردد.

۱- «تاریخ تحقیقی ارمنستان» تألیف گاراگاشیان صفحه ۲۶۸

۲- «آرتونومی» تألیف لازاروسکی ۲۳-۲۵

بزرگترین غارتگری

در صنعت نفت ایران بعمل می‌آید

شرکت حفاری سیکت چقدر سوء استفاده می‌کند؟

آقای دکتر امینی باید هم به صنعت نفت و هم به کنسرسیوم و هم به شرکت ملی توجه بیشتری بفرمایند چون مجموعه صنعت نفت در وضع کنونی در حقیقت فرزند خلف و با ناخلف ایشان است. تحولی را که مدعی هستند بوجود خواهند آورد در درجه اول از لحاظ روانی شور و شوقی لازم است. روشنفکرانی که باید با جدیت و شور و شوق عامل این تحول باشند بایدین فساد را که در همه جا و بخصوص شرکت نفت وجود دارد هرگز نمیتوانند از لحاظ روانی/ایمانی باین اوضاع داشته باشند. یکی از نزدیکان آقای انتظام از ترس افکار عمومی و اقدامات دولت دستور داده است که پلاک‌ها و نگهبانان ادارات شرکت « ملی » را که سرتاسر خیابان تخت جمشید را فرا گرفته است جمع کنند تا وجود این همه ادارات متنوع و متغیر از انظار دور باشد و جلب توجه نکند.

در محافل روشنفکران تهران از سوءاستفاده های عجیبی که شرکت حفاری سیکت امریکائی بعمل می‌آورد صحبت میشود میگویند این شرکت چندین دستگاه حفاری دارد که برای هر کدام روزانه در حدود ۴ هزار دلار اعم از اینکه کار کند یا نکند از دولت می‌گیرد حدود روزانه سه هزار دلار کرایه دستگاه حفاری و هزار و چند صد دلار مخارج کارشناسان و غیره. گفته میشود که این شرکت برای فرار از مالیات سرمایه خود را خیلی کمتر از آنچه هست قلمداد کرده با وجود اینکه این شرکت در هر سال تمام قیمت دستگاه خود را مستهلک میسازد معذالک مالیات بدولت نمی‌پردازد. گفته میشود یک نفر کارشناس امریکائی با وجدان که سرمایه‌دار نبوده و کارگذار سرمایه‌دار نیز نیست باین حیث و میل ها اعتراض کرده و یک دستگاه حفاری ایران را با یک گروه مجهز از کارشناسان ایرانی بعنوان نمونه تجهیز کرده است که چندین برابر ارزانتر از شرکت سیکت کار میکنند و چندین برابر بارورتر از آن بدین معنی که شرکت سیکت که تا حالا چندین چاه کنده باستانی یکی بقیه در نتیجه سه مسامحه و عدم توجه خراب گردیده مثلا در موردی و موقعی که مته حفاری به طبقه‌ای رسیده بود که برای جلوگیری از ریزش جدار می‌بایست لوله‌های جداری گذارده شود بدون توجه بمناسبت اینکه کارشناس امریکائی سیکت سرخوش بوده حفاری را ادامه میدهد و چاه را خراب میکند. این گوشه‌ای از حیث و میل ها و غارتگریهای قانونی و غیر قانونی است که نمونه آن در همه جای شرکت « ملی » و کنسرسیوم وجود دارد.

انحصارها

تراست - کارتل

مقدمه - در عصر ما همه از نقش مهمی که ریاضیات در دستگاه تمدن جهان بازی میکنند و پیوندی که حرکت چرخهای ترقی اجتماعات بشری با این علم حاصل نموده است آگاهند. صرفنظر از اینکه علوم ریاضی از دیر باز در کلیه قضایای مطروحه علمی دخالت تام داشته و هم اکنون نیز شالوده منطقی دانشهای نوین بوسیله آن استوار است، امروزه کلیه فنون های مادی مانند امور دستگاههای تولیدی، روانشناسی، جامعه شناسی و غیره به مبانی ریاضیات اتکاء حتمی دارند و بطور کلی میتوان ادعا نمود که مظاهر زندگی اجتماعی بشر با این رشته از علوم آمیخته شده و با آن ارتباط و پیوستگی دارد.

از جمله تجزیه و تحلیل پدیدههای اقتصادی با فورمول های ریاضی در زمان ما اهمیت فراوانی کسب کرده و بعنوان يك روش قاطع تحقیقی در مسائلی که در بسیاری موارد توصیف و تشریح آن پیچیده و مبهم جلوه میکند تلقی میشود.

در سالهای اخیر دخالت ریاضیات در اقتصاد این رشته را از صورت قدیم آن که صرفاً حول و محور بحث های تاریخی و اجتماعی دور میزد خارج نموده و به یکی از شعبه های علوم که دارای استدلال دقیق و استحکام منطقی است تبدیل نموده است، روی این اصول امکان اینکه مانند زمان گذشته دگرگونی های مختلف اجتماعی بتوانند فنون های اقتصادی را برای توجیه و تفسیر تئوریهای سیاسی خود درست در اختیار گرفته و چنانکه مشاهده گردیده در اغلب اوقات از ابهام و پیچیدگی های موجود جهت مقاصد و هدفهای خاص خویش با کمال هنرمندی بهره برداری کنند بمیزان قابل توجهی کاهش یافته است. اصول « اقتصاد در این مقاله به پیروی از ریاضی » مفهوم علمی « انحصارها Monopoles » که از مهمترین و جالب ترین مسائل سیستم اقتصادی دنیای کنونی است با بیان ساده ریاضی مورد بررسی قرار میگردد و در آینده نیز چنانچه فرصت مناسبی دست دهد با توسل باین روش پاره ای دیگر از پدیده های اقتصادی را طرح میکنیم.

تعریف - در يك رشته فعالیت اقتصادی که در نتیجه آن يك یا چند کالا تولید میشود وقتی « انحصار » وجود دارد که کلیه و یا قسمت مهمی از محصول آن فعالیت اقتصادی در کنترل يك « مقام Autorite » درآمده باشد بسمیکه مقام مزبور بتواند میزان محصول و بهای آن را بطور کامل و یا بصورت قابل ملاحظه ای در اختیار خود بگیرد.

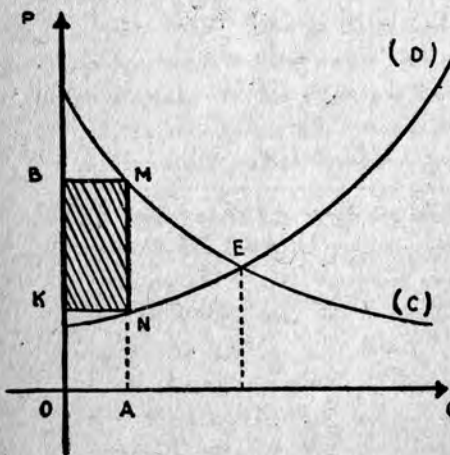
اگر کلیه محصولات يك کالا در کنترل يك مقام قرار گیرد انحصار را کامل Monopole complete گویند و چنانچه فقط يك قسمت مهم آن به اینصورت در آید انحصار را غیر کامل

Monopol incomplete نامند.

با توجه به این تعریف نتیجه میشود که مهمترین شرط پیدایش انحصارها عبارت از
وسعت اندازه «واحد تولید» (Unite de production) میباشد ، عبارت دیگر انحصار در رشته هائی بوجود میآید که در آن طبق مقتضیات اقتصادی
و یا امکانات طبیعی واحد تولید خیلی بزرگ باشد ، بنحوی که سرمایه دارهای کوچک به
آسانی نتوانند وارد آن رشته فعالیت ها گردیده و با صاحبان واحدهای بزرگ تولید رقابت
کنند و در نتیجه کلیه و یا قسمت اعظم محصول در اختیار يك مقام درآید . روی این اصل
مهمترین انحصارها در رشته های زیر که دارای واحدهای بزرگ تولید میباشند پیدا شده اند:
نفت ، ذغال ، آهن ، فولاد ، برق ، گاز ، اتومبیل ، هواپیمائی ، کشتیرانی ، راه آهن ...
طرز کار انحصارها از نقطه نظر اقتصادی.

بطور کلی برای اینکه انحصارها قیمت تولیدات را بالا نگاه دارند میزان محصول خود را
محدود مینمایند یعنی کمتر از مقداری که در شرایط رقابت آزاد محصول بوجود میآید
کالا تولید میکنند و بدین ترتیب سود زیادتری که از سود معمولی بیشتر بوده و به «سود
انحصاری Profit de Monopole» موسوم است عاید انحصارها میگردد .
در اینجا باید متذکر شد که انحصارها فقط میتوانند یکی از دو عامل اساسی «میزان
محصول» یا «بهای کالا» را در اختیار خود بگیرند ، عبارت دیگر آنها نمیتوانند هم میزان
محصول و هم بهای کالا را مستقلاً تعیین نمایند. مثلاً اگر در انحصاری میزان محصول را Q
فرض کنیم انحصار مجبور است این محصول را بهی P بفروشد برساند ولی اگر انحصار
بخواهد کالاهای خود را زیادتر از P بفروشد طبیعی است تقاضای مردم برای محصول کمتر
از Q خواهد بود و در نتیجه قسمتی از کالا بفروش نخواهد رفت .

تعبیر ریاضی سود انحصاری



فرض میکنیم در دستگاه متعامد مختصات QOP
روی محور افقی تعداد واحدهای محصول و
روی محور قائم بهای هر واحد آن را اندازه
بگیریم . تقاضای مردم برای کالا به بهای
مختلف بصورت منحنی (C) و میزان تولید کالا
به بهای مختلف یعنی بر حسب تغییرات در
مخارج تولید آن بشکل منحنی D نمایش داده
میشوند :

نقطه M را روی منحنی (C) در نظر می
گیریم ، از این نقطه دو عمود MA و MB
را بر محورهای مختصات وارد میکنیم . حال
اگر بهای هر واحد کالا OB باشد میزان
تقاضای آن کالا OA خواهد بود. خط MA

منحنی D را در نقطه N تالقی کرده است پس میتوان گفت اگر میزان محصول کالا OA گردد مجموع مخارج تولید هر واحد آن NA میشود (فرض آنست که مخارج تولید شامل سود معمولی میباشد).

چنانچه کالای مزبور تحت شرایط رقابت آزاد تولید شده و بفروش میرسید نقطه H محل تقاطع دو منحنی « نقطه تعادل $Point\ d'Equilibre$ را نشان میداد، یعنی بمقدار OH کالای تولید شده به بهای EH بفروش میرسید و سود معمولی عاید میگردد.

ولی اگر کالای مزبور در شرایط انحصار باشد انحصار میتواند میزان محصول را به مقدار OA محدود نماید و در این حالت قیمت فروش هر واحد کالا اجباراً MA و مخارج تولید آن NA خواهد بود.

چنانکه در شکل دیده میشود انحصار مبلغ $MN = MA = NA$ را روی هر واحد بعنوان سود انحصاری دریافت خواهد کرد.

مجموع سود انحصاری مساویست با حاصل ضرب $OA \times MN$ که آن را میتوان بسا مساحت مستطیل $MNKB$ نمایش داد. همچنین دیده میشود که با پائین آوردن میزان محصول از OH به OA بهای کالا از EH به MA بالا برده میشود.

اینکه که تعریف انحصار و تشریح نقش اقتصادی آن از لحاظ ارتباط میزان محصول با بهای کالا بوسیله تعبیر ریاضی بعمل آمد به بحث در اشکال مختلف انحصارها میپردازیم:

چنانکه گفته شد ترقی و تکامل صنعت تمرکز شاخه های مختلف تولید را در فعالیت های اقتصادی ایجاب میکند، انحصارها که نتیجه جبری این ترکیب $Combination$ یا انضمام $Integration$ هستند عموماً به دو صورت کلی زیر در میآیند:

۱- مونوپل های افقی $M. Horizontal$ اگر چندین واحد تولید A, B, C, \dots

که از یک نوع فعالیت اقتصادی H مشتق شده باشند باهم متحد شده و مشترکاً به تولید می پردازند به گوئیم مونوپل با ترکیب افقی بوجود آمده است. مثلاً اتحاد معادن نفت با یکدیگر یک مونوپل افقی است.

۲- مونوپل های قائم $M. Vertical$. اگر واحدهای تولیدی مختلف A, B, C, \dots

که فعالیت اقتصادی آن ها مکمل یکدیگرند در انحصاری جمع شوند. مونوپل با ترکیب قائم بوجود آمده است. مثلاً اتحاد معادن ذغال و معادن آهن و کارخانه جات ماشین سازی با یکدیگر یک مونوپل قائم است.

بطور کلی ترکیب های انحصاری دارای چند خاصیت است:

الف - نرخ سود را ثابت نگاه میدارد. *

* همین مورد که نرخ سود را ثابت و خیلی بالاتر از دوره رقابت نگاه میدارند و باین وسیله

حد اعلای استثمار را بعمل میآورند. کارتل ها این سود را هم بضرر تولید کنندگان

واقعی یعنی کارگران و کارمندان و مهندسان و غیره بدست میآورند و هم تحمیلاتی به

مصرف کنندگان می کنند. انحصارات علاوه بر تولید کننده و مصرف کننده حسی

سرمایه داران کوچک را نیز ورشکست کرده و سرمایه های آنها را ضمیمه سرمایه خود ساخته

و آنها را پروتاریزه میکنند. بزرگترین ضرر خسران را این انحصارها به کشورهای عقب

مانده که دارای مواد خام از قبیل نفت و غیره هستند تحمیل می کنند. در صورتی که سود

خصوصی را حذف کنیم یعنی سرمایه انحصارها را ناسیونالیزه و یاسوسیالیزه کنیم و در حقیقت

سرمایه دار را حذف و تبدیل به مدیر سازمان تمام جنبه های منفی انحصارها از بین می رود

از جنبه مثبت آن که جنبه تکنیکی و سازمانی دارد استفاده میشود.

ب - تکنیک صنعت را بالا میرد .

ج - هنگام بحران کنتروال برقرار میکنند.

کارتل ها و تراست ها بالاترین شکل انحصارهای ترکیبی میباشند :

۱- کارتِل Cartel - کارتِل عبارت است از ترکیب ساده واحدهای مختلف تولید که از نظر تشکیلات مالی و فنی کاملاً مستقل میباشند و کلیه محصول آنها توسط یک مرکز مشترک بفروش میرسد . کارتِل ها در فعالیت های اقتصادی خود ناچارند که اصول زیر را مراعات کنند :

الف - چون فروش کالاهای مختلف بوسیله کارتِل انجام میگردد بنابراین هر کارتِل دارای یک دفتر فروش میباشد که توسط آن کالاهای تولیدی با بهای ثابتی بفروش میرسد .

ب - برای اینکه کارتِل بتواند قیمت ها را ثابت نگاهدازد لازم است که مجموع محصول از میزان مصرف تجاوز ننماید ، در نتیجه اقداماتی برای تنظیم تولید ضرورت پیدا میکند و از این جهت برای هر واحد تولید «سهیمه Contient» تعیین میگردد .

۲- تراست Trust - تراست عبارت است از ترکیب جامع تر واحدهای مختلف تولید بدین طریق که با بوجود آوردن یک مرکز ثابت خود مختاری کامل در امر تولید و فروش ایجاد میکند .

خواص مشخصه تراست ها عبارتند از :

الف - عمر آنها طولانی بوده و بنابراین نقش اقتصادی مهمی در جامعه مربوطه دارا هستند .

ب - واحدهای مختلف تولید که تراست را تشکیل داده اند استقلال مالی و فنی نداشته و تحت اختیار مطلق یک مرکز قرار دارند .

ج - واحدهای مختلف تولید بعنوان «سهام Actions» یک شرکت سهامی در تراست تلقی میشوند و امور مربوطه بوسیله هیئتی که مسئول نظارت تراست است اداره میشود .

د - تفاوت اساسی که میتوان بین کارتِل ها و تراست ها یافت آنست که تراست برخلاف کارتِل فقط یک بنگاه فروش نیست بلکه یک سازمان تولیدی است .

ضریب ریاضی مونوپل ها - در یک کشور مجموع واحدهای تولید کلی را A و میزان تولید کلی را B در طول یکسال فرض میکنیم. حال اگر در همان مدت مجموع واحدهای تولید انحصاری a و میزان تولید انحصاری b گرفته شود میتوان گفت :

پورسانتاژ مجموع واحدهای تولید انحصاری یعنی a نسبت به مجموع واحدهای تولید کلی یعنی A عبارت خواهد بود از $x = \frac{100 \cdot a}{A}$ و همچنین پورسانتاژ میزان تولید انحصاری

یعنی b نسبت به میزان تولید کلی یعنی B عبارت خواهد بود از $y = \frac{100 \cdot b}{B}$ بنا بتعریف خارج قسمت دو پورسانتاژ راضریب ریاضی مونوپل های آن کشور برای مدت معین نامند و آن را به K نمایش میدهند .

پس خواهیم داشت :

$$K = \frac{x}{y} = \frac{\frac{100 \cdot a}{A}}{\frac{100 \cdot b}{B}} = \frac{a \cdot B}{b \cdot A}$$

از فورمول بالا K محاسبه میگردد وچنان که نمایان است مقدار آن به چهار پارامتر A, B, a, b بستگی دارد که با a و B مستقیماً متناسب و با p و A معکوساً متناسب است. منحنی نمایش تغییرات K نموداری از فعالیت اقتصادی و تکامل سرمایه داری در هر کشور میباشد و از روی آن نه تنها وضع مونوپولهای یک کشور در زمانهای مختلف بلکه اوضاع نسبی مونوپل های کشورهای مختلف نیز مورد سنجش قرار میگردد. مثال - طبق آمار موسسه «نوبل» در طول سال ۱۹۶۰ در کشور سوئد فعالیت اقتصادی بشرح زیر بوده است:

مجموع واحدهای تولید کلی	۲۵۲۹۶۰ عدد
میزان تولید کلی	۲۹۴×۱۰^۷ تن
مجموع واحدهای تولید انحصاری	۳۱۶۲۰ عدد
میزان تولید انحصاری	۸۴×۱۰^۷ تن

پس:

$$A = ۲۵۲۹۶۰ / B = ۲۹۴ \times ۱۰^۷ / a = ۳۱۶۲۰ / b = ۸۴ \times ۱۰^۷$$

و طبق فورمول، ضریب ریاضی مونوپل های کشور سوئد برای سال ۱۹۶۰ محاسبه میگردد.

$$K = \frac{۲۹۴ \times ۱۰^۷ \times ۳۱۶۲۰}{۲۵۲۹۶۰ \times ۸۴ \times ۱۰^۷}$$

گاندی

۱۸۶۹ - ۱۹۴۸

يك ملت..... چندین زبان

يك ایمان چندین مذهب

يك رهبر چندین نژاد

گاندی دریا است؛ پراز هستی و پراز راز. کشف و بررسی آنچه در مغز اندیشمند او می گذرد بهمانگونه دشوار است که دست یافتن بهمه اسرار دریا. از اینرو آنچه اکنون مورن توجه است نظری است به شخصیت رشد یافته و ایمان استوار او در رهبری ملت بزرگی که مظلومانه بسوی سقوط میرفت.

گاندی مرد کامل العیار، برای عصر پر آشوب ما پیامبری است که شادابترین پیامها را بهمراه آورد. آنچه میگفت نه بقصد مردم فریبی و نه برای خود فریبی بود؛ چه هر آنچه را بحق می پنداشت پیش از همه در گفتار و رفتار خود او متجلی میگشت. از او است که « تنها اجبار من حسق پذیری است » و هم او است که پیاس بزرگداشت و اعتلای « حق » ۲۳۳۸ روز از حیات پیروزمند خویش را در زندانهای هند و افریقای جنوبی گذرانید. او نه از روی جبن و زبونی بلکه با تکیه بقدرت روح خود از زندان استقبال میکرد و میگفت: « برای نیل بشادی، راه اصلی بزندان رفتن و با تحمل و بردباری بسر آوردن آن است. » و براین اساس بود که گاه داد و طلبانه زندان می رفت. من جمله هنگامیکه جمعی از طرفدارانش و نیز پسر بزرگ او، هاری لعل، در افریقای جنوبی بازداشت و زندانی شدند بجمع ۷۵ نفری ایشان پیوست.

روح فیاض و سیال او هرگز محدود و قالب پذیر نبود؛ مرزها را می شست و پاک میکرد. برای گاندی اختلافاتی بنام مذهب، نژاد و زبان خیلی احقانه مینمود و چنانچه از او سؤال میشد که دین یا آئین تو کدام است؛ مسلماً میگفت: من مسیحی، هندو، مسلمان، جینی، بودائی، کلیمی، و... هستم. و چه کس دیگر چنین است؟ مردی که « پارایا » (۲) را « هریجان » ۳ میخواند و در « اشرام » خویش جذامی را مالش میداد هرگز نمی

در نوشتن این مقاله بیش از هر چیز از کتاب لوئی فیشر بنام *Ghndi-His Life and Message For The World* استفاده شده است.

- ۱ - جینی بر وزن عینی. آئینی که همزمان با آئین بودا بوسیله « مهاویرا » خردمند هندی بنیان گزاری شد و شباهات بسیار با بودائیسیم دارد.
- ۲ - پارایا - طبقه ای از هندو ها که نجس بشمار میرفتند و از تمام حقوق اجتماعی محروم بودند. مردم با ایشان معاشرت نمیکردند و در هیچیک از کاستها راه نداشتند.
- ۳ - هریجان بمعنی « برگزیده یا فرزند خدا » و این نامی است که گاندی بروی طبقه نجس ها گذاشت. هم او وهم شاگردارجمندش وینوباباوه هماره دفاع از این مردم محروم را از وظایف خویش میدانستند.
- ۴ - اشرام *Satiagraha Ashram* خانقاه یا مکتبی که گاندی در احمدآباد برای پیروان خود بنا نهاد و در آن ادیان و فلسفه شرق مورد بحث قرار میگرفت.

خواست که همیشه در يك راه گام بر دارد و سعی داشت که از حقیقتی به حقیقتی دیگر به پیوندند. پس او نه يك هندو و نه يك ناسیونالیست است. بنام بشریت قیام کرد و تلاش و پایداریش نه تنها پیاس سعادت هند بلکه برای نجات بشریت بود. جهان بینی ژرف و راستیش که با پیوند عقل و وجدان بوجود آمده بود اقتضامیکرد که بهای سعادت و نجات ملت هند بدبختی یا آزار ملل دیگر نباشد. و شاید از بوداییادداشت که «پیروزی واقعی وقتی است که هیچکس شکست نخورده باشد.»

آنچه میتوانست او را در مبارزات پی گیر و مقدس یاری کند یگانگی و ایمان ملت بود. با توجه باینکه تکیه بر ایمان مردم و استفاده شایسته از نیروی توده های وسیع راز کامیابی هر رهبر است گاندی می کوشید که همگان را از چشمه ای بنام وحدت سیراب سازد؛ و در این راه بخوبی توفیق یافت. اعتقادش بر این بود که «عشق و حقیقت دووجه خدا میباشند. حقیقت هدف و عشق جاده آن است.» پس هر آئین و مذهبی که این دو را شامل بود توجه او را جلب میکرد. و بر او مسیحیت در کردار مسیح و گفتار او، بویژه در «موعظه بر فراز کوهستان» ۵ تجلی میکرد ندر اعمال کلیسا و کشیشان با تظاهرات عامیانه دین.

در واقع گاندی چون تولستوی (که بین سالهای ۱۹۰۹ - ۱۹۱۰ با او مکاتبه داشت) و هانری دیویدتورو (که در زندان با افکارش آشنا شد) مایل بود که سنتی از رفتار آدمی و مذهب بوجود آورد و به بیانی دیگر اینان در پی کشف و برقراری ارتباطی نزدیکترین اعمال و هدفهای بشر بودند. و شك نیست که برقراری چنین ارتباطی مستلزم حقیقت پرستی محض و حذف مراسم و مخلفات زائد مذهب است. بر این پایه بود که گاندی نام نهضت خود را «ساتیاگراها» گذاشت و این کلمه ترکیبی از Satia بمعنی «حقیقت» و Graha بمعنی «نیرو» است. گاندی در زمینه دین يك رفرمیست یا بهتر يك مصلح است اما بسیار صادقتر و مؤمنتر از «لوتر» ها و «کالون» ها؛ زیرا در اشراق او بهمان اندازه متون مقدس هندو تدریس میشد که قرآن و انجیل. گاندی بدینوسیله در توحید ملت خود میکوشید و میل داشت که از مجموع عصاره ادیان نسیمی. پاک و صافی بر سراسر هند بوزش درآید. نسیمی که حامل راستی، عشق، خدمت، و عدم خشونت یعنی چهارستون اصلی و استوار مبارزات او باشد.

در مبارزات سیاسی و مقابله با دشمن بزرگترین سپر گاندی عدم خشونت (Ahimsa) و نافرمانی بدون سلاح بود. این شم خاص فکری که در فرهنگ درخشان هند ریشه های عمیق دارد بهترین تکنیکی بود که برای قلع و قمع منازعات موجود بین نژادها، جوامع و ممالک از طرف او پیشنهاد میشد. همیشه تأکید داشت که: شاید سهمی از تقصیر

۵ - موعظه بر فراز کوهستان Sermon on the Mount اشاره به باب پنجم، ششم و هفتم از انجیل متی است.

۶ - هانری دیوید تورو ۱۸۶۳ - ۱۸۱۷. آزادخواه بزرگ نیوانگلندی در قرن نوزدهم که چون گاندی مردی مسالمت جو و طبیعت دوست بود. گاندی شرح حال و آثار این متفکر را در زندان خواند و چنین قضاوت نمود: «مقالاتی عالی که در من تأثیری عمیق بخشید.»

۷ - لوتر ۱۴۸۳ - ۱۵۴۸ کالون ۱۵۰۹ - ۱۵۶۴

از پیشروان پروتستانسیم.

متوجه تو باشد؛ پس «پرتوی بدرون فکن». توسل به عدم خشونت نه بخواری و ذلت تن دادن و نه از روی ترس و بزدلی است. عدم خشونت وسیله‌ای برای تقویت روح و مبارزه با سلاح روحی است. گاندی عدم خشونت را قانون نژاد و ملت هند میدانست و همیشه بر این اصل مؤمن بود که برای نیل به هدفهای شایسته باید وسائل شایسته بکار برد. پس هرگاه میدید که پیروان و یامدعیان پیرویش در مبارزات خود کار را بتظاهرات خصمانه کوچه و بازار کشانده‌اند نهضت را تعلیق و خود یکنه در برابر دشمن می‌ایستاد و چون مسیح کشنده صلیب مرگ خویش میگفت و میگفت: « فقط و فقط یک راه برای من گشوده است، یعنی مردن بدون گردن گذاشتن بقانون. حتی در صورتیکه تمام مردم مجبور شوند خود را کنار بکشند و مرآتها بگذارند اطمینان دارم که عهد خود را نخواهم شکست.»

چنین بود مرد مستقل و نیک اندیشی که توانست شوری در سرها و نوری در دلها بیافریند و شایسته رهبری چنان ملتی عظیم گردد. در واقع گاندی نیز چون توروعقیده داشت که «تصمیمات و قوانین اخلاقی اقلیت قادر به اصلاح شیاطین اکثریت است.» و قلباً میل داشت که بر خودش با دشمن چون بر خورد بودا با «دواداتا» باشد.

گاندی در بر گردیدن روش عدم خشونت جز از آثار کهن و مقدس هندی نظیر ریک ودا، برهمن (قوانین منو)، اوپانیشادها، مهابهاراتا و بویژه بخشی از این حماسه بنام بهگودگیتا، از بودا معلم بزرگ که میگفت «کینه و نفرت با کینه و نفرت تسکین نمی پذیرد بلکه با محبت آرام میشود.» و نیز از عیسی مسیح و «مهاویرا» متأثر گشته و بعلاوه نوع فکر مردانی چون تورو و تالستوی هم در او بسی تأثیر نبوده است. بهر حال گاندی بانبروی راستی و ایمان توانست رهبر مصمم ملی بزرگ گردد و چون کوهی رفیع در برابر عوامل جدائی و تفرقه، مانند مذاهب مختلف، زبانهای گوناگون و نژادهای متفاوت حتی المقدور بایستد و همه را بوحده دعوت نماید تاجائی که متفقاً در دل بگویند: «گاندی، گاندی، گاندی...»

و چنین است نقش یک رهبر یا هر دستگاه رهبری که بخواهد صمیمانه برای ملتی خدمت کند.

«در عصری که مردان علم بی شمار و مردان خدا کمند، در عصری که راز اتم مکشوف و «موعظه بر فراز کوهستان» فراموش گشته است؛ در جهانی که غولهای هسته‌ای در برابر کودک صغیر اخلاق قرار گرفته‌اند، در دنیائی که مردمانش بجنک آگاه‌تر از صلح‌اند و از کشتار بیشتر از زیست می‌دانند....» ۱۰ وجود گاندی و نوع تفکر او نسیمی است هستی بخش و فرح انگیز از جهانی بس دور و شاید از بهشت خدا. چه او

۸ - دواداتا Devadatta دشمن سرسخت بودا؛ مردی که در بین ملل بودائی

بهمان اندازه منفور است که یهودا در نزد مسیحیان

۹ - بهگودگیتا Bhagavad-Gita یا سرود آسمانی (Celestial song)

قسمتی از منظومه حماسی مهابهاراتا شامل ۷۰۰ بند. گاندی بمیزان وسیعی تحت تأثیر این منظومه بود و همه جا آن را باخود داشت.

۱۰ - این قسمت مقتبس از گفتار ژنرال عمر برادلی است که در دهم نوامبر ۱۹۴۸ در

بوستون ایراد گشته و در کتاب لوئی فیشر منعکس است.

مردی بود نه چون «هژزیاس» که میگفت: در زندگی سپاه فراوان بدی را درمقابل دسته کوچک خوبی قرارداداده و آن ارزش را ندارد که کسی بخاطر آن زنده بماند»
 گاندی راز شادمانی حیات سودمند را یافته بود. در زمینه جنگ و خشونت طفل و در اخلاق غول بود. پس بجا است که نقشش چون «آشوکا» جاودانه بر تارک سرزمین پر فرهنگ هند بماند.

۱۱ - هژزیاس Hegesias شاگرد اریستپ مشهور به واعظ مرگ.

همین يك كار وزير فرهنگ در شیراز کافی بود؟

بعضی از ما میپرسند که چرا مساکارهای مثبت دولت را تایید میکنیم و در قضاوتهای خود موقعیت تحلیلی پیش گرفته و درست دولت را باصلاح نمی گوئیم. از طرف دیگر بعنوان مثال بعضی از شیرازیهای مقیم تهران اظهار عقیده میکنند که اگر وزیر فرهنگ حاضر فقط همین يك كار را کرده بود و دکتر قربان را از سرکار برداشته بود کافی بود که نام نيك او ابدی شود. البته در نوع دولتهای گذشته چنین کاری برای يك وزير فرهنگ افتخار بزرگی بود اما دوره حاضر تحول عظیمی را می خواهد و انتظار ما از وزیر فرهنگ خیلی بیشتر از اینهاست. در جواب گروه اول باید گفت: اوضاع و احوال جهان امروز سیاستهای نیرومندی که ما با آنها مواجه هستیم و همچنین شرائط اوضاع اجتماعی ما نوعی است که بدون پیدا کردن يك نیروی جانشین و یا دولت جانشین برای دولت حاضر مخالفت صرف و منفی بافی مطلق بضرر ملت و آزادی تمام می شود. علاوه بر این بفرض که وزیر کشاورزی حاضر و یا وزیر دادگستری و غیر اینها و بخصوص وزیر فرهنگ هدفهائی را که ما پیوسته آنها را تعقیب کرده ایم عملی کنند و ما از آن پشتیبانی کنیم و وزیر و وزرای وقت را تشویق و ترغیب کنیم که کار مثبت را ادامه دهند کاری بخلاف اصول انجام ندهایم. ما از زمان نهضت ملی پیوسته در شیراز با دکتر قربان مبارزه داشته ایم و بالاخره موفق شده بودیم توسط حکومت ملی آترمان او را از کار برکنار کنیم. حالا اگر هدف و مبارزه ما بدست آقای درخشش عملی شود لازم است که ما با آن مخالفت کنیم؟ در هر حال این پیروزی را تمام فرهنگیان و دانشگاهیان و روشنفکران شیراز حسن استقبال کرده اند و امیداست دانشجویان و استادان و معلمان در راه مبارزه منطقی بیشتر متشکل گردند.

نوگردان سوسیالیسم

فصل دهم

سوسیالیسم و مسائل زراعی

ساختمان سوسیالیسم، بخصوص درکشوری مانند فرانسه، لازماًش اقلاً بیطرف بودن از روی حسن نیت قسمت بزرگی از سکنه زراعی کشور است. (باید توجه داشت که درکشورهای سرمایه‌داری معمولاً دهقانان خرده مالک و مرفه مخالف سوسیالیزه شدن تولید کشاورزی هستند و در مقابل تمایلات سوسیالیستی برای ایجاد کشاورزی دسته‌جمعی مقاومت می‌کنند مترجم) یک اصل موضوعه که نسل به نسل بمارسیده است اینست که سوسیالیسم نمیتواند و نباید انتظار کمک فعالانه از کشاورزان داشته باشد، من از خود سؤال می‌کنم که آیا این اصل موضوعه موروثی کهنه نشده است و برای ساختن سوسیالیسم بدون اینکه کشاورزان دنبال کارگران شهری کشیده شوند آیا نمیتوان از کشاورزان مبارز در صفوف اول برای بنای ساختمان سوسیالیستی استفاده کرد؟ سالهاست که آنها در زیر تاثیر پروتکسیونیسیم (حمایت از صنایع پاکسازی بوسیله اقدامات مالی و گمرکی دولت و غیر آن) و همی مضاعف‌زندگی کرده‌اند که آقای ملین طرفدار آن نوع حمایت از کشاورزی بود و درحقیقت خواسته‌اند یک نوع خط مازنبوی اقتصادی بوجود آورند که کشاورزی را حمایت کند اما این یکی بهتر از آن دیگری که از تملک شخصی یک دکم (عقیده متحجر و مطلق) مقدس با خاصیت مطلق میسازد، موفقیت نداشته است. احزاب چپ که متهم به اشتراکی بودن شدند مدتها برای دفاع عقب‌نشینی کرده‌اند: قسمت بزرگ تشریات محتوی معتقدات آنها وقف دفاع از نظریه گردیده است که آن نظریات، درصدد هیچگونه حمله و هجومی بآن نوع مالکیت که مبتنی بر کار است نبوده‌اند زیرا این نوع تملک شخصی ابداً دیگران را زیر یوغ نمی‌گیرد و کار، قانونی بودن آنرا تضمین کرده است. بنابراین برنامه آنان شکل منفی بخود گرفته بود (یعنی احزاب چپ دخالتی در وضع خرده مالک نمی‌کردند) اما عده زیادی از کشاورزان امروز متوجه شده‌اند که تملک خصوصی درحقیقت مالکیت آنها را فقط از لحاظ ظاهر و رسمی تامین میکند و این مالکیت عدم آزادیهای را بآنها تحمیل می‌کند و محدودیتهائی را نیز باری آورد. من فعلاً از آن بحث نمی‌کنم که این مالکیت جامعیت و تمرکز بخشیدن را مشکل کرده است. آیا برای حفظ اینگونه تملک خصوصی و تکامل بخشیدن بآن سرمایه‌گذاریهائی دسته‌جمعی را که بوسیله خرید تجهیزات مدرن نتایج خیلی موثر و بهتر میداد فدا و قربانی آن نوع تملک خصوصی نکرده‌اند؟

تهضت عدم رضایت که مابین کارگران کشاورزی مانند کارگران شهری بوجود آمده

نشان می‌دهد که آنها دیگر حاضر نیستند مخارجی که دولتهای وقت بعنوان « اصلاح اوضاع مالی » بآنها تحمیل می‌کنند قبول کنند. سهم آنها در ضمن عایدی ملی رفته رفته تنزل می‌کند. آقایان پینه‌وروف با اقدامات مالی خودشان این عدم تعادل را بیشتر وعایدات کشاورزان را نسبت به صاحبان صنایع کمتر کرده‌اند. این بی‌عدالتی بخصوص باین وضع حساس‌تر شده است که ازدیاد قیمت‌کار رابه نسبت ترقی قیمت‌ها بالانبرده‌اند در صورتیکه عایدی سرمایه با نسبت مذکور بالا رفته است.

در ۱۹۳۸ عایدی تاسیسات کشاورزی تقریباً ۱۷ درصد عایدی ملی بود. امروز فقط ۱۲ درصد است. آقای کلاتسمان مدیر موسسه ملی آمار ومطالعات اقتصادی در جریان روزهایی که وقف کشاورزی شده بود وبمناسبت دهمین سال تاسیس « جامعه فرانسی اقتصاد کشاورزی » که از طاف آن موسسه سازمان داده شده بود مقدار عایدی ملی کشاورزی را که میبایست بدست‌آید بادر نظر گرفتن کم‌شدن سکنه زراعی به ۱۵ درصد تخمین زده است. یعنی در صورت عادی بودن وضع (شماره ژانویه - ژوئن بولتن اقتصاد کشاورزی ۱۹۵۹) و در نظر گرفتن سکنه زراعی کشور میبایست ۱۵ درصد باشد تا عایدات کشاورزان نیز بموازات وبه تناسب با سایر آحاد اجتماعی اضافه شده باشد (در حالیکه عایدات این واحد عوض ۱۵ درصد ۱۲ درصد است) این مقدار نقصان نسبی معادل ۲۰ درصد است. یک ملاحظه و مشاهده دیگر آقای کلاتسمان نیز پرمعنی است، یعنی عایدی بین ۱۹۴۹-۵۰ و ۱۹۵۷-۸ اضافه نشده است: عایدات کشاورز بر حسب فرانک ثابت و در حقیقت از رقم مقایسه ۱۰۰ به ۱۰۵ رسیده، در حالیکه تولید بطور محسوس اضافه گردیده. عدم تساوی بین نواحی مختلف دائماً در تریاد بود.

« در نواحی مختلف حوزه پاریس که فروش گندم و چغندر بمنزله عایدی عمده محصولات کشاورزی هستند، پیشرفت خیلی مهم وبالایتر از ۵۰ درصد بوده. بالعکس در چند ناحیه از مرکز وجنوب غربی که تولیدکننده گوشت خوک و گاو هستند عایدی در همان مدت زمان نقصان پیدا کرده است. این نقصان در نواحی « الیه » و « پوئی دوم » خیلی محسوس بوده است. »

دهقانانی که بیشتر از اوضاع واحوال آگاه هستند طبیعتاً باین بی‌عدالتی بیش از پیش توجه می‌کنند، وهمچنین آنها به داروهای این درد نیز بخوبی توجه دارند. بعکس آنقسمت از دهقانان که فکرشان مانند اولی‌ها متریقی نیست و در اختیار ومعرض کلیه تبلیغات اعم از بد و یا خوب قرار دارند. « پوژاد » و « دورگر » تلقین میکنند که بطور مایوسانه وجدی (حتی در صورت لزوم بوسیله اعمال زور) باشکال عقب‌مانده و کهنه تولید کشاورزی چنگ بزنند وتکیه خود را روی خواست‌های ارتجاعی و ضد اقتصادی بگذارند وباین ترتیب تابعیت خود را در مقابل عناصر سرمایه‌داری وفئودالیت کشاورزی بیشتر از پیش کنند. (قابل توجه است در کشور فرانسه که رفورم ارضی از قرن‌ها پیش شروع شده هنوز از فئودالیت کشاورزی بحث می‌شود اما در کشور ما آقای وزیر کشاورزی ادعا می‌کنند که از لحاظ اقتصادی فئودالیت در ایران وجود ندارد - مترجم)

سوسیالیسم برای آنها امیدواری بزرگ آزادی‌بخش را می‌تواند عرضه کند و این بر علیه کارگران شهر نخواهد بود بلکه با اتحاد کامل بآنها خواهد بود. زیرا منافع عمومی آنها مانند هم موازی هم میباشد. زیرا وقتی دهقانی به بازار می‌رود تا یک گوسفند بفروشد

وبعدکه در قصابی می‌خواهد يك ژيگو بهمان قیمت بخرد، كاملا متوجه می‌شود که تولیدکننده و مصرف کننده قربانی يك سازمان قابل تاسف هستند که جریان بازرگانی حاکمه آنرا بوجود آورده است. وقتی اوبخاطر می‌آورده که اوضاع پیش از ۱۹۳۶ چطور بود و اینکه در بازار گندم - قیمت از يك برابر تا مضاعف آن فقط در مدت چند هفته نوسان می‌کرد و این موضوع سودهای بزرگی برای سفته‌بازان ایجاد می‌کرد و او این وضع را با وضع حاضر مقایسه میکند که ایجاد کردن « ادارات رسمی » شبیه آنچه برای گندم ایجاد کرده‌اند وزیر نظارت دولت یا جامعه است این ادارات خاص رسمی در مقابل هرگونه نوسانهای سیاسی مقاومت کرده‌اند و خود را با اوضاع حاضر تطبیق داده‌اند با این وضع دهقان تصدیق می‌کند که این راه و رسم برای او تا مین بیشتر را تهیه خواهد کرد. بعضی رفرورها و اصلاحات که برای عوام فریبان عزیز و محترم است در حقیقت خطرناک و غیر قابل عمل‌اند. در عین حال که راه‌حل واقعی را پیش‌بینی می‌کنیم نباید تردید بخود راه دهیم و با کمال صراحت باید دهقانان را در این باره روشن کنیم. در تمام کشورهای جهان پیشرفت اقتصاد موجب کم‌شدن عده کارگران کشاورزی گردیده و همچنین موجب وسعت قسمتی گردیده که اقتصاددانان آنرا قسمت سوم می‌نامند (منظور از قسمت سوم اقتصاد که رفته رفته اهمیت و وسعت پیدا می‌کند. و سومین قسمت را پس از صنعت و کشاورزی تشکیل می‌دهد خدمات است. مثلا کارمندان بهداشت و خدمات اجتماعی و صنعتی از قبیل تعمیرگاه‌ها و غیر آن جزء خدمات و قسمت سوم اقتصاد هستند که بعکس آنچه اقتصاددانان کلاسیک حدس می‌زدند وسعت پیدا می‌کند و مسائل مربوط به جامعه‌شناسی و راه‌حل‌ها را تحت تاثیر شدید قرار می‌دهد - مترجم) خیلی طبیعی است که در فرانسه نیز وضع بدین منوال است.

شکایت و عجز و لابه در باره اینکه از ۱۹۳۸ با اینطرف جمعیت فعال کشاورزی در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد نقصان پیدا کرده بیهوده و پوچ است. آنچه وضع را وخیم می‌کند اینست که مخارج تولید کشاورزی زیاد بالا رفته در حالیکه عایدات آن نقصان یافته. رشد و توسعه کشاورزی و پیش گرفتن روشهای مدرن موجب خواهد شد که نه تنها عده کمی از کشاورزان در بهترین شرائط زندگی کنند بلکه تمام آنها و حتی تمام فرانسویها در وضع بهتری قرار گیرند زیرا رشد کشاورزی برای فرانسه از ارزش تهیه می‌کند و تعادل دائمی موازنه پرداختها را امکان پذیر می‌سازد. این کار را چطور باید عملی ساخت؟ بایستی تمام موانع تولید را که ناشی از نحوه تولید سرمایه‌داری است حذف کرد، چه رسد به آن نحوه تولید که از ساختمان کهنه دوران پیش از سرمایه‌داری هنوز پابرجاست.

نباید از اختلاف بین تاسیسات «بزرگ» و «کوچک» سوء استفاده کرد بلکه لازم است به «کوچک»ها نیز بوسیله همکاری (شرکت‌های تعاونی خرید و تولید و کار و همچنین تاسیس شرکت‌های تعاونی تبدیل مواد اولیه زراعتی و آماده بازرگانی کردن آنها و تاسیس بیشتر مراکز مطالعات فنی کشاورزی که بطور اختصار آنها را ستا می‌نامند) بوسیله تهیه و در اختیار داشتن تجهیزات که به «بزرگ»ها اجازه نوشدن را داده‌اند، اجازه داد که طرز تولید را مدرنیزه کنند. از برکت سندیکالیسم کشاورزی که می‌تواند روابط مشرثری با سندیکالیسم کارگری ایجاد کند، تولیدکنندگان بخودی خود اشکال و انواع سازمانها را در دهات کشف خواهند کرد که دارای طبیعت سوسپالیستی باشد و سازمانها را بطور دموکراتیک نه بوروکراتیک اداره کنند. موسسات تولیدی بزرگ بمثابه تاسیسات صنعتی بزرگ ممکن است

در شکل شرکت های تعاونی (کوئوپراتیو) اداره شوند که در آنها مزدوران تبدیل به اداره کنندگان واقعی موسسه تبدیل شده باشند که با هم همکاری میکنند.

مسئول تکه تکه شدن زمین و باصرفه کار نکردن هزارها موسسه کوچک تولیدی و بی اعتمادی و عدم اطمینان اجازه داران و زمین داران و مشکلاتی که دهقانان جوان برای استقرار در محل دارند، مسئول همه اینها سنخ رژیم مالکیت کهنه زمین است.

باینترتیب در تمام نواحی که تقسیم شدن زمین مانعی برای استفاده عقلایی (راسیونل) از زمین است، دهقانان تولیدکننده (فقط آن مالکین زمین باید مستثنی باشند که کار کردن آنان در روی زمین عایدی عمده آنها را تشکیل نمیدهد) باید شرکت هائی تشکیل دهند که زمین ها را بطور مجموعش مورد استفاده قرار دهد، در این امر اتحادیه های محلی باین موسسات کمک می کنند.

اینگونه کار دسته جمعی اجازه خواهد داد که :

۱ - زمین های خریداری شده و یا اجاره شده که قابل کشت و زرع هستند بوسیله خود تولیدکنندگان مستقیم بطور دسته جمعی اداره شوند. مالکین که خود روی زمین کار نمیکنند باید بوسیله یک سیاست مالیاتی مجبور شوند که یا زمین خود را به تولید کنندگان مستقیم و کشاورزان واقعی واگذار کنند و یا شخصاً تولید کشاورزی را مباشرت کنند. زمین هائی که باینترتیب تبدیل بیک واحد غیر مشتت شده اند بایک اجازه سالیانه متناسب با قیمت خرید و یا قیمت اجاره در اختیار دهقانان تولیدکننده مستقیم گذارده می شود که ابها یا انفرادی یا دسته جمعی تولید را اداره کنند نوعی که هر تولید کننده کشاورزی سطح کافی از زمین را در اختیار داشته باشد که باروری فنی آن حداقل را تقاضا دارد.

۲ - در مدت کوتاهی زمین تمام کشاورزان تولید کننده را از روی میل واراده خودشان با هم جمع و بیک واحد تبدیل کرد و «مراکز کمک های فنی کشاورزی» که بطور اختصار آن مراکز را «ستا» می نامند با نهاد مساعدت کنند که مفهوم تخصص تولیدهای کشاورزی را بآن موسسات وارد کنند.

آیا تولیدات کشاورزی خانواده ای رami توان نجات داد؟

«تانگی - پیژان» در مجله اکسپرس از روی شجاعت و روشن بینی باین سؤال جواب مثبت می دهد «امکان پذیر است مشروط بر اینکه زمین ها بهم وصل و یک واحد تشکیل دهند و خوب گروه بندی شده و مجهز با تجهیزات مدرن گردند و دارای سطح زمین کافی باشند (که بر حسب طبیعت خاک و آب و هوا و نوع محصول که در نظر است مقدار آن فرق میکند) که اجازه یک زندگی متناسب با خانواده ای که آن زمین را به حاصل میرساند بدهد و مشروط بر اینکه باروری موسسه قابل مقایسه با باروری موسسات بزرگی باشد که خوب مجهزاند. این نوع تاسیسات را امریکائیا «نمونه ایده آل» می نامند. «برای رسیدن باین نتیجه و برای اینکه از تجزیه و تقسیم شدن نوین زمین بتوان جلوگیری کرد یک اصلاحات ارضی شجاعانه ضروری است. هیچ تکه زمین و هیچ مزرعه و هیچ قلعه کشاورزی نباید بمناسبت ارث و یا اتفاقات مربوط به سفته بازی فروخته شود. یک کمیسیون مختلط (مرکب از نماینده دولت و متخصصین کار و حقوقدان) باید باین مقام صلاحیت دار برای تعیین قیمت زمین باشد و همچنین تعیین اینکه زمین بچه مقصودی و چگونه با حاد دیگر ضمیمه شود. باینترتیب گروه بندی تاسیسات «نمونه ایده آل» به هدف خواهد رسید و مطالبت کامل با منافع خانواده دهقان و اقتصاد ملی

خواهد داشت.»

«بعکس عقیده بعضی از عوامفریان، باینترتیب عده آحاد تولید کشاورزی خانوادگی بمناسبت لزوم گروه‌بندیهای نوین کمترخواهد گردید زیرا تنها بوسیله اتحاد و گروه‌بندی نوین است که ادامه حیات آن تاسیسات امکان‌پذیر می‌شود و به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد که سطح زندگی متناسب و آراسته‌ای را بدست آورند و در عین حال موجب گرانی زندگی برای مصرف‌کنندگان فرانسوی و همچنین مانع و رادعی برای جریان صحیح بازار اروپائی و جهانی نباشند.

استفاده از وسائل مادی تولید کشاورزی را می‌توان با طرق زیر تسهیل کرد:

- ۱- معافیت از مالیات نباید خودکار و شامل همه باشد بلکه باید مختص آنهایی باشد که از مواد لازم و متناسب برای تولیداتشان مطابق عقل استفاده می‌کنند و همچنین شرکت‌های تعاونی خرید مواد لازم برای کشاورزان.
 - ۲- اعتبارات کشاورزی باید از نو سازمان داده شود و این اعتبارات به کیفیت برنامه سرمایه‌گذاری مربوط باشد.
 - ۳- باید سرویس‌های تعمیر و نگاهداری وسائل تولید کشاورزی بوجود آید و تحت راهنمایی و کمک سلطه‌های ملی و سازمانهای کشاورزی قرار گیرد.
- اعتبار کشاورزی باید دارای منابع کافی برای انجام رسالتی که بمعهده‌اش هست باشد.

از مدتی باینطرف بیشتر از نیمی از درخواست اعتبارات برای تجهیزات تولیدی خانواده‌های جوان گذارده شده است و یا به تاخیر افتاده است درحالیکه کمک‌ها و قروض طولیل‌المده تقریباً بطور کامل حذف گردیده.

ترقیات فنی را با وسائل زیر می‌توان تسهیل کرد:

- ۱- در درجه اول باید سازمانی برای عمومیت بخشیدن به تعلیمات کشاورزی بوجود آید و این سازمان بطور سریع عده خیلی بیشتر از آنچه تا حالا معمول بود مروج کشاورزی تربیت کند: در فرانسه فعلاً يك مروج در مقابل ۱۵۰۰ مولد کشاورزی وجود دارد مروجین فرانسه باید بزودی نزدیک بعدی شود که به دانمارک اجازه داده است که باروری تولید کشاورزی‌اش دو برابر فرانسه باشد زیرا دانمارک برای هر ۱۵۰ مولد کشاورزی يك نفر مروج تربیت کرده است، لازم است که در صورت لزوم مسافرت‌های دسته‌جمعی بکشورهای مشابه دانمارک بعمل آید.

- ۲- خوب است در چهارچوب آموزش و پرورش ملی و با همکاری سازمانهای حرفه‌ای کشاورزی تعلیمات صحیح و واقعی کشاورزی سازمان داده شود که به نکات زیر توجه کند:
 - (الف) تاسیس و تکمیل مدارس کشاورزی و توسعه اعتبارات مربوط به بورس تحصیلی
 - (ب) اصلاح برنامه مدارس و وارد کردن تعلیمات اساسی کشاورزی در آن
 - (د) در کلاسهای آخر مدارس راهنمایی از لحاظ مشاغل کشاورزی بعمل آید.
- ۳- دستکاری کردن برنامه تعلیمات عمومی تا برای شاگردان نواحی زراعی که اغلب محکوم به رژیم «مدارس واحد» هستند اجازه دهد که از شاگردان شهری عقب نباشند: سازمانی که اطلاق را برای مدارس جمع‌وجور کند، وسعت دادن به مراکز که تعلیمات صنفی و شغلی صنعتی را راهنمایی کرده و اطلاعات لازم در اختیار سکنه نواحی زراعی می‌گذارد.

- ۴ - تشویق سازمان موسوم به «ستا» که علاوه بر تعلیمات فنی کشاورزی مراکز تعلیمات حسابداری کشاورزی را نیز تاسیس کند .
- ۵ - مراکز تتبعات کشاورزی باید رشد و توسعه یابد و بخصوص مراکز تجربه و آزمایش باید بوجود آید .
- ۶ - تاسیسات فرهنگ عمومی رشد و تکامل بیشتر پیدا کند و در دهات کانونهای زراعی و خانه جوانان و خانه های فرهنگ بیشتری بوجود آید .
- یک نقشه عمومی برای استفاده عقلانسی (راسیونل) از خاک و زمین فرانسه بوسیله و شرکت تولید کنندهگان کشاورزی که هم مزدبگیران و هم سازمان دهندگان را شامل است بوجود آید و جهات زیر را پیش بینی کنند:
- تولیدات کشاورزی به تبعیت از بازارهای داخلی و خارجی سازمان داده و مطابق تقاضای آنها تخصص یافته و جهت یابی شود .
- نواحی عقب مانده را وارد جاده رشد و توسعه کند .
- تکامل بخشیدن به روشهای مدرن زراعت و بعمل آوردن تولیدات و نگاهداری (کسرو کردن) آنها .
- بالا بردن باروری زمین و کار کشاورزی.
- برای اینکه بتوان از مهاجرت سکنه زراعی کشور جلوگیری کرد و نقل و انتقال آنها را حداقل تقلیل داد نقشه عمومی رشد و توسعه با تبعیت از قسمت زراعی نقشه عمومی باید صنایعی را تشویق کند که تجهیزات کشاورزی تولید میکنند باید اینگونه صنایع غیر متمرکز گردند و حتی الامکان در شهرستانها و مراکز کشاورزی که آنها را مصرف میکنند پخش شوند .
- صنعت تولید ماشین های کشاورزی و صنعت تولید کود کشاورزی نباید تعیین کننده مسیر تکامل اقتصاد کشاورزی باشد ، (وضعی که در حال حاضر وجود دارد) ، بلکه بالعکس احتیاجات کشاورزی مترقی است که باید تولید کالاها و تجهیزات کشاورزی را تعیین کند .
- بالاخره نقشه عمومی باید ساختمان آنگونه صنایعی را پیش بینی کرده و مجاز سازد که آن صنایع برای تغییر و تبدیل محصولات کشاورزی مفید هستند و این گونه تاسیسات صنعتی باید در نزدیکی مراکز تولید کشاورزی مربوطه باشد . این اقدامات متنوع این نتیجه را خواهند داد که در دهات کلیه سکنه مشغول شده و بیکاری وجود نداشته باشد زیرا آنچه از نیروی بازوی انسانی که ترقیات فنی کشاورزی غیر ضروری و بیکار میکند در محل و در همان صنایع جذب و جاب میشوند همان صنایع تولید ماشین ها و تجهیزات کشاورزی که غیر متمرکز شده و به شهرستان ها منتقل شده باشند .
- از این کارگران میتوان در محل بطور تمام روزه استفاده کرد و یا در صورت لزوم شکل کار آنها مختلط باشد (قسمتی زراعی و قسمتی صنعتی) باید توجه داشت که سایر اقدامات مربوط به عدم تمرکز صنایع نیز باین هدف کمک کند .
- ایجاد مؤسساتی که دارای خاصیت عمومی یا نیمه عمومی هستند نیز باین هدف کمک میکند . این سیاست میتواند در برتانی و در نواحی مرکزی و جنوب غربی تاسیساتی را بوجود آورد که اقتصاد ملی فرانسه بآنها احتیاج دارد اما سرمایه داری بمناسبت اینکه فقط در پی سود خصوصی است آنها را بوجود نخواهد آورد .

از نوسازمان دادن سیستم قیمت ها وسیستم توزیع باید به هدفهای اقتصادی و اجتماعی که نقشه عمومی آنها را تعیین کرده واقعیت بیخشد و اجازه ندهد که بازار بطور انحصاری تحت اختیار و تبعیت بازرگانی کلی باشد، در حالیکه امروز آن قسمت از بازرگانی که زیر حمایت عوامل دولتی نیست (گوشت، میوه، سبزیجات و لبنیات) دچار این وضع ناهنجار است، از طرف دیگر از اقدامات حمایت کننده دولتی در بعضی از قسمت ها (اغلب غلات، کالاهای کشاورزی صنعتی و شراب) فقط اقلیتی استفاده میکند که بطور محکم و وسیع متشکل هستند.

محصولات اصلی (گوشت، لبنیات، تولیدات کشاورزی صنعتی، غلات و غیره) باید دارای قیمت های تثبیت شده و تضمین شده باشند و این قیمت ها مناسب و تابع قیمت های کالاهای صنعتی باشد که برای بوجود آمدن آن محصولات کشاورزی لازم اند. این قیمت های تضمین شده هدفشان وفائده شان اینست که بدهقانان تولیدکننده این اجازه را بدهد که تاسیسات تولیدی خود را بطور عقلانی توسعه دهند. این قیمت های از مشاوره با سازمانهایی که نمایندگی تولید کشاورزی را دارا هستند تعیین خواهد شد، در حالیکه هدف نقشه ترقی فنی نیز در حساب خواهد آمد. در هر حال قیمت های تضمین شده هرگز نباید تولیدات اضافی و لوکس بیهوده و غیر عقلانی را تشویق کند و یا روش های کهنه شده تولید را پشتیبانی کند.

از نو سازمان دادن جریان توزیع باید این اجازه و امکان را بدهد که در عین حال بتوان محصولاتی را که برای تولید ضروری است صاحب ارزش کنند، و کیفیت کالاهای قابل فروش را بهبودی بخشد و ثبات بازارها را تضمین کند و بخصوص در باره حیواناتی که بزودی قابل فاسد شدن هستند، و قیمت خرده فروشی را با حذف واسطه ها پائین بیاورند. واسطه ها و دلایلهای طفیلی باید رفته رفته بیشتر بوسیله فروشگاه های بزرگ کالاهای وارداتی و صادراتی حذف شوند، و این در صورتی امکان پذیر است که بتوان انبار های نوین ذخیره بوجود آورد و وسائل آماده کردن تولیدات و سردخانه ها را بکمک شرکت های تعاونی تولید و همچنین بکمک گروه بندی خرده فروشان و نمایندگان مصرف کنندگان، ایجاد کرد. (منظور از نمایندگان مصرف کنندگان سلطه های محلی و اتحادیه های کارگران و شرکت های تعاونی مصرف است.)

اصل اصیل سیستم توزیع باید روی این امکان بنا شده باشد که تولید کننده بتواند هر چه بیشتر و عمیق تر توزیع کالاهای تولیدی خود را ممیزی کند. همان فروشگاههای عمومی هم آهنگ ساختن قیمت های محلی را با تنظیم مبادلات بین المللی تامین خواهند کرد و این بوسیله قوانینی که وضع میشود عملی خواهد شد، زیرا همانطور که آقای تانگی پیرژان گفته و حق هم داشته «در یک اقتصاد بدون نقشه این مسئله طبیعی است و تجربه و عمل نیز آنرا بطور وسیع تایید کرده است، که در صورت کسر بودن کالا، قیمت های واقعی از قیمت رسمی بالاتر میروند و این بضرر مصرف کنندگان و اقتصاد ملی و کلی تمام میشود، در حالیکه در دوران وفور کالانوبت تولید کنندگان است که در عمل قیمتهایی را بپذیرند که پائین تر از قیمت های رسمی مندرج در مجلات رسمی است.

«بالاخره باید یک سازمان مربوط به بازارها وجود داشته باشد که بتواند یک قیمت عادلانه را برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان تامین کند و اجازه دهد که در تمام اوضاع واحوال قیمت ها تثبیت شود و بتوان قیمت مواد غذایی را در سطح لازم نگاه داشت و یا

بوسیله باز کردن درانبارهایی که بوسیله همین‌سازمان بوجود آمده در صورت کم بودن عرضه بازار و قیمت را تعدیل کرد و این کالاها را سازمان مذکور پیش و یا پس از تغییر شکل دادن باید ذخیره کند. امروز مردم میخواهند بفهمند که چرا بعضی از اشخاص متظاهر به تندروری بر علیه ایجاد یک طرح ذخیره ملی اقدام میکنند طرحتی که بتواند اوضاع اقتصادی را تثبیت و تقسیم عادلانه محصولات کشاورزی و غذایی را تامین کند، و این مراکز برای مواد غذایی که از یک گروه و نوع هستند بوجود آمده.

ذخیره عمومی اعتبارات که بطور تساوی تقسیم شده اجازه خواهد داد که مسائل مشکل و سخت کشاورزی عادلانه حل شود.

تقاضای بالا بردن مزد کارگران کشاورزی بطور جداگانه از سایر عوامل یک خواست وهمی است: این در حقیقت به نتیجه‌ی نظم‌هایی که دهقانان دچار آنند حمله میکند نه بریشه و علت عمقی آن: فقدان سازمانهای مربوط به بازار فروش و خرید و همچنین فقدان سازمانهایی که تولید کشاورزی را آماده بازرگانی سازند از طرفی و تکامل غیر کافی تولید که می‌توانست خیلی شدید و جدی باشد از طرف دیگر علل واقعی را تشکیل میدهند: در مورد پرورش حیوانات مقدار محصول و عایدی ممکن بوددو برابر شود.

این مسئله عادلانه است که کشاورزان از مزایای اجتماعی که بوسیله سایر کارگران بدست آمده استفاده کنند. بیمه اجتماعی، کمکهای بهداشتی و مریضی، و کمک اعمال جراحی در حین لزوم و مسدود معاش خانوادگی، کمک از لحاظ منزل، حقوق تقاعد، و کمک به خانداری و غیره.

اما نباید از گفتن این حقیقت بترسیم که مسائل مربوط به مشکلات کشاورزی فرانسه را نه میتوان از آنچه مربوط به اقتصاد کلی فرانسه است جدا ساخت و نه از آنچه مربوط به جریانهای بزرگ بین‌المللی است.

بحران کشاورزی، انعکاسی از عدم تعادل جهانی و همگانی است، انعکاسی از تناقض دنیای سرمایه‌داری است، آن دنیای سرمایه‌داری که در آنجا میخواهند تولید مواد غذایی را محدود سازند در حالیکه دو نلک سکنه زمین از بی غذایی در عذاب هستند.

عمومیت یافتن اشتغال کامل بکار لازم‌هاش نقشه‌گذاری کلی است و همچنین مربوط بیک ذخیره بین‌المللی برای تثبیت تولید مواد غذایی اساسی است. این بازار فروش یک بیمه و تامین برای کشاورزی فرانسه بوجود می‌آورد که آن هم میتواند بر روی یک سازمان بین‌المللی بازرگانی تکیه کند.